



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العين الي بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد چهارم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۶۳ جلسه و چهار مجلد، از تاریخ ۱۳۷۸/۰۴/۱۳ الی ۱۳۷۹/۱۲/۰۷ به بحث پیرامون «محوهای توسعه ارزیابی صنعت» دور دوم پرداخته است که گزارش جلسات ۴۶ تا ۶۳ در این مجلد تقدیم می‌گردد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۷.....	جلسه ۴۶
۳۳.....	جلسه ۴۷
۶۱.....	جلسه ۴۸
۸۱.....	جلسه ۴۹
۹۵.....	جلسه ۵۰
۱۱۳.....	جلسه ۵۱
۱۳۱.....	جلسه ۵۲
۱۵۱.....	جلسه ۵۳
۱۶۹.....	جلسه ۵۴
۱۸۷.....	جلسه ۵۵
۲۱۱.....	جلسه ۵۶
۲۴۱.....	جلسه ۵۷
۲۶۳.....	جلسه ۵۸
۲۸۱.....	جلسه ۵۹
۳۰۳.....	جلسه ۶۰
۳۳۳.....	جلسه ۶۱
۳۵۷.....	جلسه ۶۲
۳۷۵.....	جلسه ۶۳

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی و کیفیت ترجمه عناوین ترکیبی جدول اوصاف ارزیابی صنعت

جلسه ۴۶

فهرست مطالب

مقدمه ۲

الف: بیان چند احتمال در ترجمه اثر اجتماع بر امکان در ارضاً نیاز «عمومی، گروهی و فردی» ۲

ب: طرح یک احتمال پیرامون ارتباط - اصطلاحات مربوط به بالای سطر و ستون اول ۳

۱ - احتمالاتی در ترجمه عناوین ترکیبی جدول اوصاف ۳

۱/۱ - نقد و بررسی «الگوی سازمان، برنامه و گردش عملیات» و «سازمان، برنامه و گردش عملیات» بعنوان

ترجمه اثر اجتماعی بر ابزار و امکان ۳

۲/۱ - بررسی اجمالی احتمالات پیرامون ترجمه عناوین ترکیبی ستون دوم و سوم جدول (اثر اقتصاد و اثر

صنعت) با توجه به منزلت ایندو (فرهنگ و اقتصاد) ۵

۳/۱ - بیان احتمالاتی پیرامون ترجمه عناوین ترکیبی ستون دوم (اثر اقتصاد بر انسان ابزار و امکان) ۶

۴/۱ - اشاره‌ای به ترجمه عناوین ترکیبی ستون سوم (اثر صنعت بر انسان، ابزار و امکان) ۸

۲ - بررسی لوازم تعیین عناوین در جدول اوصاف و بیان ارتباط و تفاوت آن با جدول مضاف و مضاف‌الیه

۹

۳ - بیان ارتباط و تفاوت سه ستون جدول اوصاف ۱۱

- ۴ - بررسی نحوه تجزیه و ترکیب عناوین در جدول اوصاف ۱۲
- ۵ - بیان احتمالات راجح در ترجمه عناوین ترکیبی ستون دوم و سوم جدول اوصاف ۱۳
- ۱/۵ - نقد و بررسی ترجمه عناوین ترکیبی مربوط به اثر اقتصاد بر انسان ۱۳
- ۲/۵ - بیان ترجمه عناوین ترکیبی مربوط به «اثر اقتصاد بر ابزار و امکان» ۱۷
- ۳/۵ - بیان ترجمه عناوین ترکیبی مربوط به «اثر صنعت بر انسان، ابزار و امکان» ۱۷
- ۶ - اشاره‌ای به تأثیر مسئله «وصف، مضاف و مضاف‌الیه و واحدگیری» در بهینه‌سازی ۱۸

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۶/۰۵/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۶

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده: خانم کیانی

ویراستار: آقای میرزائی

عنوانگذار: آقای حسین نژاد

کنترل نهائی: حجت الاسلام رضائی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۲۶/۷/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۳۰/۷/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه

الف: بیان چند احتمال در ترجمه اثر اجتماع بر امکان در ارضاً نیاز «عمومی، گروهی و فردی» حجت الاسلام رضائی: بحث در ادامه تکمیل جدول اوصاف بود که بخش ستون اجتماعی جدول تکمیل شد. البته در ستون مربوط به ابزار در بخش اجتماعی - که از ترکیب عناوین اثر اجتماع بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی و همچنین نیاز گروهی و نیاز فردی - سه عنوان دیگر به عنوان گمانه ذکر شد، سه عنوان اول این بود که بجای اثر اجتماعی بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی، توسعه مدیریت و در بخش ارضاً نیاز گروهی، عنوان توازن در تخصیص وظایف و اختیارات ذکر شود. ولی حضرت عالی بجای توسعه مدیریت، گمانه دیگری بنام توسعه سازمان، بجای توازن در تخصیص و اختیارات گمانه دیگری تحت عنوان برنامه جایگزین کردید و همچنین اثر اجتماعی بر ابزار در ارضاً نیاز فردی تعیین حدود وظایف و اختیارات بود که تحت عنوان گردش عملیات ذکر شد.

بنابراین احتمال دوم مورد دقت قرار گرفت و به نظر رسید که آنها به عنوان محصول این قرار بگیرند چون ابزار به ساختار معنا شد و اگر با عنوان سازمانی نباشد، توسعه مشارکت واقع نمی شود و توسعه مدیریت هم در پرتو توسعه سازمان ممکن است در هر صورت به ذهن رسید که این سه تا منطقی تر هستند نه اینکه آن سه تا غلط است آن سه تا تناظر دارند ولی این سه تا به مفهوم ساختار نزدیکترند. قبلاً نیز تحت عنوان ساختار سه عنوان سازماندهی، برنامه ریزی و اجرا ذکر شده بود که الآن تحت عنوان سازمان، برنامه و گردش عملیات است.

در بخش بعدی که اثر اجتماع بر امکان درارضاً نیاز عمومی است امکان به مفهوم منابع اخذ شد که سه احتمال در این بخش بیان شد ۱ - اثر اجتماع که همان اثر جهت گیریها بر امکان در ارضاً نیاز عمومی خود منابع است، تحت عنوان بهینه منابع قرار گرفت هر چند مفهوم توسعه منابع نیز صحیح بود، چون نیاز عمومی همه منابع به بهینه شدن است ۲ - در بخش ارضاً نیاز گروهی همین امکان، تحت عنوان توازن منابع قرار گرفت که همان برقراری نسبت بین منابع است ۳ - در بخش ارضاً نیاز فردی، تحت عنوان بهره‌وری منابع قرار گرفت که منظور به کارگیری صحیح است.

ب - طرح یک احتمال پیرامون ارتباط - اصطلاحات مربوط به بالای سطر و ستون اول

چیزی که در مجموع تنظیم شد، توسعه منابع به عنوان ارضاً نیاز عمومی منابع یا همان صیانت از منابع بود که اگر همه منابع چنانچه توسعه پیدا نکنند یا به یک معنا بهینه نشوند، امکان ندارد که توسعه مشارکت درپرتو توسعه سازمان و توسعه سازمان هم در پرتو توسعه منابع یا همان بهینه منابع محقق شود. در سطر بعدی که ارضاً نیاز گروهی است تأمین عدالت منوط به تأمین برنامه و تأمین برنامه هم منوط به توازن منابع یعنی برقراری نسبت بین منابع است. و بستگی دارد که هر کدام چه نسبتی داشته باشند. در سطر آخر که ارضاً نیاز فردی است نیز تضمین قسط بدون گردش عملیات معنا ندارد و گردش عملیات هم بدون به کارگیری صحیح منابع معنا ندارد که همان بهره‌وری از منابع است بنابراین هماهنگی اجمالی نیز بین سطر و ستون ترکیب سه اثر اول که اجتماعی است وجود دارد.

۱ - احتمالاتی در ترجمه عناوین ترکیبی جدول اوصاف

۱/۱ - نقد و بررسی «الگوی سازمان، برنامه و گردش عملیات» و «سازمان، برنامه و گردش عملیات» بعنوان

ترجمه اثر اجتماعی بر ابزار و امکان

(ج): احتمال دیگر این است. که اگر بجای سه عنوانی که در بخش ابزار نوشته شد، الگوی سازمانی، الگوی برنامه ریزی و الگوی گردش عملیات یا مدل و در امکان، توسعه سازمان و توسعه برنامه و توسعه گردش عملیات، ذکر شود این چه چیزی را به دست می دهد و چه چیزی را می گیرد؟ از اینکه سازمان ابزار اجتماعی است شکی نیست ولی آیا سازمان به عنوان یک امکان نیز تلقی می شود یا خیر؟ علاوه بر این وقتی که قرار است منابع توسعه یا تخصیص یابد. آیا به بخش اقتصادی نزدیکتر نیست؟ یعنی آیا ستون توسعه منابع، توازن منابع و بهره‌وری منابع مربوط به اینجا نیست؟

(س): مربوط به بخش اقتصاد؟

(ج): اگر مفهوم مدیریت در این کل هست، ابزار می تواند الگوها باشد و...

(س): یعنی در بخش اجتماعی الگو کلاً در بخش ابزار قرار بگیرد؟

آقای علیپور: تحت امکان چه چیزی قرار می گیرد؟

(ج): در امکان خود توسعه سازمان، توسعه برنامه و توسعه گردش عملیات قرار می گیرد یعنی سازمان به عنوان یک امکان اجتماعی شناخته می شود البته باید توجه شود که در مفهوم، تصرف شد و ابزار از ارتکاز عمومی به ارتکاز فنی منتقل شد و همین طور سازمان است. اگر امکان، منابع فرض شد که در اقتصاد می آید آياسه تا خانه آن، توسعه امکان و تخصیص امکان و بهره‌وری نمی شود؟

(س): مفهوم اقتصادی می شود.

(ج): یعنی مفهوم آن اجتماعی است یا اقتصادی؟ فرضاً سه عنوان طبیعی، انسانی و منابع آیا به عنوان امکان اجتماعی است یا امکان اقتصادی؟

حجت الاسلام رضائی: با توجه به اینکه در آنجا اثر اجتماعی ملاحظه می شود به لحاظ اجتماعی مد نظر است.

(ج): بله، اما اگر به لحاظ اجتماعی اصل قرار بگیرد منابع طبیعی اثر اجتماعی شناخته می‌شود یا اثراقصدادی؟

(س): گاهی اثر اجتماعی را بر منابع طبیعی و گاهی هم اثر اقتصادی بر منابع طبیعی ملاحظه می‌شود.

(ج): منابع طبیعی در ابتدا، موضوعاً اقتصادی یا اجتماعی ملاحظه می‌شوند؟

(س): می‌توان آن را هم اقتصادی و هم اجتماعی ملاحظه کرد ولی خودش به اقتصاد انصراف دارد.

(ج): بله به خلاف اینکه که سازمان، برنامه و گردش عملیات حتماً به اجتماعی انصراف دارد.

(س): در بخش اقتصاد هم سازمان، برنامه و گردش عملیات به عنوان اجتماعی مطرح می‌شود؟

(ج): بله به عنوان اجتماعی اقتصادی طرح می‌شود آنوقت باید در اینجا چه چیزی نوشته شود؟

(س): اگر قرار باشد اثر اجتماع ملاحظه شود در آن ساختاری که انسان، ابزار و امکان نوشته شد آیا این

ساختار خود اجتماع است؟

(ج): باید معنای آن عام شود تا ساختار اجتماع بشود.

(س): در این باکس جدول چطور است؟

(ج): در باکس عام شد و آلا نمی‌تواند هم اینجا باشد و هم اینجا باشد اگر عام نباشد امکان دارد و الامکان

ندارد یعنی اگر خصلت مشترک بین انسان در اینجا و اینجا و اینجا باید طوری باشد که هم برای این

قابل مصداق شدن باشد و هم برای بقیه.

(س): یعنی هم برای اجتماعی، هم برای اقتصاد و هم برای صنعت.

(ج): اگر عام نشود و خاص باشد امکان ندارد.

(س): یعنی خاص خود اجتماع باشد؟

(ج): انسان، خاص اجتماعی یا خاص صنعت و اقتصاد می‌شود معنای اثر تعمیم در همین مطلب است.

(س): اگر توسعه اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز، توسعه مشارکت است.

(ج): مشارکت یعنی اینکه اراده افراد دخالت پیدا کند اگر امکان دخالت بود برای اراده هم مجرا قرار پیدا می‌شود. و برای اراده‌ها هم نظام درست شود.

(س): آنوقت عام است و کاری به موضوع خاص ندارد.

۲/۱ - بررسی اجمالی احتمالات پیرامون ترجمه عناوین ترکیبی ستون دوم و سوم جدول (اثر اقتصاد و اثر صنعت) با توجه به منزلت ایندو (فرهنگ و اقتصاد)

(ج): با این وصف تا آخر جدول اگر مروری شود بجای اثر اقتصاد بر انسان چه چیزی می‌توان ذکر کرد.

(س): اثر اقتصاد بر انسان به عنوان توسعه مالکیت و در سطح گروهی توازن ثروت و در سطح ارضاً نیازفردی، بهره‌مندی از ثروت ذکر شد.

(ج): نسبت به ابزارهای آن چیزی بیان شد؟

(س): نسبت به ابزار آن کاری صورت نگرفت.

(ج): ابزار صنعتی که اینجاست. با قید اقتصادی چه چیزی می‌توان نوشت؟ آیا می‌توان مدلهای یاساختارهای اقتصادی جامعه یا بانک را ذکر کرد؟

(س): با توجه به اینکه این باکس نازل منزله فرهنگ بود، اینجا به معنای اثر قوانین فرض شد در اینجا اثر جهت‌گیری بر انسان و در اینجا اثر قوانین ذکر شد که اثر قوانین در اینجا اقتصادی معنا گرفت.

(ج): قوانین اقتصادی بر انسان مثلاً مالکیت در سه سطح است برای ابزار چه چیزی باید ذکر کرد؟

آقای علیپور: امکان می‌تواند توسعه منابع را در بر بگیرد.

(ج): احتمال دیگر این است که آیا جای منابع طبیعی اینجا نیست؟

(س): در بخش صنعت؟

(ج): خیر. فرضاً کسی مواد اولیه‌ای دارد بعد به چیزی تبدیل می‌کند یا نیروی متخصص انسانی دارد و با ابزار کار می‌کند. درست است که این در اقتصاد کلان ملاحظه می‌شود ولی مثلاً آیا به فرض محال امثال بانک که سازماندهی اعتبارات است، احیاناً بالاتر از وزارت خانه است. وزارتخانه‌ها که مثلاً خدمات اقتصادی می‌دهند آیا می‌توان اینها را در اینجا قرار داد؟

(ج): اگر سازمان به اینجا منتقل شود، سازمانهای خاصی اقتصادی در اینجا است؟

(س): در بخش اجتماع که جابجائی انجام می‌گیرد.

(ج): روش ابزارهای مدیریت اداره «الگوی سازمانی، الگوی برنامه‌ریزی و گردش عملیات» می‌شود یا مثلاً خود سازمان و سازمان برنامه و گردش عملیات که الگوی آن نیست.

۳/۱ - بیان احتمالاتی پیرامون ترجمه عناوین ترکیبی ستون دوم (اثر اقتصاد بر انسان ابزار و امکان)

(س): اثر اقتصاد بر انسان چگونه است؟

(ج): در مورد اثر اقتصاد بر انسان، مالکیت فعلاً مورد قبول است.

اما آیا ابزارهای اقتصادی در تنظیم مثل مدل برنامه، مدل اقتصادی، مدل بانک، معادلات بانک مسأله کمی نیست یعنی باید قاعدتاً همین باشد. اگر بانک عالی‌ترین سطحی است که تنظیم اعتبارات اقتصادی را انجام می‌دهد یعنی توازن ارزی را به عهده دارد، به عبارت دیگر هرگاه قرار باشد معلوم شود که کشوری ضعیف شده یا قوی شده است؟ باید معلوم شود آیا پول آنها را در مقابل پول مردم دنیا بر میدارند یا خیر؟ اگر پول کشوری را در بیرون از ارز برنداشتند معنای آن ضعف قدرت اقتصادی است که در نتیجه و برآیند است. اگر پول کشور، سکه رایج دنیا بود، راندمان اقتصادی کشور بالاست اگر سکه کشور بلا تشبیه مثل سکه عمری بود که از آن کاری بر نمی‌آید مثل سکه عراق است. کلاً مدل برنامه باید از مدل سنگین شدن پول تبعیت کند و تخصیص قسمتی از درآمد کشور وظیفه آن است که مسأله گردش عملیات بانکی یا

گردش اعتبارات حکم می‌کند که دولت چه بخشی را تقویت کند. مثلاً بانک از راه تزریق پول به بخش کشاورزی دولت نباید بتواند به کشاورز وام بدهد بلکه باید حوزه‌ای باشد که ورودی آن با خروجی آن علت تمرکز دائمی افزایش شود و این تمرکز دائمی افزایش باید اداره دائمی را برای پول بوجود بیاورد و فرضاً از یک طرف پول می‌آید و از طرفی دیگر می‌رود، و مرتباً باید انباشتگی بیشتر شود و تسهیلات چرخشی را که به وجود می‌آورد باید منشأ این شود که اگر امروز ۱۰ مشتری دارد فردا ۱۰۰ تا و پس فردا ۱۰۰ هزارتا بشود خود این هم باید چه نحوی بچرخاند که مرتباً وزن پول بالا برود.

با این فرض سازمانهای بزرگ مثل بانک و وزارتخانه آیا در اینجا می‌آید؟

(س): در بخش امکان؟

(ج): بله

(س): در بخش ابزار چگونه است؟

(ج): در بخش ابزار مثلاً الگوهای اقتصادی یا الگوی تولید، توزیع، مصرف را آیا می‌توان در اینجا ذکر کرد؟ اینجا مالکیت آن و اینجا مدلهای اقتصادی آن باشد.

آقای علیپور: به نظر می‌رسد که اینجا از حوزه اثر خارج می‌شود چون توسعه مشارکت اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز است.

اما اثر اقتصادی بر امکان است یا بر انسان؟ نباید در اینجا چیزی نوشته شود که معنای ساختار داشته باشد بلکه باید معنای اثر بدهد.

(ج): اشکالی ندارد مثلاً می‌توان گفت اثر گردش اعتبارات یا سازماندهی اعتبارات. نمی‌توان از بانک روی وظیفه برد که برای این پیدا شده است.

(س): یا روی مثلاً افزایش وزن پول برود.

(ج): افزایش اعتبار اقتصادی

(س): این یک اثر هست.

(ج): شاید سازماندهی اعتبارات بهتر شود. اگر اینجا توسعه سازمان باشد، توسعه سازماندهی

اعتبارات می شود اگر امروز ۱۰ مورد از اعتبارات حضور دارد، فردا ۱۰۰ مورد باشد می توان چنین کاری کرد

اگر مفهوم بدست بیاید تبدیل کردن آن به اثر آسان است

حجت الاسلام رضائی: آیا نباید هماهنگی این سه ملاحظه شود؟ مثلاً اثر بخش اقتصادی در انسان،

ابزار امکان؟

(ج): مالکیت ذکر شد.

(س): مالکیت مربوط به بخش انسان می شود. ابزار آن چه می شود؟

(ج): الگوهایی است که در اقتصاد هست اگر اینجا الگو ذکر شد در اینجا هم الگو می آید.

(س): مثلاً الگوهای اقتصاد یا الگوهای سازمانی می شود، امکان آن چگونه؟

(ج): امکان نیز در آنجا به سازماندهی اعتبارات ذکر شد.

(س): مثلاً آنجا الگوهای سازماندهی است، اینجا خود سازماندهی است.

(ج): خیر اینجا اعتبارات است. آنجا صحبت از اعتبارات نیست. اداره اراده هاست. اینجا اداره اعتبارات است.

(س): که سازماندهی اعتبارات می شود؟

(ج): بله سنگین شدن و توسعه مثلاً قدرت ارزی.

(س): این به عنوان امکان است؟

(ج): امکان بزرگی وجود دارد. مثلاً اگر حکومت سنگین تر شود. کار کشور خیلی روان تر است.

(س): توان ارزی یا قدرت پول است.

(ج): قدرت پول همان قدرت ارزی است. در برابر ارزهای دیگر می‌گویند پول قدرت دارد. چه زمانی قدرت خرید زیاد است؟

(س): بعد هم در بخش ورودی آن چه می‌شود؟

(ج): آنها هم بر همین اساس است اول سرفصلهای هر کدام ملاحظه می‌شود بعد رساندن به توازن است.

۴/۱ - اشاره‌ای به ترجمه عناوین ترکیبی ستون سوم (اثر صنعت بر انسان، ابزار و امکان)

در صنعت مثلاً انسانهای خاصی که بتوانند کار صنعت را انجام دهند مثلاً ابزارهای طراحی که برای کار صنعتی است و امکان آن نیز منابع طبیعی باشد. البته سیر به صورت اجمالی است که در این صورت می‌توان ابزار را در صنعت به چندین شکل قرار داد. خود کارخانه و ابزار آزمایشگاهی کارخانه را نیز می‌توان ذکر کرد کمالینکه نیروهای متخصصی که در اینجا است نرم‌افزارهای آن قبلاً آمده است. مثلاً مدیریت صنعتی یک مسأله است ذیل آن مثلاً مدیریت بخشی صنعت هم یک مدیریت است. مدیریت کارآگاهی در بخش انسان است.

۲ - بررسی لوازم تعیین عناوین در جدول اوصاف و بیان ارتباط و تفاوت آن با جدول مضاف و مضاف‌الیه

آقای علیپور: به نظر می‌رسد که هر کدام از سه قید انسان، ابزار و امکان مجدداً به اجتماعی، اقتصادی، صنعتی مقید شد اثر اجتماعی بر امکان اجتماعی، اثر اقتصاد بر امکان اقتصادی یعنی در مسأله‌ای که الآن ذکر شد اثر اقتصاد بر امکانات اقتصادی در ارضاً نیاز عمومی امکان اقتصادی طرح شد.

(ج): در فرض دیگر چگونه است؟

(س): فرض دیگر این بود که امکان به اجتماعی، اقتصادی، صنعتی مقید نمی‌شد یعنی امکان عام

فرض می‌شد چون امکان عبارت از منابع بود. مسأله‌ای که الان مطرح شد امکان اجتماعی است. سازمان یک

امکان اجتماعی است. اعتبارات یک امکان اقتصادی است و آزمایشگاه کارخانه یک امکان صنعتی است.

(ج): سه محیط وجود داشت ۱ - محیط اجتماعی با خصوصیات و ویژگیهایی که داشت ۲ - درون آن دایره‌ای بوده که امکانات اقتصادی را نشان می‌داد ۳ - دایره‌ای بوده که صنعت را نشان می‌داد. این تعمیم و تخصیص تا چه اندازه هماهنگ است یعنی اگر مثلاً اثر اجتماع یا اثر اقتصاد بر انسان، یا صنعت بر انسان قرار بگیرد. روی انسان از سه نقطه مختصات آثاری بیاید روی ابزار و روی امکانات نیز همین باشد.

مهندس دانشمند: یک وحدت تقابل تصور می‌شود ولی وقتی که در اجتماعی به انسان اجتماعی و در اقتصاد به انسان اقتصادی و اثر اقتصاد بر خود انسان اقتصادی ملاحظه می‌شود در آنجا نیز اثر اجتماع بر انسان اجتماعی و آنجا هم اثر صنعت بر انسان صنعتی ملاحظه می‌شود، فی الواقع خاص خودش در خودش است.

(ج): به عبارت دیگر برای دسته‌بندی بزرگ مضاف و مضاف‌الیه می‌توان به کار برد ولی برای وصف و بهینه درست نیست بکار برود. به بیان دیگر آن چه در نتیجه بود از بین رفت یعنی سؤال از تجزیه بود در حالی که هم تجزیه و هم وحدت با هم به کار گرفته می‌شود. وحدت در وصف و موصوف به کار می‌رود چون قرار است بهینه صورت بگیرد. در مضاف و مضاف‌الیه به دنبال تطبیق است یعنی بعد از آن می‌توان سرفصل معین کرد و بیان نمود این امور جز این بخش است.

(س): ولی بحث روی صفت و اوصاف است.

(ج): به عبارت دیگر به راحتی هم می‌توان وارد موصوف و صفت و هم وارد مضاف و مضاف‌الیه شد ولی باید متوجه بود وقتی موصوف و صفت بیان می‌شود به اضافه نیز نظر باید داشت و نباید وحدت را بنحوی ملاحظه کرد که قابلیت تطبیق آن از اضافه حذف شود بلکه باید روی آن دید پیدا کرد و برگشت و معلوم کرد اثر اقتصاد بر انسان و صنعت بر انسان چگونه است آنگاه عناوینی که در اینجا ذکر می‌شود مؤثر است.

(س): با این نگاه اثر اجتماع بر انسان اقتصادی ملاحظه نمی‌شود.

(ج): در مضاف و مضاف الیه سه تا دایره است. در جدول اوصاف هیچ نظری به جدول مضاف و مضاف‌الیه

نمی‌شود بعد هم قرار است تقسیم شود عیبی ندارد میتوان گفت اثر اقتصادی بر انسان یا صنعت بر انسان.

(س): هر نوع انسان؟

(ج): هر انسانی، چه انسان صنعتی باشد چه انسان فرهنگی یا مثلاً مدیر اجتماعی باشد، این در وحدت‌کل

درست هست. ولی اگر در تعیین عناوین هیچ توجهی به مضاف و مضاف‌الیه نشود، آنگاه چه کسانی

بهینه‌می‌شوند ولی اگر توجه به مضاف و مضاف‌الیه باشد هر چند اشکال، اشکال خوبی است یعنی تبدیل

کردن آن به اثر خیلی خوب است و لکن - اینکه تبدیل به اثر شده وحدت آن هم رعایت می‌شود و از سه

مختصات هم‌روی انسان، ابزار، امکان نگاه می‌شود، که مورد قبول است - نظر داشتن نسبت به جدول

مضاف و مضاف‌الیه یا انجام می‌گیرد یا اصلاً لازم نیست.

حجت الاسلام رضائی: شیب کار این گونه بود که ابتدا جدول اوصاف درست شود و بعد به درست

کردن جدول مضاف و مضاف‌الیه پرداخته شود چون از جدول مضاف و مضاف‌الیه الآن ادراکی روشنی وجود

ندارد.

(ج): بله کارهای کاربردی در سطحی که الان است آیا مرتباً نسبت به مرحله تطبیق توجه می‌شود یا خیر؟

(س): باید این طور باشد به ذهن می‌رسد که در پله اول سیری پیش می‌رود، چیزی است که در مقام تحقق

عینی واقع می‌شود.

(ج): آیا مفهوم بهینه در سیر به کار می‌رود مفهوم بهینه نمی‌تواند بریده از عینیت باشد به عبارت دیگر یک بار

بهینه، بهینه تئوریک است و کاری به عینیت ندارد ۱۰ استدلال ذکر می‌شود که از ۱۰ راه مطلبی لازم‌علمی یا

فنی چیزی شود ولی برای پیاده کردن نیست اگر آزمون خطا و بهینه در خود این هم انجام گیرد.

مهندس دانشمند: نتیجه‌گیری این است که وقتی با این کیفیت بر خورد می‌شود مثلاً با ۶۰ یا ۷۰٪ تقریب موضوع روشن می‌شود و نسبت به عینیت هم نزدیک است.

(ج): احسن اگر ذهن در حین درست کردن وصف بنحوی در وصف غرق شود که آن وصف مثل جاذبه عمومی که به هیچ موضوعی تطبیق نمی‌شود بعد هر چه هم باشد از داخل آن وصف جدید به دست می‌آید. طرح مطلب صرفاً برای این است که معلوم شود در حین کار وصف درست کردن باید به اضافه نظر داشت. اول اینکه هیچ مشکل نیست که عنوان ۱۰ بار نوشته شود و پاک شود چون معنای آزمون و خطا را در کار باید پذیرفت، چه تعمیم دادن و چه تبدیل کردن به اثر، وقتی شأ داخل اثر می‌رود می‌توان با چندین نوع نام برد مثلاً استکان وزنی و جسمی دارد، وسیله نوشیدنی است که ظرفی دارد، هم در سلامت انسان و هم در تمیزی جامعه مؤثر است. در نقطه مختصات مختلف می‌توان اثر آن را جمع کرد و گفت این چیز در حیات انسان می‌تواند جای مهمی داشته باشد.

(س): وقتی صحبت از اثر اجتماع بر انسان اجتماعی می‌شود به یک نسبت در همانجا انسان اقتصادی و انسان صنعتی نیز در مفهوم انسان اجتماعی ملاحظه شده است، یعنی دقیقاً آن وحدت ملاحظه نشده است ولی به یک نسبت ملاحظه می‌شود همینطور در مورد ابزار اجتماعی به طور کلی وقتی از سامان صحبت شود در سازمان همه این کیفیتهای بعدی به یک نسبت وجود دارد ولی بستگی به این دارد که از کدام منظر نگاه شود چون اینها همدیگر را می‌پوشانند.

۳ - بیان ارتباط و تفاوت سه ستون جدول اوصاف

(ج): حداقل این است که سه احتمال در کنار هم قرار بگیرد ۱ کلاً امور اجتماعی از امور سیاسی تفکیک شود امور در یک کارخانه که امور سیاسی وجود دارد می‌توان آن را، برش زد یعنی در خانه اول بحث، امور اجتماعی و در خانه دوم اقتصادی و در خانه سوم صنعتی است اما نفع این برش و ضرر آن کجاست؟

اگر تا آخر کار خوب برش بخورد باید به تعیین برسد نه به تبدیل. اگر به تعیین نرسید واحد بندی ممکن نیست در حالی و باید حتماً واحد بندی شود ولی بالای ستون اضافه هم باید به آثار تبدیل شود که آثار باید تفکیک شوند آن معنای باشد و معنای دیگری باشد. نباید ربط بین اینها قطع شود لذا اگر کسی نامی برای این مطلب قرار داد که غیر از نام طبقه بندی دوم و نام طبقه دوم نیز غیر از نام طبقه سوم بود، صحیح نیست چون در طبقه سوم قرار است چیزی بر اساس تحلیل طبقه اول کم و زیاد شود. چگونه می توان چیزی را کم و زیاد کرد در حالی که نسبت بین آنها قطع است؟ بنابراین ارتباط بین این سه قسمت لازم است از واحد کمی دیدن با تعیین بسیار خاص تادسته بندی قدر مشترکها تا تبدیل شدن آن به وصف. البته می توان اجتماع را به بخش اقتصاد و صنعت تعمیم داد و هر دو اینها را تخصیص نیز می توان داد. از سه نقطه علی حدّه نیز می توان یک واحد را ملاحظه کرد. بنابراین می توان یک واحد را از سه نقطه جدا دید ولی بصورت یک وحدت دید. که هدف نیز انسان، ابزار، امکان است ۲ - می توان از سه نقطه بریده به گونه ای سه دسته ذیل را مشاهده کرد که ارتباطشان با هم قطع باشد. حفظ تعیین آن هم رعایت شود ولو که ۱۰ دسته باشد ۳ - از سه نقطه هم، سه نقطه ملاحظه نشود، نقطه هائی که قبل از رسیدن به انسان، ابزار، امکان ارتباط آنها به صورت بعد تمام شده باشد یعنی از سه بعدی که هر سه درهم حضور دارند و مجدداً در انسان ابزار، امکان حضور دارند بنابراین هر سه شکل را می توان ملاحظه کرد.

آقای علیپور: در مورد احتمال سوم، قبلاً به عنوان سه بعد ملاحظه نشده بود یعنی اقتصاد، اجتماع و صنعت به عنوان سه دایره متداخل بیان شد به خاطر همین به نظر می رسد که احتمال سوم منتفی است یعنی نمی توان از سه بعد ملاحظه کرد.

اما سؤال اصلی این بود که انسان اجتماعی، انسان اقتصادی، انسان صنعتی یا ابزارشان آیا قیود وصفی هستند یا اضافه‌ای می‌باشند؟

(ج): باید حتماً قیود یکبار وصفی حساب شوند، یکبار هم باید به صورت اضافی بودن ملاحظه شود یعنی اگر کلاً وصفها عوض شود وقتی که قرار است اضافه شود چیز دیگری در نظر گرفته می‌شود یعنی انسان، ابزار و امکان جداگانه است یعنی تعمیم یا تخصیص صورت نمی‌گیرد این مربوط به سطح وصف است می‌توان این کار را انجام داد ولی متناظر با انسان، اگر چیزی در اضافه تحویل نشود که وصف آن در جدول قابل تحلیل و بهینه باشد یعنی موضوعاً قطع شود و موضوعات آن عوض شو مثلاً سه چیز دیگر بشود.

(س): به نظر می‌رسد انسان اجتماعی، انسان اقتصادی، انسان صنعتی سه بعد یا سه وصف هستند و دیگر سه موضوع نیستند به خاطر اینکه می‌توان یک انسان را از این سه بعد ملاحظه کرد.

(ج): سه نقطه مختصات جدا ملاحظه شود که یک چیز را مطالعه می‌کنند در نهایت برش یکبار از طرف اجتماعی، یکبار از طرف اقتصاد و یکبار از طرف صنعت انجام می‌شود.

(س): آیا تعیین فرآیند تجزیه است؟

(ج): بله، اگر تجزیه به واحد برسد، به بیان دیگر تجزیه در ابتدا به دسته‌بندیهای مشترک می‌رسد که همیشه بهینه دفتر معین باید این کار را انجام دهد اگر نتواند این کار را انجام دهد مثلاً در جایی که هزینه ثابت و متغیر، می‌شود. دچار اشکال می‌گردد.

(س): در فرآیند تجزیه یا فرآیند مضاف و مضاف‌لیه آیا استفاده از قیود وصفی منطقیاً درست است؟
مثلاً انسان اجتماعی.

(ج): چگونه تعمیم و تخصیص انجام می‌شود؟ آیا می‌توان آنرا به اضافه‌ای رساند. در کجا باید برای آن موضوع پیدا شود یعنی مثلاً بین این سه تا اگر مشترک پیدا شد که به جای انسان اجتماع قرار گرفت، ولی نباید در هر صورت ارتباط قطع شود.

(س): درست است یعنی باید حتماً قدر مشترک این سه تا، انسان یا ارضاً نیاز عمومی باشد.

(ج): پس برای ادامه بحث دو احتمال است ۱ - وصف جلو برود و یکبار جدول پر شود و کاری به احتمالات دیگر نباشد. مثلاً اینجا می‌توان منابع طبیعی نوشت اینجا باید چه چیزی نوشته شود؟

۵ - بیان احتمالات راجح در ترجمه عناوین ترکیبی ستون دوم و سوم جدول اوصاف

۱/۵ - نقد و بررسی ترجمه عناوین ترکیبی مربوط به اثر اقتصاد بر انسان

حجت الاسلام رضائی: آنچه‌ای که به عنوان یک گمانه ذکر شد این بود که امکان در سطح عمومی، بهینه‌منابع، در سطح گروهی، توازن منابع و در سطح فردی، بهره‌وری منابع در بخش اجتماعی شد. در بخش اقتصاد در بخش انسان، مالکیت، ثروت و بهره‌مندی در نیاز عمومی، گروهی، فردی قرار گرفت اما در بخش اثر اقتصاد بر ابزار گمانه‌ای ذکر نشد.

(ج): اثر اقتصاد بر ابزار یعنی بر این سازمان، آیا می‌توان این را تکرار کرد یا باید چیزهای دیگری نوشته شود در اینجا توسعه مشارکت عوض شد و به مالکیت تبدیل شد. یعنی می‌توان از سه نقطه مختصات به کل این نگاه کرد یعنی گفت اثر اجتماع بر مشارکت، سازمان و منابع همچنین اثر اقتصاد بر مشارکت، سازمان و منابع، اثر صنعت بر مشارکت، سازمان و منابع و می‌توان معنوها را آورد.

(س): بله یعنی توسعه مشارکت، در بخش اول در بعد اقتصادی به مالکیت شناخته می‌شود.

مهندس دانشمند: یعنی مشارکت از طریق مالکیت، مجرا پیدا می‌کند و بعد باید به دنبال محصول آن بود.

(ج): آنگاه ثروت زیر بخش مالکیت می‌آید یعنی توزیع ثروت.

(س): یعنی توازن ثروت است. در بحث گروهی و ارضاً نیاز گروهی است.

(ج): اگر اینجا توزیع ثروت باشد که ریشه آن مالکیت است و معلوم است بخشی را دولتی، بخشی

را خصوصی و بخشی را گروهی می‌کند و اینجا توازن و اینجا بهره‌مندی آن را ملاحظه می‌کند این بهتر است

یا اینکه خود مالکیت ذکر شود اشکالی هم ندارد که مالکیت ذکر شود.

حجت الاسلام رضائی: گمانه دیگری در تولید، توزیع و مصرف ثروت بود.

آقای علیپور: که با ارضاً نیاز عمومی، گروهی و فردی به عنوان مصرف و توزیع و تولید...

(ج): اثر اقتصاد بر انسان در ارضاً نیاز عمومی.

مهندس دانشمند: بحث اینگونه به مالکیت رسید که وقتی انسانها با هم جمع شدند قوانین اقتصادی بر آنها،

اولاً از این زاویه چه نیاز عمومی دارند؟ مثلاً در بحث اول دنبال چه چیزی هستند که قوانین اقتصادی

برای آنها به وجود بیاورد و در حقیقت نیاز آنها را ارضاً کند؟ به ذهن رسید در بحث مالکیت در بحث

اقتصادی، چیزی که تمام انسانها به دنبال آن هستند این است که مالکیت آنها حفظ شود اگر در آنجا حضور

یا اراده آنها از این زاویه کلی حفظ می‌شود. در اینجا به دنبال مالکیت یا اراده در تصرف بودند.

(ج): مالکیت یک نفر مستضعف جنوب شهری که خانه او استیجاری است... فقط سرپناهی است.

مفهوم مسکن هم چیزی است که او را از گرما، سرما و جریان طبیعی حفظ می‌کند. اسکانهای اجتماعی

است مثل اسکان مدیریت صنعتی برای کالا و خدمات برای جامعه و یک اسکان خصوصی هم برای زندگی

کردن است می‌توان گفت اسکانهای عمومی در اختیار نیاز عمومی آنها هم هست البته مشروط. در

اسکانهای خصوصی مالکیت منزل ندارند، مالکیت سرمایه‌ای هم برای چرخاندن آن ندارد، در مالکیت نیروی

کار قدرت او بر تعیین نرخ مزد بسیار ضعیف است. اگر ۵۰٪ جامعه با شدت اختلاف در بخشهای مختلف

اینگونه شد. لقب مالکیت آن چیست؟ آیا این مالکیت ارضاً نیز عمومی است یا اینکه نوع مالکیت بر انسان

اثر دارد که توسعه مالکیت عمومی اصل است؟ ارضاً نیاز عمومی مثل توسعه مشارکت در اینجا توسعه مالکیت است.

(س): در توسعه مالکیت بحث شد و حتی بحث شد که آیا تعمیم مالکیت به سطحی از عموم جامعه است یا اینکه خیر مالکیت به معنای این است که منزلت مالکیت افزایش پیدا کند؟

(ج): منزلت مالکیت در ارضاً نیاز عمومی توسعه پیدا می کند یعنی هیچ کس مالکیت را به صورت جائزانه ملاحظه نکند یعنی همه بپسندند که این نحوه توزیع ثروت و اختیار در اعیان و اشیاء است که در این نحوه مشارکت عمومی است.

آیا غرض از معنای اشتراکی همین است و آلا می توان گفت مالکیت عمومی، گروهی و مثلاً شخصی. در معین شدن این سه دسته می توان جای توازن اینها گفت مالکیت مربوط به دولت است و اینکه مالکیت از آن دولت باشد لزومی ندارد که به مفهوم این باشد که مالکیت ابزار تولید مردم باشد. یعنی امور مشترکی وجود دارد که همه نیازمند هستند که آن مربوط به یک سازمان باشد من باب مثال صناعی که اراده ها را در اختیار می گیرد مثل صنعت ارتباطات و صنایع بانک بانک صنعتی است که حاکم بر اختیار است یا صدا و سیما و راه آهن و هواپیمایی و صنایع مادر تغذیه کننده گاهی زیربخش اجتماع هزاران واحد تولیدی در دسته بندی کلی قرار می گیرند که دهها دسته بندی هستند. صنایع در چه دسته ها هستند و آهن انواعی دارد.

آقای علیپور: نظم موجود نشان می دهد که توفیق نظام سرمایه داری در این است که بدون اینکه بر جهت مالکیت تصدی داشته باشد مدیریت می کند بزرگترین شبکه های تلویزیونی آمریکا که جهانی هم هستند خصوصی اند یا بانکهای آمریکایی خصوصی اند، صنایع حساس نظامی آن خصوصی هستند اما در مورد مدیریت آن، هیچ کسی نمی تواند بگوید. اینها بر خلاف منافع آمریکا جرأت اینکه به فکر آنها خطور کند می توانند قدم بردارند.

(ج): یا بر عکس آن دولت آمریکا در بخش خدمات این صنایع است.

(س): یعنی به اینها سرویس می دهد.

آنجا دولت در بخش خدمات است عین یک شرکت اقتصادی PMP (ج): یعنی یک چیز دیگر است در که مدیر عامل دارد انگیزه به حداکثر رساندن سود، اقتدار مالکیت را به حدی تأمین می کند که رقیبی به نام دولت برای او مطرح می شود. معنا ندارد حرف رئیس جنرال موتور رد شود، اگر مثلاً ۲۰۰ شرکت بزرگ در آمریکا وجود داشته باشد اینها تصمیم گیری سیاسی آمریکا را به عهده دارند، دعوای اینها را می دانند که انجام بگیرد یا رد شود. البته با دستگاههای تبلیغاتی لاس می زنند ولی هرگز به ملت اجازه هیچگونه حضوری نمی دهند. فرضاً آیا شرکت رنگ پر ریش آمریکا سفارشات توسعه را از مردم می گیرد یا بر عکس آن است اگر اصولاً قرار شد که ماده پرستی اصل شود که قاعده آن هم همین است اگر قرار شد خداپرستی اصل شود آنوقت موضوع متناسب دیگر می خواهد. صحبت این است که چگونه انگیزه را می توان ایجاد کرد که کارآمدی عینی هم درست شود. صنعت هم ایجاد شود. الان تقریباً مجمع علیه کارشناسان این است که روش، روش سرمایه داری است. برای عدالت اجتماعی هم ناراحت هستند و گاهی احساس لوکس طرفداری از مستضعفین به مخیله آنها می رسد. احساس لوکس یعنی اینکه اگر کسی به خانه ثروتمندی برود می بیند که ظرفهای کریستال او چگونه است و... عکس یک بچه یتیمی که در حال گریه است با دست کشیده شده قاب کرده و به دیوار زده است و جای تعجب است که خودش علت آن است ولی افتخار می کند که هنر چه کسی است و قیمت آن هم فلان است. با انواع مختلف عکسهایی که با چرم می چسبانند خیلی گران تر است. مهندس دانشمند: اگر سیر بحث تا آخر برود معلوم می شود که توازن برقرار می شود یا خیر که ممکن است در بهینه بعدی مفید باشد.

حجت الاسلام رضائی: در بخش ابزار بخش اجتماع کلاً الگوی سازمان، الگوی برنامه، الگوی روش عملیات ذکر شده است.

(ج): که به صورت اثر هم معنا می شود اگر اثر بیان شد آن اشکال کلاً برطرف می شود یعنی وقتی الگوها به صورت اثر فرض می شود الگوی هماهنگ سازی نیروهای انسانی یا اراده ها، ابزار هماهنگ سازی می شود.

(س): در بخش امکان بخش ستون اجتماع (در بخش ارضاً عمومی) سازمان شد، در بخش ارضاً نیاز گروهی خود برنامه و در بخش ارضاً نیاز فردی هم خود گردش عملیات شد. در بخش اثر اقتصاد بر انسان نیز، آقای علیپور: مالکیت عمومی و گروهی و دولتی است

(س): البته بحث قبلی این نبود چیز دیگری بود.

(ج): در همان مالکیت، هم کلمه عمومی و گروهی اضافه می شود و هم زیر آن که جای هر دو بحث باشد.

(س): البته این یک اشکال دارد. در جدول دوباره یک عنوان پیدا شد که سه تا در جدول ثابت است در بحث بعدی بنا نیست از یک قاعده پیروی شود.

(ج): مالکیت دولتی مالکیت تعاونی و شخصی

۲/۵ - بیان ترجمه عناوین ترکیبی مربوط به «اثر اقتصاد بر ابزار و امکان»

(س): در بخش اثر اقتصاد بر ابزار، بانک است یا ساختار پول است؟

(ج): الگوی در اینجا مثلاً الگوی اعتبارات است.

(س): الگوی اعتبارات در بخش ارضاً نیاز عمومی، در بخش ارضاً نیاز گروهی

(ج): الگوی بخشی یا وزارتخانه هاست.

(س): در بخش ارضاً نیاز فردی الگو

(ج): کارهای ساده است مثلاً تولید، توزیع، مصرف، الگوی کارگاهی است.

(س): در بخش امکان اثر اقتصاد بر امکان

(ج): سازمان

(س): همان سازمان دوباره تکرار می شود؟

(ج): سازمان اعتبارات، سازمانهای مدیریت می شود

(س): در بخش ارضاً نیاز گروهی سازمان...

(ج): سازمانهای اقتصادی

(س): در بخش ارضاً نیاز فردی هم...

(ج): بنگاههای اقتصادی به فرض که این طور باشد.

۳/۵ - بیان ترجمه عناوین ترکیبی مربوط به «اثر صنعت بر انسان، ابزار و امکان

(س): در بخش صنعت، اثر صنعت بر انسان.

(ج): به ذهن می رسد اینجا باید انسانهای صنعتی را برای دانشی که در دانشگاه وجود دارد و انسان رابرای

تکنیک تعلیم می دهد و در سر جای خود بحث دارد تا معلوم شود به چه سطحی از آن می توان سطح صنعتی

گفت به عبارت دیگر برات صنعتی هست ولو اینکه در بانک باشد به هر حال اینجا انسان صنعتی است.

(س): در بخش ارضاً نیاز عمومی؟

(ج): بله اینجا مربوط بخش آن و اینجا مربوط به خاص آن می شود کارخانهها است؟

(س): یعنی دوباره اثر صنعتی در گروهی و فردی تکرار می شود؟ در بخش اثر صنعت بر ابزار چطور؟

(ج): آیا در اینجا صنایع آزمایشگاهی می آید یا خیر؟

(س): صنایع آزمایش در بخش ارضاً نیاز گروهی صنایع تولیدی شد و در بخش ارضاً نیاز فردی

صنایع ابزاری؟

(ج): خیر. صنایع مصرفی.

(س): در بخش اثر صنعت بر امکان چطور؟

(ج): منابع طبیعی.

(س): در بخش ارضاً نیاز گروهی هم منابع واسطه‌ای؟

(ج): مواد مصرفی که باید فرق مواد مصرفی با صنایع مصرفی مشخص باشد.

(س): گوناگونی آن در سطر بخش انسان مشکل دارد.

(ج): اینجا مثلاً تکنوگرا و اینجا دیگر تکنوگرا نیست و مربوط به صنعت خاصی است تکنوگرا هم خود

اثر انسان در ارضاً نیاز عمومی هم تقریباً کل جامعه به یک معنا است، اگر روزی صنعتی پیدا شد که

مثلاً روحانی هم که در حال کار است فتوا و اجتهاد او هم مربوط به زندگی انسان بود نه اینکه علی‌حدّه شود

انسان باید تکنوگرا شود و تکنیک دین محور باشد. در اینجا به صورت خاص دکتر، مهندس، روحانی وجود

دارد.

(س): اینجا می‌شود تخصص رشته‌ای. اینجا هم...

آقای علیپور: قابلیت فنی فردی.

(ج): یعنی کارآمدی انسان غیر از تخصص است مثلاً از این آقا در صنعت چه کاری بر می‌آید؟

(ج): مهارت در مورد تکنسینها گفته می‌شود.

(س): بخش تکنیکها است قابلیت فردی یعنی تیزبین است مثلاً سه فرد مهندس به چیزی که عیب دارندگاه

می‌کنند یکی از آنها فوراً متوجه می‌شود تیزبین است.

(س): پس برای بخش ارضاً نیاز فردی بخش انسان...

(ج): برای بحث جلسه آینده شدیداً آنچه بیان شد تخطئه کنید بعد دوباره جدول را پر کنید و همیشه حسن و عیب را ملاحظه کنید یعنی، یکبار باید به وصف و یکبار به اضافه برگردد و یکبار هم به واحد برگردد واحد بعد از اضافه است.

حجت الاسلام رضائی: واحد مفهوم نیست چون به وصف رساندن برابر با واحد است چون وصف به عنوان بهینه کل در نظر می آید.

(ج): واحد حتماً در نسبتها هست در دسته‌ها هم هست، در اندازه‌گیری آماری و گزارش‌دهی جزئی تعیین هم هست یعنی چه؟

(س): یعنی شاخصه‌های کمی؟

(ج): شاخصه‌های کمی یعنی چند نفر انسان به چند ساعت کار برای چه موضوعی نیاز است.

(س): اینکه مربوط به برنامه است.

آقای علیپور: واحد شمارش دارد.

(ج): شمارش است یعنی یک نفر هست می‌گوید جعبه‌ای آویزان شده تا کارت بزنند بعد مدیر نگاه می‌کند و می‌بیند امروز ۳۰ نفر از ۴۰۰ نفر کارت زده‌اند کاری به راندمان ندارد.

(س): اصلاً اگر واحد شمارش نداشته باشد امکان کمیته ندارد.

(ج): واحد شمارش درست شد واحد دیگری است که دسته‌بندی می‌کند. ۳۰ نفر امروز نیامده‌اند. از چه

دسته‌ای نیامده‌اند؟ ۳۰ نفر از مباشرین نیامده‌اند یا از کارشناسان و مدیران نیامده‌اند خیلی فرق دارد.

(س): بخش جدول مضاف و مضاف‌الیه.

(ج): مضاف‌الیه یعنی از مدیر نیامده است یا از کارشناس و مباشر.

(س): مجدداً آنجا هم منظور مضاف و مضاف‌الیه است.

(ج): بله مجدداً بیان می‌شود واحد از دسته‌ها اوّل کارتها ملاحظه شد واحد این بود که چند نفر از ۴۰۰ نفر نیامدند بعد از چه دسته‌ای؟ دسته‌ها وقتی ملاحظه می‌شود معلوم می‌شود از ۴۰۰ نفر ۱۰۰ نفر نمی‌توانند کار کنند. چون ۳۰ نفر از مدیران و کارشناسان ارشد بوده‌اند. امروز کار لنگ می‌زند یک بار مدیران و کارشناسان آمده‌اند فقط مباشران یک بخش نیامده‌اند. در زمان تحلیل ناهماهنگی دارند. چون باید اینها همزمان کار می‌کردند جایگزینی هم آسان نیست گاهی است از جاهای مختلف یکی نیامده است به مدیر زنگ می‌زنند که کاری بکنید که کار لنگ نماند با تشویق و توبیخ کار درست می‌شود، خیلی فرق دارد. با واحد در ابتدا می‌گویند ۳۰ نفر از ۴۰۰ نفر بعد کدام ۳۰ نفر در چه دسته‌هایی هستند؟ (س): این در مضاف و مضاف‌الیه است.

(ج): بله بعد بیان می‌شود اصولاً آیا خوب است که واحد ۴۰۰ تا باشند یا بهتر است که ۳۷۰ تا شوند؟ به نظر می‌رسند خوب است که باید ۳۷۰ تا شوند ۳۰ نفر باید کم شود، اما از چه بخشی؟ (س): در جدول اوصاف باید ملاحظه شود یعنی واحد نیز یکبار در اوصاف ملاحظه می‌شود.

(ج): بله این ۳۰ نفر باید این طور به چه دسته‌ای تقسیم شود تا کار برای بهینه کردن درست شود. باید یکبار به صورت اجرایی واحد شروع به کار کند.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تحلیل و ترجمه عناوین ستون دوم جدول اوصاف ارزیابی کارایی صنعت

جلسه ۴۷

فهرست مطالب

مقدمه: ۲

الف: ارایه گزارش از جلسه کارگاه ۲

ب: سؤال نسبت به قاعده‌مندی نامگذاری عناوین ترکیبی جدول ۳

ج: سؤال نسبت به اصلی‌ترین وصف در حین معنا کردن و نامگذاری ۳

۱ - طرح «توسعه ارزی» بعنوان احتمالی جدید در اثر اقتصاد بر انسان در ارضاً نیاز عمومی ۴

۱/۱ - نقد و بررسی جایگزین کردن «توسعه ارزی» بجای «مالکیت دولتی» ۵

۲ - اشاره‌ای به معنای «صیانت» و تأثیر این مفهوم در سطر اول جدول ۸

۳ - تناظر اثر «اجتماع، اقتصاد و صنعت» با توسعه، ساختار و کارآیی ۸

۴ - تبیین معنا و مفهوم الگوی اعتبارات و الگوی بخشی ۸

۵ - بررسی معنا و مفهوم و سازوکار «توسعه ارزی» از طریق مطالعه رابطه توازن ارزی با چرخش عملیات

تولید و مصرف ۹

۶ - طرح احتمال جایگزینی «توسعه مشارکت اقتصادی» بجای «توسعه ارزی» ۱۴

۷ - بررسی احتمال جایگزین کردن «توسعه مشارکت صنعتی» بجای «انسان صنعتی» ۱۶

۸ - نقد و بررسی ساز و کار تأثیر چرخش عملیات تولید و مصرف بر توازن ارزی ۱۷

۹ - بررسی احتمال جایگزینی توسعه مشارکت سیاسی، توسعه مشارکت اقتصادی و توسعه مشارکت صنعتی

در خانه‌های اول، چهارم و هفتم از سطر افقی جدول ۲۰

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۳۱/۰۵/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۷

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده: آقای رضوانی

ویراستار: آقای میرزائی

عنوانگذار: آقای حسین نژاد

کنترل نهائی: حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۳۰/۰۷/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۳۰/۰۶/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه:

الف: ارایه گزارش از جلسه کارگاه

حجت الاسلام رضایی: بحث درباره تکمیل جدول اوصاف ارزیابی کارایی صنعت بود که در جلسه قبل برای ۲۷ خانه جدول عناوینی ذکر شد و امروز در کارگاه سطر اول جدول، یعنی بخش افقی جدول اثر اجتماع و اثر اقتصاد مورد بحث و بررسی قرار گرفت و هماهنگی عناوین در سه خانه اول که اثر اجتماع بر انسان، ابزار وامکان بود مورد توافق بود، خصوصاً در بخش اول که بحث توسعه مشارکت بود انسان حضور اراده را می‌تواند به عنوان اصلی‌ترین موضوع ملاحظه کند و در بخش ابزار هم الگو به عنوان اصلی‌ترین نیاز مطرح شد و در بخش امکان هم، سازمان چنین وضعی دارد، خصوصاً برای اینکه توسعه مشارکت بدون سازمان واقع نمی‌شود و الگوی سازمان در این سه سطح به عنوان رابطه بین توسعه مشارکت و سازمان است، ولی در بخش اقتصاد این هماهنگی خصوصاً در خانه آخر روشن نبود. در بخش اول که اثر اقتصاد بر انسان است چون بحث اثر اقتصاد بر انسان یعنی تأثیر جهت‌گیریها بر انسان در ارضاً نیاز عمومی خود انسان است که تحت عنوان مالکیت دولتی ذکر شد و بنا بود ثمره و اثر ارضاً نیاز عمومی، صیانت باشد و لذا از آن تحت عنوان مالکیت دولتی نامی به میان نیامد، بلکه به نام مالکیت حاکمان و حکومتها بیان شد. هرچند در نظام سرمایه‌داری ممکن است چند نفر باشند که مالکیت را به عهده بگیرند اما در نظام سوسیالیستی مالکیت دولتی و در نظام اسلامی با قید خاص خودش هست. اثر اقتصاد بر ابزار هم تحت عنوان الگوی اعتبارات نیز روشن بود، چون الگوی اعتبارات اولاً معنای جایگاه و ساختار دارد و ثانیاً اعتبارات به معنای پول به کار برده می‌شود، اما در اینجا معنای آن فراتر از مسئله پول و مسأله اعتبارات است مثل بانک هنگام دادن وام به اعتبار

اشخاص توجه می‌کند، اعتبار سقف کارآمدی یا وزنی است که آن فرد یا بنگاه در ساختار توسعه دارد، لذا بر اساس آن بانک تخصیص اعتبار می‌دهد ولو شخص پولی در بانک نداشته باشد. معنای فراتر از ارائه وام الگوی اعتبارات است که بر اساس الگوی شامل‌اخذ می‌شود که فرضاً در نظام سرمایه‌داری، سرمایه و در نظام دیگری، کار و یا نظامهای اقتصادی مختلفی که هست. لذا اگر اعتبارات بر اساس اصالت سرمایه است، به یک شکل عمل می‌کند و تأثیر آن در مالکیت دولتی به شکل خاصی است و همچنین الگوی اعتبارات بر اساس کار به شکل دیگر است این هم مانند همان الگوی سازمان، نقش واسطه‌ای و ساختاری بین مالکیت دولتی دارد.

در مورد بخش امکان که به معنای سازمان اعتبارات بود اشکال شد و همان اشکال بود که در بخش اول هم در سازمان وجود داشت. چون ذکر سازمان در بخش امکان با بخش اجتماع و بخش اقتصاد که با قید خاص خودشان ذکر می‌شود، متفاوت است لذا باید در بخش صنعت هم سازمان با قید خاص خودش وجود داشته باشد ولی اگر در بخش اجتماع سازمان وجود دارد در بخش اقتصاد نباید سازمان ذکر شود چون سازمانی که آنجاست قابل تعمیم است و می‌تواند تمام سازمانهای دیگر را هم پوشش بدهد.

ب: سؤال نسبت به قاعده‌مندی نامگذاری عناوین ترکیبی جدول

با توجه به اینکه این جدول، جدول اوصاف است و ۳ تا وصف در آن در هم ضرب شد و برای آن سه وصف، نام گذاری شد آیا خود این نامها باید یک نام عینی در خارج باشند یا خیر منتجه هستند؟ نام گذاری باید دارای چه خصوصیتی باشد؟ چون یک جا تحت عنوان سازمان ذکر شد. سازمان عنوان خاصی است که می‌توان در خارج مابه‌ازا برای آن پیدا کرد ولی توسعه مشارکت یک عنوان خاص برای یک موضوع در خارج نیست یعنی روشن نبود که در نامگذاری عناوین جدول باید از چه قاعده‌ای استفاده کرد.

ج: سؤال نسبت به اصلی‌ترین وصف در حین معنا کردن و نامگذاری

سؤال دیگر روی تطبیق این نامها به آن عناوین سه قیدی بود چون همیشه در ضرب اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی، خود انسان و همچنین ابزار به خود ابزار و امکان هم به خود امکان معنا شد یعنی نیاز عمومی امکان، در صورتی که در جدول اوصاف باشد، به اثر اجتماع توجه می شود ولی وقتی این سه وصف درهم منعکس می شوند، بیشتر بخش آخر مدّ نظر است که باید عنوان برای آن پیدا شود یعنی اثر اجتماع بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی خود ابزار است و عنوان هم برای او انتخاب می شود. با توجه به اینکه اصلی ترین وصف، خود اثر اجتماعی بود، بنابراین در عنوان پیدا کردن نیز دو طرف قضیه مورد توجه است یعنی گاهی قید آخر موضوع بیشتر در ذهن می آید و پیدا کردن عنوان برای آن مورد توجه می باشد لذا فرضاً در اثر اجتماع بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی خود ابزار الگوی سازمان نیاز عمومی ابزار بیان می شود یعنی عنوان برای قید آخر انتخاب می شود به یک معنا این سؤال روشی است پس در مورد آن ۶ عنوان عنوان سوم از اثر اقتصاد که در بحث امکان بود، سازمان اعتبارات روشن نبود ولی بین عناوین قبلی هماهنگی نسبی وجود دارد.

۱ - طرح «توسعه ارزی» بعنوان احتمالی جدید در اثر اقتصاد بر انسان در ارضاً نیاز عمومی حجت الاسلام والمسلمین حسینی: اگر با بحث بصورت نقضی برخورد شود، سؤال این است که چرا مالکیت باید در این جا قرار بگیرد؟

(س): در بخش اقتصاد؟ یعنی سه عنوان قبلی اجتماع تثبیت شده هستند؟

(ج): فعلاً مفروض این است که درست است و بحث روی سه وصف دوم است که اشکال می شود چرا مالکیت؟ مگر قبلاً توسعه مشارکت، تأمین عدالت و تضمین قسط در اثر اجتماعی ذکر نشد به چه دلیلی در اینجا مالکیت دولتی قرار می گیرد؟ آیا چون در عناوین جدول جامعه اسم مالکیت دولتی بود؟!

(س): به دلیل اینکه در اینجا اثر اقتصاد مدّ نظر بود و در بخش اول اثر اقتصاد بر انسان در ارضاً نیاز عمومی مدّ نظر بود.

(ج): خیلی چیزها بر انسان اثر دارد.

(س): مراد اصلی‌ترین آنها بود.

(ج): بله اصلی‌ترین آن است و اصلی‌ترینی که معنای صیانت عمومی بدهد چرا مالکیت است؟ یعنی آیا سعی بر این است که مطلب از دست خارج نشود. بنابراین تا مطلبی جدید ذکر می‌شود باید برگشت و ملاحظه کرد که کجا شبیه مطلب بیان شده است و همان را جایگزین کرد. اما آیا می‌توان عنوان توسعه را به مالکیت اضافه کرد تا توسعه مالکیت دولتی شود؟ پس اگر نیاز عمومی بحث توسعه است، در اینجا هم توسعه است!!

(س): خیر با یک قید توسعه درست نمی‌شود اصلاً سطر اول، سطر توسعه است.

(ج): اگر سطر توسعه است این عنوان چگونه می‌شود؟ برای تفهیم مطلب می‌توان چند احتمال را کنار هم ذکر کرد. فرضاً توسعه ارزی، وقتی ارز سنگین‌تر می‌شود به نفع همه مردم است. صیانت ملتی در برابر ملتی دیگر حفظ می‌شود یعنی اگر ریال ایران سنگین و دلار آمریکا سبک شود. مگر اعتبار اقتصادی کشور برابر ملتهای دیگر با ارز شناخته نمی‌شود؟ پس می‌توان توسعه ارزی نوشت. سنگین‌تر شدن ارز کشور از نظر کمی یا کیفی، یعنی پول ایران بازار جهان را پر کند، هرچند مالکیت آن سهام است و به فرض محال کارخانه‌های کشور از آن کشورهای مختلف باشد یعنی کشور توانسته است در شرکتهای خود کار کند و مدیریت تحویل بدهد، پول دنیا را جمع کند لذا توانسته است پول کشور را سنگین کند و به دلیل سنگینی در دنیا امکان رواج پیدا کرده است آیا توسعه خود ارز در برابر سایر قدرتهای اقتصادی صیانت عمومی است یا خیر؟ بله، مالکیت است ولی نوع مالکیت آن با مالکیت عمومی و خصوصی و دولتی فرق دارد. سبک شدن

پول در برابر پولهای دیگر قدرت اقتصادی عموم را در برابر عمومهای دیگر بالا یا پایین می‌برد. چرا توسعه ارزی ذکر نشود؟ مثل توسعه مشارکت که توسعه حضور مردم در تصمیم‌گیری است.

۱/۱ - نقد و بررسی جایگزین کردن «توسعه ارزی» بجای «مالکیت دولتی»

این هم توسعه اقتصادی می‌شود و آلا باید دلیل قانع‌کننده ذکر شود.

(س): مگر قرار نیست اثر اقتصادی بر انسان ملاحظه شود؟

(ج): وقتی که توسعه ارزی پیدا می‌شود، انسانها خوشحال‌ترند فرضاً اگر فردا دلار گران و ریال ارزان‌شود، اثر آن بر انسانها ملموس می‌شود.

(س): این چه فرقی با اثر اقتصاد بر ابزار دارد؟ چون توسعه ارزی به انسان اختصاص ندارد.

(ج): مالکیت هم عین همین است با این که تفاوت مالکیت دولتی یا خصوصی می‌شود و عین ارز برابر ابزار اثر می‌گذارد. اینجا ابزار آن هم، الگوی اعتبارات است و به معنای ابزار در صنعت نیست.

(س): به این دلیل از مالکیت دفاع شد که در مالکیت جنبه تصرفی انسان خوابیده بود.

(ج): اما ابزار در اینجا به معنای ابزار در صنعت نیست.

(س): خیر در بخش اقتصاد معنا نمی‌دهد.

(ج): پس آیا توسعه ارزی اثر دارد یا خیر؟

(س): اشکالی ندارد در مالکیت جنبه تصرفی خوابیده است.

(ج): منتهی مالکیت ایستاست و توسعه ارزی در تحرک است. چون مالکیت ساختار است به بیان

دیگرمالکیت نحوه رابطه انسان با جنس نیست و این یک ساختار است. مگر ساختار به چه معناست؟

(س): همه قوانین ساختار می‌شوند.

(ج): که نسبت بین انسان و جنس را بیان می‌کند یعنی زیربنای آن مالکیت است. هیچ معنای حرکت در آن نیست مگر اینکه چیزی به آن اضافه شود.

مهندس دانشمند: اگر مفهوم مدیریت با مالکیت همراه شود آیا این پویایی را ایجاد نمی‌کند و توسعه را ملاحظه نمی‌کند؟

(ج): یعنی شبیه‌سازی شود.

(س): خیر بحث شد چرا مالکیت ذکر شود چون مدیریت معنایی فراتر از مالکیت دارد آیا بهتر نیست ذکر شود؟

(ج): اشکال اول این است که توسعه مالکیت یا توسعه مدیریت که ذکر نمی‌شود اشکال دوم این است که آیا اصلاً مالکیت به معنای همان اعتبار نیست که خلاصه آن پول است یعنی در شکل اجتماعی، عالی‌ترین سطح مالکیت آیا به خود پول (بنفسه) تعبیر نمی‌شود؟ یعنی وقتی پول در کشور چاپ می‌شود نماینده چه چیزی است.

(س): به عبارت دیگر در این جدول (اوصاف ارزیابی صنعت) می‌توان در مورد مالکیت بر اعتبارات صحبت کرد.

(ج): پس دولتی آن رها و مالکیت اعتبارات شد.

(س): در اینجا بحث بر سر این است که مالکیت دولتی بر اعتبارات است منتهی مالکیتی است که باید مدیریت را همراه خود داشته باشد.

(ج): سؤال دوم این است آیا رابطه ارز کشور در برابر ارزشهای دیگر قطع است؟ برابر دنیا سبک و سنگین نمی‌شود و آیا این اعتبار همیشه اعتبار درونی خوانده می‌شود یا اعتبار، وزن مخصوص خودش را در اعتبارات جهانی پیدا می‌کند؟ یعنی اگر اعتبار، داخلی طرح شود، دولتی، تعاونی و خصوصی دارد ولی اگر

گفته شد اعتبار باید وزن مخصوص خودش را در مقابل سایر ملتها معین کند. آنگاه اگر قدرت تأثیر کالای کشور بر دیگران بیشتر بود، حرف اوّل را می‌زند پول کشور اگر سنگین‌تر بود معنای آن این است که غلبه دارد و اگر سبک شد به معنای این است که توقعات مردم در مصرف بیش از توقعات آنها در تولید است مگر مالکیت، جز امکان بهره‌وری چیز دیگری را نتیجه می‌داد؟ راندمان مالکیت چیست؟

(س): اجازه تصرف

(ج): اجازه تصرف که غایت آن چطور می‌شود؟

(س): تا انسان از آن متمتع شود.

(ج): پس قدرت خرید یا بهره‌وری که خرید ابزار و کالا و نیرو و امکانات کار می‌شود که خلاصه شده همه آن است، مخصوصاً بعد آن کلمه الگوی اعتبارات ذکر می‌شود چگونه می‌توان اوّلی را مالکیت نوشت، درحالی ابزار آن الگوی اعتبارات است و بعد در پایان نیز گردش عملیات اعتباری ذکر می‌شود. اگر مالکیت اوّل قرار می‌گیرد، وقتی به ابزار می‌رسد، چگونه الگوی اعتبارات می‌شود؟ لاقلاً باید الگوی مالکیت باشد!

(س): بحث روی این مطلب بود که وقتی قرار باشد ارضاً نیاز عمومی صورت بگیرد تا توسعه مشارکت را به وجود بیاورد، حتماً دولت برای توسعه مشارکت، ابزار لازم دارد.

(ج): عینیتی دارد، یعنی جنسی برابر اعتباری قرار می‌گیرد.

(س): اگر مالکیت چیزی نباشد و قدرت تصرف نداشته باشد، توسعه مشارکت ممکن نیست.

(ج): مثل این است که بگوئید در توسعه مشارکت اگر مردم رأی ندهند و قدرتی نباشد، وزارتخانه‌ای نیست! کسی نمی‌گوید که بعد از آن کارخانه مال دولت نیست! چرا در تقسیم‌بندی برابر توسعه مشارکت در اموراتصادی، مالکیت ذکر می‌شود؟ چون مالکیت جزو عناوینی است که باید در ساختار بیاید! و اگر بنا شد ذکر شود سازماندهی عینی آن مثلاً مالکیت می‌شود و در امکان آن مالکیت امکانات در بخش اقتصاد است.

امکان آنهم کارخانه و بنگاهها و غیره می شود و مالکیت دولتی، تعاونی و خصوصی در خانه سوّم و در زیر بخش امکان ذکر می شود. فرضاً که درست باشد اما الگوی اعتبارات ذکر شده است الگوی اعتبارات یعنی رده دوّم، فرعی بخش اصلی است. سازماندهی اعتبارات نیز (یعنی گردش عملیات اعتباری در یک الگو) به بخش سوم به عنوان تابعی از مالکیت ذکر شده است آیا مالکیت تابع سازماندهی اعتبارات است؟

یعنی وقتی شخص سازماندهی می کند وضع الگوی مالکیت مشخص می شود یا مالکیت اساس الگو در جریان توسعه است؟

۲ - اشاره ای به معنای «صیانت» و تأثیر این مفهوم در سطر اول جدول

آقای علیپور: اگر صیانت به معنای نوعی رابطه محدودده کشور با بیرون خودش باشد.

(ج): صیانت یعنی مصون بودن از آسیب، مصون بودن از آسیب حتماً برای ملت بیرونی است یعنی اولاً برای اقتصاد بیرونی فرض می شود یعنی اثر اجتماعی بر آن حاکم است ثانیاً اینکه برای کلّ ملت هم بیرونی فرض می شود. در توسعه مشارکت که می گویند آراً عمومی باشد اگر نباشد چه مشکلی پیش می آید؟

(س): قدرت کشور برای مقابله با بیرون خدشه دار می شود؟

(ج): برای چرخاندن داخل کشور هم خدشه دار می شود یعنی نحوه گردش عملیات و سازماندهی از بین می رود. تحرکات و انگیزشها ضعیف می شود فرضاً کشور تعصب را به هر دلیلی بالا برود، ولی حتماً تحرکات نظری ضعیف می شود یعنی توسعه مشارکت پائین می آید. به عبارت دیگر اگر مردم هر روز، روزی ده مرتبه دعا و قرآن بخوانند و وظیفه خودشان بدانند بدون چون و چرا تسلیم محض بالاتر باشند آنگاه در چنین صورتی عمل انجام می گیرد ولی توسعه ذهنی و فرهنگی در مردم پیدا نمی شود.

(س): دو فرض هست گاهی صیانت در بخش ساختاری مطرح می شود که بیشتر متوجه درون می شود، مثلاً صیانت در برابر فساد داخلی یا در برابر خوشه دار شدن قدرت در ساختارهای داخلی کشور می شود.

۳ - تناظر اثر «اجتماع، اقتصاد و صنعت» با توسعه، ساختار و کارآیی

(ج): یعنی اوصاف توسعه‌ای که در بالا نوشته شد، اثر اجتماع مربوط به توسعه و اثر اقتصاد مربوط به ساختار و اثر صنعت مربوط به کارآمدی می‌شود.

(س): بله، اگر اثر اقتصاد اثر ساختاری باشد قاعدتاً نگاه آن به درون است.

(ج): اگر کسی با این فرض به درون نگاه کند و الگوی اعتبارات را هم در وسط به عنوان ابزار قرار دهد

آیا چیزی که حاکم بر الگوی اعتبارات است، مالکیت می‌شود؟

۴ - تبیین معنا و مفهوم الگوی اعتبارات و الگوی بخشی

(س): در مورد واژه الگوی اعتبارات بحث است چون اگر منظور از الگوی اعتبارات، الگوی تخصیص منابع مالی و پولی باشد.

(ج): الگوی جابجایی اسکناس است نه الگوی برنامه. مفهوم الگوی برنامه تخصیص است.

(س): پس مراد تخصیص نیست؟

(ج): خیر، الگوی اعتبارات غیر از الگویی است که تخصیص می‌دهد. الگوی برنامه در بخش قبلی در تأمین

عدالت، الگوی برنامه در اثر اجتماع است اما درست است یا خیر؟ فعلاً جای بحث نیست، چون همیشه مفهوم برنامه تخصیص مقدرات به حل موانع است.

(س): پس مراد از الگوی اعتبارات، الگوی تخصیص منابع مالی و پولی هم نیست مثلاً آیا می‌توان منابع مالی

و پولی را به الگوی تخصیص اضافه کرد؟

(ج): مثلاً اگر کل ۹ خانه اول سیاسی شد آیا الگوی برنامه باید الگوی سازماندهی باشد که در بالا نوشته

شد. الگوی برنامه در اینجا یعنی چه؟ این الگوی دوم چیست؟ اقتصادی است یا سیاسی؟ سازمان در آنجا

سیاسی است.

(س): الگوی برنامه نمی‌تواند اقتصادی باشد یعنی به کل جدول اشکال وارد می‌شود و باید این دسته بندی رعایت شود.

(ج): اگر این گونه است آیا برنامه در کلیه سازمانها، مفهوم تخصیص اعتبارات همان سازمان به حدودوظایف و اختیاراتی نیست که معین شده است؟

(س): بله، در برنامه معین می‌شود که در یک زمان چه مقدار انسان، چقدر پول و چقدر امکانات لازم است.

(ج): پس این الگوی برنامه بخشی یا لاقط سازمان خاص (سازمان سیاسی) می‌شود و آیا اگر الگوی برنامه اقتصادی یعنی الگوی تخصیص اقتصادی برای کل باشد جای آن اینجا نیست بلکه باید مفهوم الگوی برنامه‌ای در اینجا بیاید که با بخش سیاسی بسازد. در این صورت در خانه مقابل...

(س): مراد الگوی بخشی است؟

(ج): بله آیا باید اینجا الگوی بخشی باشد؟

(س): که متناسب با الگوی برنامه باشد.

(ج): یا اینکه نباید باشد. برای کل کشور چگونه تخصیص داده می‌شود؟

۵ - بررسی معنا و مفهوم و سازوکار «توسعه ارزی» از طریق مطالعه رابطه توازن ارزی با چرخش عملیات تولید و مصرف

مجدداً بحث به سطر اول روی صیانت عمومی بر می‌گردد چگونه ممکن است صیانت حفظ شود فرضاً اگر توسعه، اجتماعی و ساختار، اقتصادی فرض شود آیا اقتصاد، توسعه ندارد؟ کارآمدی هم صنعت فرض می‌شود و هیچ رشدی در کار نیست یا اینکه بنا بود توسعه صنعت سازماندهی شود؟

(س): اگر منظور از صیانت، صیانت بیرونی باشد با افزایش مداوم، توان ارزی مملکت یعنی قدرت اقتصادی کل کشور نسبت به بیرون افزایش پیدا می‌کند.

(ج): آیا وقتی قدرت پولی نسبت به داخل بالا می‌رود تضعیف می‌شود؟ یعنی اگر قدرت بهینه کردن بدست

آمد و پول کشور سنگین‌تر شد آیا معنای آن این است که مصرف مردم بیش از تولید آنهاست؟

(س): اگر پول سنگین‌تر شد، نسبت به داخل می‌تواند...

(ج): اگر مصرف ملت بیشتر از تولیدشان شد.

(س): پول سنگین نمی‌شود.

(ج): پولشان سبک می‌شود اگر مصرف آنها کمتر شد آیا وضع داخلی اقتصاد بد است؟

(س): خیر می‌تواند تولید آنها بسیار زیاد باشد.

(ج): وقتی تولید زیاد می‌شود. وقتی نسبت تولید افزایش پیدا کرد و پول سنگین شود آیا وضع اقتصاد در

داخل بد است؟

(س): خیر می‌تواند باز هم خیلی خوب باشد.

(ج): آیا فرض بد شدن هم دارد؟ آیا می‌توان یک دوره گذار در داخل کشور فرض کرد که حجم تولید

ناخالص ملی و تکنولوژی بالا برود، برای اینکه بتواند در ارز خود با بیرون رقابت کند.

(س): وقتی دوره گذار پیش می‌آید در این دوره گذار کشور از حالت مصرف‌گرایی در جامعه به

سمت محوریت تولید بیش می‌رود در این جامعه در دوره گذار به جای اینکه پولها به سمت مصرف برود -

در حالی که تولید متناسبی هم وجود ندارد - باید به سمت سرمایه‌گذاری و پس‌انداز برود که لازمه این کار

گذشتن از یک دوره ریاضت اقتصادی است. که اقتصاد دانه‌های داخلی می‌گفتند ۱۰ سال باید این دوره تحمل

شود.

(ج): ریاضت اقتصادی اگر ایجاد انگیزش نکند، آیا می‌تواند تحرک داشته باشد؟ یعنی آیا پس‌انداز بدون

سرمایه‌گذاری و بالا بردن مصرف، امکان دارد؟

(س): پس انداز بدون بالا بردن مصرف؟

(ج): بله آیا سرمایه‌گذاری انجام می‌شود یا خیر؟ میل یعنی آیا تحرک به وسیله انگیزش به مصرف‌درست می‌شود که در این صورت مصرف پائین نمی‌آید، پول کشور هم سنگین تو نمی‌شود.

(س): چرا در یک فرآیندی که از این مرحله می‌گذرد. مرحله‌ای است که در آن مرحله تولید پائین است و مصرف بالاتر از تولید است ولی بعد به جایی می‌سد. سیاست دولت این است که مردم باید دوره‌ای را بگذرانند و مصرفشان را هم بسیار پائین بیاورند.

(ج): خوب اگر مصرف پائین آمد و پولها را جمع کردند تا سرمایه‌گذاری کنند، آیا از طریق سرمایه‌گذاری پول را به مصرف تزریق می‌کنند یا خیر؟ آیا در این صورت مصرف بالا می‌رود یا خیر؟

(س): بله اما چرخش پول بنحوی می‌چرخد که همیشه نسبت افزایش تولید به نسبت افزایش مصرف بیشتر باشد.

(ج): آیا در این صورت وضع داخلی بد است؟

(س): خیر وقتی به آنجا می‌رسد بد نیست اما این دوره گذار بد است؟

(ج): در دوره گذار پول کشور را که پنهان نمی‌کنند؟

(س): خیر در بانک می‌گذارند. مثلاً هر فردی ۱۰۰۰۰ تومان در ماه پس‌انداز می‌کند و آن پول تبدیل به سرمایه می‌شود.

(ج): سرمایه که راکد نمی‌ماند تا خوب باشد سرمایه بلافاصله به بازار می‌آید.

(س): بله و تبدیل به تولید می‌شود.

(ج): یعنی مجدداً حق مصرف می‌دهد که حق مصرف درازای تولید است.

(س): بله اما این حق مصرف بستگی به سیاستهای حاکم دارد. سیاست حاکم امکان دارد، سیاست توسعه صادرات یا سیاست جایگزینی واردات باشد. در توسعه صادرات امکان دارد حتی به نسبت افزایش تولید نیز حق مصرف ندهد و به مردم بگوید تولید کرده‌اید ولی حق مصرف ندارید.

مهندس دانشمند: یعنی به جای اینکه محصول مصرفی تولید کنند مرتباً جاده بسازند.

(ج): آیا در جاده‌سازی دولت افراد را به کار می‌گیرد یا خیر؟ و پولها خرج می‌شود و سرمایه‌گذاری به دست مردم می‌رسد یا خیر؟

(س): خیر پول کمی را با قدرت مصرف کم به مردم می‌دهد ولی بیشتر آن را به حساب پس‌انداز می‌گذارند.

(ج): سؤال این است پس‌انداز که بنفسه (منهای سرمایه‌گذاری) سود ندارد، پس‌انداز به معنای تراکم سرمایه که نیست!؟

(س): خیر پس‌اندازی که تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌شود.

(ج): هرگاه اسم سرمایه‌گذاری بمیان آمد یعنی وارد بازار مصرف شده است یعنی حتی اگر پولها را به مردم بدهند تال کانال حفر کنند و فردا آنرا پر کنند. این پول تراکم ندارد و مانند منبع طبیعی به بازار می‌آید یعنی کسانی پول گرفتند که کانال حفر کنند و کسانی پول گرفتند که آنها را پر کنند این دیگر فرض نهایی است. به نظر می‌آید مطلبی که در ذهن براحتی متبادر نمی‌شود این است که پس‌انداز اگر به مفهوم ورود مجدد به بازار نباشد (آنهم نه ورود با تأخیر)، زمان بهینه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری باید به صفر تبدیل بشود یعنی باید پول بچرخد و فقط مدیریت بشود اگر پول بچرخد یعنی حق مصرف چرخیده است، می‌توان گفت طبقات مصرفی برای تحریک ایجاد کرده است تنها فرقی که در اقتصاد خرد با برگشت پول به طرف پس‌انداز است، این است که طبقات مصرفی ایجاد شود چون وقتی سرمایه‌گذاری بزرگ انجام می‌شود پول بلافاصله به بازار می‌آید ولی بدون طبقه نیست چون وقتی طبقه درست شد موجب انگیزش می‌شود و تحرک بالاتر

می‌رود فرضاً به کسی ماهی ۵ میلیون تومان و به افراد دیگر به ترتیب ماهی یک میلیون تومان، صد هزار تومان و پنجاه هزار تومان حقوق پرداخت می‌شود اینها منشأ تحرک جدی می‌شود و فرمان حرکتها به دست می‌آید.

آقای علیپور: منتهی تفاوت جریان جاری کشور با این نگاه این است که اجازه مصرف را به کسی که کار و تلاش می‌کند، می‌دهد.

(ج): در یک سازمان.

(س): ولی برابر مصرف آن اجازه می‌دهد که سرمایه‌گذاری کند نه اینکه فقط مصرف کند.

(ج): لقب سرمایه‌گذاری در موضوعهای مختلف باید تعریف شود فرضاً اگر از چهار طرف به سرمایه‌گذاری توجه شود اینگونه نیست که اجازه به صد درصد تبدیل شود ولی آیا بازار مصرف را کم می‌کند یا هیچ اثری روی آن نمی‌گذارد. سرمایه اگر متراکم بشود و نچرخد، تلف شدن انرژی است.

(س): خیر با سرمایه کالا تولید می‌کند و می‌تواند مصرف کند.

(ج): خیر وقتی کالا تولید می‌شود یعنی سرمایه در حال هزینه شدن است یعنی حق مصرف می‌دهد حتی در آنجایی که کالایی تولید شده قابل مصرف نیست بلکه قابل فروش است. اما پولهایی که خرج شد تا این جنس به وجود آمد از استحصال از منبع تا مزد دادن به این جنس، این پولها به دست افراد می‌رسد. فقط کاری که دولت در سرمایه‌گذاری صورت می‌دهد، نظام دادن به گردش اعتبارات است مفهوم اینکه پول به بانک بیاید و دولت سرمایه‌گذاری کند یعنی امضا کند که به ساختن چه چیزی وام تخصیص می‌یابد که الگویی نیز در دست دارد و در چیزی که قرار است ساخته شود به آقایی که در این رده است این مقدار و به شخص پائین‌تر این مقدار پول تخصیص می‌یابد یعنی اگر خاصیت سرمایه‌گذاری، انگیزش نباشد یعنی در واقع مدیریت در گردش نباشد، در مصرف هیچ رخ نمی‌دهد. وقتی اختلاف طبقه درست شد، آنوقت آقایی

که ۵ میلیون تومان ماهیانه حقوق گرفته است می‌خواهد خانه‌ای بسازد چه در واردات چه در صادرات برای تحریک کردن دیگران حضور پیدا می‌کند. مصرف به همان اندازه مصرف می‌شود، مصرف کم نمی‌شود. نهایت اینکه توزیع ثروت در شیئی قرار گرفته است یعنی اگر راندمان مصرف در سبد جمع شود چیزهایی که از خارج وارد شده است اسم آن مصرفی است سنگ سیلس ایتالیایی متری ۵۰۰ هزار تومان است که شکل انسان مثل آئینه در آن با موجهای سبز یا بنفش نمایان می‌شود. به بیان دیگر سرمایه‌گذاری حجم مصرف را در کل کم نمی‌کند بلکه نوع مصرف را طبقه‌بندی می‌کند اگر حجم مصرف کم نشد معنای آن این است که در مبادله ارزی نمی‌توان گفت مصرف کم شده است بلکه می‌توان گفت نحوه ترکیب مصرف عوض شده است.

(س): می‌توان مصرف را با این نگاه به مصرف در سرمایه‌گذاری و مصرف به معنای مصرف تقسیم کرد یعنی برای بهره‌وری می‌خرد.

(ج): هر مشتری که جنس می‌خرد به همان اندازه سفارشات تولیدی دارد یعنی اگر فردی کاغذ باد هم بخرد، تولید کننده کاغذ باد را تشویق به درست کردن کاغذ باد می‌کند.

(س): در این صورت کشور بصورت بسته ملاحظه می‌شود در حالی که تولیداتش را صادر می‌کند.

(ج): صورت مسأله چیست؟ مصرف داخلی که کم نمی‌شود؟ بلکه وقتی ارز سنگین‌تر می‌شود معنای آن این است که تناسبات مصرفی متناسب با سنگین‌تر شدن پول درست شده است یعنی قرار است رابطه بین توازن ارزی و چرخش عملیات تولید و مصرف درست شود.

حجت الاسلام رضائی: بر چه پایه‌ای؟

(ج): بر پایه اعتبارات.

(س): تحقق عینی این مثال در آمریکا به عنوان قطب سرمایه‌داری است. یعنی توازن ارزی آمریکا نسبت به

کشورهای دیگر، برتری دارد. یعنی آیا مصرف مردم در آنجا کمتر از تولید است؟

(ج): حکومتش بر حجم تولید است.

(س): اگر به لحاظ میزان مصرف نگاه شود بالاترین سطح مصرف را در عالم داراست.

(ج): مراد نسبت بین تولید و مصرف است. یعنی ممکن است یک نفر ۱۰ لیوان چایی بخورد ولی تولید او

برابر ۱۰۰ لیوان چایی باشد. ممکن است کسی یک لیوان چایی بخورد ولی تولیدش برابر نصف لیوان چایی

باشد. لذا نباید گفت شخص کم مصرف می‌کند لذا پولش سبک است.

(س): بله یعنی بخاطر توازنی که در رابطه ارزی وجود دارد آمریکا تولیدش بیشتر است.

(ج): اگر نسبت بین تولید و مصرف ملاحظه شود معلوم می‌شود وضعیت پول چگونه است. یعنی به عبارت

دیگر اگر داخل لوله لاستیکی آب حرکت کند و واردات از یک طرف و یکی هم صادرات از طرف دیگر

باشد، اگر لوله واردات پائین آمد معنای آن این است که در لوله آنطرف کمتر آب می‌رود. اگر کشور از

خارج طلبکار نشود که پولش گرانت‌تر نمی‌شود اگر در توازن بین صادرات و واردات کشور بیشتر به دنیا

صادرات داشته باشد معنای آن این است که حجم مصرف کمتر از تولید است.

۶ - طرح احتمال جایگزینی «توسعه مشارکت اقتصادی» بجای «توسعه ارزی»

(س): بله اما این حرف اشکال دارد که کشور هر چقدر هم سرمایه‌گذاری کند به این معنا است که به

مصرف بها داده است.

(ج): نحوه سرمایه‌گذاری چگونه است؟ اینجا گردش اعتبارات چگونه است؟ اگر گردش اعتبارات اصل

است آیا توسعه ارزی الگوی گردش اعتبارات لیستی را معین می‌کند که وضعیت مالکیت در حال توسعه‌یابی

است یا در حال ضعف؟

آقای علیپور: البته قبلاً همین بحث مطرح شد، در اعتبار دادن بانکها، اولاً بانک مسیری است که پس اندازهای کوچک در آن جمع می‌شود و ثانیاً به انسانهایی - که مبنای اعتبار دادن، میزان قدرت مالی و مالکیت آنها هست - اعتبار بالاتری ارائه می‌شود و همین باعث مالکیت بیشتر و اعتبار بیشتر است یعنی نوعی از افزایش.

(ج): افزایش کمی ثروت، اگر این افزایش، بصورت کیفی قرار بگیرد توسعه ارزی می‌شود.

(س): به مدل اعتبار دادن بستگی دارد می‌تواند افزایش و تمرکز سرمایه خصوصی دست افراد باشد و به ایجاد طبقات و افزایش فاصله طبقاتی بیانجامد.

(ج): بحث روی تلازم منطقی این سه خانه با هم است. و الا می‌تواند احتمالات مختلف باشد.

حجت الاسلام رضایی: آیا الگوی اعتبارات در خانه وسط (همین اقتصاد) به معنای الگوی نظام پولی اخذ می‌شود. البته قرارگیری آن در اینجا فراتر از سیاستهای پولی بود.

(ج): اشکالی ندارد الگوی اعتبارات چیست؟ سیاست پولی غیر از الگوی اعتبارات است. معنای الگوی اعتبارات در بانک این است که معادله‌ای که درست می‌شود، نسبت متغیرها چگونه باشد؟ اسم این را سیاست پولی نمی‌گذارند بر اساس آن الگوی ارزیابی، شناسایی و برنامه‌ریزی می‌کنند سپس کاری انجام می‌دهند که اسم آن سازماندهی اعتبارات است فعلاً ابتدای کار باید معلوم شود. آیا توسعه ارزی اصل قرار می‌گیرد یا مالکیت؟

(س): توسعه ارزی خود معلول چه چیزی است که ابتدا قرار می‌گیرد اگر توسعه ارزی به عنوان اصلی‌ترین متغیر در اینجا قرار نگیرد یا خودش حاکم و علت است یا محکوم و معلول است.

(ج): در ابتدای کار همیشه نقطه بهینه معلول چیزهای خرد است ولی بر تغییر خرد حکومت دارد. نقطه بهینه در هر دستگاهی معلول از نتیجه نتایج خرد است ولی حکومت دارد و بهینه می‌کند، یعنی تنظیم نسبت درست است که برآمده از خردها است ولی بر بهتر کردن وضعیت خردها حکومت دارد و هر نتیجه‌ای در

هر کلی مثلاً در شناسائی وضعیت حبه قند اجزای ذکر می‌شود و یک نتیجه فرض می‌شود ولی نتیجه ثابت نیست. اگر نسبتها این طور شدن، درون آن عوض می‌شود یعنی علت و معلول خطی فرض نمی‌شود تا به اصالت ماهیت برگردد بلکه به صورت یک کل ملاحظه می‌شود که قطعاً تأثیر یک کل بر اجزا بیش از اجزا بر کل است هرچند کل متقوم به اجزای است.

نفع این نحوه برخورد با بحث برای جلسه و برای مدل سازی درجه یک است یعنی نباید به سادگی چیزی را پذیرفت و فقط به تنظیم شدن ابتدای عناوین و همخوانی آنها قانع شد، چون بین اینها باید نسبت برقرار شود. بنابراین عنوان مالکیت یکبار جزو امور اجتماعی و یکبار نیز جزو امور اقتصادی ذکر شد. ولی هیچ اشاره در این ۹ خانه به ارز نیست.

(س): خانه وسط که اثر اقتصاد بود از سنخ قوانین فرض شد.

(ج): وقتی یک گمانه نوشته می‌شود، باید گمانه‌های ضد آن نیز نوشته شود نه اینکه همان عنوان تا آخر کار پیشن برود.

(س): هر گمانه‌ای باید تا آخر برود تا معلوم شود، هماهنگ یا ناهماهنگ است.

(ج): خیر! اگر هماهنگ نبود می‌توان آنرا نقض کرد.

(س): خیر، در مرتبه اول هماهنگی آن ملاحظه می‌شود اگر ناهماهنگ بود در همان بخش اول متوقف می‌شود سپس نوبت به گمانه‌های بعدی می‌رسد که آیا گمانه قویتری وجود دارد یا خیر.

(ج): آیا مسأله ارز امری عمومی است یا خیر؟ یعنی عموم مردم در اداره سیاسی شرکت دارند و به آن لقب توسعه مشارکت می‌دهند. آیا عموم مردم در قوه و قدرت پول شرکت دارند. ناخالص ملی لقب چه چیزی یا چه کسی است؟

(س): حضور مردم در صحنه اقتصاد است.

(ج): مردم پول بدست بیاورند تا چه کار کنند. سطح تولید ناخالص ملی چه چیزی را معین می‌کند؟

(س): توان ارزی آن مملکت یا توان پولی را معین می‌کند.

(ج): آیا به منزله توسعه مشارکت، حضور مشارکت اقتصادی مردم نیست؟

(س): چرا یعنی هر چه توسعه ارزی بیشتر شود معنای آن این است که توسعه مشارکت اقتصادی مردم

بیشتر شده است.

مهندس دانشمند: در این صورت باید توسعه مشارکت قید اجتماعی بگیرد تا اولی توسعه مشارکت اجتماعی

شود و دومی مشارکت اقتصادی می‌شود.

(ج): زیربخش اقتصاد هست آیا لازم است این قید اضافه شود.

(س): خیر منظور این است که اگر مفهوم پیشرفت ارزی به مشارکت اقتصادی مردم قید خورد، در حقیقت

در اولی، مشارکت اجتماعی یا در درون آن هست یا بالاخره باید به آن قید زد.

(ج): یا چون زیربخش ۹تای اجتماعی هست درون آن هست؟

(س): در اینجا نیز به جای توسعه ارزی یا هر چه که هست، عنوان توسعه مشارکت قرار می‌گیرد منتهی با

مفهوم اقتصادی است.

۷ - بررسی احتمال جایگزین کردن «توسعه مشارکت صنعتی» بجای «انسان صنعتی»

در بخش صنعت نیز توسعه مشارکت قرار می‌گیرد چون با انسان رابطه دارد و معلوم است که در بخش

صنعتی هست. اما اگر قرار باشد برای این سه قید، سه نام خاص تر مشخص شود آنوقت باید فکر کرد که

مشارکت اقتصادی با چه مفهومی و چه لغتی خاص می‌شود و یا مشارکت صنعتی که مرتبط با انسان است،

چون اگر قرار باشد مشارکت انسان توسعه پیدا کند باید حتماً در سه بعد توسعه پیدا کند تا مشارکت در

اجتماع، اقتصاد و صنعت حاصل شود یعنی نمی‌توان اسم این خانه را توسعه صنعت قرار داد اما کیفیت

مشارکت وجود نداشته باشد یا توسعه مشارکت باشد ولی با مشارکت خارجیها و ملت دیگری باشد و صنعت آن هم توسعه پیدا کند یا در بخش ارزی اگر کشوری مثل آمریکا به انسان ۱۰ میلیون دلار قرض بدهد یا پول را ببخشد مثل پولهایی که به اسرائیل می‌بخشد بلافاصله ارز آن کشور بالا می‌رود چون ارز دیگری وارد آن کشور شده است تا سالها که بخواهد بچرخاند بالا می‌رود پس ممکن است مفهوم ارز آن بالا رفته باشد ولی چون تبعه جای دیگر است ممکن است اقتدار آن بر عکس پائین آمده باشد یعنی اگر از توسعه قیمت ارز صحبت می‌شود به مفهوم یک مشارکت اقتصادی و یک روند صحیح قضیه است و الا اگر خود ارز بالا رفت بعید نیست که در دوره‌ای ارز کشور پائین بیاید ولی این به این مفهوم نیست که ممکن است یک کشور در آن دوره دچار آسیب جدی اقتصادی شده باشد مثل بحث ریاضت اقتصادی که مطرح شد و روی آن بحث جدی نشد.

۸ - نقد و بررسی ساز و کار تأثیر چرخش عملیات تولید و مصرف بر توازن ارزی

(ج): اگر روی آن بحث شود و از ابهام خارج شود بهتر است.

(س): بحث روی این بود که کشوری در یک دوره با یک جمعیت ثابتی، تولیداتی را انجام می‌دهد.

(ج): به نسبت جمعیت نه اینکه جمعیت ثابت باشد.

(س): بله جمعیتی وجود دارد و در دوره‌ای در حال تولید است یکمرتبه سیاست خود را عوض می‌کند و

می‌گوید من الان تمام قدرتم را به جای اینکه بیسکویت و دستمال کاغذی تولید کنم به تولیداتی متمایل

می‌کنم که مرتباً از آن کارخانه به وجود می‌آید.

(ج): در این قسمت روی سوال مطرح شده دقت نشد هرگاه هر پولی برای هر جنسی به بازار بیاید البته در

بازار ایران منتهی‌الیه پول، مصرف است یعنی تنها پولهایی که در کشور برای ابزار خارج می‌شود می‌توان

گفت مصرفی نیست.

(س): تا از مصرف چه تعریفی ارائه شود.

(ج): کشور برای جاده پول خرج می کند نه بیسکویت سازی، کارگران جاده ساز بیسکویت می خرنند پول آنها

برای سفارشات تولید می رود بیسکویت داخلی باشد یا خارجی

(س): خیر این طور نیست فرضاً زمانی کارگران ۱۰۰۰ تومان حقوق می گرفتند همه پولشان را بیسکویت

می خورند ولی از این به بعد قرار می گذارند که کارگرها هزار تومان بگیرند ولی بیش از ۵۰۰ تومان

بیسکویت نخرند پانصد تومان بعدی را مجدداً بر می گردانند یعنی مصرف بیسکویت را کاهش می دهند از

این به بعد پیچ و مهره درست می کنند.

(ج): مجدداً سؤال تکرار می شود تا روی آن بیشتر دقت شود کسی که پیچ و مهره درست می کند و پولش را

در سرمایه گذاری قرار می دهد. شخص دیگری این پولها را برای بیسکویت خریدن خرج می کند.

(س): خیر همان کارگری که بیسکویت تولید می کرد این دفعه پیچ و مهره تولید می کند.

(ج): کسی که پیچ و مهره تولید می کند پولش را در بانک می گذارد پول دپو نمی شود و برای ساختن پیچ و

مهره می آید و خوردنی نیست کسانی که این را تولید می کنند هزینه مصرفی دارند. مجدداً پول به نسبت به

اینجا بر می گردد و سرمایه گذاری می شود. چهار نفر دیگر این طرف قرار دارند و ماشین درست می کنند اما

اینها هزینه مصرفی دارند یعنی چرخش پول را می توان مدیریت کرد، مصرف در آن بخشی که به خارج

می رود در موازنه می توان دید و نمی توان گفت کم شد یعنی کارخانه ابزار مصرف کرده است. پول داده و

ابزار آمده است و پول او در توازن ارزی مصرف شده است.

هیچگاه پول در مفهوم سرمایه گذاری خارج از الگوی سرمایه گذاری مصرف نمی شود. مصرف می تواند

مصرف داخلی باشد یا خارجی. یعنی در توازن ارزی قابل ملاحظه است. فرضاً کارگری ۱۰۰ هزار تومان

حقوق می گیرد و همه آن را خودش خرج می کرد حالا ۵۰ هزار تومان در بانک گذاشت بانک بلافاصله

پنجاه هزار تومان را به ۵ کارگر داد و آن ۵ کارگر قلم ساختند و هر کدام ۵۰۰ تومان خرج کردند و مجدداً جمع آن صد هزار تومان شد. حتی وقتی که کشور پول می‌دهد و کارخانه وارد می‌کند معنای آن این است که مجدداً مصرف ملی کرده است. این ابهام باید حل شود.

(س): در این فرض همواره اختلاف پتانسیل برای تحرک عامل اشتیاق به مصرف و اختلاف طبقاتی بر می‌گردد در صورتی که واقعیات موجود در خیلی جاها، اختلاف پتانسیل حتی به تعصبات نژادی بر می‌گردد. مثلاً صاحب یک شرکت بزرگ ژاپنی که در همه چیز سرمایه‌گذاری می‌کند در یک آپارتمان هفتاد متری زندگی می‌کند.

(ج): اصلاً او مصرف نمی‌کند بلکه پول در چرخش، کار مصرف را انجام می‌دهد.

(س): سپس میزان مصرف ملت ژاپن به میزان تولید آنها بسیار درصد کمی دارد.

(ج): به همین دلیل هم پول آنه قوت پیدا می‌کند حجم تولید به نسبت کمتر از حجم مصرف است.

(س): حجم تولید بیشتر است.

(ج): بله این منشأ قوت ارزی می‌شود در قوت ارزی اگر مردم بیشتر از تولید مصرف کنند بدهکار می‌شوند.

حجت الاسلام رضائی: در چرخش اعتبارات، مگر ممکن است اعتبارات بگردد و تولید زیاد بشود و مصرف انجام نگیرد آیا چنین چیزی امکان دارد؟ در این چرخه‌ای که ترسیم شد فرضاً جامعه به قلم، خودکار و کلاهک هسته‌ای احتیاج دارد بالاخره هر جایی که بخواهد کشور این پول را سرمایه‌گذاری کند و چیزی تولید شود افرادی که این را تولید می‌کنند به آب و نان احتیاج دارند.

(ج): اصل صحبت همین است سرمایه‌گذاری یعنی پس از یک فاصله کوچک تولیدی یعنی مجدداً

سرمایه‌گذاری در مصرف. اتفاقاً نظریه کینز درباره مصرف، بر همین موضوع استوار است دو قسمت حرف

کینز باید مورد دقت قرار بگیرد ۱ - پول با زمان و بهره که به معنای توسعه پول است که به معنای افزایش

کمی ربا نیست ۲ - اصالت مصرف بودن آن است گاهی است مؤمنی روبروی یک کافر قرار دارد کافر هم عمروبن عبدود است و مؤمن می گوید این آدم شل و سست است و یک مشت به او بزخم می افتد!! قضیه این طور نیست! باید که قدرت حرف فرد مقابل را شناخت. بله چهار بازار را ساخته است و این گونه عمل می کند! نباید به آن نگاه معمولی کرد زمان را کینز برابر با روز نمی گیرد زمان را برابر خود توسعه پول می گیرد. پایگاه آن را هم مصرف می داند.

(س): مگر پول در زمان ضرب نمی شد؟

(ج): می تواند ضربدر زمان خودش شود نه ضربدر زمان سال و ماه. سال و ماه مربوط بانک شعبه محله است.

(س): پول در زمان گردش خود، ضرب می شود و مفهوم پیدا می کند.

(س): مگر پول ضربدر زمان، مفهوم ربا نیست.

(ج): از آن زاویه نیست یکبار صرافی است در بازار قم که پول را حساب می کند و او نمی تواند کاری بکند و پول چاپ کند اما اگر زمان چرخش آن فرضاً پنجاه بار در سال شد قطعاً مفهومش عوض می شود.

آقای علیپور: افزایش توان ارزی آیا قدرت مدیریت در ارز است.

(ج): سازماندهی اعتبارات پس از الگو داشتن یعنی معادله داشتن. آیا مدیریت عینی، یعنی تطبیق می گردد و جلو می رود، چون معادله تنها هم کار نمی کند.

(س): همیشه کسانی که بر ارز خودشان مدیریت داشته باشند و بخواهند در مقابل یک پول بیگانه همیشه قیمت ارزشان بالا برود، مثل آمریکا

(ج): گسترش آن زیاد می شود. هرگاه افزایش کیفی پول به نفع کشور کنترل شود باید گسترش کمی آن اضافه و حضور آن در بازار جهانی گسترده تر گردد یعنی نرخ پول را مواج می کنند و نمی گذارند بالا برود و

لکن حجم آنرا برای حضور در بازارهای دیگر افزایش می‌دهند. معنای آن این است که کیفیت موازنه ارزی را از راه دیگری بالا می‌برند.

(س): یعنی قدرت مدیریت بر ارزش؟

(ج): خیر اصلاً تا کشورهای دیگر می‌رود وقتی که این کار انجام شد آنگاه دیگران با پول کشور معامله می‌کنند. کسانی که معامله می‌کنند تحت اداره کشور هستند یعنی پول «فرامرزی» می‌شود وقتی که پول فرامرزی شود و بتواند قدرتش را حفظ کند، مدیریت پول مدیریت عالی می‌شود. از نظر پولی در تعریف الهی باشد یا مادی. کلمه خوبی به معنای حقانیت و ارزش نیست.

(س): به معنای کارآمدی است.

(ج): احسن حدود ۲۰ سال است شش هزار میلیارد دلار آمریکا در دنیا می‌چرخد و این مسئله حرف کوچکی نیست.

(س): با این فرض در خانه اول، توسعه ارزی مقدم است.

(ج): یک گمانه است.

۹ - بررسی احتمال جایگزینی توسعه مشارکت سیاسی، توسعه مشارکت اقتصادی و توسعه مشارکت صنعتی

در خانه‌های اول، چهارم و هفتم از سطر افقی جدول

(س): توسعه مشارکت اجتماعی در خانه اول بخش اجتماع قرار گرفت.

(ج): سؤال، سؤال خوبی بود توسعه مشارکت اقتصادی، سیاسی و صنعتی هر سه باید به وصف ذکر شود

سپس بتوان توضیح داد که توسعه مشارکت سیاسی یعنی چه؟ اینکه مردم در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و

اجرا حضور داشته باشند یعنی چه؟ معنای اینکه مردم بی‌تفاوت باشند یعنی چه؟ و به غیر واگذار کنند. به

وکیل رأی داده‌اند برود در خانه بخوابد تا چهار سال بعد مجدداً رأی بدهند!!

(س): اگر برای وصف توسعه مشارکت اقتصادی قرار باشد عنوان انتخاب شود مجدداً توسعه ارزی معنا می شود.

(ج): اشکالی ندارد می توان سریع به نتیجه رساند به آقای بروجردی گفتند این فتوایی را که عوض کردید ۲ سال پیش آنرا اثبات کردید و در رساله چاپ شد و در شهرستانها این مسأله را مسأله گوها گفتند حالا اگر عوض شود بد است ایشان گفت لِكُلِّ يَوْمٍ رَجُلًا

(س): سوال روشی باقی ماند یعنی نامی که برای آن عناوینی وصفی انتخاب می شد.

(ج): قسمت دوم همین است که آیا توسعه مشارکت سیاسی، اقتصادی، صنعتی درست است؟

(س): بنا شد برای اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی یک نام انتخاب شود مجدداً نامی که قرار است انتخاب شود آیا باید به وصف انتخاب شود؟

(ج): عیبی ندارد یکبار به وصف تطبیق می شود سپس می توان مضاف و مضاف‌الیه آنرا نوشت.

(س): بله می بایست که یک دور بصورت وصفی بیان شود بعد چرا وصفی به وصف دیگر باید تبدیل شود؟
دلیل این قضیه چیست؟

(ج): چون وصف جامعه یعنی توسعه مشارکت برای هر سه خانه معرفی شد بنابراین اولاً در بیان آن ضامن هستند که چرا وصف جامعه گفتند دوم: تطبیق وصف جامعه به خصوصیت و گفتن اینکه معنون آن چیست؟

(س): سؤال این بود که آیا وصف را می توان چند بار تبدیل به وصف کرد و مجدداً برای آن یک عنوان انتخاب کرد یا همان پله اول وقتی که سه وصف درهم منعکس و ضرب شد باید عنوان برای آن انتخاب کرد که دیگر از جنس وصف نباشد.

(ج): یا اگر از جنس وصف است وصفی باشد که حاصل راندمان ترکیب سه وصف باشد.

(س): بله یعنی دوباره خودش سه وصف دیگر نشود.

(ج): ظاهراً توسعه مشارکت سه وصف نمی شود.

(س): توسعه مشارکت اجتماعی، توسعه خودش...

(ج): خیر به عنوان یک مفهوم مرکب و وحدت برای آن فرض شد. مثل اثر اجتماعی بر انسان. نباید حرف

ربط ذکر شود.

(س): آیا ترکیبی است؟

(ج): بله و معنای آن وحدت است.

(س): پس در این صورت می توان این سه عنوان ترکیبی را به یک عنوان تبدیل کرد.

(ج): بله، آنگاه برای آن یک معنوی ذکر کرد و جلو رفت.

(س): سؤال این است که آیا در جدول اوصاف عنوان باید معنوی خاص باشد؟

(ج): می توان عنوان ارتكازی اجتماعی برای آن قرار داد.

(س): بنا بود در جدول مضاف و مضاف الیه عناوین خاص بدست بیاید آیا در جدول اوصاف هم قرار است

به عناوین خاص برسد.

(ج): این سوال، سوال جلسه قبل بود که بیان شد آیا می توان به عینیت نظر داشت و با این دید بهینه ای نیز

انجام بگیرد یا نباید نظر داشت؟ یعنی همانگونه که از بالا به پائین می آید مرتباً از پائین به بالا نیز می توان

برای بهینه کردن دقت نمود. یعنی ربط بین وصف و اضافه را ملاحظه کرد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی روابط عناوین درونی صنعت جدول اوصاف و ارزیابی کارایی این جدول

جلسه ۴۸

فهرست مطالب

مقدمه: گزارشی از مطالب جلسات قبلی ۲

۱ - بیان یک احتمال نسبت به هماهنگی نامگذاری عناوین ترکیبی در سطر اول جدول اوصاف ۲

۲ - نقد و بررسی معنا و روابط «اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بر انسان ۴

۱/۲ - معنا و مفهوم توسعه مشارکت «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» ۴

۲/۲ - بررسی رابطه و تأثیر مشارکت اجتماعی، نسبت به مشارکت اقتصادی و صنعتی ۷

۳/۲ - تبیین ساز و کار رابطه مشارکت «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» با هم ۹

۴/۲ - بررسی وضعیت «سهم تأثیرها» در تأثیر متقابل عوامل اجتماعی و اقتصادی و صنعتی نسبت به هم

۱۰

۳ - ارزیابی جدول اوصاف نسبت به کارایی آن در ارزیابی صنعت ۱۲

۱/۳ - اشاره‌ای به عوامل درونزا، برونزا و نسبت بین آن در صنعت ۱۲

۲/۳ - بررسی وضعیت فعلی جدول اوصاف و قدرت آن در ملاحظه وحدت و کثرت اوصاف ارزیابی

صنعت ۱۲

۴ - ضرورت توصیف تمام عناوین جدول اوصاف در فیشهای مجزا و طبقه‌بندی الفبایی فیشها ۱۳

۱/۴ - اشاره‌ای به طبقه‌بندی موضوعی اوصاف و تعیین مسئولین هر قسمت از ارزیابی بعنوان کارهای آتی

۲/۴ - اشاره‌ای به نحو توصیف و تعریف عناوین جدول اوصاف و بهینه آن ۱۴

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۰۶/۰۶/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۸

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده : خانم کیانی

ویراستار : آقای میرزائی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۲۸/۰۸/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۲۸/۰۸/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه: گزارشی از مطالب جلسات قبلی

حجت الاسلام رضایی: چون نحوه تنظیم جدول اوصاف با جدول مضاف و مضاف الیه متفاوت است، لذا از مجموعه عناوینی که در جدول وجود دارد، بعضی از آنها نام برای وصف بود ولی بعضی دیگر عناوین خردی هستند که قرار بود در آینده در جدول مضاف و مضاف الیه بدست بیاید. لذا به ذهن رسید که روند منطقی بر سیر قبلی تنظیم جدول حاکم نبوده است. بنابراین اگر قرار باشد اثر صنعت بر جامعه ملاحظه شود یعنی به صورت وصفی سه بعد از اثرگذاری (در جدول اوصاف) ملاحظه می شود لذا توسعه مشارکت اجتماعی که نام برای ضربی است که از اثر اجتماع بر انسان ارضاً نیاز عمومی بدست می آید اما وقتی که در بخش اقتصاد می آید، همین قید توسعه مشارکت اقتصادی ذکر می شود که توسعه ارزی ذکر شد. در بخش صنعت نیز توسعه مشارکت صنعتی می شود

۱ - بیان یک احتمال نسبت به هماهنگی نامگذاری عناوین ترکیبی در سطر اول جدول اوصاف

بنابراین عنوان دوم در خانه اول در سطر اول (در بخش صیانت) الگوی سازمان بود که مجدداً در اینجا توسعه الگوی سازمان اجتماعی می شود و خانه سوم نیز که سازمان بود که توسعه سازمان اجتماعی می شود و همین عناوین با لفظ اقتصادی نیز تکرار می شود. یعنی توسعه الگوی اقتصادی، توسعه سازمان اقتصادی و در بخش صنعت نیز توسعه الگوی سازمان صنعتی می شود. در سطر اول این هماهنگی هست ولو عناوین و نامهای خاصی دیگر برای اینها معین شود. بنابراین در سطر دوم که بخش ارضاً نیاز گروهی است این سیر ملاحظه شد و به ذهن آمد که این روند می تواند علیرغم اشکالاتی که نسبت به این عناوین انتخاب شده

وجود دارد راحت‌تر به مسیر دلخواه می‌رسد. بنابراین سطر اول توسعه و سطر دوم تناسب و در سطر سوم بحث از بهره‌وری است.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: دومی الگوی چه چیزی است؟

(س): الگوی گردش عملیات اجتماعی است بنابراین اگر این نحو تنظیم درست باشد چون اشکالش این است که وقتی توسعه مشارکت مطرح می‌شود تمام مشارکتها را می‌پوشاند یا آنجایی که از الگوی سازمان بحث می‌شود، تمام الگوهای سازمان را می‌پوشاند. لذا لازم است در خانه اول جدول سه بعد جامعه ملاحظه شود یعنی الگوی سازمان اجتماعی شامل اقتصاد و صنعت نیز هست در حالی که نباید چنین باشد. بنابراین در این جدول، وصف از سه بعد در باکس دوم و باکس سوم تفکیک شد و این جدول به دست آمد.

(ج): اصل بحث درست است اما غرض از آن چیست؟ یعنی قافیه شعر حرفی ندارد اما معنای آن جای بحث دارد!

(س): آیا پیش‌فرضها درست است یا خیر؟

(ج): یعنی اگر پیش‌فرضها هماهنگ شد حرف درستی است؟!

(س): پیش‌فرض این بود که وقتی جدول اوصاف درست شود سه بعد شأ ملاحظه شود، بنابراین اگر نباشد در باکس اول سه بعد ملاحظه شود با پیش‌فرض جدول وصف سازگاری ندارد. چون وقتی توسعه مشارکت اجتماعی بیان می‌شود در واقع تمام مشارکتها در دل آن (مشارکت اقتصادی و مشارکت صنعتی) جای دارد لذا در صورت ملاحظه وصفی، باید سه بعد از هم تفکیک شود یعنی بعد اجتماع، بعد اقتصاد و بعد صنعت.

(ج): آیا غرض از پیش‌فرض همین مطلب است.

(س): بله لذا بر این اساس توسعه مشارکت اجتماعی، توسعه مشارکت اقتصادی و توسعه مشارکت صنعتی می‌شود که باید نام‌گذاری شود

۲ - نقد و بررسی معنا و روابط «اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بر انسان

۱/۲ - معنا و مفهوم توسعه مشارکت «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی»

(ج): بحث نام‌گذاری نیست، معنا و محکی آن چیست؟ تا بعد برای آن اسم انتخاب شود یعنی توسعه

مشارکت اجتماعی لقب و اسم چیست؟

(س): ضرب اوصافی که درهم شد یعنی اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی خود انسان است.

(ج): یعنی چگونه می‌شود؟ آنجا چگونه می‌شود؟ اینجا چگونه می‌شود؟

(س): در باکس اول اجتماع، باکس دوم اقتصاد و باکس سوم صنعت است اما بعد با قید، سه معنا پیدا

می‌کند.

(ج): پس با قید معنای هر یک باید بیان شود، مثلاً توسعه مشارکت اجتماعی یعنی چگونه می‌شود؟ معنای آن

چیست؟

(س): وقتی توسعه مشارکت بیان می‌شود، یعنی همه انسانها در صحنه فعالیتهای اجتماعی، مشارکت و

حضور داشته باشند.

(ج): مثلاً در صنعت یعنی رأی بدهند.

(س): یکی از مصادیق عینی و جزئی آن به معنای انتخاب است که در سطح نظام سیاسی با، رأی دادن،

تظاهرات و راهپیمایی دخالت می‌کنند اینها به معنای توسعه مشارکت است البته باید معلوم شود بالاترین و

پائین‌ترین حضور سطح چیست؟ فرضاً در سطح توسعه آیا حضور در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیها است؟

توسعه مشارکت تمام آنها را می‌پوشاند و توسعه اقتصاد به قید اقتصاد معنا می‌شود که در باکس اقتصادی به

معنای توسعه ارزی معنا شد و نتیجه آن توسعه مشارکت اقتصادی است و در آخر کار به اقتدار اقتصادی

می‌انجامد.

(ج): سؤال این است که به فرض، پیش فرض اوصافی ارائه شود آیا حکایت از چیزی می‌کنند یا خیر؟ بله، بفرض که به توسعه اقتدار سیاسی یا مشارکت و اراده مردم در اقتدار سیاسی یا اقتدار اقتصادی بانجامد اما اقتدار صنعتی آن چه چیزی می‌شود؟

(س): توسعه مشارکت در چند سطح معنا می‌شود در یک سطح به اقتدار اجتماعی، اقتدار اقتصادی و اقتدار صنعتی معنا شد ولی در پله بعد باید معلوم شود اقتدار اقتصادی یعنی چه؟ مثلاً معنای اقتصادی برتری ارزی جامعه نسبت به جوامع دیگر است که نتیجه آن اقتدار می‌شود و در اقتدار صنعتی فرضاً برتری تکنولوژی می‌شود. یعنی کشوری که حاکمیت روابط تکنولوژی را در دنیا به دست داشته باشد.

(ج): آنگاه آیا مشارکت مردم در توسعه بمعنای اقتدار است؟

(س): چون ارضاً نیاز عمومی بمعنای برتری اخذ شد.

(ج): خیر مراد مشارکت است. آیا عموم مردم باید در صنعت مشارکت داشته باشند؟

(س): اگر جامعه‌ای بخواهد اقتدار تکنولوژی پیدا کند حتماً باید صنعت عمومی باشد و الا هیچوقت نمی‌تواند اقتدار پیدا کند یعنی فرضاً در ژاپن چگونه صنعت را خرد کرده‌اند که در جامعه در همه سطوح حضور دارد و توانسته است فراگیری عمیق صنعت را بدست بگیرند.

(ج): مثلاً چه کار می‌کنند؟

(س): آنها می‌توانند یک تکنولوژی و صنعت بزرگی را در اندازه کوچک کارگاهی خرد کنند. لذا در بحث مطرح شد که اگر بخواهد صنعت رشد کند حتماً باید آسان و خرد شود تا عموم مردم به صنایع پیچیده‌تری دست پیدا کنند و این معنا بدون حضور این جامعه در صنعت ممکن نیست.

(ج): یعنی انسان صنعتی با انسان غیر صنعتی باید تفاوت داشته باشد آیا می‌توان این گونه مطلب را بیان

کرد؟

مهندس دانشمند: اگر انسان به عنوان یک عامل در صنعت ملاحظه شود مثل کارگری که کار می‌کند و یکی از عوامل صنعت است یا مثل سرمایه که عامل صنعت است، انسان هم عامل صنعتی است گاهی نیز چیزی به عنوان صنعت ملاحظه می‌شود و بعد در آنجا نقش انسان، ابزار و امکان مورد بررسی قرار می‌گیرد چه بسا اینجا انسان به آن مفهوم در انسان صنعتی نیست، انسانی است که خارج از محیط صنعت است مثلاً یک انسان سیاسی است ولی آیا او در صنعت مشارکت می‌کند یا خیر؟ گروهی از انسانها هستند که هیچ کاری به صنعت ندارند. اگر جامعه بخواهد از نظر صنعتی یک جامعه مقتدر شود باید هر کس در هر جایگاهی وجود دارد نقش خود را در حفظ اقتدار صنعتی ایفا کند یعنی نباید خودش را مستقل از صنعت ببیند مثلاً رابطه‌اش را با سرمایه یا با فکر خودش حفظ کند. درست مثل این است که وقتی کشوری هدفش صادرات است روی مرزبان تا مثلاً سیاستمدار کلان خودش یا در اداره تمام تفکر خودش روی صادرات است یعنی هر کاری که می‌کنند ابتدائاً ملاحظه می‌کنند که آیا در صادرات تأثیر دارد یا خیر. یعنی حتی اگر کسی بخواهد سخنرانی کند ولو سخنرانی مذهبی باشد مثل زمان جنگ چون اقتدار جنگ مطرح همه افراد از این زاویه می‌خواستند رابطه خود را با جنگ ببینند و خودش را در جنگ مشارکت دهد هر چند ممکن بود کسی با گوله نخ یا کسی با تکنولوژی در صنعت و یا کمک مالی فکری می‌کند و نقشه جنگی می‌دهد اگر صنعت هم بخواهد مقتدر شود باید به طور کلی هر انسانی از موضع خودش در صنعت مشارکت داشته باشد بنابراین از انسان صنعتی نیز باید بحث شود چون قبلاً در انسان، ابزار و امکان این بحث مطرح شد و انسان منحصر به انسان صنعتی نشد.

(ج): یعنی مثلاً نظم جامعه غربی این مفهوم را می‌رساند که صنعتی فکر می‌کنند یعنی اگر فرد معلم یا دکتر است سر ساعت کار خودش را با سرعت و دقت کافی انجام می‌دهد لذا مفهوم تأثیر به موقع کار کردن، منظم و در زمان خاصی کار کردن را می‌شناسد.

(س): صنعت بر انسان اثر گذاشته است تا اینکه انسان رفتارش را متناسب کند.

(ج): بله و اینکه هر قدر هم رشد صنعت بیشتر شود مثلاً صنعت ابزاری ساخته است که می‌تواند برای شناسایی آرایشهای مختلف شدیداً کمک و سرویس بدهد لذا انسانی که کنار این صنعت است باید در گمانه‌زنی و در بهینه توانسته باشد به همان سرعت دست یابد. یعنی وقتی شخص جلو کامپیوتری برای طرح سوالاتی می‌نشیند باید ضریب حساسیت او نسبت به زمانی که کامپیوتر نبود، خیلی بیشتر باشد، چون در طرف دیگر مثلاً ژاپنی‌ها یا یک عده دیگر نیز در مقابل کامپیوتر هستند. اگر کشور در قدرت مانور از رقبا ضعیفتر باشد عقب می‌افتد. به بیان دیگر سوالاتی که برای بهینه طرح می‌شود، در بانک اطلاعات بهترین امکان برای تربیت محقق باید پیدا شود یا اگر گمانه‌های بی‌ربط زده شود اما رقیب مقابل گمانه‌هایی با درجات بهتر بزند، خیلی زودتر جواب را از کامپیوتر می‌گیرد و کار خودش را انجام می‌دهد و وارد به بازار می‌کند، هرچند این طرف ممکن است دیرتر از او نیز هم به نتیجه برسد و به خوبی نتواند بکار بگیرد. پس کسی که سرعت، دقت، تأثیر او هماهنگ با ابزارش بالا برود انسان صنعتی است. پس این حضور عموم، هماهنگ با تکامل صنعت است همین طور که حضور عموم در تکامل اقتصاد است. با این فرض بهینه‌سازی الگوها و ساختارها امر طبیعی می‌شود یعنی اینکه انعطاف‌پذیری ساختارها و ارتباطات چگونه باشد؟ چگونه مرتباً بهینه شود که بحث عدالت و بهره‌وری آن است.

۲/۲ - بررسی رابطه و تأثیر مشارکت اجتماعی، نسبت به مشارکت اقتصادی و صنعتی

حجت الاسلام رضایی: آیا استفاده از عناوین جدول مضاف و مضاف‌الیه در جدول وصف صنعت برای نام‌گذاری کافی است یا خیر؟ عناوین که تحت نام موضوعات عینی خارجی هستند برای مثال توسعه مشارکت اجتماعی به معنای هر نوع حضور در درگیری است و توسعه مشارکت اقتصادی، تحت عنوان حضور جامعه...

(ج): اعتبار ارزی است.

(س): خیر سوال این بود که گاهی مراد متوجه است که در مشارکت اقتصادی، اقتدار ارزی و توسعه در مشارکت اجتماعی، اقتدار سیاسی می‌شود. ولی گاهی خود رأی‌گیری مطرح است. رأی‌گیری یک بستری است که توسعه مشارکت از آن طریق واقع می‌شود کدامیک باید نوشته شود؟ یعنی فرضاً یکبار می‌توان اقتداری سیاسی رابه جای توسعه مشارکت اجتماعی و اقتدار اقتصادی را به جای توسعه مشارکت اقتصادی نوشت ولی گاهی نمی‌توان اقتدار سیاسی را نوشت بلکه باید رأی‌گیری نوشته شود که یک عمل خاصی است و از این ساز و کار واقع می‌شود یا مثلاً بجای توسعه مشارکت اجتماعی نمی‌توان اقتدار اقتصادی نوشت بلکه باید توسعه ارزی نوشته شود به بیان دیگر آیا لازم است که تمام این ۲۷ خانه جدول صرف مفهوم شوند تا یک عناوین خاص تبدیل شوند؟

(ج): در اینجا عناوینی ذکر شده است که از جهتی کلمه صرف مفهوم را می‌توان به آن نسبت داد. مثلاً کلمه توسعه در معانی مختلف، مشارکت در معانی مختلف، اجتماعی در معانی مختلف وقتی ذکر می‌شود در واقع صرف صورت می‌گیرد ولی تا مشخص نشود که غرض از صرف چیست؟ نمی‌توان سراغ «نحو» یا تخصیص دادن رفت؟ به بیان دیگر باید معلوم شود عناوینی که در اینجا ذکر شده است آیا این عناوین مجرد از جامعه است؟ عناوینی است که در مدل بهینه، اصولاً جامعه را به چیز دیگری تبدیل می‌کند؟ یعنی از خود جامعه عکس‌برداری نمی‌شود فرضاً اگر کسی تعادل مایعات شخصی را روی یک تابلو نوشت به این معنا نیست که از خود او عکس‌برداری کرده است بلکه اموری که در بدن او جاری است با کمیتی نوشته شده است.

اصولاً معنای این کار چیست؟

(س): در جدول اوصاف؟

(ج): بله، وصف وسیله بهینه است اما بهینه چه چیزی؟

(س): در شبکه تحقیقات مشخص شد که جدول اوصاف همیشه برای بهینه کل است.

(ج): می‌توان به دو صورت به بحث برخورد کرد ۱ - برخورد سیاسی چون قبلاً مطلبی بیان شده است حالا

باید معلوم شود درست بود یا خیر؟ ۲ - اینکه شخص مطلب را فهمیده است و قبول دارد و کاری هم به

کسی ندارد لذا اگر صاحب حرف هم از حرفش برگردد، او برنمی‌گردد.

(س): پذیرفته شد که هرگاه قرار باشد مجموعه یا وحدت کل بهینه شود حتماً به جدول اوصاف نیاز است.

(ج): بنابراین آیا معنونهای جدول، اصلاً معنونهای عینی نیستند؟ یعنی آیا معنون آنها، وصفی است یا عینی؟

در صورتی که معنون عینی باشد معنون عینی اینها در جامعه کجاست و چیست؟ یعنی آیا توسعه مشارکت

اجتماعی به الگوی ارزیابی برای سازماندهی صنعت نیاز دارد یا خیر؟ این چه ربطی به توسعه مشارکت

دارد؟ مردم یا رأی می‌دهند یا نمی‌دهند.

(س): قرار شد که موضوع صنعت بریده از جامعه ملاحظه نشود و بنا بود تأثیرات جامعه در صنعت در

بخش اول ملاحظه شود لذا این عناوین در جهت‌گیری صنعتی، متغیرهای اصلی هستند.

(ج): وقتی بحث به جامعه رسید بیان شد که مالکیت عمومی یا خصوصی باشد، اثر دارد. حالا بحث تا جایی

پیش‌رفته است که بیان می‌شود اگر مردم رای هم بدهند، اثر دارد.

مهندس دانشمند: قرار شد انسان در اجتماع ملاحظه شود.

(ج): صنعت بصورت دایره کوچکی فرض می‌شود که در دایره اقتصاد قرار می‌گیرد.

(س): در حقیقت انسانی وجود دارد که بحث ارضاً نیاز این انسان مطرح است اما این انسان یکبار به عنوان

عامل صنعتی ملاحظه می‌شود و یکبار نیز ملاحظه انسان به این معناست که وظیفه رفع احتیاج این انسان

است. پس این انسان که به دو کیفیت به صنعت چسبیده است خودش به تنهایی در داخل صنعت نیست.

یعنی اگر صنعت و انسان بود و چیز دیگری نبود، این دو با هم ملاحظه می‌شوند. اما اگر بالاتر از این انسان چیزی به نام اقتصاد وجود دارد، باید معلوم شود آیا اقتصاد هم بر این انسان اثر می‌گذارد یا خیر؟ اجتماعی بالای سر او وجود دارد، آیا اجتماع بر انسان ابزار و امکان اثر می‌گذارد یا خیر؟ به همین دلیل وقتی قرار شد صنعت مورد بررسی قرار بگیرد اثر اجتماع بر صنعت نیز ملاحظه شد چون صنعت داخل اجتماع فرض می‌شد.

لذا با این نگاه، بیان شد، وظیفه اجتماع است که با جهت‌گیریهای سیاسی یا رأی دادن و ندادن، اساساً نیازهای انسانها را تأمین می‌کند بنابراین اگر جامعه‌ای باشد که انسانها در آن جامعه در جهت‌گیریهای سیاسی حضور نداشته باشند، ممکن است یک کشور خارجی حفظ آن کشور را به عهده گیرد، دیگر صنعت آن کشور نیست و صنعت دیگران است. این از زاویه رفع نیازی است که برای انسان پیش می‌آید اما اگر بحث خرد شود و به انسان به عنوان عامل صنعتی نگاه شود سلسله بحثهای دیگری پیش می‌آید که تا به حال مطرح شده است.

(ج): بنابراین با این فرض، در جامعه‌ای که مردم آن مشارکت ندارند، شرکتهای انگلیسی نفت آنرا به عنوان مواد معدنی می‌خرند و زمامداران آن کشور نیز پولها را می‌گیرند و برای خود و دوستانشان خرج می‌کنند بنابراین در این جامعه که مردم مشارکت ندارند، صنعت آن هم صنعت خاص است ولی در جامعه‌ای که مردم مشارکت داشته باشند بله و خیر بگویند، صنعت آن با انگیزه عمومی دیگری غیر از انگیزه شخص کارگر پیش می‌رود فرضاً در زمانی که مردم جامعه آلمان مشارکت داشتند، مردم در کشور ایران مشارکت نداشتند، لذا تکلیف احزاب حاکم بر خودشان را معین کردند و به همان دلیل، بر اساس هر آرمانی که داشتند تکلیف دولتشان را نیز مشخص کردند.

بنابراین پشتوانه سیاسی آلمان و ژاپن و اروپا، وضعیت اقتصادی آنها بود. لذا اگر ارزش آنها پائین می‌آمد وضع زندگیشان نابسامان می‌شد، مردم حزب حاکم را کنار می‌زنند یا از او سؤال و جواب می‌کردند اما در ایران مثل ناصرالدین شاه حکومت می‌کرد. در زمان ناصرالدین شاه مردم به فقر و فلاکت گرفتار می‌شدند، ولی با خوانین یا مثلاً با ایادی حکومت روبرو بودند که آنها مردم را اسکات می‌کردند و ترمیمهای بسیار ضعیفی هم انجام می‌دادند.

۳/۲ - تبیین ساز و کار رابطه مشارکت «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» با هم

(س): با این نگاه آیا مشارکت‌جویی مردم، تغییری در نیازها می‌دهد یا خیر؟ اگر در نیازها تغییر می‌دهد حتماً در صنعت نیز تغییر ایجاد می‌شود، یعنی رابطه صنعت با مشارکت به دلیل تأثیری است که مشارکت در نیازها می‌گذارد.

(ج): در سطح بالا که تکامل و در وسط عدالت که ساختارها است و در سطح پائین که بهره‌وری است می‌توان گفت وضعیت بهره‌وری اجتماعی در بهره‌وری صنعتی حتماً دخالت دارد کما اینکه در بهره‌وری اقتصادی دخالت دارد. طبیعتاً عدالت و تکامل یا توسعه آن همین اثر را دارد.

(س): قبلاً بیان شد صنعت مثل دایره‌ای است در دایره اقتصاد و این دو دایره‌ای است در دایره اجتماع، یعنی بصورت بُعد ملاحظه شدند لذا فرضاً نام دایره اول سیاسی و دایره دوم فرهنگی و دایره سوم اقتصادی قرار گرفت بنابراین وقتی از توسعه مشارکت اجتماعی صحبت می‌شود آیا در اینجا نیز می‌توان تصور کرد که توسعه مشارکت اقتصادی در دل مشارکت اجتماعی است.

(ج): اگر سه دایره متحدالمرکز و متداخل فرض شود و یک دایره صنعت، یک دایره اقتصاد یک دایره اجتماع باشد حتماً اگر از یک نقطه مختصات نگاه شود، باید به این صورت باشد. مثلاً اگر در اینجا صنعت در مرکز قرار بگیرد، یعنی موضوع بررسی است. در حالی که اگر موضوع بررسی اقتصاد قرار بگیرد لزوماً

اقتصاد در اینجا قرار نمی‌گیرد مثلاً می‌تواند در وسط و موضوع قرار بگیرد. سپس دو محیط برای اقتصاد و اجتماع ذکر شود.

می‌توان با فرض دیگری برای این سه دایره متداخل، سه محور رسم کرد که دارای یک مرکز باشد. در این صورت آنچه که متغیر اصلی است باید همیشه طولش نسبت به اینکه فرعی است باید به نسبت بیشتر باشد و تبعی نیز از هر دو کمتر باشد پس با این فرض آنکه طولانی‌ترین است همیشه اصلی و حد وسط فرعی و آنکه کوتاهترین است تبعی قرار می‌گیرد. در این صورت برای آن جهت معین می‌شود، جهت توسعه یعنی چه؟ یعنی محوری که کل اینها را با شیب دیگری جلو می‌برد. پس اگر فرض شد که در اقتصاد کل این دو مفهوم محور است، این مرکز و این هم محورها است، اینها نیز منحنیها می‌شود، این نیز به عنوان نسبتها فرض می‌شود. آنگاه باید نسبتها در سه دسته قرار بگیرند تا معلوم شود کدام قسمتها باید حاکم باشند. پس اینجا نقطه تعادل است. نقطه تعادل باید با سه منحنی علی حده، عوامل درونزا و با سه منحنی علی حده عوامل برونزا فرض شود، تا معلوم شود جهت حرکت این شکل یا آن شکل به کدام طرف است و به صورت خیلی کلی این مداد اگر از این طرف برود. انگیزشها مرتباً الهی شود. اگر از این طرف برود مرتباً مادی شود.

۴/۲ - بررسی وضعیت «سهم تأثیرها» در تأثیر متقابل عوامل اجتماعی و اقتصادی و صنعتی نسبت به هم

طرح این نکته برای این بود که معلوم شود معنای داخل بودن دایره صنعت در اقتصاد چگونه است اگر حرکت از یک طرف باشد درست است ولی اگر سهم تأثیر اصلی در بهینه شدن منتجه به فرض از آن یکی دیگر از اینها هست و این نیز در چیزی دیگر معین شد و نامش محور قرار گرفت. یا اینکه تأثیر این لزوماً در صنعت ملاحظه می‌شود، ولی باید برای معنای بهینه، مرتباً روی این دقت شود پس آنچه که تأثیر اصلی را در توسعه کل دارد، باید مرکز قرار بگیرد هرچند اگر در بخشی ملاحظه شود برای وزارت صنایع همیشه

صنعت مرکز است. از چه چیزی خط می‌گیرد؟ از سیاست در دستگاه الهی. اما در دستگاه مادی از اقتصاد خط می‌گیرد. هر عضو کوچکتر، یعنی در جواب از مفهوم «الکُلَّ اعْظَمُ مِنَ الْجُزِّ» آیا کل بزرگتر از جز است؟ جواب منفی است. پاسخ این است که وقتی قرار باشد تغییر ملاحظه شود چون عضو متغیر، تغییرات کل را بدست می‌گیرد. پس متغیر اصلی همیشه به وضعیّت کل فرمان می‌دهد به عبارت دیگر در اتومبیل سواری، حسّاس‌ترین چیز فرمان یا گاز است؟ در کنترل حسّاس‌ترین چیز، فرمان است اگر گاز نخورد اشکالی ندارد خطر آن کمتر است و اگر ترمز نگیرد اما فرمان درست باشد، می‌توان ماشین را به دنده برد و حرکتش را ضعیف کرد.

ولی اگر فرمان بریده باشد باید ماشین را خاموش کرد تا بایستد برای اینکه نسبت محیط کنترل ندارد. بنابراین آیا جهت فرمان یا فرمان عضو است یا نیست؟ حتماً عضو است. در این سلامت کل عضو حساب می‌شود یا متغیر اصلی است؟ حتماً متغیر اصلی است. پس نقطه بهینه در صنعت یا اقتصاد و سیاست باید حرف اصلی را بزند. پس صنعت برای وزارت صنایع اصل قرار می‌گیرد ولی طبیعتاً سیاستهای از این طرف باید اخذ شود، نه اینکه سیاستها از جای دیگر تحمیل شود.

حجت الاسلام رضائی: باید از سیاست به صنعت رسید؟

(ج): بله، در عینیت هم همین است کدام تکنولوژی برای کشور بهتر است؟

(س): اولاً باید مشخص شود برای اقتصاد چه تکنولوژی بهتر است؟ سپس باید معین شود برای بخش سیاسی چه چیزی بهتر است.

مهندس دانشمند: آیا این بحث مفهومی این است که این جعبه از دو جعبه دیگر مهمتر هست یعنی جعبه اثر صنعت و ۹۰تای سوومی؟

(ج): موضوع بحث اصولاً صنعت بود و قرار بود مرکز باشد بنا بود حیطه وظایف و اختیارات وزارت صنایع این باشد. این چشم‌اندازی که نسبت به بیرون دارد و عوامل متغیر برونزا را نگاه می‌کند برای این است که معلوم کند، تعین خودش چگونه است.

(س): پس چون موضوع شناخت، بخش صنعت است برای بررسی مهمتر است.

(ج): نه اینکه از نظر تأثیرات یا تغییرات مهم‌تر باشد.

۳ - ارزیابی جدول اوصاف نسبت به کارآیی آن در ارزیابی صنعت

۱/۳ - اشاره‌ای به عوامل درونزا، برونزا و نسبت بین آن در صنعت

در تغییرات، عوامل برونزا حکم می‌کند. دو وظیفه، نسبت به خود صنعت است پس بنابراین اگر از دو نقطه مختصات نگاه شود دو نظر ارائه می‌شود. اگر سؤال شود چرا اینجا مهم است و دایره مرکز بحساب می‌آید؟ چون بحث روی صنعت است. بعد اگر سؤال شود بر این چه چیزی به عنوان عامل اصلی مؤثر است؟ اجتماع است. اگر سؤال شود آیا خود این عوامل درونزا ندارد؟ انسان، ابزار و امکان دارد. مثلاً انسان در آن متغیر اصلی است؟ پاسخ این است که در درونزای آن، اینها متغیرهای اصلی، فرعی و تبعی هستند.

(س): آیا منظور این است که انسان صنعتی ملاحظه شود؟

(ج): انسان صنعتی، ابزار صنعت و امکانات صنعت.

(س): یعنی اینها عوامل صنعت هستند.

(ج): بله، مهمترین چیزی که در اینجا مد نظر است، صنعت است و متغیر اصلی صنعت نیز انسان صنعتی و فرعی آن ابزار و تبعی آن امکان است. اما اگر از عوامل برونزای آن سؤال شود؟ در پاسخ باید گفت: محیط اقتصادی و اجتماعی است اما اینکه چه نسبتی بین متغیرهای درونزا و برونزا وجود دارد؟ متغیرهای برونزا شرایطساز است و حاکمیت دارد. براحتی می‌توان مثالهای فراوانی برای آن ذکر کرد. چون وقتی دولتمردان و

سیاستها عوض می‌شود، وضعیت اجتماعی عوض می‌شود و بالتبع این تغییر اثر مستقیم بر روی اقتصاد دارد در نتیجه اگر اقتصاد عوض شد، حتماً بر محیط صنعتی اثر دارد.

پس صنعت در اینجا در شکل خرد ملاحظه نمی‌شود بلکه در شکل کلان ملاحظه شود. غرض از کلان به این معنا نیست که که مدیر عامل قوی بالای سر آن قرار بگیرد یا قوانین خاصی اقتصادی برای اینجا باید وضع شود، بلکه باید معلوم شود محیط اجتماعی درباره صنعت چگونه حکم می‌کند؟ یعنی فقط سؤال از میزان ارائه ارز و پول نمی‌شود یا چقدر اختیارات از دولت منتقل شد و چقدر منتقل نشد.

۲/۳ - بررسی وضعیت فعلی جدول اوصاف و قدرت آن در ملاحظه وحدت و کثرت اوصاف ارزیابی

صنعت

(س): به نظر می‌رسد تا الآن بحث روی مدل ارزیابی صنعت بود و تعدادی از شاخصه‌ها ارزیابی بدست آمده، لذا می‌شود مشخص کرد که صنعت در بحث توسعه صنعتی چه وضعیتی دارد؟ یعنی در صنعت باید ملاحظه شود مشارکت صنعتی مردم به چه میزان است؟ یا الگوی آن در چه وضعیتی است یا سازمان صنعتی آن چگونه است یعنی روند توسعه آن ملاحظه شود. چون در بحث قرار بود محورهای بدست بیاید که مجموعه صنعت و صنایع ارزیابی شود. آیا الآن با این ۲۷ شاخصه، بحث به ارزیابی نزدیک شده است؟ اگر چنین احساسی وجود داشته باشد. در پیدا کرده مفاهیم بعدی، جایگزین کردن یا عنوانهایی که باید انتخاب شود، می‌توان متناسب‌تر و مؤثرتر و به شاخصه نزدیکتر انتخاب کرد.

(ج): به نظر می‌رسد با توجه به آنچه که تا بحال بیان شده است، وصفها دو خصلت اساسی پیدا کردند.

۱ - ساده‌سازی جامعه صورت گرفته است بدون اینکه مفاهیم اجتماعی خیلی زیادی ذکر شود. این ساده‌سازی کمک می‌کند تا مدلی بدست بیاید که سر جای خودش کار بسیار مهمی است.

۲ - بعد از این ساده‌سازی هماهنگی بین عوامل برونزا و درونزا در ساده‌سازی رعایت شده است، یعنی با همان وصفی که بیرون قابل مشاهده است، درون نیز قابل مشاهده است.

این مهم از نظر وضعیت کلی اوصاف خوب است، اما از نظر خاص شدن و تبدیل آن به عینیت اگر توانایی بدست آوردن شاخصه‌های عینی منطقی را نداشته باشد، کار مدل پیش نمی‌رود. به عبارت دیگر نتیجه دو امر قبل این است که وحدت و کثرت در جریان اوصاف پیدا شده است. یعنی اوصاف خاصی انتخاب شده‌اند که همه جا به کار گرفته می‌شوند لذا قابل تبدیل به وحدت هستند. مثل مشارکتها، الگوها و سازمانها به عبارت دیگر اینجا عوامل درونزا و برونزا در تبدیل شدن به وحدت، عناوین خودش را پیدا کرده است.

۴ - ضرورت توصیف تمام عناوین جدول اوصاف در فیشهای مجزا و طبقه‌بندی الفبایی فیشها

ولی در تبدیل شدن قدم دوّمی که باید برداشته شود این است که اینها خوب معنا شوند تا هیچ ابهامی نداشته باشند. به نظر می‌آید که هر کدام از اینها باید در یک جدولی که خانه‌های آن از اینها درشت‌تر است، اینها بالای سر آن نوشته شود. یک جدول به این شکل باشد. پس ۹ خانه اول در اینجا نوشته می‌شود. آنگاه سه‌تایی‌ها باید به صورت فیش تنظیم شود و معنای آنها به درستی گفته شود مثلاً معنای ارتکازی، اصطلاحی و وصفی چیست روشن شود، یعنی ابهام در هیچ خانه‌ای وجود نداشته باشد این اولین قسمت است پس یک کار روی عناوین، کار خلاصه‌نویسی است و کار دوم عنوان است که بالای سر آنها باید نوشته شود.

(س): خلاصه‌نویسی، یعنی توصیف کردن

(ج): بله توصیف در سطر، کاملاً جا می‌شود. در ستون شرح داده می‌شود و به یک فیش تبدیل می‌شود آنگاه فیش‌ها بر حسب نام، یعنی به عبارت دیگر به صورت الفبایی باید تنظیم و در فایل قرار گیرد و آخر کار تمام فیشها در هر سطحی که درست می‌شود طبق حروف الفبا تنظیم می‌شود - که الفبا مهم است، چون برای مراجعه مجدد و درست کردن کارها باید بصورت الفبایی مراجعه شود حتی آدرس‌ها نباید درختی هم

باشد حرف اول اثر اجتماعی باشد و الی آخر. به عبارت دیگر توسعه مشارکت در آنجا که اختلاف پیدا می‌کند باید در الفبا مشخص باشد که کجا را می‌گوید.

۱/۴ - اشاره‌ای به طبقه‌بندی موضوعی اوصاف و تعیین مسؤلین هر قسمت از ارزیابی بعنوان کارهای آتی کار دوم: تنظیم موضوعی است که باید انجام بگیرد و کار سوم تنظیم این است که وقتی این کاملاً شناسائی شد، معلوم می‌شود در جامعه چه کسانی متکفل آن هستند؟ چه چیزهایی است و چگونه انجام می‌گیرد؟ (س): چه نهادهای مسؤل است.

(ج): چه نهادی است؟ چه کسی تشخیص می‌دهد؟ به چه وسیله‌ای تشخیص می‌دهد؟ مثلاً مسؤلیت سازمان توسعه اجتماعی با دولت است یا به فرض دفتر رهبری است یا دفتر مرکز تشخیص مصلحت است چنین سازمانی از الف، ب، ج، دال ترکیب می‌شود یا ۱۰ مرکز است که اینها روی هم این کار را می‌کنند یا به عهده مجلس است پس باید متکفل‌های آن مشخص شود؟ با چه الگویی کار می‌کنند؟ اینها چه ساختارهایی را معین کرده‌اند و چه گردش عملیاتی را برای بهره‌وری در جامعه دارند؟ (س): یعنی باید عینی عینی باشد.

(ج): بله اگر این تطبیق شد، آنگاه می‌توان گفت الان درست کردن جدول مضاف و مضاف‌الیه ممکن است پس جدول مضاف و مضاف‌الیه درست نمی‌شود، مگر اینکه خوب توصیف شود. از درست توصیف شدن عناوین، می‌توان جدول مضاف و مضاف‌الیه را درست کرد یعنی باید همین بدرستی تشریح و به عینیت برسد.

۲/۴ - اشاره‌ای به نحو توصیف و تعریف عناوین جدول اوصاف و بهینه آن
حجت الاسلام رضائی: قبلاً بیان شد در خانه اول مثلاً در توسعه اجتماعی

(ج): یک مفردات و یک ترکیب وجود دارد. به بیان دیگر یک ترکیب ترکیب دارد که اینجا توسعه مشارکت به کار رفته است.

(س): توسعه مشارکت سیاسی اجتماعی، ترکیب ترکیب شده است.

(ج): خیر ترکیب یعنی به اضافه جایگاه در اضافه به جایگاه مشارکت اجتماعی چه تفاوتی با مشارکت اقتصادی دارد؟

(س): اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی یک ترکیب شده و در خانه اول آمده است.

(ج): این مفردات اول بود، این ترکیب شد. این ترکیب اول است. اینکه جای آن اینجا یا جای دیگر است. آیا مشارکت آن با چه خانه‌هایی است؟ این قسمت این قسمت... مفارقت آن با چه خانه‌هایی است؟ بیشترین اختلاف را با چه چیزهایی دارد؟ مثلاً توسعه مشارکت اجتماعی بیشترین اختلاف را با این خانه دارد. این حداکثر اختلاف است.

(س): اینکه در جدول ترکیب ملحوظ است؟

(ج): باید تناسب آن فراموش نشود در جدول ترکیب ملحوظ است، ولی تقدم و تأخر ساختارهایی را که نوشته می‌شود اگر معلوم شد چیزی که نوشته شد، به کاری که آنجا شده است، بسیار شبیه است، این غلط است. زیرا این چیزهایی نوشته شد زیر این هم چیزهایی نوشته شد و بعد معلوم شد که اینها باهم یکی در آمد، نباید اینگونه باشد. به کدامیک باید خیلی نزدیک باشد؟

(س): با کناریهای خودش

(ج): خیر

(س): بله، اول خانه اجتماع با اول خانه اقتصاد با اول خانه صنعت...

(ج): فرضاً در جدول ۶۴، ۳۲، ۱۶ در دستگاه خودش، منزلتی که ۶۴ دارد ۱۶ نیز در سطح سوم همان منزلت را داراست.

(س): بله آنجا منزلت، متغیر اول است این هم متغیر اول در اجتماع.

(ج): باید آنگاه معلوم شود چه معنایی زیر این قرار بگیرد با اینکه این خصوصیت را دارد؟

(س): اول کار معنا کردن است.

(ج): ابتدا معنا می‌شود بعد تصحیح معنا کردن است مانند آزمون و خطا.

(س): به یک معنا از پله اول قبل از همه اینها باید مفردات معنا شود

(ج): اول مفردات معنا شود بعد ترکیبات. دوباره ترکیبات بررسی و سپس بهینه می‌شود یعنی تا چیزی به

ذهن رسید نباید کار را تمام شده بحساب آورد با یک خصوصیات در ویژگیهایی معنای مشارکت مردم

حضور مردم مشخص می‌شود ممکن است رأی و خواندن روزنامه‌ها، بیان شود.

(س): گاهی موضوع تعریف می‌شود گاهی موضوعاً تعریف می‌شود گاهی به و آثار معنا می‌شود

(ج): موضوعاً یعنی این که اراده باشد، موضوعاتش رأی‌گیری و حساس بودن به فلان است آثار آن هم فلان

است.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مفهوم و مقومات «مشارکت»

جلسه ۴۹

فهرست مطالب

مقدمه ۲

الف: گزارشی از جلسه قبل و توصیف اجمالی جدول ۲

ب: بیان تعریف و شاخصه عینی «توسعه الگوی سازمان اجتماعی» ۲

ج: بیان تعریف و شاخصه عینی «توسعه الگوی سازمان اجتماعی» ۳

د: بیان تعریف و شاخصه عینی «توسعه سازمان اجتماعی» ۴

۱ - ضرورت بررسی نحوه «تعریف عناوین» (تعریف به آثار یا نمود عینی) ۵

۲ - بررسی معنا و مفهوم «مشارکت» و «توسعه مشارکت» ۵

۱/۲ - نمود و آثار وجود «مشارکت» در جامعه ۷

۲/۲ - بررسی سطوح «مشارکت» و مسئله کنترل و نظارت بر توسعه ۷

۳ - آسیب‌شناسی و نظارت عمومی، زمینه پیدایش گمانه و توسعه ۸

۴ - ضرورت وجود «قدرت سفارش‌دهندگی» برای عموم ۸

۵ - معرفی آسیب‌شناسی و ارزیابی بعنوان دو مقوم مشارکت ۹

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۱۳/۰۶/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۹

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده : خانم کیانی

ویراستار : آقای میرزائی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۲۶/۰۸/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۲۷/۰۸/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه

الف: گزارشی از جلسه قبل و توصیف اجمالی جدول

حجت الاسلام رضایی: دو نقطه قوت در جدول وصفی صنعت وجود داشت ۱ - ساده‌سازی مفاهیم اجتماعی ۲ - هماهنگی بین عوامل درونزا و برونزا در ساده‌سازی، یعنی به همان نحوی که درون قابل ملاحظه است، بیرون نیز قابل ملاحظه است. ولی برای خاص تر شدن آنها شاخصه عینی لازم است. بنابراین وحدت و کثرت در جریان اوصاف این جدول بدست آمد، یعنی اوصاف خاصی بدست آمد که در درون و بیرون یکسان است. در معنا کردن جدول نیز قرار شد که مثل جداول سه‌گانه و نه‌گانه، کاری صورت بگیرد که کلس استخراج و علامت‌گذاری شد.

ب: بیان تعریف و شاخصه عینی «توسعه الگوی سازمان اجتماعی» سطر اول جدول یعنی در بخش ارضاً نیاز عمومی در سطح صیانت یک دور بحث انجام شد که توسعه مشارکت اجتماعی (اولین خانه جدول) به عنوان توسعه حضور اراده‌ها یا توسعه حضور سیاسی معنا شد، یعنی ارتقاء ظرفیت کمی و کیفی حضور مردم که به عنوان موتور محرک است سپس برای توسعه حضور سیاسی مردم در جامعه مصادیقی نیز ذکر شد.

۱ - میزان آراء که زمان انتخابات در جامعه صورت می‌گیرد. یعنی میزان حضوری که مردم از طریق انتخابات دارند مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری بیست میلیون شرکت داشته‌اند یا در انتخابات خبرگان یا مجلس شورای اسلامی. ۲- راهپیمائیه‌ها و میتینگهایی که در جامعه برگزار می‌شود که راهپیمائیه‌ها، نشان دهنده سطح حضور مردم در جامعه است که امکان دارد برای اعتراض نسبت به چیزی یا قبول چیزی باشد، یعنی چیزی را تحقیر و یا تجلیل بکنند یا ابراز خوشنودی یا ناراحتی از موضوعی است که مفهوم ریشه‌ای آن یعنی حساسیت جامعه باید از طریق این موارد سنجیده شود. ۳ - فرمان‌پذیری مردم در جامعه است یعنی مردم به

چه میزان، قانون را رعایت می‌کنند و نسبت به فرماندهان و امر و نهی‌ها، دعوتها و عدم دعوتها چه واکنشی نشان می‌دهند که ترجمه فرمان‌پذیری است. ۴ - بیعت است که تحت انتخابات ذکر شد مثلاً رهبر یا رئیس جمهور و یا هر کدام از مقامات که به جایی می‌روند استقبالی که صورت می‌گیرد نیز یک نحوه از توسعه حضور جامعه است. ولی مفهوم عمیق‌تر توسعه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است، یعنی توسعه حضور مردم در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیها است که نتیجه آن در توسعه مدیریت ذکر شد لذا به جای توسعه مشارکت توسعه مدیریت قرار می‌گیرد.

اما سؤالی که مطرح شد این بود، وقتی یک عنوان به جای توسعه مشارکت اجتماعی انتخاب می‌شود آیا باید نتیجه آن یا خصوصیات عینی که از آن طریق واقع می‌شوند، باید نوشته شود مثلاً انتخابات یکی از آن طرق است که می‌توان محوری‌ترین، اساسی‌ترین طریق را انتخاب کرد، پس سؤال این شد که آیا نام، باید از آن عناوین که تشخیص حقیقی در جامعه دارند یا از نتیجه‌اش باشد چون مدیریت یک چیزی نیست که مصداق خاص و عینی در خارج داشته باشد ولی انتخابات یک عنوان معین و مشخص است.

ج: بیان تعریف و شاخصه عینی «توسعه الگوی سازمان اجتماعی»

دومین خانه که الگوی سازمان اجتماعی بود به توسعه یا ارتقاء ظرفیت روش حاکم بر روابط قدرت در جامعه معنا شد، یعنی تحت عنوان توسعه مفاهیم منطقی مطرح شد البته توسعه مفاهیم منطقی عمق دارد یعنی روش زیرساختش همان توسعه مفاهیم منطقی است، یعنی در هر جامعه که توسعه مفاهیم منطقی ایجاد شود آنگاه توسعه الگوی سازمان اجتماعی نیز واقع می‌شود. لذا تحت عنوان بهینه الگوهای اداره یا بهینه روشهای مدیریت یا توسعه‌ی روشهای مدیریت شد. البته بهینه به عنوان نتیجه بود.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: آیا برای عنوان مثالی نیز ذکر شد؟

(س): برای مثال مفاهیم منطقی که به مفاهیم مجموعه‌نگر و مفاهیم تجربیدی و مفاهیم تقوومی تقسیم می‌شوند. که این سه دسته مفاهیم زیر ساخت روشی جامعه محسوب می‌شوند. اگر مفاهیم انتزاعی بود الگوها یک نحوه می‌شوند اگر مفاهیم مجموعه‌ای بود الگوها یک نوع دیگری هستند مثل منطق صوری که به عنوان روش است یا روش آزمون و خطا که روش موجود تجربی است.

مهندس دانشمند: البته بذهن می‌رسد که خود ولایت فقیه و یا سازمانهایی که وجود دارد مثل مجمع تشخیص مصلحت و سه قوه که مستقل ازهم هستند، به عنوان روشهای ساختاری یا الگویی در اداره امور اجتماعی بکار گرفته می‌شوند و بالطبع قابلیت بهینه شدن ارتباط بین سازمانها در این روش وجود دارد.

حجت الاسلام رضائی: یعنی مثال الگوی توزیع قدرت و مناصب در بخش سیاسی، الگوی ولایت فقیه و نظام سیاسی که بر پایه دموکراسی است، ذکر شد چون نظام سیاسی که بر پایه ولایت فقیه است با دموکراسی هر کدام روش خاص خود را دارند و مثلاً ارتباط ولایت به عنوان یک اصل با مجمع تشخیص مصلحت،

قانون اساسی با شورای نگهبان و کلیه سازمانهای اجتماعی

د: بیان تعریف و شاخصه عینی «توسعه سازمان اجتماعی»

و در خانه سوم از سطر اول، توسعه سازمان اجتماعی است که در اینجا بحث خود نهادهای متکفل بود یعنی وقتی توسعه سازمان اجتماعی ذکر می‌شود مثلاً هیئت دولت با کلیه وزارتخانه‌ها است لذا کلیه وزارتخانه‌ها و نهادهای دارای مسئولیت در اینجا قرار می‌گیرند.

آقای علیپور: یعنی توسعه مجمع خود تشخیص مصلحت و نهادش در این خانه سوم است.

حجت الاسلام رضائی: حتی نهاد رهبری، نهاد مجلس، وزارتخانه‌ها، هیئت دولت، خود سازمانها.

آقای علیپور: البته روشهای مربوط به این سازمانها در خانه سوم قرار می‌گیرد که غیر از روشهای کلی است که قبلاً در خانه دوم ملاحظه شد، چون در بخش دوم ارتباط بین مجموعه‌ها ملاحظه می‌شد در اینجا توسعه

خود سازمانها و از جمله توسعه روش اداره خود سازمان ملاحظه می‌شود. یعنی مدیریت، روش مدیریت و سازمان مدیریت

حجت الاسلام رضائی: یعنی اولی خود مدیریت، دومی روش مدیریت و سومی نهاد مدیریت یا سازمان مدیریت است.

آقای علیپور: منتجه اینها، بهینه خودسازمان شد. بهینه مدیریت، بهینه روش و بهینه خود سازمان که منتجه می‌شود. البته همین کار در اقتصاد بکار گرفته شد، ولی بحث صنعت نیمه تمام ماند.

۱ - ضرورت بررسی نحوه «تعریف عناوین» (تعریف به آثار یا نمود عینی)

(ج): بحث درباره این است که آیا اطلاعات به اثر یا به نمودهایی از آنها تعریف می‌شود، یعنی نمودهایی که در عینیت هستند، به عبارت دیگر آیا روی اصطلاحات باید «موضوعاً، موضوعات و آثار» تطبیق شود و غرض از تشریح اینها چیست؟ غرض، پیدا کردن هر چه بیشتر معانی عینی است. ۲ - بررسی معنا و مفهوم «مشارکت» و «توسعه مشارکت»

مثلاً وقتی توسعه مشارکت اجتماعی بیان می‌شود یک مجرایابی دارد مثل شرکت در انتخابات، احساس حق برای اعتراض کردن یا اعلان وفاداری کردن، یعنی حساسیت نسبت به موضوعات جامعه که اینها عمدتاً در رفتارهای گروهی پیدا می‌شود. البته این رفتارهای گروهی به معنای حساس بودن و مشارکت است اما آیا باید به همین مقدار اکتفا شود یا خیر؟ یعنی آیا مثلاً فقط دغدغه داشتن مردم نسبت به کلیت وضع موجود کفایت می‌کند یا اینکه افراد بصورت جدی باید خودشان را در تصمیم‌سازیه‌ها سهیم و مسئول بدانند. معنای مشارکت چیست؟ آیا همه مردم می‌توانند بگونه‌ای مشارکت داشته باشند، همه مردم در امور مختلف اشتغالی که دارند، در ارائه خدمات صنعتی، کشاورزی یا خود خدمات، اگر سه فصل شود، یا هر فصل دیگری حضور دارند آیا آنهایی که در بخش صنعت مشغول به کار هستند، در بخش سیاست نیز می‌توان

همینگونه عمل کرد؟ بهتر است بجای اینکه حرکت از سیاست به طرف صنعت آغاز شود، از صنعت به طرف سیاست نگاه شود، تا بحث مشارکت روش تر شود. وقتی کارگر می تواند در جلو رفتن تکنولوژی سهمیم باشد یعنی چه؟ یک کارگر یک چرخ خاصی دارد که ایشان مسئول این چرخ است مثلاً پرس یا فرضاً قطعه ای جلوی او می آید باید روی آن فعالیتی انجام بدهد و تبدیلی صورت بگیرد مثل سیم پیچی پمپ آب، یعنی گوشه ای از کار سازمان تولید را در حقیقت به عهده می گیرد. مشارکت او در اینجا به چه معناست؟ آیا باید کارش خوب باشد در کارش منضبط باشد و بی انضباط نباشد که کار سیم پیچی ناقص انجام بگیرد آیا این معنای مشارکت است؟ یا خریداران هم به یک معنی سرمایه گذاری در تولید می کنند آیا این هم مشارکت است، یا خریداران یک کشور دیگر هم که می خواهند از کشوری چیزی بخرند آیا این هم مشارکت است؟ چه مشارکتی، مشارکت اجتماعی است؟ یا فرضاً کارگری روی کلاسوری کار می کند که غیر ساعت کارش چرخهای جدیدی می آید باز می تواند با آن چرخها کار کند و اطلاعاتش را نسبت به پیشرفت تکنولوژی به روز بکند؟ آیا این یک فرهنگ خاصی را طلب می کند.

یعنی در یک جایی، تئوریهایی در پیدایش گمانهها کار می کنند مثلاً در یک جا فرضیه ای پیدا می شود و در جایی هم برای آزمایش و خطا برنامه ریزی می کنند و در یک جا آزمایش می شود و یکجا نیز معادله بدست آمده در مورد نحوه کارکردن روی آن و به تولید انبوه رساندن و به تولید اجتماعی رساندن کار می شود و یکجا هم بکار گرفته می شود و عده ای هم بار می آورند، این کارگر چگونه در توسعه حضور دارد؟ تا بعد معلوم شود آیا می تواند در توسعه اقتصادی توسعه سیاسی نیز حضور داشته باشد؟ معنای اینکه اراده صنعتی کارگر می تواند حضور داشته باشد، چیست؟ مثلاً کارگر باید غیرت خاصی داشته باشد تا ضعفی را در قطعه دید، فوراً گزارش دهد و اگر بهینه اصل قطعه را نیز می فهمد خودش گزارش دهد. یعنی بگویند اگر قرار باشد کار من بهتر شود، دستگاهش باید چگونه باشد. این چرخ ایرادش در دست کردن قطعه چیست؟ ایراد

مواد چیست؟ آیا این را باید گزارش کند. پس گزارش دادن از ضعفها و ابزار ولو پیشنهاد برای حل نداشته باشد، یعنی می‌تواند بگوید ضایعات در قطعه من اگر تعدادش صدی، سه است، باید صدی، دو یا صدی یک شود آیا می‌توان گفت معنای این کارها، حضور کارگر در تکامل صنعت است. تکامل صنعت را چگونه می‌توان برای کارگر معلوم کرد؟ باید کار خودش را وابسته به کارهای دیگر و کارهای دیگر را وابسته به کار خودش بداند، اول در خود دستگاه صنعتی (در بخش خودش) می‌تواند نسبت به چرخ خودش حساسیت داشته باشد و رفع عیب کند و بعد می‌تواند در جلسه گرفتن با همکارانش حساسیت داشته باشد و از مجموعه رفع عیب کند سپس همه کارگران در بهینه شدن خود کارخانه مشارکت داشته باشند به عبارت دیگر در عمل عینی، عوامل کمی آسیب‌شناسی بخش تحقیقات کارخانه بشوند.

آیا نقش بیشتر از این هم می‌تواند داشته باشند، چه مقدار از وقت یک شخص می‌تواند در بهینه‌سازی صنعت صرف شود این که نباید محقق بشود، چون کارگر است. پس دغدغه کارگر بالا رفت و کار را مال خودش دانست در نتیجه خودش را تویخ و تشویق می‌کند و منتظر موضع‌گیری مدیر نمی‌شود. غیرت قومی آلمانی او را گرفته است و اگر مدیر هم بهینه نکند، او خودش را بهینه می‌کند. پس کارگر در مدیریت برای بهینه نیروی انسانی مشارکت پیدا کرد ابتدائاً مشارکت در بهینه ابزار پیدا کرد و در مرحله دوم در بهینه خود سیستم مدیریت مشارکت پیدا کرد. اگر چنین کاری را بکند، آنوقت نسبت به وضع صنایع بخشهای مشابه یا متناظر در سایر قسمتهای دنیا اطلاعات کلی پیدا می‌کند، بدون اینکه هیچ‌گونه اطلاعی از داخل آن صنعت داشته باشد، آیا می‌تواند این نحوه برخورد وسیله تجلیل یا تحقیر او شود؟ از تئوریسینها گرفته تا آزمایشگاهها و تا آنجایی که کارخانه می‌سازند وقتی مسئولین موضع‌گیری می‌کنند و می‌گویند این چه وضعی است، ما احساس شرم می‌کنیم. لیوان فلان کشور بر حسب آمار داده شده مقاوم‌تر است و تولیدش اینقدر است یا احسنت، ما از شما اعلام سپاسگزاری می‌کنیم شما توانستید لیوانی به دنیا عرضه کنید که

توانست بازار جهانی را قبضه کند. حساس بودن روی وضعیت علاوه بر سطح مدیریت و سطح ابزار خودش، می‌تواند در سطح اداره یک چیز بالاتری که اداره گمانه‌ها در پیدایش تکنیها است، شرکت کند.

۱/۲ - نمود و آثار وجود «مشارکت» در جامعه

این حساسیت اگر به اندازه‌ای شد که امروز برای زمین فوتبال است نوع انعکاس و ادراکش از قبیل راهپیمایی نیست، وقتی دسته‌ای از افراد یک چیزی را تولید می‌کنند، وضعیت خودشان را در دنیا مشاهده می‌کنند، مثل اینکه خودشان با تئوریسینهایشان روی هم یک لشکر هستند، اعلام وفاداری به سرلشکر یا اعتراض به او می‌کنند، این منشأ چیست؟ منشأ این است که به جای اینکه کشور بخواهد تئوریسین را از راه بالا بردن قدرت بهره‌وری شخصی‌اش تحریک کند، چون در بهره‌وری شخص می‌گوید من اگر بخواهم در این جامعه در این رشته زندگی کنم، انتظارم اینگونه است، اگر انتظاراتم برآورد نشود نمی‌توانم اینجا زندگی کنم و کسی نمی‌تواند مرا مجبور به کار کند. یک دسته از عالمها در زمان شاه بودند و اینها کم کم مقهور می‌شدند. می‌گفتند توجه به آخرت که با تملق‌گوئی به نسبت به متکبرین نمی‌سازد. تا یک سطحی را قبول می‌کردند و یک عده‌ای محدود سعی می‌کردند یک کاری را برای مردم انجام بدهند و بقیه مجبور می‌شدند. آیا اگر تئوریسین کار نکند ممکن است مجبور شود؟ چون عقب افتادگی تکنیکی پیدا می‌شود، لذا عقب افتادگی تکنیکی منشأ منفور شدن دسته‌ای نزد تولید کنندگان عینی تکنیک می‌شود مثلاً اگر گروهی برای فوتبال بروند و همیشه شکست خورده بر گردند مردم از آنها دلسرد می‌شوند و آبرویشان می‌رود. یعنی قهرمانی در همه زمینه‌ها بروز پیدا کند آیا می‌توان گفت معنای حضور این است؟ از حساسیتها در سطح مختلف تعمیری و انتقادهای ساده اجرایی تا گمانه‌زنی در تکنیک به معنا حضور است.

۲/۲ - بررسی سطوح «مشارکت» و مسئله کنترل و نظارت بر توسعه

اگر تئوریسین در گمانه‌زنی منضبط شد، می‌توان گفت تئوریسینها دسته‌های مختلف دارند، بخشهایی که مربوط علوم روشی است کارگرها به آنها اشکال نمی‌کنند، آنها هم برای خود کارگرهای دیگری دارند که اعتراض می‌کنند که چرا وضع خراب است آنها نیز یک انضباطهای خاصی برای خودشان دارند، یعنی همین گونه که برای کارگرها در درست کردن لیوان ذکر شد خود تئوریسینها نیز ایراد می‌گیرند که ابزار ما خراب است و ضریب دقتش بازگشت به روش می‌کند و کم است. در یک سطح دیگری از جامعه تولید روش می‌کنند، حرفشان را به مردم می‌زنند و می‌گویند که به ما بد نگوئید. آیا می‌توان گفت فرهنگ تکنولوژی در کلیه سطوح، در یک همبستگی قرار می‌گیرد که مجبور به تلاش می‌شود؟

بنابراین معنای بی‌تقوایی و متقی بودن، مواظبت داشتن و انضباط داشتن در اطلاعات و اطلاع‌رسانی، وضعیتش با الآن فرق می‌کند، یعنی از حالت تبلیغاتی، به مدیریت آگاهی می‌انجامد، در این مدیریت آگاهی حتماً حضور مردم وجود دارد. یعنی نظارت و کنترل وجود دارد. آیا این نظارت به تنهایی در مشارکت کافی است؟ یعنی اداره به نظارت عمومی کنترل می‌شود تا بهینه تبلیغاتی نباشد و بهینه واقعی باشد. چون آنچه که از میل مصرف عمومی در تشویق ذکر شد از کار کنترل و نظارت، و رای این نیست، معنای مشارکت همین است؟ اگر فضائی تعریف شد که مردم نظارت و کنترل کنند، انضباط در همه سطوح بدست می‌آید.

۳ - آسیب‌شناسی و نظارت عمومی، زمینه پیدایش گمانه و توسعه

آیا کمک در بهینه به این معناست یعنی در حقیقت پیشگیری از انحراف و خمود است؟ آیا معنای حضور در بهینه به این معناست یا خیر؟ چه زمانی عموم جامعه در پیدایش یک طرح جدید می‌توانند کمک کنند؟ اگر طبقه‌بندی شد و بهینه کارآمد در هر سطح بصورت گزارش به سطوح بالاتر منتقل شد، در سطح بالا هم که بهینه روش است، این چنین چیزی است. ولو علت معلوم نباشد ولی طرح گمانه صورت می‌گیرد آسیب‌شناسی می‌شود متشکل شدن نظام ارزیابی به اضافه نظارت، بستر گمانه جدید را می‌دهد.

آسیب‌شناسی و ارزیابی در سطوح مختلف صورت می‌گیرد و بالا می‌رود، نظارت هم همراهش دارد، به هر سطحی از این فرهنگ توجه شود، معلوم می‌شود افراد سطوح پائین نسبت به افراد سطوح بالا نسبت به دو چیز خودشان را مسئول می‌دانند، ۱ - بی تفاوت نبودن یعنی مفهوم نظارت ۲ - آسیب را مطرح کردن یا ارزیابی نسبت به نارسایی که به عنوان طرح اشکال است. بنابراین طبقه بالاتر باید بتواند از نسبت بین نظارت عمومی که انگیزه را تحریک می‌کند و آسیب‌شناسی که سنجش را تحریک می‌کند، پاسخگویی داشته باشد، لذا پاسخش بدون سنجش نمی‌تواند باشد، یعنی نه نظارت از او می‌پذیرد که غیر از این نمی‌شود و نه ارزیابی از او می‌پذیرد که بهترین است و نقصی ندارد به بیان دیگر سفارش‌دهندگی عموم برای بهینه شدن اداره نیکو می‌شود نه فقط در مفهوم مدیریتی، بلکه در مفهوم اصل اراده تولید تکنیک است، آیا همین مطلب را می‌توان در همه سطوح ذکر کرد؟ اگر تعریفها مقنن شود و ساختارها منظم شود نظام پیدا کند، مثل مسئولیت لیوان‌سازی، مسئولیت سیاسی هم تعریف شود الآن مسئولیت سیاسی اصولاً طبقه‌بندی نشده است. مسئولیت تکنیک طبقاتی قابل ملاحظه است یعنی از مسئولیتهای موضوعی برای کارهای سیاسی جامعه، تعریف وجود ندارد که انضباطهای خاصی داشته باشد. پس اولاً کارهای سیاسی جامعه مثل کالاهای اقتصادی در سطوح مختلف طبقه‌بندی نشده است بگونه‌ای که الآن غریب به ذهن می‌آید که چگونه می‌توان اینکار را انجام داد. از طریق احزاب؟ یا اینکه موضوعی باشد مثل وزارت‌خانه‌ها و اداره‌ها؟ آیا همه جامعه در یک حزب قرار می‌گیرد یعنی تک حزبی؟ آنوقت بخشهای سیاسی خاص موضوعی درست می‌شود مثل وزارتخانه‌ها تا برسد به ادارات کل یا مثلاً در محله؟ یا یک نظام شورایی بزرگ سیاسی درست می‌شود؟ بهینه شدن وضعیت سیاسی چیست؟ تا بتوان به اینگونه سفارش‌دهندگی را برای این امور آورد و پاسخ‌گویی را هم برای این امور آورد. یعنی آیا مشارکت - مثل آنچه‌ی که برای صنعت توضیح داده شد - برای سیاست نیز می‌توان توضیح داد؟ به نظر می‌آید فرهنگ توسعه سیاسی باید جواب دهد نه اینکه بگویند

آزادی مطبوعات اینکار را می‌تواند بکند. چگونه ایجاد خبر ممکن است؟ چگونه تولید خبر می‌تواند منشأ صیانت و توسعه شرافت در همه سطوح باشد، کرامت انسان را بالا ببرد، شدت در انگیزه بیاورد و به اصطلاح دلگرمی و ارتقاء جهت و امنیت سیاسی را بیاورد.

(س): مفهوم توسعه مشارکت از طریق صنعتی بیان شد

(ج): از پائین آغاز شد. برای اینکه ملموس‌ترین بُعد بود و نباید به آثار جزئی تکیه کرد بلکه باید در سه سطح توسعه، کلان و خرد ذکر و مرتباً برای آن مثال ذکر شود.

۴ - ضرورت وجود «قدرت سفارش‌دهندگی» برای عموم

مثلاً اگر اینکار یک کار نظارتی شد آیا تولید کردن و تولید شدن فقط با نظارت حل می‌شود حتماً ارزیابی و مستشکل بودن هم باید ذکر شود بعد باید نتیجه‌اش این باشد که سفارش‌دهندگی بالای سر توسعه تکنیک حضور داشته باشد.

(س): مشارکت در سه سطح ذکر شد: ۱ - در سطح بهینه‌سازی ابزار که همان انضباط روابط تولید بود ۲ -

مشارکت در بهینه‌سازی سیستم مدیریتی که بهینه افراد در رفتار تولیدی است. ۳ - مشارکت در بهینه‌سازی گمانه در پیدایش تکنیک بود که مربوط به تئورسینها بود. بعد ارزیابی و نظارت نیز معنا شد.

(ج): در پایان، قدرت سفارش‌دهندگی باید برای عموم باشد. و سفارش‌پذیری برای تئورسین تا کارگر است.

۵ - معرفی آسیب‌شناسی و ارزیابی بعنوان دو مقوم مشارکت

(س): ولی بحث ارزیابی و نظارت با مفهوم مشارکت چه ارتباطی دارد.

(ج): قبل از اینکه شخص بخواهد در چیزی شریک باشد باید قدرت اینکه بتواند ارزیابی کند، بالا برود و آلا

قیم می‌خواهد مثلاً یک بچه که نمی‌تواند شرکتی را اداره کند نمی‌تواند بگوید من شریک هستم چرا اینگونه

عمل کردید مجبور است سهمش را به کسی بسپارد که می‌تواند آسیب‌شناسی بکند. اگر توانست آسیب‌شناسی و نظارت بکند، می‌تواند امر و نهی داشته باشد، یعنی او عنوان مشارکت پیدا می‌کند.

(س): پس پیش شرط مشارکت می‌شود؟

(ج): دقیقاً شرط کسی که می‌خواهد در دستور دادن و طلبکاری مشارکت داشته باشد این است که بتواند نقص چیزی را تشخیص دهد. ولو با سلسله مراتب باشد، ولو در سلسله مراتبی ایشان در پیدایش سؤال شریک باشد و در نظارت، جواب چطور شد؟ پس سؤالش سراغ سنجش و نظارتش سراغ انگیزه می‌آید یعنی براحتی رها نمی‌کند و طلبکار می‌شود دو تا طلب جلوی عالی‌ترین سطح تئورسین می‌آید.

(س): که مشارکت در بالاترین سطح است.

(ج): که تکنیک است یک سؤال سراغ نارسائی و یک سؤال نیز سراغ نظارت می‌آید، این دو تا از پائین تا بالا که بیاید، بازتابش وقتی بالعکس می‌شود، معنایش این است که مشارکت عموم در سفارشات تولید تا مرحله اجرای آن است.

(س): پس اگر این مفهوم در نظام ملاحظه شود، توسعه مشارکت صنعتی در سه سطح مطرح شد. این دو تا عنوان قبلی که تحت عنوان ارزیابی و سنجش بود، به عنوان پیش شرط هر مشارکتی است، چه مشارکت صنعتی، چه سیاسی و چه اقتصادی

(ج): پس این سه تا عنوان صنعتی در پائین و بالا باید مرتباً چرخش داشته باشد تا مطلب واضح شود و اگر قرار باشد در جداول بزرگی انتخاب رشته علامت زده شود، باید در سطوح مختلف تعریف صورت گیرد و هیچ ابهامی در آن نباشد و سپس سطح اقتصاد و بعد در سطح جامعه می‌توان ذکر کرد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی احتمالاتی پیرامون معنا و مفهوم بلوک سوم جدول ارزیابی صنعت

جلسه ۵۰

فهرست مطالب

- ۱ - طرح یک احتمال پیرامون اضافه کردن قیود «توسعه، توازن و بهره‌وری» به ستون کارایی جدول ۲
- ۱/۱ - اشاره‌ای به ضرورت بررسی «لوازم» اضافه کردن قیود فوق در ستون و حذف آن از عناوین ترکیبی
- ۳
- ۲ - نقد و بررسی جایگزینی عنوان «مدیریت» به جای «توازن» در سه عنوان «توازن اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» ۳
- ۳ - طرح دو احتمال در معنای «الگو» در ستون ابزار، در بخش اجتماع، اقتصاد و صنعت ۵
- ۴ - طرح سه احتمال در معنای الگو در «توسعه الگوی سازمان صنعتی» ۷
- ۵ - بررسی تشخیص نرم‌افزار بودن یا سخت‌افزار بودن الگوی سازمان صنعتی در ارتباط با الگوی سازمان اجتماعی و اقتصادی ۸
- ۶ - طرح دو احتمال نسبت به ساماندهی (در سطح خرد یا کلان) ۹
- ۱/۶ - بیان نحوه ارتباط سه بلوک جدول با هم و معنای ساماندهی صنعت ۱۰
- ۲/۶ - احتمالی پیرامون معنای ساماندهی صنعت در سطح «خرد، کلان و توسعه» ۱۱
- ۷ - بررسی ارتباط سه بلوک جدول با هم ۱۱

۸ - ضرورت تعریف عناوین ترکیبی جدول در قالب جداول ساده تر ۱۲

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۰۳/۰۷/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۵۰

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده : خانم کیانی

ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۰۲/۰۹/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۰۳/۰۹/۱۳۷۹

بسمه تعالی

۱ - طرح یک احتمال پیرامون اضافه کردن قیود «توسعه، توازن و بهره‌وری» به ستون کارایی جدول حجت الاسلام رضایی: در کارگاه گمانه‌ای در مورد بهینه سه عنوان بخش صنعت در ردیف انسان مطرح شد. که ستون اول، توسعه، ستون دوم، کلان و ستون سوم هم خرد است. بنابراین عنوان «توسعه مشارکت صنعتی» که در خانه اول آمده، بدنبال آن «توازن صنعتی» و پائین‌تر از آنهم «بهره‌وری صنعتی» قرار گرفته‌اند. هم چنین در کارگاه مطرح شد که اگر بخواهیم «وصف توسعه» را بیاوریم چون سطر اول توسعه است دیگر لازم نیست وصف توسعه ذکر شود یعنی می‌تواند «مشارکت صنعتی» باشد.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: به عبارت دیگر ما بایستی بدانیم که کلمه توسعه را در جدولها کجا به کار می‌گیریم مثلاً آیا کلمه «اثر اجتماعی»، برابر «توسعه» است (توسعه اثر اجتماعی) چراکه در گوشه جدول «توسعه، ساختار، و کارایی» قرار دارد یا اینکه مفهوم «صیانت» (در ارضاً عمومی) مفهوم توسعه است؟ در سطر اول جدول عنوان توسعه قرار دارد. در ستون کارایی در سطر اول آن، کلمه صیانت مفهوم توسعه را داراست. غرض شما از اینکه «پس توسعه هست دیگر لازم نیست آنرا بیاوریم» آیا همان «صیانت» است که جلو آن توسعه بنویسیم؟

(س): قبل از پرداختن به پاسخ این سؤال بایستی توجه داشت که در تناظرسازی مفاهیم، در مجموعه مفاهیمی که قبلاً داشتیم، «صیانت، عدالت و بهره‌وری» قرار داشته‌اند و بدنبال آن «توسعه، توازن و بهره‌وری» هم بوده‌اند. الان اگر می‌خواهیم مفهوم توازن و...

(ج): می‌خواهم بگویم اگر در ارضاً نیاز عمومی - که «صیانت» نوشتیم - «در توسعه ارضاً» بنویسیم، می‌توانیم کل توسعه را که در این ۹ تا خانه هستند حذف کنیم که بدانیم اینجا تا آخر بخش توسعه است

همینطور در پائین‌تر از آن هم «در توازن» بنویسیم و لذا می‌توانیم کل توازن را حذف کنیم و در پائین‌ترین سطح هم می‌توانیم «بهره‌وری» بنویسیم.

(س): دوستان بیشتر به همین نظر توجه داشتند که آن عناوینی که وصف محوری سطر و ستون جدول است بایستی تکرار شود لذا «مشارکت» را که حضرتعالی مطرح کرده بودید به نظر رسید درست است.

(ج): پس عنوان توسعه را از سرفصلهای جدول اخذ می‌شود و «توسعه مشارکت» بدست می‌آید. البته اگر در اینجا «در توسعه ارضاً عمومی» نوشته شود.

(س): یعنی در ستون کارایی، «در توسعه ارضاً نیاز عمومی»، «در توازن ارضاً نیاز گروهی»، «در بهره‌وری ارضاً نیاز فردی» نوشته شوند.

(ج): که البته من این احتمال را نوشته‌ام.

۱/۱ - اشاره‌ای به ضرورت بررسی «لوازم» اضافه کردن قیود فوق در ستون و حذف آن از عناوین ترکیبی حال سؤال دیگری که بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که وقتی «توسعه» را آوردید هنگامیکه به ستون الگو می‌رسید مفهوم الگو، معنای توازن را داراست و در برنامه هم توازن دارید مثلاً در عنوان اول از سطر دوم توازن را حذف شده و فقط اجتماعی نوشته شود آیا این درست است؟

مهندس دانشمند: در اینجا که «توسعه مشارکت صنعتی» نوشته شده است وقتی توسعه را حذف نموده و مفروض تلقی کنیم، بیان شد که مشارکت، به لحاظ رابطه‌اش با اختیار و اراده در مفهوم صیانت است و در حقیقت موضوع مورد نظر ما خود مشارکت است.

۲ - نقد و بررسی جایگزینی عنوان «مدیریت» به جای «توازن» در سه عنوان «توازن اجتماعی، اقتصادی و

در سطر ذیل مشارکت دیگر نمی‌توان «توازن صنعتی» نوشت بلکه باید یک مفهوم جدیدی آورده شود. مثلاً

در بحث مشارکت گفته شد که بعد از مشارکت به مدیریت و مباشرت می‌رسیم.

(ج): اشکالی ندارد که به جای «توازن» اول نیز «مدیریت اجتماعی» نوشته شود.

(س): «مدیریت صنعتی»، چون موضوع کار ما صنعت است.

(ج): درست است ولی در عین حال بایستی همه را هماهنگ کنیم مثلاً بگوئیم «مدیریت اجتماعی، مدیریت

اقتصادی و مدیریت صنعتی». آنگاه توازنها را حذف کنیم عین آنچه که در توسعه عمل شد. بهر حال

اصل مفهوم را تغییر نمی‌دهیم.

(س): چون بعداً می‌خواهیم آن را تعریف کنیم همانطور که قبلاً مشارکت را تعریف کردیم. در آنجا ملاحظه

کردیم که در تعریف دچار اشکال می‌شویم یعنی بدنبال ذکر سطوح مشارکت، صنعت را خرد کردیم و

موضوع مشارکت را به سه سطح گفتیم؛ اینجا بایستی بتوانیم صنعت را به همان کیفیت قبلی خرد کنیم آنگاه

بحث مدیریت و مباشرت را بگوئیم تا تعریفی کامل از آن بدست بیاید.

حجت الاسلام رضایی: پس «مشارکت صنعتی، مدیریت صنعتی و مباشرت صنعتی» می‌شود. در دو عنوان

دیگر نیز همین طور است یعنی «مشارکت اقتصادی، مدیریت اقتصادی و مباشرت اقتصادی»، «مشارکت

اجتماعی، مدیریت اجتماعی و مباشرت اجتماعی» می‌شود.

حال با این فرض که این گمانه تا اینجا قابل قبول باشد، حضرتعالی در مورد مشارکت صنعتی در جلسه قبل

سه سطح از مشارکت صنعتی را بیان فرمودید. مشارکت در بهینه‌سازی در یک سطح بود. مثلاً کارگری

که وارد یک کارخانه می‌شود هم نسبت به قطعه‌ای که تولید می‌کند و هم نسبت به کارخانه، اگر عیب و

ایرادی دید اطلاع دهد که این مشارکت در بهینه‌سازی خود ابزار است. دیگری مشارکت در بهینه‌سازی نظام

مدیریت است که رفتار خودش را بهینه کند و هم در رفتار عمومی سازمانی مجموعه تأثیر داشته باشد. در سطح سوم هم بهینه‌سازی در گمانه تولید تکنیک بود.

(ج): که ممکن است سهم کارگر در اینجا کمی پائین‌تر باشد.

(س): ولی بالأخره در فضای عمومی اثر دارد. بنابراین تحت عنوان «مشارکت صنعتی» مطرح شد. در مورد «توازن» که به مفهوم مدیریت تبدیل شد از آنجا که فعلاً پیرامون صنعت بحث می‌کنیم، بهینه‌سازی ابزار و بهینه‌سازی نظام مدیریت صنعت انجام شد...

(ج): در همین سه تا می‌خورد.

(س): باز هم بگوئیم «مدیریت در بهینه‌سازی ابزار» و «مدیریت در...

(ج): یعنی مدیریت بهینه‌سازی ابزار برابر با مباشرت می‌شود. گاهی می‌گوئید سه تا را در هر سه ضرب کنید و گاهی می‌گوئید اصلاً آنرا تجزیه کنید. سطح پائین را برای پائین، سطح وسط را برای وسط و سطح بالا را برای بالا بگذارید.

(س): «مباشرت» همان بهینه‌سازی ابزار است.

(ج): ابزاری که شخص به آن مباشر است.

(س): بهینه‌سازی نظام مدیریت هم...

(ج): در بخش مدیریت (قسمت توازن) است.

(س): مشارکت صنعتی هم...

(ج): در توسعه تکنیک است.

(س): پس ما این را متناسب با منزلت هر کدام از اینها تفکیک کردیم. ولی آیا آن سه تا را اگر بخواهیم با

(ج): در خودش ضرب کنیم ولی شما اصولاً می‌خواهید حداقل ضرب را انجام دهید.

(س): پس همان سه تا عنوان در این سه خانه قرار می‌گیرند.

۳ - طرح دو احتمال در معنای «الگو» در ستون ابزار، در بخش اجتماع، اقتصاد و صنعت

(س): حال خانه بعدی را مورد دقت قرار می‌دهیم، کلمه توسعه از آنجا حذف شد و لذا «الگوی سازمان

صنعتی» بدست آمد. از آنجا که قبلاً «توسعه الگوی سازمان» بود و اکنون فقط «الگوی سازمان» مد نظر است

لذا...

(ج): «الگوی سازمان» چه فرقی با مسأله توازن در مدیریت دارد؟

(س): در آنجا بیشتر تأثیر جایگاه خود روش مد نظر است یعنی در آنجا نفس مدل بیشتر مورد دقت قرار

می‌گیرد و دیگر بحث تأثیر انسان مطرح نیست؛ اینجا حضور خود الگو سهم اصلی را دارد اما آنجا حضور

انسان سهم و تأثیر اصلی را دارد چون از مدیریت بحث می‌شود.

(ج): الگوی صنعتی چگونه الگویی است؟

(س): به یک معنا در اینجا الگوی سازماندهی صنعت مورد نظر است.

(ج): خیر، الگوی سازماندهی صنعت بایستی در توازن بیاید و نظیر آن هم گفته شد یعنی در ستون دوم

از قسمت اول (اثر اجتماعی) کلمه «الگوی برنامه اجتماعی» را آوردید و قبل از آن، مدیریت گفته می‌شد که

مفهوم آن، مفهوم الگوی سازمان است.

(س): یعنی مفهوم الگوی برنامه، الگوی سازمان است؟

(ج): خیر قبل از آن در ستون یک از سطر دوم، «مدیریت اجتماعی» ذکر گردید حال غرض شما از «مدیریت

اجتماعی» چیست؟

(س): آنجا بیشتر تأثیر خود سرپرستی مد نظر بود.

(ج): یعنی انسان یا ابزار؟

(س): انسان.

(ج): آیا ابزارش اصلاً مدّ نظر شما نیست؟

(س): خیر، چون ستون، ستون انسان است.

(ج): الگوی سازماندهی اجتماعی در صنعت (در بلوک یک) که سر فصل آن، اثر اجتماع است، اولین خانه،

«توسعه اجتماعی» است که کلمه «توسعه» را حذف کرده آنگاه «الگوی سازمان اجتماعی» را بنویسیم. الگوی

سازمان اجتماعی که زیرمجموعه سازمان مدیریت یک واحد صنعتی است آیا آنرا نیز شامل می‌شود یا خیر؟

مهندس دانشمند: شامل می‌شود.

(ج): همانطور که دوباره الگوی سازمان اقتصادی دارید. به این مطلب بایستی دقت کرد که گاهی می‌گوئیم

این الگوی دولت است و گاهی می‌گوئید تا سطح خرد می‌آید. در اینجا سه الگو داریم: ۱ - در بلوک یک

(اثر اجتماع) ۲ - در بلوک دوم (اثر اقتصاد) ۳ - بلوک سوم (اثر صنعت) آنچه را ما دنبال آن هستیم

چیست؟

آیا در بخش صنعت، صنعت بنفسه مورد توجه است؟ اگر صنعت مورد توجه است چرا الگوی خود ابزار

یعنی کارخانه را مورد توجه قرار نمی‌دهید؟ به بیان دیگر چرا صرفه‌جویی در مقیاس تولید را موضوع دقت

و ارزیابی قرار نمی‌دهید؟ به عبارت دیگر شما یک مهندسی طرح تولید دارید که ظرفیت کارخانه را کوچک

و بزرگ می‌کند یعنی این مطلب که دینامها و الکتروموتورها بایستی دارای چه ظرفیتی باشند، دهانه لوله‌ها

به چه سطح مقطعی باشد، و خلاصه اینکه کار دینام چیست؟ نقش الکتروموتور کدام است، نفس لوله‌های

انتقال مایع یا مواد، تسمه نقاله، کوره، آسیاب و... کدامند؟ اینها ظرفیتها هستند یعنی الگویی را که در اینجا

قرار می‌دهید آیا اولاً غرض شما الگوی خود ابزار است؟ ثانیاً آیا شما اصلاً کاری به ابزار ندارید بلکه

ساماندهی صنعت مورد توجه است؟

حجت الاسلام رضایی: چون ما در اینجا به درون صنعت رفتیم نایستی به سازمان صنعت کار داشته باشیم.

(ج): یعنی می‌گویند به سازماندهی صنعت کار نداشته باشیم؟

(س): بله.

۴ - طرح سه احتمال در معنای الگو در «توسعه الگوی سازمان صنعتی»

(ج): پس در اینجا سه احتمال در معنای «الگو» قابل طرح است: ۱ - مسأله تولید صنعت بنفسه مورد توجه

است. وقتی الگوی سازماندهی صنعت گفته می‌شود بایستی مشخص گردد که نظام چه چیزی را می‌خواهیم

مورد توجه قرار دهیم؟ ۲ - مدیریت خرد صنعت چگونه است؟ یعنی در کارخانه سیستم نرم‌افزاری که

وظایف عملیات انسانها را در برابر چرخها درست می‌کند چیست؟ ۳ - نظام خدمات کلان به صنعت و

مدیریت ساماندهی صنعت کدام است؟ پس بطور خلاصه می‌توان سه الگو طرح کرد: ۱ - نظام خود صنعت

۲ - نظام مدیریت خرد صنعت ۳ - نظام مدیریت کلان صنعت

(س): مشخصاً بحث کدامیک از این خانه‌ها مورد نظر است؟

(ج): منظور بحث بلوک آخر ستون دوم است که کلمه اثر صنعت بر ابزار در توسعه ارضاً نیاز (صیانت

عمومی) می‌آید. در سطر اول ستون دوم از بلوک سوم اگر دسته‌های اثر اجتماع بلوک اول، اقتصاد را بلوک

دوم و صنعت را بلوک سوم فرض شوند، این سؤال در مورد ستون دوم سطر اول طرح می‌شود که الگوی

سازمان صنعت چیست؟ سه الگو می‌توان فرض کرد: ۱ - الگوی خود کارخانه ۲ - الگوی نظام مدیریت

خرد ۳ - الگوی نظام مدیریت کلان.

مهندس دانشمند: به نظر می‌رسد همانطور که از اجتماع به معنی اجتماع کل و اقتصاد به معنی اقتصاد کل

صحبت می‌شود و فقط وارد بخشی از اقتصاد نمی‌شویم اینجا هم از صنعت کل بحث می‌کنیم. بنابراین

مفهوم یک کارخانه یا داخل یک کارخانه اساساً چیزی جدا از مفهوم صنعت به معنای کل می‌شود. لذا ما

باید توجه خود را به خود موضوع صنعت و الگوهای حاکم بر صنعت (الگوی صنعتی) معطوف کنیم نه الگوی کارخانه.

(ج): من این موضوع را بیشتر توضیح می‌دهم که وقتی می‌گوئیم: الگوی تولید، الگوی توزیع و الگوی مصرف؛ درست است که دولت این الگوها را تنظیم می‌کند ولی این دو الگو، مفهوم صرفه‌جویی در مقیاس تولید را مشخص می‌کند و بعد می‌گویند صنعتها را بزرگ و یا کوچک بگیرید؟ آیا کارگاهی باشد یا متمرکز؟ یا

چه دسته‌ای کارگاهی و چه دسته‌ای متمرکز باشند؟ آیا الگوی مدیریت مد نظر شماست یا الگوی تولید، توزیع و مصرف به عنوان اینکه خصوصیت آن چه باشد و چه چیزی را تصویب کرده باشد؟ این قسمت از بحث قابل دقت است. گفته می‌شود که الگوی تولید در ایران دارای سه بخش است:

۱ - الگوی صنایع دولتی، متمرکز است با توجه به ظرفیت بزرگی که برای متمرکز تعریف می‌کنید و صنعتهای مربوطه را نیز ذیل آن ذکر می‌کنید مانند ذوب آهن، نفت و غیره. آنگاه مفهوم «صرفه‌جویی در مقیاس تولید» یک مفهوم می‌شود. ۲ - برای صنایع رده دوم که تعاونیها هستند الگوی دیگری ارائه می‌گردد. بنابراین هرگز کارخانه روغن نباتی - که جز صنایع مادر تلقی نمی‌شود - به بزرگی حداکثر نمی‌تواند برسد بایستی توجه داشت صنایع خردی که در سطوح پائین قرار دارند (مانند ساندویچ فروشی) هرگز مثل مؤسسه مک دونالد آمریکایی نمی‌تواند رشد کند یعنی صنایع خرد همیشه خرد می‌ماند و نمی‌تواند متمرکز شود.

۵ - بررسی تشخیص نرم‌افزار بودن یا سخت‌افزار بودن الگوی سازمان صنعتی در ارتباط با الگوی سازمان اجتماعی و اقتصادی

حال در اینجا می‌گوئیم یک نظام بر سه الگو حاکم است که هر کدام از آن الگوها خود دارای یک نظامی

است و معین می‌کند چه صناعی و چگونه مهندسی طرح داشته باشند؛ این از یک طرف، از طرف دیگر هم مدیریت نرم‌افزاری انسانی است و نه مدیریت سخت‌افزاری یعنی الگو ممکن است الگوی سخت‌افزار و یا الگوی نرم‌افزار باشد. حال غرض شما از الگوی سازمان صنعت آیا الگوی نرم‌افزاری است یا سخت‌افزاری؟ یا اینکه در ستون اول، مفهوم مشارکت، الگوی نرم‌افزاری یعنی انسانی را در خود دارد و نحوه مشارکت معین می‌کند یا خیر؟ می‌توان گفت الگوهایی را که حاکم‌اند آنها یا باید در الگوی اقتصادی طرح شود یا در الگوی اجتماعی. الگوی نظامها - که هر نظامی به نظام دیگر چه نسبتی دارد - در اجتماعی ذکر کنید. الگوی اقتصادی خاص آن را در بخش اقتصاد ذکر کنید که هر کدام از بخشها را دسته‌بندی می‌کند؛ الگویی که نسبت به سخت‌افزار مطرح است در بخش صنعت ذکر می‌شود که نرم‌افزاری آن، در اقتصاد یا اجتماع تمام می‌شود. این هم یک فرض است.

(س): البته نرم‌افزاری به مفهوم روش منظور است. چون ما در صنعت بخش نرم‌افزار را علی‌حده داریم.

(ج): یعنی الگوی حاکم دارید.

(س): متصل به خود سخت‌افزار است.

(ج): یعنی چارت سازمانی یک اداره علی‌حده است. یک نرم‌افزار دیگری هم وجود دارد که عملیات

گردش عملیاتی نرم‌افزاری را انجام می‌دهد یعنی می‌گوید این دیسکت را نصب می‌کنم اتوماسیون این بخش

چه وقتی قطع و چه زمانی متصل باشد، به آن نیز نرم‌افزار گفته می‌شود.

(س): اما در حیظه سخت‌افزار است.

حجت الاسلام رضایی: این کاری که در جدول انجام گرفته قبلاً گفته شد بوسیله اوصافی که درون صنعت

لحاظ شد، بوسیله همان اوصاف بیرون صنعت نیز ملاحظه گردید لذا یک نحوه هماهنگ‌سازی...

(ج): سؤال مهم این است که آیا ساماندهی صنعت در بخش صنعت مورد توجه است که کار وزارت صنایع است یا اینکه بیش از این هم خرد می‌شود؟ البته ساماندهی حتماً بایستی به سخت‌افزار نیز ربط پیدا کند حال در کدام قسمت آن می‌خواهید این ربط را نشان دهید؟

(س): این جدول، جدول اوصاف ارزیابی کارایی صنعت در ارضاً نیاز است مفروض ما هم این بود که تأثیر اجتماع (به یک معنا تأثیر انقلاب و نظام ارزشی) را در صنعت ملاحظه کنیم و بررسی کنیم که صنعت تا چه حد توانسته خود را با این ارزشها هماهنگ کند. پس در پله اول می‌خواستیم تأثیر اجتماع را ملاحظه کنیم. یکبار هم این سؤال مطرح شد که ما می‌خواهیم تا کجای صنعت پیش برویم تا صنعت را بهینه و شناسایی کنیم؟ آیا تا مسائل درونی صنعت و عمق آن برویم و مسائل فیزیک و شیمی و علم مربوط به صنعت را با گستردگی تمام بحث کنیم؟ یا آنرا کوچک کرده و در سطح خاصی محدود کنیم؟ آن چیزی که ظاهراً به دنبال آن می‌رویم تأثیر اجتماع بر خود صنعت است. به معنای دیگر بررسی کنیم که صنعت کشور جایگاه خود را در انقلاب چگونه تعریف می‌کند و چقدر کارایی دارد.

(ج): وزیر صنایع می‌خواهد تصمیم بگیرد که به چه نسبت خدمات (اعم از خدمات کیفی و کمی) خودش را عرضه کند یعنی می‌خواهد بگوید که آیا اصلاً به صنعت کیف‌سازی، چرم بدهم یا خیر؟ برای میکروفون‌سازی چه نوع تسهیلات قانونی فراهم کنم؟ صنعت میزسازی چگونه باشد؟ و ارائه خدمات به صنعت خودکارسازی، صنعت تولید تیرآهن، اتومبیل‌سازی، برق و امثال ذلک چگونه باشد؟ بنابراین باید به چه چیزی نظر داشته باشد؟

درست است که کار ما ساماندهی صنعت است اما آیا بالمره ارتباط با طبیعت را به عنوان یک موضوع سخت‌افزاری که آزمایشگاه و کارخانه در آنجا قرار دارند کلاً حذف می‌کنیم و بخش ساماندهی خدمات دولتی (یعنی خود وزارتخانه) را نگاه می‌کنیم یا اینکه باید چشم‌اندازی هم داشته باشیم؟ آن را کجا می‌بینید؟

۱۰۷

صنعت یک دایره‌ای فرض می‌شود که در درون دو دایره قرار می‌گیرد که دایره اقتصاد فراتر از آن و دایره اجتماع در سطح بیرونی اقتصاد قرار می‌گیرد. صنعت که در داخل دو دایره دیگر قرار دارد وقتی که وزیر

صنایع می‌خواهد خدمات بدهد، آیا لازم است که نسبت به خود صنعتها چشم‌اندازی داشته باشد یا خیر؟

(س): اگر به مدیریت صنعت توجه داشته باشیم می‌بینیم که یک بخش از مدیریت در بلوک اول، بخش

مدیریت اجتماعی مطرح می‌شود به بیان حضرتعالی در سطح نظامات اجتماعی مطرح می‌شود. بر فرض اگر

بخواید مدیریت الهی حاکم شود در بالاترین سطح ملاحظه می‌کند. یک مدیریت اقتصادی هم در بلوک دوم

واقع می‌شود و یک مدیریت صنعتی هم وجود دارد که در بخش سوم بکار می‌رود.

۱/۶ - بیان نحوه ارتباط سه بلوک جدول با هم و معنای ساماندهی صنعت

(ج): پس وقتی مدیریت صنعتی مطرح است دیگر کارخانه در آن مطرح نیست.

(س): البته اگر به مدیریت توجه داشته باشیم.

(ج): آیا در این بلوک باید توجه داشته باشیم یا خیر؟ در بخش اول که بحث مشارکت، مدیریت و مباشرت

مطرح شد، انسانی بود به خود صنعت (در بخش صنعت) توجهی نداشتیم بلکه ابزار انسانی آن را ملاحظه

کردیم.

(س): در بخش مشارکت صنعتی اینگونه است.

(ج): دومی چیست؟

(س): ابزار است.

(ج): ابزار است یعنی برای خدمات الگو است یا برای سخت‌افزار؟ در سازمان صنعت می‌توان نظام قطعات

را هم به صورت خرد و هم به صورت کلان و هم به صورت توسعه دید.

۲/۶ - احتمالی پیرامون معنای ساماندهی صنعت در سطح «خرد، کلان و توسعه»

(س): اگر اینجا الگوی «تولید، توزیع و مصرف صنعتی» را مد نظر قرار دهیم در این صورت یک دید جامعی نسبت به کل صنعت داریم.

(ج): پس شما می‌گوئید چه مقدار از قدرتهای جامعه به چه دسته از کارخانه‌هایی و چگونه تخصیص پیدا کند و نه اینکه توزیع صنعت به معنای بهره‌وری است.

(س): اصلاً در اینجا از بهره‌وری بحث نمی‌شود بلکه در بخش آخر بحث می‌شود. یعنی می‌گوئید من به چه کارخانه‌ای چقدر نیرو بدهم یا امکان کمی و کیفی فراهم کنم.

(س): چقدر پول بدهم؟ چقدر امکان منابع انسانی در اختیارش قرار دهیم؟ آنچه از الگوی سازمان صنعتی به نظر می‌رسد باید در کاری که دنبال می‌کنیم این کلیت را داشته باشد...

(ج): آن هم این است که چگونه نیروها تقسیم شوند، در مورد تولید هم می‌گوئید در این بخش، موضوع آن خود چرخها و نیروها هستند.

(س): الگوی تولید متمرکز، نیمه متمرکز و یا کارگاهی باشد.

(ج): خود دستگاههای سخت‌افزاری.

(س): به نظر می‌رسد اگر بخواهیم کلیت صنعت را مورد بحث قرار دهیم باید راجع به کدام قسمت صنعت بحث کنیم؟ اگر راجع به الگوی تولید، توزیع و مصرف آن صحبت نکنیم پس نسبت به کدام بخش آن صحبت کنیم؟ بر فرض آیا الگوی خدمات صنعتی را مورد بحث قرار دهیم؟

۳ - بررسی ارتباط سه بلوک جدول با هم

(ج): اگر بخواهید در مورد الگوی خدمات صحبت کنید در بخش اقتصاد درباره دستگاههای کلان سخن می‌گوئید و لذا پول، کار و... می‌گوئید و دیگر به صنعت کاری ندارید. در «کلان که دسته‌های مختلف بودند

و پیرامون اقتصاد سخن گفتیم آنگاه خاص آن را در اینجا می‌گوئیم. حال نظر شما چیست؟

مهندس دانشمند: من فکر می‌کنم در بحث اقتصادی کلاً مسائل مربوط به اقتصاد مطرح می‌شود.

(ج): که کلان است یعنی اعم از صنعت و غیر صنعت که اثر اقتصادی داشته باشند.

(س): ولی ما آن بخشی را که با صنعت است مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بخش صنعت هم بحث اقتصاد

در جای خودش مطرح می‌شود و هم وارد مباحث صنعتی می‌شود که در صنعت تأثیر می‌گذارد.

(ج): در بلوک یک (اثر جامعه) می‌گوئید برای تقسیم‌بندی سازمانهای اجتماعی (یعنی دولت) الگومعین

می‌کنیم؛ در بخش اقتصاد می‌گوئید برای دسته‌بندیهای بزرگی که در توازن ارزی اثر دارند الگو معین

می‌کنیم. در بخش صنعت آیا شما از خود کارخانه سخن می‌گوئید یا از وزارت صنایع؟ وزارت صنایع به

لحاظ نیازمندیهای خود کارخانه و اثر کارخانه بر نیاز عمومی به صنعت توجه می‌کند. یا اینکه می‌خواهید

وزارت صنایع را کنار بگذارید و بگوئید حالا الگویی را که وزارت صنایع در دست دارد به بررسی و ارزیابی

کارخانه می‌پردازد و می‌گوید طبق این الگو و استاندارد وضعیت کارخانه اینگونه است و شاخصه‌ها نیز

تطبیق می‌کند پس فلان خدمات را به این کارخانه ارائه دهید.

(س): ظاهراً این فرض دوم با پیش فرض اولیه ما سازگاری ندارد.

(ج): پیش فرض چه بود؟

(س): پیش فرض اولیه این بود که تأثیر جامعه یا انقلاب را در صنعت بررسی کنیم.

(ج): انقلاب در بلوک یک خودش را نشان داده است و گفته نحوه حکومت دولت این است که کارها

متمرکز، نیمه متمرکز و یا کارگاهی انجام گیرد. در بخش اقتصادی نیز خودش را نشان داده است. حالا

می‌خواهیم بگوئیم انقلاب در بخش صنعتی چگونه خودش را نشان می‌دهد؟

آنچه مورد نیاز است این است که این ۲۷ خانه را وارد جدولهایی کنید که هر کدام دارای ۶ خانه است. در آنجا کاملاً جا دارد که ابتدا این عناوین بالای سر هر خانه نوشته شود آنگاه در ذیل هر کدام مفصلاً توضیح داده شود یعنی معلوم شود که موارد الگوی سازمان اجتماعی، الگوی سازمان اقتصادی و الگوی سازمان صنعتی چه چیزهایی هستند که فرق می‌کنند.

(س): دیگر در اینجا کاری به وصف نداریم؟

(ج): این وصفها باید تشریح شود. در ابتدا موارد بررسی می‌گردد و کاری به عنوان نداشته باشید. چه موردهایی تحت هر الگویی قرار می‌گیرد؟ شما مشترک‌گیری مضاف و مضاف‌الیه درست نمی‌کنید فقط دقت می‌کنید که ذیل این تیترا چه چیزهایی باید نوشته شود؟ باید ابتدا سه برگه تهیه شود تا بوسیله تشریح آن، مرزهایی که از مخلوط شدن پیش‌گیری می‌کند و به عبارت دیگر در تطبیق منشأ ابهام و اجمال می‌شود، مشخص شوند.

(س): این دو احتمال چندان روشن نشد. در فرض اول (الگوی سازمان اجتماعی) دیگر بحث صنعت مطرح نیست. حال غرض شما از الگوی سازمان اجتماعی در بلوک اول چیست؟ آیا سیستم حکومتی مد نظر است؟

(ج): اگر سیستم حکومتی مد نظر شماست آنرا بنویسید. در آنجا ممکن است مواردش را دو، سه و یا چهارتا بنویسید در دومی موارد را بنویسید و بعد هم جداسازی کنید.

(س): گاهی گفته می‌شود که در الگوی سازمان اجتماعی حتی الگوی صنعت نیز نهفته است.

(ج): حتماً الگویی را که در صنعت می‌گوئید باید حتماً به این الگو تناسب داشته باشد.

(س): تناسب داشتن غیر از این است که آنجا باشد ما الگوی سازمان اجتماعی را در الگوی تولید، توزیع و مصرف بحث خواهیم کرد مثلاً در صورتی که بخواهیم الگوی تولید را بنویسیم، در الگوی اقتصادی...

(ج): در سطر دوم، ستون دوم، بلوک ۱ «الگوی برنامه اجتماعی» نوشته شده است، آیا در الگوی برنامه،

تولید، توزیع و مصرف وجود ندارد؟

(س): آنچه که مهم است تعریف اینها...

(ج): از تعریف دست بردارید. به سراغ موردها بروید.

(س): اما اگر تعریف نداشته باشیم از کجا موردها را تشخیص بدهیم؟

(ج): یکبار موضوع این است که تعریفها مشخص شود. دوباره برمی گردید و هماهنگ می کنید. اصولاً معنای

کار تجربی همین است که ما کار نظری محض را اصل قرار ندهیم و بگوئیم فقط و فقط از راه نظری به

نتیجه برسیم همانطور که عمل بهینه را در اجرا می پردازیم.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

جدول اوصاف: ارزیابی کارایی صنعت در ارضاء نیاز

امکان	اثر صنعت		اثر اقتصاد		اثر اجتماع		توسعه ساختار کارایی		
	انسان	امکان	انسان	امکان	انسان	امکان			
سازمان صنعتی	الگوی سازمان صنعتی	مشارکت صنعتی	سازمان اقتصادی	الگوی سازمان اقتصادی	مشارکت اقتصادی	سازمان اجتماعی	الگوی سازمان اجتماعی	مشارکت اجتماعی	در توسعه ارضاء نیاز عمومی (صیانت)
برنامه صنعتی	الگوی برنامه صنعتی	مدیریت صنعتی	برنامه اقتصادی	الگوی برنامه اقتصادی	مدیریت اقتصادی	برنامه اجتماعی	الگوی برنامه اجتماعی	مدیریت اجتماعی	در توازن ارضاء نیاز گروهی (عصالت)
گردش صنعتی	الگوی گردش صنعتی	مباشرت صنعتی	گردش عملیات اقتصادی	الگوی گردش عملیات اقتصادی	مباشرت اقتصادی	گردش عملیات اجتماعی	الگوی گردش عملیات اجتماعی	مباشرت اجتماعی	در بهره‌وری ارضاء نیاز فردی (قسما)

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تجزیه و تحلیل مفهوم و عوامل مشارکت اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

جلسه ۵۱

فهرست مطالب

مقدمه ۲

الف: گزارشی کوتاه از مطالب جلسه قبل ۲

ب: بررسی معنا و مفهوم نظام ارزشی اقتصادی ۲

ج: حزب اثر سیاسی در مشارکت اجتماعی ۳

۱ - بررسی معنا و مفهوم مشارکت اجتماعی از بُعد اقتصادی ۳

۱/۱ - بیان تفاوت نظام ارزشی اقتصادی و ابزارهای حقوقی ۴

۲/۱ - نقد و بررسی مفهوم نظام ارزشی و تفاوت آن بر اساس مبانی مختلف ۵

۲ - اشاره‌ای به مفهوم مشارکت اجتماعی در نظام ارزشی اقتصادی ۶

۱/۲ - نقش «پایگاه حقانیت» در نحوه مشارکت اجتماعی در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی ۷

۲/۲ - اشاره‌ای به مفهوم مشارکت در «توسعه» ارزش اقتصادی ۸

۳/۲ - بیان مفهوم و مصداق مشارکت اقتصادی و صنعتی ۹

۳ - بررسی معنای ارزش «اقتصادی، پولی و صنعتی» ۱۰

۱/۳ - معرفی تدین اقتصادی به عنوان عامل هماهنگ‌سازی مشارکت اجتماعی در پیدایش ارزش اقتصادی

۱۱

۲/۳ - ایجاد ناهنجاری اجتماعی در مشارکت اجتماعی بدلیل نبود تدین اقتصادی ۱۲

۴ - تحلیل از ناهنجاریهای در نظام ارزشی ۱۲

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۲۴/۰۷/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۵۱

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۰۲/۰۹/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۰۳/۰۹/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه

الف: گزارشی کوتاه از مطالب جلسه قبل

حجت الاسلام رضایی: در ادامه مباحث جدول اوصاف ارزیابی صنعت، سه مطلب مورد دقت و ارزیابی قرار گرفت: ۱ - «توسعه» که به «توسعه مشارکت اجتماعی» مقید شد. بعد به این نتیجه رسیدیم که اگر «توسعه»، سرفصل قرار گرفت دیگر لازم نیست کلمه «توسعه» در عناوین ذکر گردد. ۲ - توازن که به «ارضاً نیاز گروهی» ضمیمه شده و «توازن ارضاً نیاز گروهی» را تحویل داد. ۳ - «بهره‌وری» که سرفصل سوم قرار گرفت و تحت عنوان «بهره‌وری ارضاً نیاز» نوشته شد.

ب: بررسی معنا و مفهوم نظام ارزشی اقتصادی

در ادامه این سؤال طرح شد که منظور از «مشارکت» چیست؟ این گمانه با توجه به آن سه قید «همدلی، همفکری و همکاری» مطرح شد. در خصوص این قسمت بیان فرمودید که اگر بخواهیم مشارکت اجتماعی را به آثار معنا کنیم، «به وحدت و اقتدار ملی» معنا می‌شود و اگر بخواهیم وسیله مشارکت اجتماعی را معرفی کنیم، همان بحث «انتخابات» است. در آنجا بود که حضرتعالی مسئله حزب را مطرح فرمودید. به این بیان که اگر بخواهیم در سطح توسعه مفهوم مشارکت اجتماعی را مطرح کنیم و در آنجا می‌خواهیم نقطه بهینه را در نظر بگیریم یعنی حضور اراده‌ها را در ابعادی ملاحظه کنیم که آن حضور همراه با بهینه باشد، بیان شد که حزب می‌تواند ضامن توسعه باشد و تکامل افراد هم در جهت یک حزب واقع می‌شود. بنابراین مشارکت به معنای حضور اراده‌ها در ابعاد اجتماعی توأم با ملاحظه بهینه حضور می‌باشد.

در مورد مفهوم مشارکت بیان شد که مشارکت به نحو اشاعه است. مانند اراده ملی که منشأ پیدایش یک شخصیت حقوقی می‌شود که در هیچ جای آن، شخص ملکیت خاص ندارد بلکه همه به نحو اشاعه در خود

موضوع مشارکت دارند و هم چنین انتخابات وسیله مشارکت ذکر شد و اثر مشارکت هم به اقتدار ملی و وحدت ملی بیان شد. یک نکته نسبت به «حزب» روشن نشد و آن اینکه آیا حزب مانند انتخابات یک وسیله است یعنی ساختار جریان است اراده‌هاست؟

ج: حزب اثر سیاسی در مشارکت اجتماعی

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: جایگاه طرح بحث حزب در اینجا نیست بلکه حزب برای تفهیم مطلب بیان شد. در جلسه گذشته سئوالات مختلفی طرح شد مبنی بر اینکه مصداق مشارکت چیست؟ از مصادیق مشارکت، حزب و انتخاب، عنوان شدند و نه اینکه منظور ما این باشد که حزب هست. از آن گذشته در پایان آرمانگرایی اقتصادی یعنی نظام ارزشی اقتصادی بدست آمد.

(س): حزب به عنوان یک ساختار معرفی شد.

(ج): نه، بایستی دقت کنید که گاه یک مثالهایی برای ردّ مطلبی ذکر می‌گردد و نه برای انتخاب کردن آن مطلب. لذا ابتدأ سؤال کردیم که معنای مشارکت چیست؟ در پاسخ گفته شد که مشارکت یعنی انتخابات و شرکت همه مردم در یک قدرتی. بعد سؤال شد که آیا انتخابات به معنای توسعه است یا اینکه به نحو اشاعه مشارکت ندارند؟ حزب را از این جهت ذکر کردیم که ذهن به نحوه حضور سازمانی در پیدایش یک اثر نزدیکتر شود و آن اثر بایستی اقتصادی باشد یعنی اثر اقتصادی که مفهوم اجتماعی دارد.

(س): درست است چون در مشارکت اجتماعی بُعد اجتماعی مدنظر است لذا دیگر اجتماعی به معنای سیاسی مورد نظر نیست.

۱ - بررسی معنا و مفهوم مشارکت اجتماعی از بُعد اقتصادی

(ج): احسنت! نظام ارزشی هم یک ساختار است ولی اگر «نظام ارزشی اقتصاد» شد در آن صورت می‌توان گفت که با حزب تفاوت دارد. «نظام ارزشی» بدین معناست که ما مالکیت را محترم می‌دانیم و اگر این

احترام بشکنند مانند اینکه در نظام سوسیالیستی مالکیت خصوصی محترم نیست لذا گرفتن مال از شخص به عنوان غصب یا ظلم تلقی نمی‌شود. مردم آنرا ظلم می‌دانند که در یک جا سرمایه، انباشت شود. بر فرض انباشت سرمایه در جایی صورت گرفته است، نظام ارزشی جامعه بوسیله هر فلسفه و یا هر دلیلی به این رسیده که آن مال مربوط به جمع است و نه فرد، حالت انتقال آن بوسیله هر سببی که باشد یک سبب مشروعی نیست.

می‌گویند مردم، اسباب مالکیت را نمی‌بینند بلکه مردم می‌گویند این مال مربوط به جمع است.

۱/۱ - بیان تفاوت نظام ارزشی اقتصادی و ابزارهای حقوقی

بنابراین نظام ارزشی آن است که حقانیت حول آن تعریف می‌شود و اصولاً حقانیت غیر از ابزار حقوق است. ابزار حقوق به معنای چگونگی مالکیت، اجاره، انتقال، بهره‌وری و... است. پایه حقوق به کجا برمی‌گردد؟ آنگاه حتماً در توسعه، این پایه وحدت و کثرت جدید پیدا کند و نمی‌تواند وحدت و کثرت جدید پیدا نکند. مفهوم مشارکت در توسعه ارزش، به همین معناست. در این مورد می‌توان برای روشن شدن مطلب مثالهای متعددی را ذکر کرد منتهی باید توجه داشت که منظور خود مثالها نیستند بلکه مثالها برای تقریب و نقض است و نه برای اخذ کردن یک مطلب.

(س): قبل از ذکر مثال، این سؤال مطرح است که آیا مراد از گفتن مشارکت این است حضرتعالی صرف مفهوم (تعمیم‌پذیری در معنا) می‌کنید؟

(ج): من مشارکت را در معانی مختلف بر حسب اثرهای مختلف آن می‌آورم تا بعداً مشخص شود که نوشتن چه نوع مشارکتی در جدول ارزیابی صنعت صحیح است.

(س): چگونه از مفهوم مشارکت، نظام ارزشی بدست می‌آید؟

(ج): مشارکت جامعه برای پیدایش یک ارزش یا از بین رفتن یک ضد ارزش صورت می‌گیرد.

(س): اما این مطلب، محصول مشارکت می‌شود.

(ج): نه، مهم این است که شرکت در توسعه ارزش اقتصادی و نه ایجاد آن انجام می‌گیرد.

(س): ماحصل مطب برای بحث ما چه اثری دارد؟ الان با قید مشارکت اقتصادی مد نظر ماست و وقتی هم

«نظام ارزشی» می‌گوئیم منظور نظام ارزشی اقتصادی است. ولی پیدایش نظام ارزشی خاص اقتصادی،

محصول یک مشارکت است. پس ما نیز به اثر معرفی می‌کنیم.

(ج): نهایت از اثر گاه منظور خرد و گاه اثر کلان و گاه اثر آن در توسعه است. وقتی می‌گوئید: استکان رشد

کرد و توسعه یافت و یا آنجایی که نظام عدالت اجتماعی عوض شد و یا می‌گوئید اصل ارزش عوض شد.

(س): می‌گویند پیدایش یک اثر جدید یا ارزش جدیدی است.

(ج): اگر وحدت و کثرت جدید قویتر از قبل باشد به معنای توسعه است. «توسعه ارزش اقتصادی، نظام

ارزشی و ابزارها و روابط» آنرا می‌گوید.

۲/۱ - نقد و بررسی مفهوم نظام ارزشی و تفاوت آن بر اساس مبانی مختلف

نظام ارزشی یعنی مجموعه معرفتهایی که در یک جامعه پذیرفته شده‌اند که خوبی و بدی، بایسته و نابایسته،

تکلیف و ضد آنرا جواب می‌دهد و معین می‌کند. اینکه می‌گویند «نا حق مال فلانی را گرفت.» یا می‌گویند

«چقدر به ناحق مال جمع کرده است.» پایه مربوط به حق و ناحقی در نظام ارزشی است. نظام ارزشی حتماً

یک مبنایی برای ارزش دارد جامعه‌ای که کار را مبنا قرار می‌دهد با جامعه‌ای که سرمایه را مبنا قرار می‌دهد

حتماً فرق دارد. حال یک جامعه ممکن است چیزی مبنا را قرار دهد که اسلام می‌گوید.

ابتداً مثالی را در نظام سرمایه داری عرض می‌کنیم و بعد به بحث بر می‌گردیم. جامعه‌ای که بر مبنای

سرمایه‌داری شکل می‌گیرد آیا، رشد ندارد؟ آیا قوانین آن جامعه عوض نمی‌شود؟ وقتی که جامعه‌ای رشد

دارد به رشد تکنولوژی یا افزایش کمی و کیفی سرمایه از همه بیشتر اهمیت می‌دهد. بعد می‌گوید هر چه با

این امر سازگار است صحیح است که به آن حق گفته شود. بنابراین شرکتهای چند ملیتی یا شرکتهای درون تھی ممکن است حقانیت هر یک بسیار قوی بشود در حالیکه ممکن است در یک سرفصل دیگری چنین چیزی نباشد. پس قوانین مالکیت برآمده از مرحله توسعه است که در مرحله توسعه، مبنا وحدت و کثرت جدیدی در پیدایش یک کارایی جدید پیدا کرده است. در این صورت است که بایستی اعتقاد عمومی و پذیرش عمومی همراه آن باشد. پس همه در آن شریکند.

(س): آیا در اینجا پذیرش عمومی به معنای مشارکت است؟

(ج): بله و نه تنها پذیرش عمومی است بلکه حضور در تغییر آن نیز می باشد، فهم یک جامعه بالاتر می رود. به عنوان مثال بانک جهانی می خواهد اقتصادی جهانی ایجاد کند. بعضی از کشورها تظاهرات می کنند چون معتقدند بدبخت می شوند. اما بعضی از کشورهایی که بوسیله این قوانین بدبخت می شوند هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهند. در صورتی نسبت به پیدایش یک ساختار جدید مخالفت و یا حمایت می کند که بایستی سطح فرهنگی، تبلیغات و سطح انضباط رفتار و به عبارت دیگر ادبیاتش فرق پیدا کرده باشد یعنی یک وحدت و کثرت جدیدی پیدا کرده باشد.

وقتی در فلسطین یک نوجوان ۱۲ - ۱۰ کشته می شود ممکن است یک نفر تبریک بگوید به این دلیل که چهره کریه و ظالمانه آمریکا برملا شده است. یا وقتی که مأموران ساواک پسر ۱۲ ساله ای را از پشت بام مدرسه فیضیه به پائین انداخته بودند، حضرت امام(ره) میفرمودند: «اینها پسر ۱۳ ساله را از پشت بام انداختند و او را کشتند، اینها نشان دادند که به صغیر و کبیر رحم نمی کنند و...» چرا حضرت امام این واقعه را در سخنرانی بیان می کردند با وجود اینکه آنها صدها هزار نفر را حاضر بودند شهید کنند؟ چون آن واقعه مبرز و وسیله شناسایی و شاخصه تعریف برای عواطف عمومی شده بود. اما یک فردی دیگر ممکن است به شدت گریه کند و فقط خواهان زوال و نابودی آمریکا و اسرائیل بشود. یا در صربستان مگر کم کشتند؟!

مگر الان در شبانه روز بوسیله فقر و جهل کم می‌کشند؟ حتی بالاتر از انسان را می‌کشند. حقایق عالم را نمی‌گذارند به بشر برسند که از قتل بدتر است. هتک ناموسی که صورت می‌گیرد و تحقیری که بر بشر روا می‌دارند بدتر از قتل انسان است. مظلومی که واقع می‌شود. و در سایه آن ظلم به حقایق واقع می‌شود. ظلم به حقایق بسیار دردناک‌تر است. در مورد خدای متعال «رحیم لایوسف بالرقه» گفته می‌شود اما انسانها نوعاً رقیق هستند و نه رحیم. سریع‌التأثراند. ۲ - اشاره‌ای به مفهوم مشارکت اجتماعی در نظام ارزشی اقتصادی پس بطور خلاصه نظام ارزشی یک پایگاهی دارد که حقانیت و عدم حقانیت را تمام می‌کند. نتیجه مشارکت در حفظ و یا تبدیل اقتصاد تنها نیست. یعنی بردار سیاست، فرهنگ و اقتصاد بر یکدیگر اثر می‌گذارند، نظام ارزشی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را عوض می‌کنند. آنگاه بخش اقتصادش مورد توجه شماست. نحوه مشارکت آن از نحوه مشارکت حزبی بسیار دقیقتر است، حزب عقاید است. حزب عقاید به معنای حزب ارزشها و حزب گرایشها است و نه ساختار اجرایی یک ارزش. عقاید به معنای عقیده‌های مختلف نیست. بلکه عقیده به معنای تعلق به موضوعات مختلف است که در یک نظام عقاید و یک نظام فکری و یک نظام تعلق رفتاری وجود دارند. به بیان دیگر تدین ملی است و ملیت هم با همین تدین شناخته می‌شود. البته اینکه مظهر آن «همفکری، همدلی و همکاری»، «گرایش، بینش و دانش» در تحلیل شاخصه‌های دورنیش می‌باشد یک حرف دیگری است که اصلاً ربطی ندارد به اینکه ما اینجا بیاوریم و بعد وقتی می‌خواهیم بررسی کنیم که چه شاخصه‌هایی دارد، چگونه است، عقاید مردم چگونه است بایستی یک کار دیگری صورت گیرد. اصولاً ملت در پیدایش ارزش جدید سهم هستند نه

(س): که ارزش در سطح توسعه را شامل می‌شود.

(ج): درست است. اما ارزش در سطح پول در توازن است و ارزش در سطح صنعت در بخش تکنولوژی و اثر بر جهان ماده و تأثیر از آن است. حیطه اصلی این رزش، انسان است هرچند در اینجا ابزار و امکان نیز

وجود دارند. پس انسان متغیر اصلی آنهاست. در اینجا دیگر نمی‌توان فوراً گفت انسان هست بلکه ابزارها

هستند هرچند در تقسیم‌بندی انسان مقدم نوشته شده باشد، در اینجا رابطه به امکان است.

(س): یعنی رابطه به امکان اصل در بخش صنعت است و در بخش اقتصاد هم اصل ابزار است.

(ج): منتهی نه به معنای سخت‌افزار هرچند در اینجا از الگوها نیز بحث شده است ولی اینجا گردش

نرم‌افزاری است و نه خود نرم‌افزار.

(س): در بخش اجتماع هم انسان اصل است. بنابراین مشارکت در پیدایش نظام ارزشی البته با قید اقتصادی

است. حال آیا در همین سطح یک معنا کافی است یا بایستی مجدداً معنا بشود؟

(ج): البته ابتداً بایستی اشکالات بر پیشنهاد مطرح شده بررسی گردد چراکه ممکن است اصلاً این پیشنهاد

غلط باشد و لذا بایستی تصور شود که مطلب تمام شده است.

۱/۲ - نقش «پایگاه حقانیت» در نحوه مشارکت اجتماعی در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی

توسعه نظام ارزشی بوسیله عموم جامعه صورت می‌گیرد. البته منظور از عموم تنها رأی دادن نیست بلکه

مراد حضور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. لذا نمی‌تواند آرمان مردم در بخش اقتصاد کمونیستی یا

سوسیالیستی باشد ولی دارای فرهنگ کاپیتالیست باشد یا دارای سیاست کاپیتالیست باشد، یعنی در سیاست،

قدرت را به احزابی بدهد که قدرتمندان مالی بر آن حاکم است ولی در بخش اقتصاد بگوید تقسیم چنین

چیزی محال است که در عینیت محقق شود.

(س): به عبارت دیگر یک جامعه بخواهد دو مبنایی عمل کند.

(ج): در این صورت ناهنجاری پیدا می‌شود. آنچه بیان شد بایستی برای روشن شدن بحث مورد دقت و

تأمل قرار گیرد.

(س): در مورد خانه اول جدول اشاره شد که اگر بخواهیم معنا کنیم بایستی حزب گرایشها و نه ساختار

اجرایی یک ارزشهایی گفته شود. منظور از حزب گرایشها این است که جامعه...

(ج): نه، اصولاً گرایشها یک حزب است، تدین یک حزب است نهایت حزب گرایشی می باشد.

(س): آیا منظور به وحدت رسیدن آنهاست؟

(ج): بله، در شیعه، حلال و حرام بر مبنای شیعه بیان می شود بدون اینکه سازماندهی ساختار اجتماعی

خاص بشود. مثلاً وقتی عینک یک فرد را در دست فرد دیگر می بینید می گوئید «ناحق است» و چرا در مال

غیر تصرف می کند؟ اینکه می گوئید «ناحق است.» یعنی اینکه یک پایه ای برای حقانیت قایل هستید. آن فرد

می گوید ناحق نیست برای اینکه من از عینک بیشتر از او استفاده می کنم و او بدون عینک می تواند راه برود.

اما شما می گوئید: این درست نیست این عینک مال اوست چون میزان نیاز به عینک را اساس نمی دانید. اگر

میزان نیاز را اساس می گرفتید به او می گفتید این عینک را به ناحق به چشم می زنی لذا بایستی به فردی که

نیاز دارد بدهی.

(س): یعنی محور به وحدت رسیدن گرایشها در پیدایش یک ارزش...

(ج): همان تدین اجتماعی مربوط به بخش اقتصادی می شود.

(س): یا تقوای اقتصادی در بخش اقتصاد.

(ج): نه، بلکه فقط تدین می توان گفت. تدین یعنی اینکه فرد این مطلب را باور دارد و بدان معتقد است و

حق و باطل را بر این اساس می سنجد، یک نحوه گرایش اقتصادی را می پذیرد.

۲/۲ - اشاره ای به مفهوم مشارکت در «توسعه» ارزش اقتصادی

و بایستی توسعه نیز پیدا کند و در توسعه اش مشارکت دارد.

(س): بحث بر سر این مطلب است که یک تدین اقتصادی دارد چرا در مورد آن از توسعه بحث می‌شود؟ حال آنکه توسعه بحث بعدی است.

(ج): آیا گرایش به ارزشها همیشه راکد است یا اینکه ترقی می‌کند؟ آیا همه در ترقی شریکند یا مربوط به یک فرد است؟

(س): اگر اجتماعی است اجتماع بایستی همه در آن شریک باشند.

(ج): آنگاه ممکن است در یک زمانی از تاریخ، مشارکت کم و در یک زمانی زیاد باشد. هرچه مشارکت در پیدایش ارزشها بیشتر بشود یعنی هرچه سطح فرهنگ عموم و حضور سیاسی مردم بالاتر برود و حضور اقتصادیشان بیشتر بشود، ارزشها بیشتر توسعه پیدا می‌کند.

کلمه «راهبرد» به معنای راه نشان دادن است. این لغت هر چند مثلاً به گوش مردم افغانستان رسیده است ولی وقتی برای آنها کاملاً تشریح شود در نزد آنها هرگز معنای توسعه‌ای ندارد. گاهی منظور از کلمه «راهبرد»، راه رفتن به مرحله بالاتر جامعه است در این صورت ممکن است کسی بگوید منظور یک حیات دیگر اجتماعی است که در آنجا عاطفه‌ها، حساسیتها و... متفاوتند. این مثالها برای بیان مشارکت در توسعه ارزش است.

۳/۲ - بیان مفهوم و مصداق مشارکت اقتصادی و صنعتی

پس آیا صحیح است در خانه اول «مشارکت اجتماعی در نظام ارزشی اقتصادی» و در خانه بعدی، مشارکت اقتصادی در واحد پول یا میزانی کاری که می‌کنند و در خانه آخری مشارکت صنعتی یعنی مشارکت در پیدایش ابزار ارتباطی با امکانات نوشته شوند؟

(س): در بخش اول «مشارکت اجتماعی در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی» نوشته شد. در اینجا نیز بایستی مشارکت...

(ج): اجتماعی و اقتصادی در اینجا به چه معناست؟ درجه سنگین تر شدن واحد پول، مشارکت اقتصادی می شود. ولی اینجا مشارکت اجتماعی، در ارزش است و نه ارزش واحد پولی، یعنی منظور اصل مفهوم ارزش، ارزش اقتصادی در جامعه است.

(س): که همان حق و باطل است.

(ج): احسنت! و اینجا هم وزن پولی مشخص می شود.

(س): یعنی مشارکت در بالا رفتن تولید ناخالص ملی.

(ج): این هم مشارکت است ولی با مشارکت در خانه قبلی و مشارکت صنعتی بسیار تفاوت دارد.

(س): مشارکت صنعتی هم به معنای «مشارکت در پیدایش تکنیک» است. و در خانه قبلی، «مشارکت در پیدایش ارزش پول و اعتبارات پولی» می شود.

(ج): اگر اقتصاد توسعه پیدا کند و نه معنای توسعه ارزشی، در مرحله دوم توسعه پیدا کند به معنای...

(س): یکی از آنها توان ارزی است. می توان گفت قدرت اثرگذاری و اثرپذیری مردم چگونه توزیع می شود؟ بهره‌وری مردم چگونه است؟ آنچه در توازن گفته می شود در توسعه چگونه انجام می گیرد؟

(س): شاخص اصلی در اینجا مفهوم ارزشی است.

(ج): در بخش اقتصاد هم ارزش هست. منتهی نه به معنای ارزشی که در مورد پایه حقانیت گفته شد، اینجا به معنای قدرت اقتصادی است.

۳ - بررسی معنای ارزش «اقتصادی، پولی و صنعتی»

(س): پس الان سه مفهوم عام بدست آمدند. یکی نظام ارزشی است که بهینه کل بوسیله آن واقع می شود.

دوم اینکه وقتی گفته شد مشارکت در توسعه قدرت اقتصادی، در آن این معنا نهفته است که بهینه به معنای توسعه است.

(ج): بهینه خاص و بهینه درونی است.

(س): نظام ارزشی، بیرونی و اقتصادی، درونی است و مشارکت در توسعه قدرت...

(ج): نسبت بین ایندو حتماً قدرت تکنولوژی را تحویل می‌دهد که موضوع بحث ماست. به نظر می‌رسد

بیرون از صنعت است. «بیرون از صنعت» غیر از این است که بگوئیم درون اقتصاد و بیرون اقتصاد چیست؟

نسبت بین ایندو کدام است؟

(س): بیرون اقتصاد، نظام ارزشی می‌شود. درون اقتصاد هم خودش است، مشارکت صنعتی هم نسبت بین...

(ج): یعنی حد مرزی معین می‌کند که این استکان چگونه باشد، اگر استکان حد وسط گرفته شود نه اینکه

خود آنرا تحلیل کنید. چگونه رشد می‌کند؟ می‌گوئیم دارای عوامل برونزا، درونزا و بین آندو یک تعینی

وجود دارد.

(س): الان تعین بین آندو را صنعت می‌گیریم؟

(ج): بله، چون صنعت موضوع بحث است. اما اگر بگوئیم: صنعت به نفسه چگونه رشد می‌کند؟ آنگاه در

پاسخ «امکان طبیعی، انسان و نسبت بین آندو» را ذکر می‌کردیم و بعد هم ابزار...

(س): که در این صورت به درون صنعت توجه شده است. اما اکنون می‌خواهیم عوامل تأثیرگذار بیرونی آنرا

ملاحظه کنیم. لذا در اینجا نایستی مفهوم توسعه بکار رود.

(ج): توسعه از مفاهیم ذات اضافه است، می‌تواند در خانه اول بیاید و مبنای نظام ارزشی بشود و می‌تواند در

بحث اقتصاد بیاید و ارزش اقتصادی بالمعنی الخالص بشود و در بخش صنعت هم ارزش صنعتی را تحویل

بدهد.

(س): ارزش صنعتی به چه معناست؟

(ج): کارآمدی صنعتی.

(س): و ارزش اقتصادی هم به معنای توان و قدرت اقتصادی است. در بخش اجتماعی هم نظام ارزشی به معنای معادله حاکم است که حق و باطل را معین می‌کند و رشد حق و باطل بر آن استوار است.

(ج): در گذشته کتابهای اجتماعی را در زمینه عدل و ظلم با تفسیر تاریخی نشر می‌دادند، دیگر کاری به درست کردن قندان نداشتند فقط روی فرهنگ جامعه کار می‌کردند. این امر نتیجه می‌داد که مردم جمع شدن مال در اینجا را ناحق بدانند. فقط کار فرهنگی و یا کار سیاسی می‌کردند مثلاً با قدرت حاکم درگیر می‌شدند و فداکاری می‌کردند که یک کار سیاسی است. با کار سیاسی و یا فرهنگی، وضعیت اقتصاد را عوض می‌کردند. این غیر از این است که با کار اقتصادی، اقتصاد عوض بشود.

(س): پس در بخش اجتماعی حضور سیاسی، فرهنگی و نظام ارزشی اقتصادی مطرح است. ولی در خود اقتصاد صرفاً بحث اقتصادی و در صنعت هم فقط بحث صنعتی بشود.

۱/۳ - معرفی تدین اقتصادی به عنوان عامل هماهنگ‌سازی مشارکت اجتماعی در پیدایش ارزش اقتصادی

(ج): حال اگر بخواهیم شاخصه‌گیری کنیم و در مورد توسعه نظام ارزشی اقتصادی مثال بیاوریم، مثالهای متعددی می‌توان ذکر کرد. پایه حقوق در چه مراحل از تاریخ چه تحولاتی در ایران و سایر مناطق جهان پیدا کرده است و به تبع آن چه چیزهایی حق و یا ناحق تلقی شده است؟

(س): آیا منظور همان بحث نظام ارزشی، دستوری و حقوقی است که در اقتصاد مطرح می‌باشد؟

(ج): در بخش اقتصاد چه تحولاتی پیدا کرده است؟ در جامعه هم مردم به چه چیزی گرایش دارند؟ ممکن است در مورد گرایشها بگوئید یک گرایشهایی متناقض هستند. مثلاً بگوئید جوانان گرایشات گوناگونی دارند به عبارت دیگر بگوئید آنها تدین واحد اقتصادی ندارند حتی درباره اینکه حق چیست و خدا چه دستوری داده است نیز یک قول واحد ندارند.

(س): مثلاً عده‌ای سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی را با احکام اسلامی تأیید می‌کنند و عده دیگر آنها را رد می‌کنند و عده دیگر هم منزوی هستند.

(ج): یک عده ترک از دنیا را تبلیغ می‌کنند. در حالیکه یک عده دیگر معتقدند که بایستی بوسیله تبلیغات میل به مصرف را بالا برد تا چرخ اقتصاد بچرخد. و اصولاً می‌گویند این غیر اقتصادی است که در منابر در مورد پرهیز از دنیا تبلیغ کنند. می‌گویند زهد خوب است. وقتی از آنها سؤال می‌شود که زهد به چه معناست؟ در پاسخ می‌گویند. زهد به معنای ترک حلال است. اما اینکه مردم را به مصرف بیشتر ترغیب می‌کنند ضد زهد است. زمانی مقام معظم رهبری فرموده بودند که تبلیغات در صدا و سیما کم بشود. یکی از مسئولین گفته بود اگر تبلیغات کم شود کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند. لذا بایستی رهبر چنین حرفی را بزنند. وقتی از ایشان سؤال شده بود که چه کسانی می‌توانند این حرف را بزنند؟ در پاسخ گفته بود فقط در مجالس ختم این حرفها گفته شود تا تأثیرش به همان اندازه باشد. اما وقتی مقام معظم رهبری چنین حرفی را می‌زنند، بار اجتماعی سنگینی دارد و نباید زهد اصل باشد، آنجا بایستی تبلیغات صدا و سیما تقویت بشود. دید چنین فردی این است که رشد اقتصادی جز از طریق سرمایه‌داری ممکن نیست. یک عده بر عکس این دید را نفی می‌کند.

۲/۳- ایجاد ناهنجاری اجتماعی در مشارکت اجتماعی بدلیل نبود تدین اقتصادی

(س): یعنی اگر یک وحدت وجود نداشته باشد چگونه خواهد بود؟

(ج): آنگاه تدین اقتصادی معنایی خاص دارد. و آن معنای خاص این است که فرهنگ تدین یکی باشد. در آنجا بایستی منطق تفاهم بر سر اینکه خدا چه می‌گوید بتواند به تکامل حجیت برسد.

(س): فرهنگ تدین به تکامل حجیت نرسیده و فلسفه‌اش هم (در بخش دوم) بر این پایه استوار نیست و روش اداره‌اش هم ملوک‌الطوایفی است.

(ج): البته به یک معنایی از خان‌خان‌بازی است که متنفذین اجتماعی بر اساس ادراکاتی که دارند، عمل می‌کنند.

(س): سرمایه‌داری لجام‌گسیخته‌ای هم در اینجا هست و منضبط هم نیست و به وحدت نرسیده است. پس اگر بخواهیم در اینجا آسیب‌شناسی کنیم می‌بینیم که وحدت ملی و اقتدار ملی که در بخش تدین اقتصادی محقق می‌شود، تدین اقتصادی وجود ندارد. یعنی به وحدت نرسیده است. آنچه که الان قابل ملاحظه است این است که نه به آن صورت که در کشورهای غربی رشد کرده در جامعه وجود دارد و نه شکل اسلامی آن. چراکه با توجه به تعاریف و توصیف‌های متشستی که وجود دارد پیاده کردن اقتصاد اسلامی غیر ممکن است. به عنوان نمونه در سخنرانی‌های نماز جمعه به شدت علیه دنیاطلبی و میل به مصرف تبلیغ می‌شود و در همان زمان در صدا و سیما و معابر به شدت از مصرف تبلیغ می‌شود. این ناهنجاری به اندک دقت، قابل درک است.

۴ - تحلیل از ناهنجاریهای در نظام ارزشی

(ج): می‌گویند ناهنجاریهای نظام ارزشی ممکن است در مرحله گذر به سمت توسعه لازم باشد یعنی بگوئیم نیازمندیهای سیاسی رشد کرده و ساختار سیاسی را بهم ریخته‌اند و اکنون نیازمندیهای فرهنگی در حال ظهور است و آنگاه اگر نیازمندیهای فرهنگی (درون متناقض بودن) ظاهر بشود، خطراتی بدنبال دارد که افراد با همدیگر درگیر می‌شوند. آنگاه نیاز فرهنگی ظهور جدیدتری پیدا می‌کند یعنی نشان داده می‌شود که یک ابزار هماهنگی (منطق هماهنگی) لازم است. ابزار هماهنگی هم بدون اینکه به حجیت برسد نمی‌تواند مفید و کارآمد باشد. چون گرایش سیاسی و به عبارت دیگر احترام اصلی مربوط به معبود است و معبود هم فقط خدای متعال بوده و طریقتش هم ائمه طاهرين(ع) است.

حال کسی که در شناخت جامعه دقیق باشد می گوید راهی ندارد جز اینکه فرهنگی مبتنی بر تکامل حجیت تولید شده تا هماهنگی را محقق بنماید یعنی منطق تکامل حجیت در هماهنگی جامعه حاکم بشود. البته ممکن است تعداد اندک یک رأی دیگری داشته باشد ولی گرایش غالب به طرف اسلام است. مظاهر بزرگی مانند ماه رمضان، محرم و صفر وجود دارند که می توانند یک ملت را تعریف کنند و چنین مظاهری در میان مسیحیها و یهودیها و سنیها وجود ندارند.

(س): این مربوط به اعمال فردی مسلمین است اما در اعمال اقتصادی چنین نیستند بلکه در نظام ارزشی اقتصادی، نسبت به مدل سرمایه داری مهر صحت و تأیید می زنند.

(ج): مبنای حقانیت و حقوق را از علی بن ابیطالب (ع) می گیرند. مبنا، حیات دارد و یک چیز مرده ای در جامعه نیست.

(س): پس چگونه در عمل بر ضد مبنا عمل می کنند؟

(ج): معنای اینکه به یک نیاز تبدیل می شود و درگیر می شوند، وجود آن مبنا علت می شود که ابزارهای ناهنجاری نسبت به آن برخورد پیدا کند تا اصلاح بشود.

(س): پس به نظر شما این امر در سیر رشد طبیعی است؟

(ج): بله، آنگاه تازه نیاز به انقلاب فرهنگی در آینده معلوم می شود. الان مردم از اینکه اسرائیل در حال شکست است خوشحالند. عده ای که ناراحتند بسیار کمند.

(س): یعنی شما میفرمائید تا اصل مبنا حضور دارد...

(ج): یک مبنا توانسته هزار سال بقا داشته باشد. مغول به ایران آمده و رفته ولی هنوز مبنا باقی مانده است. مغول نسل کشی می کرده است...

(س): بدلیل تکاملی بودن مبنا است؟

(ج): بله، مبنا وسایل خودش را می سازد. هم نیازش را می سازد و هم ابزارهای حل نیاز را تولید می کند.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

جلسه ۵۱ ۱۳۸۴/۳		جدول اوصاف: ارزیابی کارایی صنعت در ارضاء نیاز						
اثر صنعت بر		اثر اقتصاد بر		اثر اجتماع بر		اثر اجتماع بر		توسعه ساختار کارایی
امکان	ابزار	انسان	امکان	ابزار	انسان	امکان	ابزار	
مشارکت صنعتی	مشارکت صنعتی	مشارکت در پیدایش تکنیک و ابزار	مشارکت اقتصادی	مشارکت در پیدایش ارزش یولی	مشارکت اجتماعی	مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی	مشارکت اجتماعی	در توسعه ارضاء نیاز عمومی (مستأثرت)
مشارکت صنعتی	مشارکت صنعتی	مدیریت صنعتی	مدیریت اقتصادی	مدیریت اقتصادی	مدیریت اجتماعی	مدیریت اجتماعی	مدیریت اجتماعی	در توازن ارضاء نیاز گروهی (عدالت)
مشارکت صنعتی	مشارکت صنعتی	مدیریت صنعتی	مدیریت اقتصادی	مدیریت اقتصادی	مدیریت اجتماعی	مدیریت اجتماعی	مدیریت اجتماعی	در بهره‌وری ارضاء نیاز فردی (فقط)
مشارکت صنعتی	مشارکت صنعتی	مدیریت صنعتی	مدیریت اقتصادی	مدیریت اقتصادی	مدیریت اجتماعی	مدیریت اجتماعی	مدیریت اجتماعی	

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مفهوم «الگو» در سطوح مختلف جدول مدل ارزیابی صنعت

جلسه ۵۲

فهرست مطالب

مقدمه: گزارشی از مطالب جلسه قبل ۲

- ۱ - تفاوت مفهوم «توازن» در سطر اول (صیانت) و دوم (عدالت) ۳
- ۲ - بررسی ارتباط بحث مشارکت «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» با توسعه ۳
- ۳ - ارتباط بخش اول هر سطر جدول با بخش دوم و سوم هر سطر ۴
- ۴ - بررسی کیفیت تعیین شاخصه‌های ارزیابی صنعت بر اساس جدول موجود ۵
- ۵ - تأثیر مشارکت اجتماعی و اقتصادی در صنعت ۶
- ۶ - ویژگی مطالعه سطری و ستونی جدول در حین ترجمه عناوین ۷
- ۷ - بررسی احتمالات مختلف پیرامون معنای «الگوی سازمان اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» ۷
- ۱/۷ - معنا و مفهوم «الگو» در الگوی سازمان اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ۷
- ۲/۷ - اشاره‌ای به معنای «سازمان»، «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» ۸
- ۳/۷ - اشاره‌ای به مقید شدن الگوی سازمان به «توسعه» ۸
- ۴/۷ - بررسی نحوه تفسیر «الگو» در «الگوی سازمان» ۹
- ۸ - بررسی دو روش مطلق‌سازی و نسبی‌سازی در تعمیم و تخصیص عناوین ۱۰

۹ - طرح احتمالات مختلف در معنای «الگو» در منزلت‌های مختلف جدول ۱۱

۱/۹ - بررسی احتمالات مختلف در مفهوم الگو و تفاوت احتمالات ۱۱

۲/۹ - تفاوت الگوی پژوهش با الگوی مرحله تحقق ۱۲

۳/۹ - جمع‌بندی احتمالات پیرامون معنا و مفهوم «الگو» ۱۴

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۰۱/۰۸/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۵۲

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده‌کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوان‌گذار : آقای حسین‌نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۱۹/۰۹/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۱۹/۰۹/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه: گزارشی از مطالب جلسه قبل

حجت الاسلام رضایی: در جلسه گذشته برای سه مفهوم «مشارکت اجتماعی، مشارکت اقتصادی و مشارکت صنعتی» معانی جدیدی مطرح شد. هر چند در آنجا مشارکت اجتماعی در منزلت سیاسی ملاحظه شد و لکن غرض از مشارکت اجتماعی، «مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی» بود که پایه حق و باطل قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر منظور از مشارکت، حضور اراده‌هاست که در یک نظام ارزشی با قید اقتصادی ملاحظه می‌شود. چراکه جداول سیاست و فرهنگ نیز وجود دارند که در جای خود طرح می‌شوند. اما در اینجا پیرامون عوامل برونزای صنعت بحث می‌شود تا مشخص شود که مردم چه نوع از مالکیت را حق و چه نوع از آنرا باطل می‌داند. آنچه که منشأ حقانیت و بطلان مالکیت می‌شود، همان پیدایش نظام ارزشی اقتصادی است. در مشارکت اقتصادی ارزش پولی مطرح می‌شود چراکه در آنجا می‌خواهد معادله حاکم بر اقتصاد مشخص شود هر چند مشارکت اقتصادی نیز در اینجا مطرح می‌شود. چون مشارکت اجتماعی در دو سطح معنا شد: یک سطح از مشارکت اقتصادی در منزلت اجتماعی معنا شد که منشأ پیدایش نظام ارزشی اقتصادی می‌شود. این معنای از مشارکت اقتصادی غیر از معنایی است که در سطح دوم مطرح است. در سطح دوم به درون اقتصاد توجه شده و معادله پولی (قدرت اقتصادی) مورد نظر است که همان توازن ارزی (توازن پولی دو نظام) است. البته در اینجا مراد از توازن، برتری پولی است که منشأ پیدایش ارزش‌گذاری در نظام پولی و نظام اعتبارات می‌شود. در سطح سوم هم فرمودید که مشارکت مردم اینجا منشأ پیدایش تکنیک و ابزارهای ارتباطی می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: توازن در سطر دوم جدول به معنای عدالت در بخشهای مختلف است و توازن در سطح توسعه به معنای همسنگ شدن یا برتر شدن یا پائین تر شدن نسبت به بیرون است. اینجا وحدت کل نظام اقتصادی در برابر ارزشهای خارجی مطرح است.

(س): یعنی «توازن ارزی» که در سطر اول گفته می شود غیر از توازنی است که در سطر دوم جدول مورد نظر است. این سه عنوان در جلسه قبل مطرح شدند.

(ج): در سطر دوم توازن ارزی مطرح نیست.

۲ - بررسی ارتباط بحث مشارکت «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» با توسعه

(س): در یک مرحله، سه خانه اول از اجتماع، اقتصاد و صنعت معنا شدند. در مرحله دوم آنچه مهم است این است که دو خانه «اجتماع» و «اقتصاد» به عنوان عوامل برونزای صنعت محسوب می شوند حالا این دو سطح از مشارکت اجتماعی و اقتصادی با تعیین خاص - که در اینجا «پیدایش تکنیک و ابزار» نامیده می شود - چه ارتباطی دارد؟ در جلسه گذشته نسبت به این مطلب چندان توضیح داده نشد که تأثیر آنها به عنوان عوامل برونزا چیست. چون بعداً می خواهیم آثار را ملاحظه کنیم و به یک معنا کارایی صنعت را در ارضاً نیاز ارزیابی کنیم تا بتوانیم شاخصه بدست بیاوریم. البته ارتباط ایندو به نحو خیلی کلی مشخص است که جهتگیریهای کلی در اقتصاد یک کشور بر نظام ارزش گذاری پولی آن کشور تأثیر دارد و بعد ایندو بر تکنیک مؤثراند. اما چگونگی تأثیر این مطلب بر تکنیک چندان روشن نیست.

سؤال دیگری که مطرح است این است که در سطر اول (صیانت) هر آنچه که معنا می شود دارای منزلت توسعه است. بنابراین آنچه در بخش اجتماعی مطرح است قدرت شمول آن بیشتر از قدرت شمول اقتصاد و بعد صنعت است در حالیکه موضوع اصلی بحث خود صنعت است.

(ج): آیا مگر توسعه صنعت مورد نظر شما نیست؟

۳ - ارتباط بخش اول هر سطر جدول با بخش دوم و سوم هر سطر

صنعت به عنوان متغیر اصلی و عوامل درونزا و برونزای آن به تبع مورد نظر است منتهی گاهی تأثیر جهت‌گیریهای اقتصادی یا نظام ارزشی اقتصادی را بر نظام پولی و سپس تأثیر نظام پولی را در بخش تکنیک و ابزار ملاحظه می‌کنیم و گاهی هم می‌خواهیم ایندو بخش را ارزیابی کنیم تا شاخصه بدست بیاوریم. آثار اجتماعی غیر از آثار اقتصادی است یعنی برای هر کدام شاخصه‌ای جداگانه بدست بیاید. در صورتی که وقتی دقت می‌کنیم بایستی بتوانیم آثار پیدایش نظام ارزشی اقتصادی را در نظام پولی و آثار نظام پولی را در تکنیک ملاحظه کنیم؛ یعنی دیگر لازم نیست دو امر مستقل داشته باشیم و بین دو شاخصه مستقل هم ملاحظه کنیم.

(ج): اگر هر یک را مستقل ملاحظه کنیم آیا در این صورت نیز اثر دارد؟

(س): آنچه ما دنبال آن هستیم مستقل نگاه کردن آنهاست.

(ج): اگر مستقل نگاه کنیم آیا باز اثر دارد؟

(س): حتماً بایستی اثر داشته باشد.

(ج): یعنی عوامل بیرونی می‌شود که روی این اثر دارد؟

(س): منتهی با واسطه اقتصاد.

(ج): آنگاه آیا آن اثر ثابت است؟

(س): بله، یعنی معادله حاکم حتماً در پیدایش ابزار و تکنیک تأثیر دارد.

(ج): در سطر نیز این چنین است؟

(س): در سطر یعنی چه؟

(ج): یعنی من هر یک از اجتماع، اقتصاد و صنعت را یک مجموعه مستقل فرض می‌کنم آنگاه آیا اجتماع و اقتصاد بر صنعت اثر دارند؟

(س): بله هم آثار اجتماعی و هم آثار اقتصادی اثر دارد. سؤال من این است که ما در تعریفی که ارائه می‌کنیم و معادله حاکم می‌گوئیم بعد در پله دوم آنرا معنا می‌کنیم، اینجا وقتی که مشارکت اقتصادی را می‌گوئیم که همان مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی است به نحو تعیین خاص معنا می‌شود.

(ج): اولی (اجتماع) آب و هوا، دومی (اقتصاد) نوع درخت و سومی (صنعت) هم نوع میوه قابل فرض دارند. حال اگر هر کدام از آن سه تا را در یک بلوک مستقل ملاحظه کنیم در عین حال اولی روی دومی و دومی روی سومی اثر می‌گذارد بنابراین سؤال این است که آیا اگر در سطر ملاحظه کنیم مجدداً این چنین خواهد بود یا خیر؟

۴ - بررسی کیفیت تعیین شاخصه‌های ارزیابی صنعت بر اساس جدول موجود

(س): حتماً همینطور است. ولی سؤال من این است که وقتی می‌خواهیم در بیرون شاخصه عینی معین کنیم دیگر اینها به صورت تفکیکی قابل ملاحظه نیست.

(ج): چرا؟ آیا مصوبات کیفی دولت قابل ملاحظه نیست؟ دولت تصویب می‌کند که از تاریخ فلان تا تاریخ فلان، صنایع بند الف ملی و صنایع بند ج مشروط شدند آنگاه از فلان تاریخ بازار بورس بوجود آمد و دوباره به مردم واگذار شدند. از فلان تاریخ ادعا می‌کنند که دیگر مدیریت صنایع بدست دولت نباشد و کلاً به مردم واگذار بشوند. این یک تغییرات کیفی است که مربوط به اینجا نیز می‌باشد. از فلان تاریخ تا فلان تاریخ (دهه اول انقلاب) به صنایع، سوبسید ارزی پرداخته می‌شد یا محصولات صنایع خریداری می‌شدند و از طریق ستادهایی به یک افرادی توزیع می‌شد، اما از فلان تاریخ دیگر محصولات صنایع خریداری شدند و اعلام کردند که به بازار آزاد بدهند. از تاریخ فلان هم سوبسید را قطع کردند.

حال می‌خواهیم وضعیت صنعت را ملاحظه کنیم لذا سؤال می‌کنیم که وضعیت صنعت در پنج سال اول انقلاب چگونه بود؟ وضعیت کیفی حقوقی جامعه چگونه بود؟ وضعیت تخصیص‌هایی که به آن داده می‌شد چگونه بود؟ چگونه حمایت‌های ارزی می‌شد؟ مسئله مشارکت در تکنیک چگونه بود؟ همه اینها شاخصه می‌خواهند. ممکن است شاخصه‌هایش را در دسته‌بندی صنایع نتوانید پیدا کنید می‌گوئید دولت یک تصمیم‌گیرهای کلانی اتخاذ کرده و صنایع را ملی کرده است که حتماً اثر آنرا در اینجا می‌توانید ببینید. اینگونه نیست که هر آنچه اجتماعی شد هیچگونه مابه‌ازای عینی نداشته باشد.

(س): البته اینجا بنا شد با قید اقتصادی ملاحظه شود.

(ج): من هم می‌گویم مفهوم اینکه صنعت، ملی و یا سهامی بشود و در بازار بورس به مردم فروخته بشود یا مدیریت و مالکیت صنعت را به مردم واگذار کنند، اینها به معنای مصوبات اقتصادی است نه اینکه صحبت از احزاب باشد.

(س): پس در بلوک اقتصاد هم دیگر لوایح نیست؟

(ج): تخصیص‌هایی که دادند و البته ممکن است لایحه در بودجه هم باشد ولی در حقوق نیامده است. فقط در برنامه است و در برنامه هم یک کیفیت‌گذارهای تشویقی، توبیخی و تحدیدی وجود دارد. لزوماً به معنای اینکه بخواهند اصل این را تغییر بدهند نیست ولی ممکن است یک کارهایی را انجام دهند. در آنجا هم بایستی به موقع شاخصه داده شود. پس اشکال اول چه بود؟

(س): در اشکال اول فرض این بود که ما می‌خواهیم جهت‌گیرهای اقتصادی را در ساختارهای اقتصادی ملاحظه کنیم...

(ج): این جهت‌گیرها اینگونه نیستند که غیر مستند باشند بلکه حتماً مستند دارد یعنی هم در نظام ارزشی جامعه مستند دارد و هم نظام ارزشی به نحوی ثبت می‌شود.

۵ - تأثیر مشارکت اجتماعی و اقتصادی در صنعت

(س): می‌خواهیم تأثیر مشارکت در پیدایش تکنیک و ابزار را بررسی کنیم یعنی ما در اینجا سه سطح از حضور (مشارکت) را معنا می‌کنیم؛ کیفیت مشارکت مردمی در پیدایش ابزار با توجه به...

(ج): در مورد تأثیر مشارکت در پیدایش ابزار و تکنیک، بحث کامل انجام شده است. اصولاً یک نظام ارزشی، یک نظام پولی و یک مرغوبیت (مطلوبیت اجتماعی) هم در بازار داریم. مرغوبیت در مرحله بهره‌وری و خرید مطرح است که سرمایه‌گذاری در تولید هم هست. اما گاهی اهتمام عمومی وجود دارد در اینکه صنعت رشد کند. یعنی غیرت دینی یا غیرت ملی اجازه نمی‌دهد که صنعت عقب بیفتد به عبارت دیگر در صورت عقب ماندگی صنعت احساس می‌کنیم که نه فقط هویت صاحبان صنایع بلکه هویت ملی و امت آسیب خورده است. آنچه را که شما در فوتبال دنبال می‌کنید اگر در صنعت انجام بگیرد، رشد صنعت چشم‌گیر خواهد بود؛ یعنی همانطور که تاج گل به گردن فوتبالیست‌ها می‌گذارند و نماینده می‌فرستند و به آنها تبریک می‌گویند و با رئیس جمهور دیدار می‌کنند و از آنها تشکر و قدردانی می‌شود و به آنها گفته می‌شود که شما شوق‌القدر کردید! حال اگر همین کارها در امر صنعت انجام گیرد کاملاً روشن است که چه تحولی در صنعت اتفاق خواهد افتاد. مرغوبیت هم حتماً امر خاصی است کل جامعه به آن ارزش قایل است و مردم هم از لحاظ فرهنگی و سیاسی و هم از نظر اقتصادی می‌تواند مشارکت داشته باشد.

(س): در ادامه بایستی روشن بشود که آیا بایستی تک تک خانه‌ها به صورتی ستونی معنا شوند یا به صورت سطری؟

۶ - ویژگی مطالعه سطری و ستونی جدول در حین ترجمه عناوین

(ج): اصولاً معنا کردن جدول به صورت ستونی یا سطری هر کدام محسناتی مخصوص به خود را دارند. به عنوان نمونه اگر به صورت سطری معنا شوند دارای این مزیت است که هم‌اشار در موضوع واحد (در

موضوع توسعه) دیده می‌شوند و ابعاد مختلف مربوط به توسعه با قید اجتماع و اقتصاد و صنعت ملاحظه می‌شوند. در این صورت بحث از یک جهت راحت‌تر تقریر می‌شود.

(س): به هر حال اگر سطری معنا کنیم بایستی یک بار دیگر ستونی کنترل کنیم. البته این کار ممکن است مربوط کارگاه باشد.

(ج): پس کنترل بایستی ستونی انجام بگیرد. تا اختلاف موضوع و مقایسه در اختلاف باشد.

۷ - بررسی احتمالات مختلف پیرامون معنای «الگوی سازمان اجتماعی، اقتصادی و صنعتی»

۱/۷ - معنا و مفهوم «الگو» در الگوی سازمان اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

حالا اگر بخواهیم «الگوی سازمان اجتماعی»، «الگوی سازمان اقتصادی» و «الگوی سازمان صنعتی» را بررسی نمائیم، ابتدا بایستی غرض از کلمه «الگو»، «سازمان» و «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» مشخص شوند. کلمه الگو بین هر سه مشترک است. آیا به صورت خرد غرض همان چارت سازمانی است یا قوانین حاکم بر تنظیم چارت یعنی توزیع اختیار و حق تصمیم‌گیری؟ به عبارت دیگر اگر اینجا (خانه اول در سطر اول جدول) نظام ارزشی هست بدنبال آن بایستی دقت کنیم که مدیریت و حق تصمیم‌گیری چگونه است؟

اصولاً «الگو» به معنای قوانین حاکم بر گردش تصمیم است. در شرکت‌های خصوصی، تصمیم‌گیری بگونه‌ای است که کارگران مشارکت داده نمی‌شوند و مالکین هم بر اساس رأی اکثر عمل می‌کنند و اختیارات مطلق را به مدیر عامل واگذاری می‌کنند و مدیر عامل مشروط نیست، ابزارش هیئت مدیره است. به عبارت دیگر مدیر عامل در برابر مجمع عمومی نسبت به سود و زیان کارخانه مسؤول است. در رابطه با این نوع شرکت‌ها ممکن است سؤال شود که آیا حسابداری به عنوان نظارت بر مدیر عامل است و یا مشروط شدن اختیارات مدیر عامل؟ معمولاً صندوقدار موظف است آنچه را که مدیر عامل می‌نویسد امضا کند، سابقه کار را هم حفظ می‌کند تا عندالزوم ارائه کند، و بازرس هم حسابداری را کنترل می‌کند ولی اختیار تصمیم‌گیری با مدیر

عامل است. کارپرداز هم به یک معنا کارپذیر مدیر عامل است. اختیارات اداری مدیر عامل در تصمیم‌گیری به نسبت در مجاری پائینی مطلق است ولی مورد مدیر عامل شرکت تعاونی اینگونه نیست. در شرکت تعاونی تک تک اعضا در تصمیمات خرد مشارکت دارند یعنی اگر یک کارخانه دارای صد نفر کارگر است آنها نمایندگیهایی دارند که می‌توانند مدیر عامل را زیر سؤال ببرند. پس سؤال اول این شد که آیا غرض از الگو نحوه جریان تصمیم است یا غرض چارت بنفسه است؟

۲/۷ - اشاره‌ای به معنای «سازمان»، «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی»

سؤال دوم در مورد «سازمان» مطرح است. کارهای متعددی که به صورت همزمان و به ترتیب بایستی انجام بگیرد و با حفظ هماهنگی به یک وحدتی برسد یعنی یک کل متحرک و فعال داشته باشند. سؤال سوم درباره این است که غرض از هر یک از عناوین اجتماعی، اقتصادی و صنعتی چیست؟ آیا غرض از الگو و نحوه جریان تصمیم نسبت به امور مختلف و هماهنگ شدن آنهاست؟ آنگاه اصول حاکم بر آن - وقتی به گونه‌های مختلف تغییر می‌کند - اعم از اینکه حزبی و یا اقتصادی باشند کدامند؟ حزبی باشد یعنی نصب سیاسی شده است. اقتصادی باشد یعنی بر اساس به حداکثر رساندن سود مد نظر است. تعاونی باشد که دیگر سیاسی هم تلقی نمی‌شود، بلکه بر اساس عدالت اجتماعی ملاحظه می‌شود که یک شکل را هم بعداً لقب اوقاف می‌دهید که در آنجا می‌توانید یک ترکیب هم برای کل درست کنید و بگوئید «الگوی پیدایش تصمیم نسبت به سطح اول، دوم و سوم صنایع» یعنی یا متمرکز یا نیمه متمرکز و یا کارگاهی باشند حال آیا می‌توان این را معنای «الگوی سازمانی اجتماعی» دانست؟

اصولاً غرض از «الگو» اصول حاکم بر یک نظام است. غرض از «سازمان» هم مجموعه‌ای است که برای انجام کارهایی - که یک نتیجه واحد داشته باشد - به وحدت می‌رسند.

۳/۷ - اشاره‌ای به مقید شدن الگوی سازمان به «توسعه»

حال آیا «توسعه» الگوی سازمان مد نظر است یا خود الگوی سازمان؟

(س): از آنجا که قبلاً قید توسعه در همه خانه‌ها اضافه شده است و گفته شد چون سطح، سطح توسعه است دیگر لازم نیست توسعه تکرار شود لذا اینجا غرض هم توسعه مشارکت است و هم توسعه الگوی سازمان اجتماعی و هم توسعه خود سازمان اجتماعی است، یعنی بایستی قید توسعه در همه اینها لحاظ بشود. بعد دو سه قید دیگر اینجا نیز اضافه می‌شود. همانگونه که در خانه اول اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی به مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی معنا شد اینجا حتماً هم «الگو» به اقتصاد مقید می‌شود. قید دوم این است که در خانه اول «پیدایش نظام ارزشی» که به معنای معادله حاکم است گفته شد. به عبارت دیگر همان جهت‌گیری اقتصادی است؛ حالا الگویی را می‌خواهیم در سطح دوم معنا کنیم در سطح ابزار است دیگر بحث انسان مطرح نیست.

۴/۷ - بررسی نحوه تفسیر «الگو» در «الگوی سازمان»

(ج): آنگاه مفهوم الگو چیست؟

(س): پیدایش هر معادله‌ای - اعم از اینکه در سطح کلان و یا توسعه باشد - در یک چارچوبی صورت می‌گیرد یعنی مقنن شدن و تنظیم کردن آن غرض از الگوی سازمان اجتماعی همان مقنن کردن جهت‌گیری است که اینجا قاعده‌مند و قانونمند می‌شود.

(ج): حالا من در اینجا چند گمانه را مطرح می‌کنم: آیا می‌توانیم الگو را به معنای «ساختار سازمان» بگیریم؟

(س): زود است که از ساختار صحبت کنیم.

(ج): ساختار سازمان همان چارت سازمانی است. حالا آیا می‌توان اصول حاکم بر سازمان گفت؟

(س): این نزدیکتر است یعنی در پله اول اگر ما جهت‌گیری اقتصادی را معلوم کنیم بعد بایستی اصول حاکم

بر ساختار سازمان بگوئیم.

مهندس دانشمند: به نظر می‌رسد بایستی «الگوی سازمان» در سطوح مختلف مورد بررسی قرار گیرد. اگر از زاویه ساختار نگاه کنیم ساختار است و اگر از زاویه اصول حاکم بر تشکیل ساختار ملاحظه کنیم جایگاه خودش را دارد یا شاید بتوان گفت مجموعه ارتباط و کیفیت ارتباط...

(ج): ۹ الگو وجود دارد که در ۹ معنا بکار می‌رود. در سطح بالا (سطح توسعه) الگو را به چه معنا بکار می‌برید؟

(س): بایستی به معنایی بکار رود که ضامن توسعه است یعنی بتواند مفهوم توسعه را استخراج کند.

(ج): احسنت!

آقای علیپور: اینجا هم مضافش تغییر می‌کند (سازمان، برنامه و گردش عملیات).

(ج): درست است ولی شما دارید لفظ «الگو» را در چند جا بکار می‌برید در مور اصول حاکم چون موضوع عوض می‌شود می‌توان گفت: اصول حاکم بر برنامه و اصول حاکم بر گردش عملیات. به عبارت دیگر کلمه «الگو» را حفظ می‌کنیم ولی بوسیله مضافش تغییر می‌دهیم.

۸ - بررسی دو روش مطلق‌سازی و نسبی‌سازی در تعمیم و تخصیص عناوین

(س): که اصول حاکم بر سازمان می‌تواند شمولیت بیشتری نسبت به اصول حاکم بر برنامه داشته باشد هم چنین اصول حاکم برنامه می‌تواند شمولیت بیشتری نسبت به اصول حاکم بر گردش عملیات داشته باشد ولی اینکه الگو را بجای اصول حاکم در دو سطح دیگر یک معنا بکنیم به نظر می‌رسد یک مقدار وحدت رویه را در ستون مطلق می‌کند.

(ج): در اینجا یک سؤال روشی مطرح است؛ آیا بهتر است که مفهوم وحدت رویه با حفظ یک خصوصیت مشترک در آن ۹ تا باشد که با مضاف عوض بشود یا بهتر این است که معنا هم مرتباً تبدیل بشود؟ گاهی می‌گوئید وقتی تعمیم می‌دهیم اگر تخصیص ندهیم هرج و مرج می‌شود، این درست است. گاهی هم ضد

آنها می گویند یعنی می گویند اگر مطلق سازی نکنیم هرج و مرج می شود. معنای وحدت رویه این است که اگر الگو، اصول حاکم شد همه جا اصول حاکم باشد. این معنای مطلق سازی است که می گویند مفهوم، مطلق بشود بعد بوسیله خصوصیت نوعیه، جنس مقید گردد و آنگاه بوسیله فصل، نوع هم تخصیص زده شود. اصولاً هرج و مرج آن است که الگو از معنای مطلق خارج شده و نسبی شود ولی معلوم نباشد در کجا و به چه معنا بکار می بریم. یعنی بایستی همیشه برای مفهوم سازه، منزلت قید بشود و خود مفهوم سازه بایستی منزلت را مقید کند. اگر این چنین باشد وحدت رویه ایجاب نمی کند که معنای در اینجا با ۹ معنای دیگر مساوی باشد.

(س): از یک جهت دیگر هم بخاطر مضافهای متفاوت وجه ممیزه خواهند داشت و آنهم سطح و عمق اصول حاکم است.

(ج): اشکال ندارد. معنایش این است که مضافها طبقه بندی شده است و دارای یک سطح هم می باشند.

(س): علاوه بر آن متناسب با اصول حاکم هم درجه شمولیت و سطح عمقش متفاوت است. بر فرض وقتی صحبت از «اصول حاکم بر سازمان» می شود در واقع وارد تعریف تصمیم، اختیار، وظیفه، و حیطة مسؤولیت می شویم اما وقتی در برنامه از اصول حاکم صحبت می شود از تناوب و تداوم بحث می شود.

(ج): الان دارید مفهوم را از مطلق بودن به سازه بودن تبدیل می کنید. بنابراین وحدت رویه ایجاب می کند که بایستی چکار کنید؟

(س): معنایش این است که الگو در ۹ معنا بکار برود.

(ج): الگو می تواند در ۹ معنا بکار برود البته اشکالی ندارد ابتدائاً به صورت عام و خاص یا مطلق و مقید ما یک بار ببینیم بعد بازنگری کنیم آنگاه مفهوم جدید را به صورت وحدت یافته تعریف کنیم، مفهوم جدید مفهوم مضاف نیست. عین همین مطلب در بحث ماتریس نیز مطرح می شود و مطلبی غیر این نیست. ۹ -

طرح احتمالات مختلف در معنای «الگو» در منزلتهای مختلف جدول حال وارد این بحث می‌شویم که آیا در نهایت الگوی سازمان اجتماعی، «اصول حاکم» شد؟ اینکه گفته شد الگوی سازماندهی اجتماعی ترکیبی است از متمرکز، نیمه متمرکز و غیر متمرکز به چه معناست؟ در پاسخ معمولاً گفته می‌شود که بعضی از سطوح، اختیار تصمیم‌گیری مطلقاً واگذار می‌شود و در بعضی از سطوح، اختیار مطلقاً متمرکز می‌شود و در بعضی از سطوح هم یک بخشی متمرکز و یک نسبتش هم واگذار شده است یعنی مشارکتی است. آیا به این معنا، الگوی سازمانی گفته می‌شود تا من بگویم این مطلب در همه جا هست؟ گاهی می‌گویند وظائف و اختیارات را اصلاً اینگونه نبینید بلکه بصورت خاص بگوئید که مالکیت از مدیریت تفکیک می‌شود یا خیر.

(س): الگو یا مدل سه چهار نوع بیان یک مطلب است به عبارت دیگر بیان یک فرد یا بیان توصیفی است که مدل توصیفی نامیده می‌شود - البته بر اساس ارتکازات موجود - گاهی فرد همان مطلب را ترسیم می‌کند یعنی عمق و سطح آن اصلاً فرق نمی‌کند مثلاً یکبار سازمان به صورت دو باکس ترسیم می‌شود که یکی بالا و دیگری پائین قرار دارد. این در حقیقت بیان ترسیم همان حیطه وظایف، اختیارات و منزلتهای اجتماعی است. و لی ترسیم است. گاهی هم مدل عبارت است از ساختن یک ماکت ملموس که به صورت یادمان تهیه شده است. مثلاً یک برج به صورت یک ماکت تهیه می‌شود تا در معرض باد قرار گیرد که مقاومت آن چقدر است. همه اینها الگو یا مدل نامیده می‌شوند اما همه اینها بیان یک واقعیت با اشکال متفاوتند.

۱/۹ - بررسی احتمالات مختلف در مفهوم الگو و تفاوت احتمالات

(ج): هم اکنون شهرداری در حال احداث برج میلاد است. در ساختن برج میلاد نتوانسته‌اند محورهای کشش و تنش و مقاومت مصالح را نمونه‌سازی کنند فقط با مقوا یک برجی ساخته‌اند یا اینکه میزان فشار جریان هوا را نتوانستند محاسبه کنند. در دو صورت پاسخی را که بدست می‌آورند از اینکه خراب می‌شود

یا نمی‌شود و مقاومتش چگونه است آیا برای آنجا مفید است؟ اگر مفهوم مدل به معنای ساده‌سازی برج میلاد است آیا به معنای نمونه نیست؟

(س): به معنای نمونه است. نمونه‌سازی با مدل‌سازی یک تفاوت دارد.

(ج): نمونه ساده منظور است.

(س): در این صورت درست است. اما گاهی نمونه ماشین ملى - که پروتایپ گفته می‌شود - را می‌سازند که دقیقاً همان ماشین است و هیچ تفاوتی ندارد.

(ج): من آنچه را در سیستم استتاتیک برج میلاد مؤثر می‌دانم پنج مطلب بوده‌اند که اینها جزو متغیرهای اصولی برج میلاد در برابر عوامل مختلف مانند باد، زلزله، گرما، سرما، صوت و... مؤثر می‌باشند. ما با توجه به عواملی که بر نمونه مؤثراند، نمونه ساده‌ای را ساختم حال می‌خواهیم تغییرات آنرا کنترل کنیم. در این صورت تغییراتی را که می‌خواهیم آنجا ببینیم آیا در اینجا می‌توانیم مطالعه کنیم؟! آنچه را که ما درست کرده‌ایم آیا به معنای مدل (نمونه ساده) است آیا به معنای الگو هم می‌تواند بکار رود؟ حاصل کنترلی که الان انجام می‌دهیم نوشتن اصول حاکم برای بهینه‌سازی تغییرات است ولی اصول حاکم از قبیل معادله‌اند. مدل یا نمونه ساده مربوط به پژوهشگاه و آزمایشگاه است. اما اصول حاکم مربوط به مرحله کاربرد است و مهمتر تفاوت عمده‌ای که دارد مربوط به مرحله است. به نظر نمی‌رسد که اینها مشترک معنوی بوده و دارای یک معنا باشند یک مطلب را بگوید بلکه چند معنا دارند.

(س): یعنی اصول حاکم را در عمل و در حال تأمل بکار می‌بریم.

(ج): بایستی بوسیله مدل، اصول حاکم را بدست آورد و بکار گرفت. وقتی می‌خواهند بکار گیرند و کاربردی دستور می‌دهند، اصول حاکم می‌شوند؛ به عبارت دیگر اگر مربوط به یک کشوری باشد قانون اساسی گفته می‌شود، قانون اساسی اصول حاکم پیدایش تصمیم در یک ملت است.

۲/۹ - تفاوت الگوی پژوهش با الگوی مرحله تحقق

(س): برای تحقق است.

(ج): و نه برای پژوهش.

(س): پس در اینجا به الگو، اصول حاکم گفته نمی‌شود.

(ج): حال سؤال در همین مورد است که مربوط به چه مرحله است؟ آیا مربوط به مرحله پژوهش است؟

مهندس دانشمند: اکنون مشغول پژوهش هستیم برای اینکه یک روشی را بررسی می‌کنیم.

(ج): موضوع پژوهش چیست؟

(س): موضوع پژوهش یافتن شاخصه‌هایی برای دسته‌بندی صنعت و کنترل تغییرات آن است.

(ج): بنابراین بعد از اینکه در یک طرف (در امر پژوهش) نظام ارزشی نوشتیم آیا در اینجا عملیات

پژوهشی (نمونه‌سازی) بگذاریم یا اصول حاکم؟ آیا می‌توانیم بگوئیم اینجا نظام ارزشی و آنجا دستگاه

پژوهشی هر امری است؟ مثلاً آیا می‌توان گفت پژوهش در سازماندهی اجتماعی، پژوهش در سازماندهی

اقتصادی و پژوهش در سازماندهی صنعت؟

حجت الاسلام رضایی: مگر مابه‌ازای مفهوم مشارکت، پژوهش است؟ اگر پژوهش است، پژوهش یک

تقسیم دیگری دارد ما در تقسیمات دیگر گفتیم پژوهش، آموزش و عرضه قرار دارند ولی الان این امر مبنای

تقسیم ما نیست.

(ج): پس می‌گوئید اصلاً موضوع ما موضوع پژوهش نیست.

(س): بنا نیست موضوع پژوهش را در اینجا تقسیم کنیم هرچند کار ما پژوهش است چون ما می‌خواهیم از

آثار اجتماعی، آثار اقتصادی و آثار صنعتی تحلیل ارائه کنیم. گاهی در خود آثار اجتماعی، پژوهش هم یکی

از آن آثار است ولی اینجا که از الگوی سازمان بحث می‌کنیم بایستی خود این را تحلیل کنیم. این امر چندان

رابطه مستقیمی به پژوهش ندارد هر چند پژوهش در مرحله‌ای وجود دارد. حالا این می‌تواند در پژوهش، آموزش و تبلیغ ضرب شود یعنی قابلیت توسعه دارد ولی الان غرض ما الگوی سازمان اجتماعی است. بر فرض آیا می‌توان گفت در هر یک از اجتماع، اقتصاد و صنعت پژوهش وجود ندارد و در دیگری وجود دارد؟

(ج): در هر سه تا پژوهش وجود دارد.

(س): آنگاه آیا الگو به معنای پژوهش است؟ اصولاً آیا اگر این ۹ تا را برای پژوهش بگذاریم خوب است یا خیر؟

(س): مقصد ما چیست؟

(ج): آیا الگو به مفهوم مدل پژوهشی سازمان است؟

(س): خیر.

(ج): پس الگو به چه معناست؟ آیا به معنای اصول حاکم است؟

(س): به نظر می‌رسد الگو به معنای نحوه جریان تصمیم باشد. چون داریم از الگوی توسعه سازمان اجتماعی بحث می‌کنیم. البته بجای «نحوه»، «ساختار» نیز می‌توان گذاشت یعنی «ساختار جریان تصمیم» گفته شود که بدین معناست که امور مختلف چگونه هماهنگ می‌شوند. چون موضوعش سازمان است لذا به نظر می‌رسد همان گمانه اولی (متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی) بیشتر با کل جدول تناسب دارد. به همین جهت در مرحله قبل از آن، نظام ارزشی را ذکر می‌کنیم.

(ج): عین این مطلب را در مورد برنامه و گردش عملیات می‌گوئیم.

(س): البته در مرحله دوم و سوم به یک معنا نمی‌دانیم بلکه الگو در آنجا خاص‌تر می‌شود.

(ج): الگوی فعالیتها، الگوی نحوه توزیع تصمیم، الگو در سطح توزیع فعل و اجرا و آنگاه الگوی گردش عملیات مطرح است.

۳/۹ - جمع‌بندی احتمالات پیرامون معنا و مفهوم «الگو»

(س): اینکه فرمودید الگو به معنای اصول حاکم است روشن نیست که آیا غرض از اصول حاکم، قوانین حاکم بر گردش تصمیم است؟ گاهی هم می‌گوئیم سرمایه قانون حاکم بر چیست؟ به عبارت دیگر اگر سرمایه اصل باشد، یک نحوه الگوی سازمان اجتماعی تحویل می‌دهد و اگر اختیار و انسان اصل باشد الگوی سازمان اجتماعی قطعاً بگونه دیگر معنا می‌شود لذا تناسب سه عنوان قبلی منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

(ج): آقای علیپور گفتند که در ارتکازات دانشگاهی هم به ماکت (نمونه ساده) و هم به اصول حاکم و هم به چارت سازمانی و الگوهای توصیفی الگو اطلاق می‌شود.

آقای علیپور: حتی به یک نقشه جغرافیایی هم الگو گفته می‌شود.

(ج): بنابراین با توجه به تفاوت‌های بیان شده به کدام یک در اینجا الگو اطلاق کنیم؟ گاهی الگو به یک نمونه‌سازی ساده اطلاق می‌شود و گاه هم به اصول حاکم، الگو گفته می‌شود.

(س): آیا می‌توان به اصول حاکم، الگو گفت؟ به عنوان نمونه در خیاطی ابتدا الگو ترسیم می‌کنند...

(ج): وقتی یک استاد خط ابتدائاً سرمش می‌نویسد یک الگو است. لذا اگر هر کدام را به خوبی تفکیک

کنیم در هر مورد تعبیر الگو به چه معناست؟ آیا می‌توان گفت سرمشقی که یک استاد می‌نویسد الگوی مطلوب است؟ آنچه که روشن است این است که هرگز الگوی پرورش نیست. اما گاه الگوی برنامه‌ای داریم که مشخص می‌کند تا چه نسبتی از توییح، تشویق و تحدید وجود داشته باشد که یک مجموعه خطاط تربیت شوند. گاه خط را به عنوان یک «فعل» ملاحظه می‌کنیم و لکن قدرت انضباط عملی دست، وضعیت فکری و روحی همه را با همدیگر می‌بینیم تا مشخص شود که چه نسبتی بین رفتار استاد و پرورش خطاط

وجود دارد چراکه غایت این است که خط در جامعه رشد کند. یعنی الگوی مطلوب تکثیر شود ولی الگوی برنامه‌ای است که می‌خواهد خط را تحویل بدهد. این مطلب بسیار مهمی است که به آن پرداخته‌اند: «ولکم فی رسول(ص) اسوت حسنه» یعنی سرمشق رسول اکرم(ص) است. در اینجا منظور سرمش مطلوب است. (س): به نظر می‌رسد نیاز نیست وصفی بنام «مطلوب» بدنبال الگو آورده شود. بلکه مطلوبیت جز نهاد و ذات الگو است (الگو یعنی مطلوب).

(ج): در این تغییرات، بهینه‌ای دارد که اهداف برنامه است. تعیین اهداف برنامه این است که الگوی مطلوب ترسیم شود. البته می‌توان مطلوب را قید خود برنامه اخذ کرد و گفت برنامه مطلوب چیست! (س): که الگوی برنامه می‌شود. الگوی برنامه یعنی نقشه مطلوبی که برنامه را در مطلوب‌ترین شکل بیان می‌کند.

(ج): حالا سؤال همین است که آیا الگو به معنای محصل یا غایت اخذ می‌شود؟ گاهی استاد خط به عنوان الگو سرمشق می‌دهد و گاهی هم اصول حاکم بر هر کدام از حروف و ترکیب حروف را بیان می‌کند. یعنی تحلیلی می‌گوید. تحلیلی با عملی فرق دارد. تحلیل غیر از تحقق است. در برنامه صحبت از تحقق است نه صحبت از تحلیل. یک الگوی مطلوب و یک تحلیل مطلوب و یک تحقق مطلوب داریم حال اینها چگونه تحلیل می‌شوند؟

اگر گفتیم الگو به معانی مختلف بکار می‌رود بعدش بایستی مشخص شود که هر معنا در کجا صحیح است بکار رود؟ چرا که همه معانی مساوی نیستند بلکه در هر کدام خصوصیتی وجود دارد. البته می‌توان تعمیم داد و لکن به شرط اینکه خصوصیت تخصیصی آن ذکر شود بنابراین بایستی معین گردد که اولاً الگو در چند جا استعمال شده است؟ ثانیاً هر کدام از معانی برای چه جایی صحیح است بکار گرفته شود؟ ثالثاً آیا در جاهای بیشتر می‌توان به کار برد و تعمیم داد؟ رابعاً آیا می‌توان تخصیص داد؟

«و آخر دعويننا ان الحمد لله رب العالمين»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تشریح مفهوم مدل و الگو در جدول ماتریس ارزیابی صنعت

جلسه ۵۳

فهرست مطالب

- ۱ - تحلیل مفهوم مشارکت اجتماعی در خانه اول از جدول ماتریس ارزیابی صنعت ۳
- ۲ - تحلیل مفهوم الگوی سازمان اجتماعی از خانه دوم جدول ماتریس ارزیابی صنعت ۴
 - ۱/۲ - طرح چند معنا برای الگو ۵
 - ۲/۲ - معنای مدل در فهم عام به نمونه مطلوب ۵
 - ۳/۲ - رابطه الگوی مطلوب با الگوی برنامه ۵
 - ۱/۳/۲ - ضرورت ملاحظه متغیرها و تنظیم نسبتها در الگوی برنامه ۵
 - ۲/۳/۲ - مراحل ضروری برای استخراج مدل برنامه از مدل مطلوب ۶
 - الف - تبدیل معارف محتمل به معارف مستند ۶
 - ب - تبدیل معارف مستند به معارف محقق ۶
 - ج - تبدیل معارف محقق به مقیاس کمی و نسبتهای کمی تخصیصی ۷
 - ۴/۲ - اصالت بودن مدل به معنای خاص در مدل برنامه (نمونه‌سازی از شأ متغیر) ۷
 - ۵/۲ - تعریف مدل به زیرساخت تناسبات برای پیدایش الگو و اصول حاکم بر الگو ۷
 - ۶/۲ - تعریف اصول حاکم به اصولی که الگو بوسیله آن تنظیم می‌شود ۷
 - ۷/۲ - الگو به معنای ترسیم یک نظام ساختار مهندسی ۸
 - ۸/۲ - ضرورت ملاحظه متغیر اصلی در مدل ۸
 - ۱/۸/۲ - متکثر نبودن مدل و زیرساخت ۸
 - ۹/۲ - بررسی تعریف و جایگاه الگو ۹
 - ۱/۹/۲ - تفاوت الگو با مدل ۱۰
 - ۳ - پرسش و پاسخ ۱۰
 - ۱/۳ - تشریح معارف محتمل ۱۰

- ۲/۳ - تشریح معارف مستند ۱۱
- ۳/۳ - کارآمدی معارف محتمل و مستند ۱۱
- ۴/۳ - تشریح معارف محقق ۱۱
- ۱/۴/۳ - ضرورت تأسیس علم مهندسی که تناسبات ایمان را داراست بوسیله معارف محقق ۱۲
- ۲/۴/۳ - تشریح مراحل تولید معارف محقق ۱۳
- ۵/۳ - بیان تفاوت معنای مدل و الگو ۱۴

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۲۹/۰۸/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۵۳

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده : خانم کیانی

عنوانگذار و ویراستار : حجت الاسلام رضائی

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۰۱/۱۰/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۰۲/۱۰/۱۳۷۹

بسمه تعالی

۱ - تحلیل مفهوم مشارکت اجتماعی در خانه اول از جدول ماتریس ارزیابی صنعت

حجت الاسلام رضائی: عنوان ترکیبی که در جدول اوصاف ارزیابی کارائی صنعت داشتیم یکبار معنا شدند حال خود این عناوین توصیف و تحلیل می‌شوند در خانه اول که تحت عنوان «مشارکت اجتماعی» بود، مشارکت اجتماعی به مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی معنا گردید. نظام ارزشی اقتصادی هم این گونه تحلیل شد که حقانیت حول آن تعریف می‌شود و مفهوم مشارکت در توسعه ارزش یعنی مشارکت جامعه برای پیدایش یک ارزش یا از بین رفتن یک ضد ارزش و نظام ارزشی یعنی مجموعه معرفتهایی که در یک جامعه پذیرفته شده هستند یعنی خوبی و بدهی‌ها، بایسته‌ها و نابایسته‌ها و نهایتاً تکلیف و ضد آن را جواب می‌دهد و معین می‌کند در هر صورت پایه حق و باطل در نظام ارزشی معین می‌شود.

حجت الاسلام والسلمین حسینی: این اثر اجتماع بر انسان است.

(س): بله، اثر اجتماع بر انسان را به پذیرش عمومی و حضور در تغییر قوانین تعبیر می‌کنیم پس مشارکت هم معنی پذیرش عمومی است و هم حضور در تغییر و توسعه قوانین نهایتاً نظام ارزشی پایگاهی دارد که حقانیت را تمام می‌کند که نتیجه مشارکت تنها در حفظ یا تبدیل اقتصاد نیست یعنی نظام ارزشی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی است ولی آنچه که در اینجا مورد توجه ماست توجه به بخش اقتصادی آن است.
(ج): درست است.

۲ - تحلیل مفهوم الگوی سازمان اجتماعی از خانه دوم جدول ماتریس ارزیابی صنعت (س): بحث در

خصوص تحلیل خانه دوم از سطر اول جدول است. برای الگوی سازمان اجتماعی دو معنا شد.

۱/۲ - طرح چند معنا برای الگو

یکی از معانی الگو به معنای آنچه که متداول امروز است نمونه‌سازی است معنای دیگر الگو به اصول حاکم معنا شد نمونه‌سازی به معنای عام به کار برده می‌شود یعنی این معنای عام هم در سطح مسائل خرد هست مثل سر مشق زدن یک استاد خط که سرمشقی می‌زند در سطح مسائل کلان نیز یک نمونه یا یک ماکتی که برای برج میلاد درست می‌کنند که بوسیله آن نمونه محاسبه می‌کنند که چقدر در برابر گرما، سرما، باد و عوامل متغیر مختلف مقاومت دارد یا نه؟ باز هم خصوص معنای الگو در (بحث مدیریت شبکه) حضرتعالی فرموده‌اید «الگو یعنی درست کردن یک سیستم نظری متناسب با شأ متغیر». همچنین یک معنای دیگری برای مدل فرهنگ و اندیشه نو از انتشارات مازیار آمده است. که عبارتست از: «مدل، نمایش چیز دیگری است طرح‌ریزی شده به منظور خاص، این نمایش بسته به موضوع مورد نظر ممکن است به چندین شکل صورت گیرد یک منظور آن آشنا نمودن چیزهایی است که به یاد خودمان بیاندازیم که از پیش درباره آن می‌دانستیم. مدلهای صرف نظر از هدف آنها همه یک ویژگی مشترک دارند. این ویژگی، نگاشت اجرای سیستم مورد نظر مدل است. برای هر جز متناظری نگاشته شدن امکان‌پذیر است. در این حالت، مدل یک هم‌تای مطلق است مانند یک نسخه بدلی از یک جواهر قیمتی، چنین مدلی حاصل یک نگاشت هم‌شکل است و شخص معمولی نمی‌تواند شأ حقیقی را از جعلی تشخیص دهد». مطلب دیگر اینکه معنای الگوی سازمان اجتماعی، الگوی سازمان اقتصادی و الگوی سازمان صنعتی با همدیگر متفاوتند آن چیزی که در بخش سازمان اجتماعی معنا شد یک معنایی بود که الگوی به معنای قوانین حاکم بر گردش تصمیم یعنی مشروط نبودن مثلاً مدیر عامل و سپردن حق تصمیم که شما مثالش را در ساختار شرکتها زدید که چگونه عمل می‌کند. همچنین بحث دیگری هم مطرح شد که هرگاه کارهای متعددی را که لازم است همزمان انجام بگیرد باید به وحدت برسد و هماهنگ شود به وحدت رسیدن نیز به معنای الگو مطرح شد که باید الگویی حاکم باشد که بتواند کارهای متعدد را به وحدت برساند غرض از الگو همین نحوه جریان تصمیم

است که می‌تواند این وحدت را ایجاد کند جای دیگری شما در مورد الگو فرمودید «الگوی پیدایش تصمیم نسبت به هر موضوعی سه سطح دارد یک سطح متمرکز، یک سطح نیمه متمرکز و یک سطح غیر متمرکز است». الگو به سطوح تعریف شده است در تعبیری دیگر از الگو تحت عنوان اصول حاکم گفته شد اصول حاکم، از قبیل معادله است و نسبت به آن نمونه‌سازی که مطرح می‌شود عام‌تر است البته در آن بحث شما مطلب دیگری هم طرح نموده‌اید که تا زمانی که نمونه‌سازی نشود ما نمی‌توانیم اصول حاکم را بدست آوریم اگر بنا به این تعبیر باشد اصول حاکم مؤخر از الگو به معنای نمونه‌سازی می‌شود. اما در ارتکازات موجود الگو و مدل به یک معنا آمده‌اند و در خصوص معنای مدل گاهی اوقات به معنای نقشه به کار بوده شد گاهی به معنای ساده‌سازی شده یک شأ طرح شده و گاهی هم به معنای اصول حاکم آمده است اما قبل از اینکه ما به معنای الگو قید بنیم یعنی الگو به الگوی اقتصادی یا الگوی صنعتی و الگوی اجتماعی معنا کنیم خود معنای الگو باید برای روشن شود.

۲/۲ - معنای مدل در فهم عام به نمونه مطلوب

(ج): بنده عرض کردم در ارتکاز عمومی الگو به معنای یک نمونه مطلوب هست الگو در شکل فهم عام نه شکل فهم متخصص این معنا ربطی به متخصص ندارد. الگوی مطلوب یعنی یک نظام مورد تعلق برای مثل او عمل کردن مثل خطی که خطاط می‌نویسد الگوی مطلوب است «و لکم فی رسول الله (ص) اسوت حسنه» الگوی مطلوب است که ربطی به الگوی برنامه و اداره اصطلاحی ندارد.

۳/۲ - رابطه الگوی مطلوب با الگوی برنامه

البته ربط الگوی مطلوب با الگوی برنامه این است که توجه طلب‌گایی به طرف الگوی مطلوب باشد حضور مبارک حضرت صدیقه طاهره سیده النسأ العالمین صلوات الله علیها الگوی مطلوب زن است. الگوی مطلوب قطعاً یک بحث است خطی که خطاط می‌نویسد که مثال می‌زنم برای فهم ساده، مطلب دیگری است.

۱/۳/۲ - ضرورت ملاحظه متغیرها و تنظیم نسبتها در الگوی برنامه

وقتی که ملاحظه می‌کنیم که این خطاط چگونه خطش این گونه شده می‌آئیم متغیرهای آنرا ملاحظه می‌کنیم مثلاً تمرکز یا متمرکز شدن، تمرکز ذهنی، تمرکز روحی و در اختیار قرار گرفتن سلسله اعصاب، که همه هم ناشی از یک نحوه تعلق است با چه نسبت پرورشی در چه دورانی حرکت کرده تا حالا یک آقای خطاط شده است بعد هم درباره بچه‌های یک کلاس مطالعه می‌کنند می‌گوئیم گرایش غالب آنها چگونه می‌شود؟ از مشترکاتشان، متغیرهایی را بدست آورد، تنظیم نسبتهایی کرد، کاری بکنیم که حداکثر خطاط از این کلاس در بیاید، ممکن است معلمی که خط خودش خوب شده چوب دست بگیرد بچه‌هایی را که بد نوشته‌اند بزند با ترس به میدان بیاید نتیجه آن هم این بشود که از این کلاس دو نفر خطشان خوب شود بقیه همه بد اصلاً از خطاطی هم بدشان بیاید. یک عده‌ای هم به این فکر بیفتند که وقتی بزرگ شدند چگونه علیه خطاطی قیام کنند. معنای آن این است که شما به جای اینکه ببینید متغیرهای این افراد برای پرورش چیست، به سراغ این آمده‌اید که الگوی مطلوب را از اینها یاد بگیرید الگوی مطلوب قطعاً خیلی راحت می‌توان معرفی کرد.

۲/۳/۲ - مراحل ضروری برای استخراج مدل برنامه از مدل مطلوب

الگویی که می‌خواهید انسان و جامعه را بوسیله آن شناسایی کنید ولو بخواهید از همان الگوی غایی‌تان استنباط بکنید نیاز به چندین مرحله کار دارد.

الف - تبدیل معارف محتمل به معارف مستند

اولاً باید معارف محتمل به معارف مستند تبدیل شود. یعنی در الگوی آرمانی معارف تبدیل شود. در الگوی آرمانی معارف محتمل کافی است ولی وقتی که می‌خواهد اساس برای فتوی شود حضرت نبی اکرم(ص) و اهل بیت طاهرین(ع) عین قول و عین فعلشان حجت است. یک فقیه می‌تواند استنباط کند ولی حتماً با علم

اصول جمع‌بندی فقیهانه می‌کند اول این گونه نیست که وقتی رفتاری از نبی اکرم (ص) یا از حضرت صدیقه طاهره (س) نقل می‌شود به تنهایی این را اساس فتوی قرار بدهد کلیه روایاتی که در آن موضوع است همه را جمع‌بندی می‌کند پس از جمع‌آوری صدر و ذیل می‌کند می‌بیند عام آن چگونه است، خاصش چطور است، قواعد می‌خواهد، چه بسا فتوایی که در پایان می‌دهد اصلاً به ظاهر آن رفتاری که شما بیان کردید نمی‌خواند بنابراین معارف محتمل برای جهت دادن خوب است. معارف مستند را می‌توانید به شرع نسبت دهید. اما محال است معارف مستند را بدون گذر از علم اصول به شرع نسبت دارد. افترا می‌شود. هر کسی که نمی‌تواند فهم خودش را از یک مطلبی به خدا نسبت بدهد.

ب - تبدیل معارف مستند به معارف محقق

یک معارف محقق دارید که باید بر اساس آن معارف محقق مدل عینی بدهید. وقتی می‌گویند برای جامعه، زنان یا جوانان و غیره بر اساس دین مدل بدهید، معنای آن این است که نه فقط معارف محتمل به تنهایی بدرد نمی‌خورد، معارف مستند کلی نیز کافی نیست می‌شود به شرع نسبت داد و ملتزم بود که این مربوط به شرع است و لکن نسبتهای کمی تخصیصی نداریم.

ج - تبدیل معارف محقق به مقیاس کمی و نسبتهای کمی تخصیصی

معارف محقق باید حتماً به مقیاس کمی تبدیل شود تا بشود با آن کار کرد و تنظیم عینی نمود. تعیین بودجه، زمان و... هر گونه مقدور به صورت کمی نسبتهای آن نسبت به هم باید مشخص شود یعنی باید متغیرها معین شود پس بنابراین دیگر نمی‌گوئیم الگو دوازده معنا دارد بلکه می‌گوئیم یک وضعیت یک معنا دارد.

۴/۲ - اصالت بودن مدل به معنای خاص در مدل برنامه (نمونه‌سازی از شأ متغیر)

یک معنای آن یک بحث عام است که موضوع بحث ما اصلاً در اینجا نیست یک بحث خاص دارد، از شأ متغیر نمونه می‌سازید برای اینکه بتوانید پیش‌بینی، کنترل و هدایت کنید این معنای مدل می‌شود، الگو از

مدل بدست می‌آید پس از اینکه کار کرد، قواعدی که برای یک وهله خاص یک الگویی می‌دهیم. الگو شمای ترسیمی یک مهندس اجتماعی است برای اینکه بر اساس مدلی که تغییرات را با آن کنترل کرده، نشان بدهد که چرخش کارها چگونه است. سطوح مختلفی دارد سطح سازمان، سطح برنامه و سطح عملیات هم داریم ولی سطوح مختلفش مربوط به یک چیز است. مربوط به مدلی است که تغییرات را کنترل می‌کند. بعد از اینکه تناسبها معین شد لازم است معنی شود که چه الگویی برای تخصیص پول باشد چه الگویی برای تخصیص امر و نهی و تصمیم‌گیری و وظیفه و اختیار باشد که مربوط به سازمان است چه نحوه گردش عملیات باشد هر سه اینها مربوط است به مدلی که داشتیم و توانسته‌ایم شأ را کنترل بکنیم دلایل آنرا بدست بیاوریم، حالا در اختیار ما هست ساختارهای آن را نمایه‌سازی و تنظیم می‌کنیم ترسیم و مهندسی می‌کنیم و برای آن طبق علائمی که تعریف می‌کنیم می‌گوئیم این نسبتش به این، این مقدار هست.

۵/۲ - تعریف مدل به زیرساخت تناسبات برای پیدایش الگو و اصول حاکم بر الگو

بنابراین هرگز مدل را مشتت تعریف نکنید مدل زیرساختی است برای پیدایش الگو، برای شناختن اصولی که بر الگو حاکم است.

۶/۲ - تعریف اصول حاکم به اصولی که الگو بوسیله آن تنظیم می‌شود

اصول حاکم، اصولی است که الگو به وسیله آن تنظیم می‌شود.

۷/۲ - الگو به معنای ترسیم یک نظام ساختار مهندسی

خود الگو ترسیم یک نظام و ساختار مهندسی است یعنی مهندسی هم معنای آن هندسه است به کار بردن دانشی که تناسبات فنی یک چیز را تمام می‌کند. خود علم هندسه یا اگر با فتح خوانده شود آن طور که در قدیم به کار می‌بردند. به کار بردن تناسبات ریاضی یک شکل است مهندس، آن کسی است که می‌تواند این

محاسبات را به کار بگیرد همانطور که مهندسی ساختمان داریم، مهندسی ساختار گردش امور، تقسیم کار، تخصیص کار و گردش عملیات هم داریم.

۸/۲ - ضرورت ملاحظه متغیر اصلی در مدل

بنابراین الگو نباید مشتت معنا شود وقتی مشتت باشد هیچ چیز معلوم نمی‌شود مثلاً انسان را تعریف کنیم بعد معلوم نشود که چه کسی است آدمها هم خیلی هستند اگر معلوم نشود چه کسی است یعنی آن آدم معلوم نشود که پهلوان تختی شد یا شعبان بی‌مخ شد. آدم را که می‌گوئیم هرگز به مصداقها دست نمی‌زنیم. حتماً متغیرهای اصلی را ملاحظه می‌کنیم نه فقط در مورد انسان این گونه است بلکه در هر مفهومی که بخواهیم در مورد آن اصطلاحی کار کنیم اصطلاح موظف است چیزی را که بتوانید به وسیله آن کار کنید بیان کند نه اینکه گیج شوید.

(س): متغیر اصلی در الگو چیست؟

(ج): مثلاً آن چیزی که شما می‌گوئید اگر در سازمان باشد متغیرهای اصلی آن را فرض کنید می‌شود

اینکه تمرکز تصمیم یا مشارکت یا واگذاری تصمیم. این اگر در پائین‌تری جدول تخصیص شد و یا اگر در آخرین سطر جدول گردش عملیات تویخ و تشویق متناسب شد معنای آن این نیست که سه الگو دارید بلکه معنای آن این است که سه نمود از یک زیرساخت هست. اگر گفتیم این سه تا سه اصولی حاکم دارد باید آنرا به قواعد زیربنایی اش برگردانید قواعد زیربنایی آن آنجایی است که از انسان، از جامعه یا از رفتار تعریف کند مثلاً اگر شما گفتید سیاست، فرهنگ، اقتصاد این مثلاً ابعاد اصلی جامعه است یا اگر گرایش، بینش، دانش از ابعاد... است من کاری به این ندارم که چه چیزی هست.

۱/۸/۲ - متکثر نبودن مدل و زیرساخت

اگر گفتید مثلاً جامعه پایگاه وحدتی می خواهد یک سطوح می خواهد و یک موضوعات می خواهد. آن چیزی را که شما در جایگاه خودش گفتید مدل شما را درست می کند و از آن مدل اینها بدست می آید. کثرت اینها زیرساخت اصلی اش را متکثر نمی کند. زیرساخت اصلی یکی است. بر دو مبنا دو چیز می شود بر سه مبنا سه چیز می شود. اگر شما بتوانید دعوی بین مبانی را برای من طرح کنید ولی اگر مصادیق متعدد را بیاورید وقت گیر می شود. ما قبل از اینکه به سطوح بیائیم. ما در بلوک ۹ تائی اول جدول ابزاری داشتیم که مربوط به ابزاری که بر جامعه اثر می گذارد که ابزار اجتماعی است. ابزارهای اقتصادی و صنعتی هم داشتیم چکار بکنیم این ابزارها برای چه بوده؟

(س): برای توسعه ارضاً عمومی بوده است.

(ج): ارضاً نیاز عمومی در سازمان در سه شکلی که دارد چیست؟ باز نه اینکه دوباره سه موضوع شود مشترکات آن حتماً باید نهایت یک چیز باشد یعنی نمی شود الگوی سازمان اجتماعی در تضاد با الگوی سازمان اقتصادی باشد و هر دو در تضاد با الگوی سازمان صنعتی باید یک چیز داشته باشید موضوعات الگوی سازمان سه تاست: اجتماع و اقتصاد و صنعت. آثارش را هم باید سه جای خودش بگوئید...

۹/۲ - بررسی تعریف و جایگاه الگو

(س): اگر الگو نزد شما یک تعریفی دارد آیا می شود مبنای الگو را در همه جا تعمیم بدهیم یعنی مثلاً الگوی اقتصادی، الگوی اجتماعی و...

(ج): اول باید مشخص شود الگو در نزد متخصصین چه تعریفی دارد؟ مأخذ آنها چیست؟ اصول تئوریشان چیست؟ بعد مقایسه کنید بگوئید این نظر با این نظر مختلف است. قدرت مقایسه هم این است که باید بفهمیم.

(س): نهایت در کارگاه به این نتیجه رسیدیم که بهتر راه این است که بدانیم تعریفی که شما از الگو دارید چیست؟

(ج): اگر سخن ما اگر سخن ما برتری یا نقصی داشته باشد در تطبیق روشن می‌شود. اول اختلاف ما در مبناست، مثلاً آیا اختیار با ایمان را دخالت می‌دهند یا دخالت نمی‌دهند و لکن بخش متناظر یا مشترکاتشان اینهاست. مابه‌الاختلاف هم دارید یا خیر؟ حداقل آن این است که سؤال می‌کنید و می‌گوئید در مجموع معلوم نشد که مابه‌الاختلاف شما چیست. عین همین را که شما می‌گوئید دیگران گفتند اگر زیاده گفته باشند می‌گوئید زیاد....

(س): در نظامات موجود هم الگو را تا جایی که در ذهن من هست به ساختارهایی می‌گویند که به صورت عینی اجازه می‌دهد مدل نظری که برنامه تحقیق را کنترل می‌کند. یا به عبارتی یک ساختار یک نمونه عینی که به صورت عینی مدل نظری را به عینیت می‌آورد.

۱/۹/۲ - تفاوت الگو با مدل

(ج): مدل نظری هم موضوعش وقتی متغیر عینی شد و وقتی شاخصه‌ها را نسبتهایش را گرفت تحلیل کرد آنهم مدل عینی است. فرقی با الگو این است که این یک ساختاری است که اگر آنجا (در مدل نظری) به وصف گفته شود یعنی می‌گوئیم متغیرها و نسبتهایشان، در الگو هر دو عینیت را تطبیق می‌فرمائید یکی وصف عینی را اداره می‌کند و یکی شخص عینی را معین می‌کند. شخصیت حقوقی را معین می‌کند می‌گوید باید یک مدیر داشته باشد یک دفتر داشته باشد. یک دبیر و مشاور داشته باشد یک معاونت برنامه داشته باشد و غیره به عبارت دیگر پیاده کننده ساده کننده آن چیزی است که اوصافش را در بالا می‌گوئید. پائینی الگو می‌شود و بالایی مدل می‌شود.

(س): حالا من با چیزی که الآن وجود دارد نوعی تناظر می‌بینم اما الگو به زبانهای مختلفی گفته می‌شود یا مثلاً مدل هم مدل‌های مختلفی داریم مثلاً مدل ریاضی و...

(ج): می‌دانیم که در رشته‌های موجود، یکی از آنها بهینه‌سازی رفتارهای اجتماعی است مثلاً اولین کاری که در نمونه‌سازی، الگوسازی برای کنترل تغییر پیدا شد بحث سیستمها در فلان سال بوده. فلان سال هم بر این اساس امور را این طور تقسیم کرده‌اند که باید به کتابهای مرجع رجوع شود.

۳ - پرسش و پاسخ

آقای دانش کاظمی: شما فرمودید که ما سه نوع معارف داریم یکی محتمل، یکی مستند و کلی و یکی هم محقق که از این دو نمی‌شود الگویی از بیرون کشید یعنی به طور کلی اگر اینها به علم اصول نرسند و تا...

۱/۳ - تشریح معارف محتمل

(ج): معارف محتمل یعنی آن چیزهایی که انسان رجاً انجام می‌دهد این دسته از معارف برای مناسک خوب نیست. منسک یعنی رفتار منظم یعنی شما وقتی نماز می‌خوانید این یک رفتار منظم یا یک منسک است و جز معارف محتمل نیست یعنی اگر گفتند که کارهای خوب را انجام بدهید کارهای بد را ترک کنید این معارف مستند هستند است معارف محتمل کلیه تفسیرها و کتب اخلاقی می‌شود پس هر کدام از اینها کتب تفسیر یا کتب اخلاقی را دست گرفتیم و گفتیم این را خدا گفته، این را رسول(ص) گفته و این را ائمه گفته روزه ما به فتوای همه مراجع باطل می‌شود. حق نسبت دادن به خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام را ندارد.

۲/۳ - تشریح معارف مستند

فهم ما به دین بدون اینکه از صافی حجیت بگذرد درست نیست حجیت چگونه است؟ علم رجال و درایه اصل صدور را درست می‌کند علم اصول هم دلالت صدور را درست می‌کند تا وقتی که به مرحله‌ای برسد

که با کار فنی خودش فتوی می‌شود. شما از اول تا آخر رساله را که به خدا نسبت بدهید روزه ماه رمضان باطل نیست. به این معارف مستند می‌گوئیم. مستند قابلیت نسبت دادن به شرع داراست. حجت هم بر آن تمام است.

حالا بنده تا تاریخ را از صافی علم اصول نگذارندهام معرفتهای توصیفی را نگذارندهام معرفتهای ارزشی ار نگذارنده، حق نسبت دادن به این شکل را ندارم.

۳/۳ - کارآمدی معارف محتمل و مستند

ولکن آیا معارف محتمل خاصیتی دارد؟ بله قرآن، زیارتنامه‌ها، ادعیه روایات، معارف محتمل جهت زندگی بشر را درست می‌کند و معارف مستند منسک درست می‌کند و می‌گوید حدّ و مرز عمل و رفتار قلبی رفتار ذهنی رفتار عملی و عینی چه باشد، چه فردی باشد و چه اجتماعی باشد می‌گوید کیفیت این عمل این گونه از اینجا شروع می‌شود و به این شکل تمام می‌شود. شما نمی‌توانید بگوئید امروز صبح که الحمدلله حال من خوب است دوازده رکوع به نام دوازده امام انجام دهم این نمی‌شود. نماز را باطل می‌کند. آیه داریم در این زمینه که سجده وسیله قرب است خوب من مرتب به سجده می‌روم تا آفتاب نرزه است مرتب می‌نشینم و سجده می‌کنم این طور نمی‌شود. معارف مستند حتماً باید از صافی علم اصول بگذرد.

۴/۳ - تشریح معارف محقق

معارف محقق به ما میگویند به این صورت سازماندهی بکن. این طور اداره بکن این طور اسلامی است. بعد بگوئیم علی ما أنزلَ آ... علی قلبِ رسولِهِ (ص) ساماندهی صنعت انجام گرفت. جناب آقای دانشمند هم که داخل مجموعه همکاران آقای شافعی هستند بگویند طبق، انزل الله باید صنعت را... باید چه کار شود مثلاً صنعت... را چه کار باید کرد. اگر نباشد به اینها کار ندارد... محیط و زندگی را اینها اداره می‌کند. اخلاق را اینها می‌سازد. خود فروع فقهی هم خیلی جاها مستقیماً از آیات و روایات بدست نمی‌آید. اصلاً معنای

جمع‌بندی و به فتوای رساندن یعنی عین همین لفظ در آیه و روایت نیست. شما ممکن است اگر به فتاوی رجوع بکنید در زمان صدوق(ره) ممکن است فتاوی را نزدیک به متن روایات ببینید ولی از زمان مفید رضوان... تعالی علیه که دقتهای عقلی را آورده و جمع‌بندی کرده می‌بینید خیر دیگر فتوی متن روایت نیست استنباط شده از روایت است بعد هم شما می‌گوئید معارف محقق استنباط شده از زیربنا قرار دادن احکام دین به وسیله روشی که این کار را بتواند بکند آنگاه موضوع مهم شما ۱ - علم اصول می‌شود ۲ - روش مدلسازی اسلامی می‌شود.

(س): بله حرف من هم همین بود آیا آن قسمت مدلسازی اسلامی به نوعی به دست مهندسین هست.

۱/۴/۳ - ضرورت تأسیس علم مهندسی که تناسبات ایمان را داراست بوسیله معارف محقق

(ج): حال مهندسین سیستمهای اسلامی یا مهندسین سیستمهای دانشگاهی ما این تفاوت عمده را با سایرین که آنها می‌گویند بخش تجربی کاری به دین ندارد...

(س): حال سؤال من به طور شاخص این است که ما این معارف محقق را به مهندسینی که قصد اسلامی سازی دارند می‌دهیم؟

(ج): خیر. گاهی می‌گوئیم دانشمندانی باشند که با ورع باشند یا می‌گوئیم خصلت خود علم، ورع باشد روش قیاس را اگر برای استنباط از دین به دست صالح‌ترین آدم بدهیم باطل است. یک آدم باشد که یک ذره هوی نداشته باشد، با استحسان استصلاح، قیاس نمی‌تواند حکم شرع را بدست بیاورد روش باید تناسب داشته باشد. علم مهندسی باید اسلامی باشد نه اینکه مهندس خوب داشته باشیم. علم مهندسی یعنی اینکه تناسبات انگیزه یا تناسبات ایمان را درست می‌کند. معنا ندارد که انگیزه الحادی را اصل قرار بدهیم و بعد بگوئیم... آدم خوب درجه یک نماز شب خوان گریه کن برای حضرت ولیعصر(عج) را می‌آوریم این شخص مهندسی اسلامی می‌کند. این حرفها یعنی چه، حرفهای بیسوادان است کسی که در نسبت بین علم و

دین جاهل باشد این حرفها را می‌زند. کسی که عالم باشد این حرفها را نمی‌زند حتماً دانش تجربی یک خاستگاه دارد. خاستگاه آن حتماً تعاریف و ارزشی دارد. یعنی هیچ مدلی نیست که پیش فرضهایش یا... اصول اولیه‌اش قابل توصیف فلسفی نبوده باشد. یا فلسفه اینها را مادی تعریف می‌کنیم یا الهی (درباره موضوعات تجربی) و هیچ مدلی نیست که ارزش، نسبت بین متغیرها را نتواند تعریف کند. من مثال ساده‌ای می‌زنم در فلسفه فیزیک سابق، ارگان اصلی تشکیل دهنده، باد، آب، آتش، و خاک بود و به همین شکل چهار عنصر را درباره بدن معرفی می‌کردند. سودا و صفرا و بلغم و... و این حرفها را می‌زدند. عین همین را درباره فلزات، شما نفائس‌الفنون را جلوی خودتان بگذارید ببینید ۷۰ علمی که دارد کل آن را به عناصر اربعه بر می‌گرداند یا خیر. عین همین مطلب در فلسفه فیزیک روز آنچه را که درباره حرکت صحبت می‌کند بر آنچه که درباره طب صحبت می‌کند حکومت دارد. یعنی شما نمی‌توانید رفتارهای اجتماعی را از علوم پایه جدا کنید. حالا اگر گفتید ما قائل هستیم لا حول ولا قوه الا بالله العظیم زیربنای فلسفه فیزیک است آنگاه بر این اساس مگر می‌شود تعریف نور شما با تعریف نور آنها یکی باشد.

۲/۴/۳ - تشریح مراحل تولید معارف محقق

ابتدا آیا همه اینها را با هم تغییر می‌دهید؟ خیر. ابتدا ما تصرف در الگوی تخصیص نسبت به سیستمهای اجتماعی در کلان‌ترین سطح می‌کنیم به آنها که دست زدیم باید بستر مرحله دومش مهیا شود. بستر مرحله دوم که مهیا شد باید تا خود علوم تجربی محض بیاید.

(س): پس می‌فرمائید بر اساس اصل وحدت رویه تبادل اصول می‌کنیم. وحدت رویه‌ای دارند.

(ج): روشی دارید. از وقتی مطلق‌گرایی حسّی را آوردید نمی‌توانید عناصر اربعه بگوئید. علوم حسّی اجازه نمی‌دهد پیش فرضهای فلسفی نظری محض اساس قرار بگیرد. شما می‌گوئید من چیزی می‌گوئید من چیزی دارم که می‌خواهم نسبت بین اعتقاد و عمل پیاده شود. یک سوال آیا متدینین باید چنین چیزی را لازم

بدانند؟ می‌گوییم اگر لازم ندانند معنای آن این است که دین در عینیت خداحافظ. در ذهن و قلب هم خداحافظ چون وقتی بستر پرورش عمومی عوض شد یعنی وقتی که محیط مرتباً در رفتار آدم شکل داد، پرورش هم عوض می‌شود. می‌گویند خیر در دل آمریکا هم می‌شود آدم نماز شب بخواند می‌گوییم اگر در آمریکا حالت موضعی بر علیه محیط داشته باشیم یعنی ببینید اگر دارم معامله می‌کنم اگر دارم خرید می‌کنم اینها همه باطل است من نفوذی اسلام در اینجا هستم. معنای آن این است که یک موضع‌گیری سختی داشته باشید تا بتوانید یک درجه از تبلیغات و نظام... خودت را حفظ کنی. اگر یک درجه نرمش پیدا کردی به همان اندازه که نرمش پیدا می‌کنید آن محیط اثرش را می‌گذارد یعنی به عبارت دیگر لیبرالیسم سیاسی اقتصادی، لیبرالیسم اعتقادی را به دنبال می‌آورد. صحبت درباره این است که گاهی ما عرضه کار کردن را نداریم. هدف آماده خوری بوده، کل محیط مصرفی ما را دیگران درست کرده‌اند ما هم مصرف کننده بوده‌ایم عرضه این که می‌گوئیم می‌شود ایستاد و علم جدید آورد می‌گوئیم این دیوانگی است. عالم گن فیکون می‌شود. چه کسی می‌تواند. گاهی این است که چرا شما می‌گوئید اگر در ۳۰۰ سال قبل تاریخ تحولات را نگاه کنید تحولات نبوده عالم هم مخلوق است هیچ شکی هم نداریم ما از الآن از صفر شروع می‌کنیم خدای متعال کمک بکند ما ۳۰۰ سال دیگر باشیم یا نباشیم به جای دیگری می‌رسیم.

۵/۳ - بیان تفاوت معنای مدل و الگو

حجت الاسلام رضایی: تفاوت بین مدل معنای مدل و الگو چیست؟

(ج): مدل یعنی نمونه‌سازی علمی که یک شأ را کنترل می‌کند. الگو برآمده از مدل می‌توانم بگویم ۲۰ الگو ذکر کنید مثلاً الگوی گزینش آن چه باشد.

(س): پس الگو به معنای اخص است.

(ج): اخص به معنای اینکه آن عام و خاص به معنای اصل و فرع است. وقتی نمونه فنی شأ متغیر را می‌سازید... می‌شود.

(س): غرض از طرح بحث معارف محتمل، معارف مستند، معارف محقق چه بود.

(ج): علت آن هم این بود که کلمه الگو را که می‌گویند. اولاً محتمل آنرا نداریم، ثانیاً آن محتملی هم که داریم محتملی نیست که بگویید برای تخصیص دادن‌ها چه کار بکن. یعنی نه تخصیص مقدمات سازمانی، نه تخصیص متغیرهای... کلاً هیچ کدام در خصوص این خلأ یک عده جاهلند یک عده تنبل. آنهایی که فقیه و در حوزه هستند نسبت به تعریف عوض شدن علم از علوم... جاهلند. که تجارب مفرد نیست. شأ متغیر را کنترل و اداره می‌کند. جهتشان را نسبت به تعریف علم می‌گیرند همان تعریف علم که سابق بوده الجزئی و لا یكون کاسباً و لا مکتسباً تجربه در آن اصل است مصداق هم معین می‌شود. تکرار آن نیز علم می‌سازد. علم فعلی علمی است که قابل برنامه‌ریزی و بخشهای تحقیقاتی را به افراد مختلف سپردن، بعد در مدل تحلیل، تحلیل کردن، کنترل کردن اداره کردن. که فقط در سیستمهای اجتماعی نیست. سیستم برای خود روش وارد شده است اصلاً ریاضیات احتمالات مربوط به کجاست؟ اینکه گرایش غالب را بدست می‌آوریم مال چیست؟

مربوط به اینست که ببینید عملکرد مدلتان چطور است. بله این مربوط به آنهایی که جاهلند. آنهایی هم که عالماند تنبل هستند و دنبال این کار نیستند.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی معنا و کارکرد مدل و الگو

جلسه ۵۴

فهرست مطالب

- ۱ - خصوصیت مدل‌سازی و تأثیر آن در ساز و کار بحث صنعت ۳
- ۱/۱ - تاریخچه اجمالی نسبت به ظهور تفکر سیستمی (مدل‌سازی) ۴
- ۲/۱ - تعاریف الگو و مدل در دایرتالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی و جمع‌بندی آن ۶
- ۳/۱ - عدم امکان بهینه در صورت ارزیابی و گزارشگری بدون مدل ۶
- ۴/۱ - امکان بهینه در صورت کمی کردن اوصاف (ملاحظه نسبت) ۷
- ۵/۱ - تأثیر متقابل نسبت‌های وصفی با شاخصه‌های انتزاعی در جریان بهینه ۷
- ۶/۱ - مفهوم کمی بودن تناسبات بین متغیرها در الگو ۷
- ۷/۱ - رابطه بین الگو و خود پدیده در فرایند بهینه ۷
- ۸/۱ - ضرورت تبدیل کمّ انتزاعی به کمّ وصفی در جریان بهینه ۸
- ۲ - بررسی معنا و مفهوم الگوی سازمان اجتماعی ۹
- ۱/۲ - معنا و مفهوم سازمان اجتماعی و نحوه عملکرد آن ۹
- ۲/۲ - رابطه سازمان اجتماعی با دولت در سیستم اجتماعی ۹
- ۳/۲ - بازگشت رسمیت سازمان اجتماعی به مشارکت و اراده عمومی ۱۰

- ۴/۲ - بررسی لوازم برابری سازمان اجتماعی با دولت ۱۰
- ۵/۲ - ضرورت سازماندهی انگیزش عمومی برای ایجاد نظام ارزشی و رسیدن به راندمان مطلوب ۱۱
- ۶/۲ - برقراری تناسبات و تنظیم آن برای تعیین الگوی سازمان اجتماعی ۱۱
- ۷/۲ - عدم امکان تأسیس سازمان اجتماعی بدون الگو ۱۲
- ۸/۲ - نحوه مشارکت اجتماعی در الگوی سازمان اجتماعی ۱۲

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۲۹/۰۸/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۵۴

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۰۳/۱۰/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۰۳/۱۰/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه: معنا و مفهوم مدل و الگو در فرهنگ اصطلاحات روز

آقای دانش کاظمی: موضوع بحث جلسه گذشته پیرامون «مدل» و «الگو» بود. در آنجا فرمودید که بایستی تاریخچه تحولات الگو و مدل و تعاریف آنها از منابع استخراج گردد. در همین راستا من هم از منابع پایانی مقاله «متدولوژی سیستمی» مطالبی را استخراج کردم که به طور خلاصه در ذیل به عرض می‌رسد. در جلسه کارگاه بنده عرض کردم که بحث روی دو محور است: ابتدا بحث تعریف خاص از الگو، مدل و سیستم مطرح است. در این زمینه از تعریف حضرتعالی استفاده کردم که فرمودید اینکه از شأ متغیر برای هدایت، کنترل و پیش‌بینی یک نمونه بسازیم، مدل یا الگو نامیده می‌شود.

آنچه را که من از لغت نامه‌های انگلیسی و دایرالمعارفها بدست آوردم در مورد «الگو»، کلمه خاصی را مشاهده نکردم جز همان «مدل» یا «مدلیک» و حتی من از اساتیدم نیز پرس و جو کردم و چنین بدست آمد که اینها به طور خاص لغت نشده‌اند. در لغت ما اکثراً با تناقض مواجه می‌شویم یعنی کلامی که در زبان انگلیسی به لغت خاص معنا می‌شود در اینجا به دو مفهوم مختلف معنا شده است. اما آنچه که ما از فرمایش حضرتعالی فهمیدیم این است که در زبان فارسی تفاوتی بین مدل و الگو وجود دارد ولی در زبان انگلیسی فقط جلو آن «مدلیک» یا «الگو» نوشته شده بود. اما بر اساس برداشتی که بنده از علوم داشتم و در دانشکده‌ها ارائه می‌شوند و حضرتعالی نیز فرموده بودید، الگو همان مفهوم خاصی از مدل است. البته در تعاریف الگو که با ساده‌سازیهایی مواجه است بایستی مطالعه کرد که علوم جدید درباره این ساده‌سازیها چه گفته‌اند و در مورد تعاملات بین متغیرها به کجا رسیده‌اند؟

به طور کلی الگو در رده پائین‌تری از مدل است. الان در جامعه علمی ما مدل از الگو عام‌تر است. هدف هم از مدل یا الگو همان پیش‌بینی، کنترل و یا هدایت است که بستگی به غرض فرد دارد.

سؤال هم قبل از تشکیل جلسه ذکر شد مبنی بر اینکه اصول حاکم نسبت به مدل و الگو چه تفاوت‌هایی دارد؟ در آنجا بیان شد قانون اساسی که - به عنوان یک مدل فرض می‌شود - از حفظ و حراست و صیانت افراد، عدالت اجتماعی، آزادی افراد و... حرف می‌زند و دیگر به طور خاص بحث نمی‌کند. مثلاً بطور کلی می‌گوید «بایستی با افراد به عدالت رفتار بشوند» اما حالا به چه ترتیب و چگونه، سخن نمی‌گوید. یعنی نمی‌گوید که آیا قاضی دادگاهها اینگونه برخورد کنند یا مأمورین پلیس و شهرداریها؛ اما اصول حاکم می‌گوید رهبر حکومت، شهردار کل یا رئیس یک وزارت خانه، جهت اجرای فرامین یک مدل بایستی چه کار کنند یعنی شهرداری در چهارچوب امور شهرداری یک الگوهایی را درست می‌کند و دیگر در مورد اقتصاد کشور بحث نمی‌کند. به عبارت دیگر شهردار می‌گوید من به عنوان شهردار از این اصول حاکم استفاده می‌کنم و به شما مدیران مناطق می‌گویم کاری کنید که حق شهروندان ما ضایع نشود. این دستورالعمل بدست مدیران ارشد می‌رسد، مدیران ارشد هم الگوسازی می‌کنند و تصمیم می‌گیرند برای اینکه حق و حقوق کسی ضایع نشود، بایستی مثلاً ساختمان بیشتر از پنج طبقه ساخته شود یا اریب بنا شوند.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: در عین حال آیا دانش گرافیک به عمل الگوسازی نزدیک تر نیست؟

(س): جز ابزارهای الگوسازی است.

۱ - خصوصیت مدل‌سازی و تأثیر آن در ساز و کار بحث صنعت

(ج): آنچه را که شما در مورد الگو و مدل بیان کردید با نظر ما بسیار نزدیک است. مهمترین مطلب این

است که ما مدل را بشناسیم چون کاری را که ما در حال انجام آن هستیم تأسیس یک مدلی است که بتواند

صنعت را ساماندهی کند یعنی خصوصیات کارمان را بشناسیم و بدانیم که چه کاری را انجام می‌دهیم.

یکی اصول اساسی مدل‌سازی این است که حتماً بایستی کمیت وجود داشته باشد یعنی متغیرها دارای وزن باشند. به عبارت دیگر این امکان را می‌دهد که معادل کاری را که دیگران انجام می‌دهند چکار بایستی کرد؟ مثلاً ما می‌خواهیم ویژگی‌هایی را کنترل کنیم که آن ویژگیها بر اساس یک متغیرهایی، تغییر می‌کنند و نحوه ترکیب و تنظیم و محاسبه آنها هم با ویژگیهای دیگر - که متأثر از متغیرهای دیگر است - فرق دارد به عبارت دیگر بجای سؤالهای ساده تبدیلی، سؤالهای مقایسه‌ای تحقیقی بین کار ما و کار مدل‌سازی در سیستم اجتماعی طرح می‌شوند هر چند این تطبیق الان فقط در شکل تخصصی انجام می‌گیرد و تطبیق عینی نیست یعنی چنین نیست که گفته شود سازمان برنامه و بودجه ۴ مدل برنامه را پیاده کرده است حال در پیاده این مدلها چکار کرده و شما در تطبیق آن چکار بایستی بکنید. البته در زیرنا حداقل معنای اشکالات از اشکالات تبیینی گذشته و به اشکالات تطبیقی می‌رسند. در اشکالات تطبیقی حتماً مطلب، به مراتب دقیقتر، موضوع اشراف کار همکاران قرار می‌گیرد.

(س): آنچه در دانشگاه مطرح است، سیستمی است که از روابط بین متغیرها تشکیل شده است که به مجموعه این متغیرها «داده»، «ستانده» و بین آن دو «پردازش، محیط و بازخور» گفته می‌شود. اگر در سیستم، بازخور وجود نداشته باشد امکان بهینه ندارد و اصلاً سیستم نیست، یعنی بحث اصلی که در عصر جدید مطرح می‌شود یک بحث استقرائی و قیاسی در آن واحد است هم از لحاظ کل که ما کل را در نظر می‌گیریم و یک بحث قیاسی است که به مجموعه و جز می‌رسیم و هم از لحاظ استقرائی است که تعاملهای طرفینی بین متغیرها، مفهوم سیستم را معرفی کرده است و به همین ترتیب عصر جدید یا عصر ظهور تفکر سیستمی با دوران رسانس و حاکمیت کلیسا و قبل از آن که دوران باستانی است تفاوت و تناقض اساسی دارد.

(ج): آنچه را ما دنبال آن هستیم این است که علم چگونه عمل می‌کند یعنی دشمن با چه فنی بازی می‌کند؟! ما اصلاً به این فکر نیستیم که ورزش باستان در دوره چه کسی بوجود آمده و چقدر مفید بوده و... بلکه فعلاً

چتر باز می‌خواهیم و ورزش باستان هم به درد چتر بازی نمی‌خورد. پس ما به این مطلب توجه داریم که مقابل ما چگونه ورزش و چتر بازی می‌کند؟

۱/۱ - تاریخچه اجمالی نسبت به ظهور تفکر سیستمی (مدل‌سازی)

(س): من هم در دو قسمت یادداشت کرده‌ام: ۱ - مفهوم مدل و تعاریف آن بطور خاص ۲ - مفهوم مدل به مفهوم جدید که عیناً در ذیل ذکر می‌شود:

«اما علوم جدید این مسئله را با نگاه پویاتر بررسی می‌کند هر چند که راه حل علوم جدید نیز یک نوع ساده‌سازی دیگری از اوضاع است. اما به هر حال برای درک ماهیت پیچیده مسایل، راه حل مناسب‌تری است.» این مطلب ناظر به این است که ما نوعاً در مدل‌سازی با ساده‌سازی مواجه هستیم. چراکه اگر در تعاریف مدلها خواهیم تمام روابط را در نظر بگیریم امکانپذیر نیست. در نتیجه با این ساده‌سازی خیلی از اطلاعات حذف می‌شوند در عین حال اگر هم وجود داشته باشند به علت رابطه‌ای هم‌خطی و همبستگی که بین هایش بالا می‌رود اما بی‌جهت بالا رفته است. نهایتاً RD متغیرهاست مدل را تعریف نمی‌کند؛ در نتیجه هر چند در علوم جدید:

«این علوم، اوضاع و پدیده‌ها را به صورت دسته‌ها و مقادیر بهم پیوسته‌ای مطالعه می‌کند یعنی بجای آنکه هر بار یک امر به خصوص مورد مطالعه قرار گیرد و رفتار آن در برخورد با امر دیگر سنجیده شود، آنها را به دسته‌هایی از اشیاء و امور مختلف که با هم کنش و واکنش متقابل دارند نظر می‌افکنند و رفتار آنها را به عنوان کلیتهایی که تحت تأثیر عوامل متعددی است مورد بررسی قرار می‌دهد. در زندگی روزمره ما نیز شیوه چنین است. مثلاً از جمعی بازیکن یک «تیم» درست می‌شود. بر همین سیاق هنگامی صحبت از واحدهای بازرگانی می‌شود، آنها را شرکت می‌نامیم و غیره.

بر این اساس است که گروه‌های بزرگ «تشخیص» ویژه‌ای دارند و حتی اگر قسمت اعظم **personahity** افراد آن تغییر یابند بازهم خصوصیات گروه حفظ می‌شود. مثلاً یک گروه ورزشی طبعاً در طول زمان بسیاری از اعضای خود را از دست می‌دهد و جوانترها جای قدیمی‌ها را می‌گیرند. با این حال بسیاری از ویژگیهای تیم، تاکتیکها و تکنیک، روحیه مبارزه‌طلبی و... باقی می‌ماند».

تعریفی که علوم جدید در زمینه این ساده‌سازی انجام داده‌اند، دسته‌هایی از مقولات متغیرها را در کنار هم و تأثیرات ایندو دسته را بر رویهم در نظر گرفته‌اند به این علت که معتقدند در کارخانه بنز هر سال بایستی یک مدیر عامل آن بشود یعنی دیگر به درون سازمان کاری ندارد بلکه **y** یا **x** نوآوری بشود حالا مهم نیست که آقای کل مجموعه را بنام «بنز» می‌شناسد که شاید دارای هزار پرسنل باشد. لذا تأثیرات «بنز» روی بازار اتومبیل را بررسی می‌کند و به عکس.

با توجه به ادبیات موجود، در دوران معاصر یا ظهور نظریه سیستمی چگونگی استفاده جدید از علوم کل‌گرا و جزگرا در کنار همدیگر را مورد بررسی قرار داده‌اند. تاریخچه‌ای که الان مطرح شد از قبیل دوران باستان و حاکمیت کلیسا و بعد رسانس، برای روشن شدن موضوع به نسبت مفید بوده است. اما موضوع اصلی بیشتر همان دوران معاصر یا ظهور تفکر سیستمی است و دیدگاه جدیدی که اکنون در مدل‌سازی وجود دارند.

۲/۱ - تعاریف الگو و مدل در دایرتالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی و جمع‌بندی آن

حجت الاسلام رضائی: در «دایرتالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی» (۱) سه تعریف کلی برای الگو و مدل و الگوی سیستمها ارائه شده است که در ذیل به صورت خلاصه ذکر می‌گردد:

نمودی انتزاعی از واقعیت است و آن تصویر ساده‌ای از یکی از پدیده‌های دنیای ۱ - «الگو واقعی است».

۲ - در قسمت دوم الگو و مدل را به یک معنا گرفته‌اند و در آنجا چنین آمده است: «طرح؛ توصیف یا تشبیه کردن به منظور تجسم یا درک چیزی که پیچیده‌تر است».

«الگویی که واقعیت اجتماعی را از دیدگاه یک نظام (systems model) - معنای الگوی سیستمها مورد نظر قرار می‌دهند بطوریکه می‌توانند بر حسب درونداد، فراگرد، برونداد و زمینه توصیف شود».

(ج): حال پس از جمع‌بندی اگر بخواهیم الگو را در یک جمله تعریف کنیم چنین می‌شود: الگو عبارت از ابزار تحلیل عینیت. اصولاً عینیت بدون این ابزار قابل تحلیل نیست. بحث اعم از اینکه درباره کنترل، پیش‌بینی و یا هدایت باشد حتماً تحلیل می‌خواهد.

۳/۱ - عدم امکان بهینه در صورت ارزیابی و گزارشگری بدون مدل

اصولاً در گزارشگریهایی که انجام می‌شود، اگر نسبت بین امور ملاحظه نشده باشد یعنی مجموعه‌ای ملاحظه نگردیده باشد حتماً نمی‌تواند بهینه صورت گیرد. بنابراین گزارشهای ساده‌ای که گاهی درباره مثلاً مقدار گندم ذکر می‌شود در صورتی که مدل داشته باشیم مشخص می‌کند که تولید گندم به چه میزان خوب و به چه میزان بد است؟ نقطه بهینه‌اش چیست؟ ممکن است خوب نباشد ما گندم زیاد داشته باشیم بلکه بهتر این است که یک چیز دیگر زیاد تولید کنیم. اینکه جز جز و موضوعی بینند و گزارشها را موضوعی تهیه کنند فقط در شرکتهای بزرگ اثر کالاها نیست در درون هم می‌توان رشد را به صورت افزایش کمی بدون ملاحظه نسبت دید. هرگاه چنین باشد به کیفیت تبدیل نمی‌شود. هرگاه نسبت ملاحظه بشود، آمار کم واحد انتزاعی نسبت به موضوعات به آمار نسبت بین موضوعات یا به اوصاف کیفی تبدیل می‌شود. در صورتی که اوصاف کیفی باشند بایستی از آنها کمیت جدید داشته باشیم. کمیت جدید یعنی چه؟

۴/۱ - امکان بهینه در صورت کمی کردن اوصاف (ملاحظه نسبت)

کمیت در معنایی که قبل از وصف گفته می‌شود حتماً کمّ انتزاعی و قراردادی است مثلاً می‌گوئیم: این مقدار تن گندم، کلمه «تن» (هزار کیلو) واحدی قراردادی است. تعداد آن را هم ذکر می‌کنیم و می‌گوئیم مثلاً پنج میلیارد تن، در اینجا منظور پنج میلیاردی است که واحدش انتزاعی است. بخلاف «نسبت» که هرگاه کلمه «نسبت» را به کار بردید و توانستید کم را در آنجا بکار ببرید یعنی توانستید وصف را کمّی کنید در آنجا امکان فهم بهینه آغاز می‌شود و نه اینکه ختم بشود.

۵/۱ - تأثیر متقابل نسبتهای وصفی با شاخصه‌های انتزاعی در جریان بهینه

معنای اینکه بهینه آغاز می‌شود این است که آنچه بر بهتر شدن وضع حاکم است اوصاف است. اوصاف که یک مجموعه‌ای ابتدائاً تحلیلی و ابزار تحلیل نسبت به درون، بیرون و ارتباط یک شأ (یعنی شأ و محیط آن و داد و ستد آن با محیط) است اگر توانست با شاخصه‌های انتزاعی، کنترل عینیت را تمام کند یک رفت و از نسبتهای وصفی به واحدهای انتزاعی و مجدداً بازگشت از واحدهای انتزاعی به نسبتهای وصفی می‌شود.

۶/۱ - مفهوم کمّی بودن تناسبات بین متغیرها در الگو

تناسباتی که بین متغیرها ملاحظه می‌شوند حتماً بایستی کمّی باشند، ولی مفهوم کمّی آن هم نبایستی کم انتزاعی باشد. یعنی مفهوم «برابری» تا وقتی که بین واحدهای انتزاعی است کلمه معیار انتزاعی می‌شود ولی هر گاه این کلمه، پسوند یک وصفی شد دیگر واحد انتزاعی نیست بلکه مفهوم «برابری» در آنجا برابر سهم تأثیرها در چگونگی عملکرد متغیرها برای یک منتجه است هر چند هنگامیکه آثار آنرا در عینیت می‌بینیم، به شکل انتزاعی می‌بینیم ولی وجود یک موجودی که واحد انتزاعی نمود آن است و نه خود آن، در تحلیل هست که این واحد تحلیلی و این موجود تحلیلی از موجودی که واقعیت دارد ولی بدون واسطه قابل روئیت نیست حکایت کند.

۷/۱ - رابطه بین الگو و خود پدیده در فرایند بهینه

پس مدل حاکی از چیست؟ حاکی از مجموعه واقعی است که خود آن مجموعه واقعی لزوماً ملموس و محسوس نیست. مثال: ما می‌توانیم مدل کنترل الکتریسته را ترسیم کنیم اما خود الکتریسته را هرگز با چشم نمی‌توانیم ببینیم. بعد بر اساس آن متغیرها، نسبتها و اوصافی را تعریف می‌کنیم، آنجایی که انتزاعی می‌شود حتماً اثر الکتریسته را به صورت واحد انتزاعی می‌بینیم یعنی گردش یکی چرخشی در کنتور، کشیدن یک وزنه‌ای از یک جا، آنجایی که ما واحدگذاری می‌کنیم و اثر را می‌بینیم حتماً اثری انتزاعی است ولی از اثر انتزاعی به سوی وصف می‌رویم و دوباره به انتزاع بر می‌گردیم مجدداً بازخورش به وصف بر می‌گردد، شیئی را کنترل می‌کنیم که آنرا نمی‌بینیم. ما اصولاً یک چیزهایی را بدون واسطه نمی‌توانیم ببینیم. آن واسطه هم همان آثار است. معمولاً آثار را کنار یک چیزهای دیگری قرار می‌دهیم و واحد انتزاعی برایش تعریف می‌کنیم آنگاه واحدگیری می‌کنیم. حال به بحث بر می‌گردیم.

۸/۱ - ضرورت تبدیل کمّ انتزاعی به کمّ وصفی در جریان بهینه بایستی واحد توصیفی (اوصاف) کمّ داشته باشد و کمّ آن هم متناسب با موضع و مرتبه و کلاسه خودش باشد. یک مثال ساده‌اش این است که ما ولایت و تولی را در شکل‌های مختلف (صالح و نا صالح) در شیعه می‌بینیم. معنای عشق به معصومین (ع) و عشق به خدای متعال از شکل پسندیده آن - که در آیات و روایات آمده است - تا شکل بسیار بد و درویشی آن در جامعه وجود دارد ولی هیچ یک از آنها کمی نشده است. اگر نتواند کمّی بشود امکان سرپرستی منظم برای رشد وجود نخواهد داشت.

حالا یک کمّ حقیقی وجود دارد که گفته می‌شود «در شب قدر، اندازه حقیقی هر چیزی معین می‌شود.» و یک کمی هم داریم که مربوط به تکلیف عباد است. چون ما می‌خواهیم پرورش یک انسان یا یک جامعه را سرپرستی کنیم یا آسیب‌هایی را ترسیم کنیم یا احیاناً در وضعیت نامناسب و بحرانی مرتکب تخدیر بشویم، اصولاً در عمل بهینه یا تقویت و یا ترمیم و یا تخدیر صورت می‌گیرد.

تخدير يعنى آن چيزى كه شرعاً جايز نيست اما وضعيت به حدى مى‌رسد كه اجازه داده مى‌شود تا محرماتى
 براى مورد خاص و موضوع خاص حلال شوند. براى اين كار اگر كم و اندازه در كار نباشد نمى‌توان اجازه
 خوردن يا كشيدن ترياك به كسى داد. دقت كنيد. نه كسى مى‌تواند بگويد كسى حق ندارد در هيچ شرايطى
 از ترياك استفاده كند و نه اينكه مى‌تواند بگويد كاملاً آزاد است.

البته مسئله «تقويت، ترميم، تخدير» حتماً روحى، ذهنى و عينى است لذا تا آنجاى كه ممكن است بايستى
 روحى آن انجام بگيرد اگر روحى ممكن نبود، نوبت به ذهنى مى‌رسد. در ذهنى هم تا آنجاى كه ممكن
 است انجام مى‌گيرد و در صورت تعذر نوبت به عينى مى‌رسد. اينكه شما بتوانيد شيب درست كنيد بعد
 متغيرهاى جامعه را ملاحظه كنيد آنگاه بگوئيد در فلان صنف در رفتار اقتصادى چكار كنيم؟ به هر حال در
 جامعه يك عده يهودى و مسيحى و يك عده هم لائيك وجود دارند قطعاً اگر يك نسخه نتواند وصف را به
 كم تبديل كند و تطبيق نمايد، نمى‌تواند انگيزه را براى كنترل عيىنىت محور قرار دهد. پس حتماً بايستى كمى
 شود و كميت هم از كميت انتزاعى به كميت وصف برسد تا بتواند مجموعه را هدايت و كنترل نمايد.

۲ - بررسى معنا و مفهوم الگوى سازمان اجتماعى

حال به بحث جدول بر مى‌گرديم. در اينجا مى‌خواهيم تفاوت «الگوى سازمان اجتماعى» با «سازمان
 اجتماعى» را بيان كنيم.

(س): در جلسه گذشته «مشاركت اجتماعى» به «نظام ارزشى اقتصادى» معنا شد كه براى حق و باطل پايه
 قرار مى‌گيرد. از آنجا كه الگو در سه جاى بكار مى‌رود (الگوى سازمان اجتماعى، الگوى سازمان اقتصادى و
 الگوى سازمان صنعتى) اينجا الگوى سازمان اجتماعى چه مفهوم اضافه‌اى خواهد داشت.

(ج): اول بایستی روشن شود که الگوی سازمان اجتماعی چیست که الگو لازم دارد؟ یک مشارکت عمومی بوده که نظام ارزشی درست شده است ولی نظام ارزشی بایستی در عینیت به چه چیزی تبدیل بشود که واسطه می خورد؟ سازمان اجتماعی چیست؟ سازمان اقتصادی و سازمان صنعتی کدامند؟

۱/۲ - معنا و مفهوم سازمان اجتماعی و نحوه عملکرد آن

بحث اول این است که الگوی سازمان اجتماعی تجزیه می شود و سؤال می شود که سازمان اجتماعی چیست؟ آنگاه حتماً می گوئیم سازمان اجتماعی یک زیرساختی دارد. گاهی گفته می شود که سازمان اجتماعی شامل سازمانهایی هستند که خدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را متکفلند. چون موضوعاتی که مربوط به جامعه هستند سازمانهای اجتماعی اعم از سازمانهای اقتصادی است، سیاست و فرهنگ و کلیه خدمات محیطسازي به عهده سازمان اجتماعی است. بدنبال این مطلب در مورد برنامه هم گفته می شود این مجموعه و سازمانی که محیطسازي می کنند بایستی چه نوع فعالیتی بکنند؟ بعد گردش عملیات هم در درون آنها چگونه باشد؟ در این صورت سازمان اجتماعی سازمانی خواهد بود که مسئول محیط است.

۲/۲ - رابطه سازمان اجتماعی با دولت در سیستم اجتماعی

سازمان اجتماعی به این معنا آیا دولت است؟ آیا کل اصناف و کل آنچه را می توان موضوعی تعریف کرد می تواند ضد نظام دولتی باشند یا خیر؟ متغیر اصلی، نظام حاکم است و وحدت اجتماعی در سایه نظام حاکم متبلور می شود.

البته می توان بر این صحبت یک نقض وارد کرد. یک شرکتهایی در خارج مثلاً بنام شرکتهای ژنرال موتور نیز وجود دارند که دولتها از آنها حساب می برند و مجبورند از آنها اطاعت کنند. در آمریکا حدود دویست شرکت وجود دارند که سازمان دولت مجبور است که از آنها اطاعت کنند. الان هم نمودش در قضیه اسرائیل و امثالش مشاهده می شود.

۳/۲ - بازگشت رسمیت سازمان اجتماعی به مشارکت و اراده عمومی

بنابراین می توان قدرت دولت و و سیستم اجتماعی را این قدر کوچک کرد که سیستمهای غیر دولتی (خصوصی) حاکم بشوند. حال در اینجا می توان طرح کرد که بر فرض اگر ملت آمریکا طغیان بکنند و نظام موجود را براندازند و نحوه تصمیم بر کل را ساقط کنند آنگاه آیا اعتبار حقوقی این شرکتها به میزانی که مربوط به این ملت است مخدوش می شود یا خیر؟ یعنی گاهی گفته می شود که رسمیت امضاها در دستگاههای بین المللی است. گاهی هم گفته می شود که به آن نسبتی است که مربوط به یک ملت است. یعنی پیدایش تصمیم عمومی که از آن نظام حاکم، تبعیت می کند. پشتوانه پیدایش این قدرت است. البته در زمان شاه نیز برخی افراد با توجه به قدرت اقتصادی که داشتند می توانستند به مقامات بالای دولت پیام دهند و آنها هم مجبور بودند اطاعت کنند. اما در عین بقاشان به تبع بقا سیستم حکومتی بود و سیستم حکومتی، نحوه پیدایش تصمیم ملی را نشان میداد. هنگامیکه نحوه کیفیت تصمیم ملی و سیستم خدمات عمومی عوض بشود، کلیه امضاها قبل باطل می شوند.

بنابراین خصلت اساسی سازمان اجتماعی این است که تصمیم گیری مربوط به ملت است هر چند در آن تصمیم گیری اقتصادی مشاهده می شود مانند بانکها، سهام و بازار بورس از طریق دیگری مربوط به ملت می شود ولی رسمیت آن باز به سازمان سیاسی کشور باز می گردد. ممکن است سازمان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یک ملت در سازمانی متبلور شود که نوع حکومت و حاکمیت آن سرمایه داری باشد اما هرگاه در آن انقلابی پدید آید خود و ارزشهایش فرو می ریزد. بنابراین اگر به اعتماد عمومی آسیب جدی وارد گردد بگونه ای که باعث تحقیر عموم شود، عصیان عمومی آغاز می شود و در نهایت کل نظام ارزشی آنرا فرو می ریزد.

۴/۲ - بررسی لوازم برابری سازمان اجتماعی با دولت

سازمان اجتماعی، سازمان اقتصادی - بخشی که مربوط به اقتصاد است - و سازمان صنعتی - بخشی که در درون اقتصاد مربوط به خود صنعت است - هر سه سازمان دولتی هستند. آنچه را ما انجام می‌دهیم برای وزارت صنایع است که خودش دولتی است. ما می‌خواهیم ساماندهی و سرپرستی صنایع را بدست بگیریم. حال اگر سؤال شود که الگوی سازمان اجتماعی چیست؟ در پاسخ ممکن است یکی از سه مطلب ذیل بیان شوند: ۱ - الگوی آن، جامعه‌گرا و سوسیالیزم را اصل قرار می‌دهد. ۲ - الگوی آن، این است که سرمایه و توسعه تکنیک را اصل قرار می‌دهد. ۳ - انسان‌گرا و تکامل‌گرا هستند و کرامت انسانی را اصل میدانند.

۵/۲ - ضرورت سازماندهی انگیزش عمومی برای ایجاد نظام ارزشی و رسیدن به راندمان مطلوب

البته یک سؤال مهمی نیز طرح می‌شود. مبنی بر اینکه چگونه راندمان کار در هر یک از اینها وقتی که به اقتصاد و عینیت می‌رسد می‌تواند به توازن برسند؟ چون یک ملت حتماً مواجه با توازن ارزی است و یک ملت اگر توانستند با غیرت ملی واحد پولی خودشان را واحد پولی سنگینی نمایند و یا اگر توانستند با انگیزه غیر از سرمایه تحرکی داشته باشند راندمان بایستی در عینیت مشخص شود. البته بایستی توجه داشت که انگیزه الهی بایستی بتواند اعم از مسلمان، یهودی و غیره را بپذیرند و بگونه‌ای که هر کسی را در جای خود به کار بندد و انگیزه‌اش را تحریک کند تا راندمان نهائی برتری و کارآمدتر ارزی و پولی را به ارمغان آورد.

۶/۲ - برقراری تناسبات و تنظیم آن برای تعیین الگوی سازمان اجتماعی

حال اگر سازمان اجتماعی، سازمان دولت یا به صورت عام (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) سازمان ملت شد، الگویی چگونه است؟ آیا سرمایه‌گرا است؟ آیا سوسیالیزم است؟ آیا اسلامی است؟ ابتداءً نظام ارزشی تشکیل می‌شود سپس نظام را می‌خواهیم که آن ارزشهایی را که به صورت کلی و آرمانی گفته بودیم حالا تناسباتش را به ما بدهد. در اینجا چه مدلی را برای کل بیاوریم و چه الگویی را بیاوریم، سخن از تناسبات

است. البته اگر تناسبات کل باشد، با کمی شدن آن، مدل می‌شود ما الگو را زیربخش آن و به صورت گرافیک هم گرفتیم، تناسبات قابل ملاحظه و تنظیم باشند.

اینکه می‌گویند کارهای یک سازمان بهم گره می‌خورند بدین معناست که کارهایش تداخل دارند. لذا گفته می‌شود که بایستی هیئتی از کارشناسان تشکیل گردد تا تناسبات و تقسیم کارها را منظم کنند. پس از این کارها نیز ممکن است گفته شود که هر چند تقسیم کار شد و لیکن باز مشکل وجود دارد. چراکه بایستی تناسبات در مدل و بر اساس مدل تنظیم شود. ولی حتماً بایستی تناسبات تنظیم بشود، حتماً بخشها معین بشوند، کارها و فعالیتها و موضوعاتی که باید بر روی آنها فعالیت بشود، نحوه گردش کار و... بایستی معین گردند. ما در یک بخش دارای قدرت عظیمی شده‌ایم که الان به موتور مدیریت جهان شدیداً آسیب رسانده است چون جهت انگیزه را عوض نموده‌ایم. اینکه مرتباً انتفاضه مردم فلسطین کشته می‌دهد و روی دوش می‌گیرند و به میدان می‌آورند اینکار شکسته شدن ترس از مرگ است و نه برای رفاه. این را یک کشور کمونیست محال است بپذیرد. در جنگ پارتیزانی و جنگ کلاسیک کشته به بار نمی‌آورد و مرگ را نمی‌شکنند، بلکه بر اساس بیم و امید کار می‌کنند. اما اسلام اینکار را با شکسته شدن ترس از مرگ جلو می‌برد. این معنایش این است که وعده رفاه نمی‌دهیم بلکه وعده شرافت و کرامت می‌دهیم. «و هبوته بالشهادت و اکرمته بطول الولاده» ما می‌گوئیم شهادت هبه و موهبت است. این را کسی که قایل به آخرت نباشد نمی‌تواند بگوید. وقتی این عنصر وارد ادبیات سیاسی جهان می‌شود، صهیونیست را با تمام قدرتش می‌شکند و آمریکا و دیگران را سردرگم کرده است که بعد از دموکراسی چه حيله‌ای را بکار گیرند. از اول انقلاب، آمریکا را مجبور به عنوان ثانوی کردیم. بر اساس دین در مقیاس جهانی، دشمن مجبور به عنوان ثانوی شد. ورود آمریکا به پاناما، و قضیه بوسنی و هرزگوین، انتفاضه و... اینها کلاً عنوان ثانوی نسبت به

احترام به آزادی، امنیت و مشارکت عمومی است، کشش و تنش‌پذیری این هم مقیاس دارد وقتی که به حدش رسید منشأ انفجار و انقلاب می‌شود.

۷/۲ - عدم امکان تأسیس سازمان اجتماعی بدون الگو

اگر شما بزرگترین انرژی را داشته باشید ولی در ساختار نیاورید، قدرت تخریب دارد و نه تأسیس. شما در تخریب یک آنارشیست بزرگ بین‌المللی می‌شوید ولی از طرف دیگر اگر مقدسین، درست دل بدهند و درست کار کنند می‌توانند تأسیس کنند چراکه اسلام برنامه تکامل را دارد و فقط شعار نبوده است. فقط یک مقدار دقت می‌خواهد تا علم اصول و علم معادله و مدل اجرائی متناسبش بدست بیایند.

۸/۲ - نحوه مشارکت اجتماعی در الگوی سازمان اجتماعی

(س): در مفهوم اول مشارکت اجتماعی که یک معنای اقتصادی داشت گفتیم: مشارکت در ایجاد نظام ارزشی اقتصادی...

(ج): یعنی در اینجا نیز مردم بایستی به نسبت مشارکت کنند.

(س): دیگر در اینجا مشارکت معنا ندارد.

(ج): البته مشارکت مردم در اینجا نمی‌توانند مستقیم باشد و لذا به نسبت گفته می‌شود. در اینکه الگوی مناسب درست بشود، مثلاً ابتدا کارشناسان، الگوی مناسب درست می‌کنند آنگاه دولتمردان هم سازمان مناسب آنرا درست می‌کنند. ایجاد سازمان خدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدون داشتن الگو یک کار نادرست است. به عنوان نمونه زمانی کمیته، شهربانی و ژاندارمری را ادغام کردیم و حالا داریم تفکیک می‌کنیم چرا؟ چون نه مدل حاکم داشتیم و نه الگویی درست کرده بودیم بلکه فله‌ای تصمیم گرفته بودیم. اصولاً تصمیم‌گیری درباره سازماندهی بدون مدل، دچار ناهنجاری و بعد دچار فرسایش می‌شود و دیگر نمی‌تواند کار کند. لذا دوباره مجبور هستیم بهم بریزیم. حتماً بهینه‌سازی سیستم لازم است اما بدون داشتن

مدل یعنی بدون تبدیل کردن واحد کمی انتزاعی به وصفی، بهینه‌سازی سیستم ممکن نیست. برفرض که وصفی آن درست بشود، حالا بایستی بتوان الگوهای بخشی کار را درست کرد و کار را آغاز نمودیم تا تناسبش درست بشود و پیاده گردد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: قواعد مدل‌سازی در تنظیم مدل ارزیابی صنعت و بیان تفاوت مدل و الگو

جلسه ۵۵

فهرست مطالب

- ۱ - جمع‌بندی از جلسه قبل ۳
- ۲ - بررسی پیرامون معنای مدل و الگو ۳
- ۱/۲ - تشریح مدل در دیکشنری علوم اجتماعی ۴
- ۲/۲ - عامتر بودن مدل نسبت به الگو ۵
- ۳ - تشریح مفهوم سازمان اجتماعی و محدوده آن ۵
- ۴ - بیان مفهوم مدل ریاضی بصورت تمثیلی ۶
- ۱/۴ - تغییر موضوعات و نسبتها و مراحل معادله تابعی از تغییر در مطلوبیتهای مدل ۶
- ۲/۴ - معادله بیانگر «اگر آنگاه در حرکت» ۷
- ۳/۴ - لزوم مرحله‌بندی جریان تغییر در تبدیل شدن (ایجاد شیب بوسیله مدل) ۷
- ۴/۴ - بیان سه خصوصیت برای مدل ریاضی ۷
- ۵/۴ - هدایت و کنترل تبدیل شأ متغیر بوسیله محیط‌سازی از طریق مدل ۸
- ۶/۴ - هماهنگی عمومی بین کلیه افعال روحی، ذهنی و عینی معیار صحت مدل ۸
- ۵ - بررسی قواعد مدل‌سازی ۹
- ۱/۵ - ساخت و تنظیم مدل خاص بر پایه مدل عام ۹
- ۲/۵ - لزوم تعدد مدلها به دلیل تعدد مصادیق ۱۰
- ۳/۵ - لزوم وجود اصول مشترک در تمامی مدلها ۱۰
- ۴/۵ - ساده‌سازی اولین گام در مدل‌سازی ۱۰
- ۵/۵ - ضرورت کمی شدن نظام نسبتها در دومین گام در مدل‌سازی ۱۰
- ۶/۵ - الزامی بودن وجود سازمان تحقیقات برای بیان علت یا عوامل تغییر در مدل ۱۰
- ۷/۵ - تنظیم پیش فرضهای مدل بر اساس تکامل حجیت اولین مرحله مدل‌سازی ۱۱

- ۸/۵ - تنظیم معادله کاربردی بر اساس برقراری نسبت بین پیش فرضها و نظام بخشیدن به آنها مرحله دوم مدل سازی ۱۲
- ۹/۵ - بکارگیری معادله کاربردی و در مرحله عمل پایان کار در مدل سازی ۱۲
- ۶ - پرسش و پاسخ ۱۲
- ۱/۶ - تدریجی الحصول بودن علم به معنای تکامل دارای نقص و کمال ۱۲
- ۲/۶ - ناکارآمدی علم معرفتی موجود در مدل سازی ۱۳
- ۳/۶ - نظام معرفتی بر پایه تغییر اصل در مدل سازی و معادله کاربردی ۱۳
- ۴/۶ - الگو به معنای تناسبات زیرساختی سازمان برای تقسیم کار ۱۴
- ۱/۴/۶ - انفعالی بودن مجموعه سازی و تقسیم کار بر اساس سازمان هزینه ای ۱۴
- ۲/۴/۶ - توسعه یاب بودن مجموعه سازی و تقسیم کار بر اساس بهینه راندمان ۱۵
- ۵/۶ - توسعه حضور نظام اختیارات مادی در مفاهیم، ساختارها و محصولات موجب پیدایش حاکمیت تمدن مادی بر تمدی الهی ۱۵
- ۶/۶ - بررسی مزیت الگوی راندمانی نسبت به الگوی هزینه ای ۱۷
- ۷ - سازمان اجتماعی به معنای سازمان اقامه کننده تکالیف ۱۸
- ۸ - بررسی تقسیم به متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی از جهت نظام ارزشی اقتصادی، الگو و تناسبات و سازمان اقامه کننده تکالیف ۱۸
- اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :
- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی
- ۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح : آقایان علیپور - دانش کاظمی و مهدی اسلامی
- شناسنامه جلسه پژوهشی :
- تاریخ جلسه : ۱۳۷۹/۰۹/۱۳
- شماره جلسه : ۵۵
- مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی
- اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :
- پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی
- عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

بسمه تعالی

۱ - جمع‌بندی از جلسه قبل

حجت الاسلام رضائی: در جلسه گذشته سه خانه اول بخش اثر اجتماعی (مشارکت اجتماعی، الگوی سازمان اجتماعی و سازمان اجتماعی) مورد دقت قرار گرفت. در آنجا عنوان «مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی» بیان گردید که پایه حق و باطل قرار می‌گیرد. البته ما به نوع نظام ارزشی کاری نداریم بلکه فقط بر اساس آن می‌خواهیم برای بعضی از متغیرهایی که در خصوص صنعت تأثیر گذارند شاخص معین کنیم که تأثیر آنها هم تأثیر ارزشی است.

هم‌چنین تبیین دو عنوان «الگوی سازمان اجتماعی» و «سازمان اجتماعی» در جلسه گذشته انجام گرفت. مبنی بر اینکه مادامی «نظام ارزشی» به «الگوی سازمان اجتماعی» تبدیل نشود، قدرت جریان یافتن در عینیت را نخواهد داشت. بنابراین بر پایه نظام ارزشی، ابتدا بایستی «الگوی سازمان اجتماعی» و سپس «سازمان اجتماعی» درست شود.

۲ - بررسی پیرامون معنای مدل و الگو

برای روشن شدن معنای الگو به «دیکشنری علوم اجتماعی» مراجعه کردیم که قسمتی از بحث - پیرامون ریاضی می‌باشد که جناب آقای دانش کاظمی ترجمه و طرح می‌نمایند. (modelinq) مدلینگ ۱/۲ - تشریح مدل در دیکشنری علوم اجتماعی

آقای دانش کاظمی: در دیکشنری علوم اجتماعی یکی از مباحثی که مطرح شده است این است که مدل‌های ریاضی در نواحی مختلف علوم اجتماعی بکار گرفته می‌شود و به همین خاطر اگر بخواهد به تمام مسایل بپردازد امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا در کتاب هم پیشنهاد می‌شود که ما بایستی مدل‌های ریاضی در اقتصاد را

در «اقتصادسنجی» و «معادلات همگرایی» را در «معادلات اقتصادسنجی» پیگیری کنیم و غیره. در خصوص مدل چنین آمده که: «سایر مدل‌هایی که مورد بحث ماست شامل: مقیاس‌گذارها، شبیه‌سازیها و شبیه‌سازی مدل‌های تخمینی هستند که ما در این مقاله به آنها اشاره می‌کنیم» آنگاه اشاره شده که: «مدل، تئوریهای رفتاری است و سعی بر این است که بتوانیم در مدل تمام شرایط محیطی را اتخاذ نموده تا مدل بتواند به نوعی تمام شرایط محیطی را از خود بروز بدهد».

بعد بیان شده که اصولاً مدل برای چند امر است: اول پیشگویی از آینده است. بدنبال این مطلب آمده: «ما می‌خواهیم مدل‌های ریاضی رفتار فردی را بوسیله مقایسه کردن‌ها در نظر بگیریم و هدف هم داشتن یک توضیح دقیق از مفروضات بدست آمده از طبقه‌بندیهای محدود شده همراه با کشف، تشخیص و تبعیض محرک فیزیکی ساده است». بعد الگوهای ترجیحی را از میان نتایج در نظر گرفته و نوشته: «ما معمولاً از گذشته نه چندان دور استفاده می‌کنیم و به تبیین مدل می‌پردازیم».

روشن است که نوعاً در اقتصاد سنجی این مطلب اتفاق می‌افتد یعنی از مدل‌های نه چندان دور استفاده می‌شود و معمولاً به آمارها و اطلاعات جدید بیشتر وزن می‌دهند. بخاطر اینکه معتقدند ده سال قبل تأثیر چندانی روی آخرین بهینه نمی‌گذارد.

البته فرمایش شما در «سیستم» مد نظر قرار می‌گیرد که «دیدگاه سیستمی از دو نقطه استفاده می‌کند یعنی اصلاً به گذشته کاری ندارد و برای بهینه فقط با تغییر زوایای بین دو نقطه و وزن‌دهی بین نقطه خاص گذشته، به مورد خاص جدید می‌رسد. به همین جهت در بحث اقتصادی از انتظارات عقلانی استفاده می‌شود. در حالیکه مدل‌های همگرایی و مدل‌های سنجی از انتظارات تطبیقی استفاده می‌کنند و سال‌های گذشته را با وزنهای خاص خودش تطبیق می‌کنند. اما نظرات شما دیدگاه جدیدتری در اقتصاد است که «دیدگاه سیستمی» نامیده می‌شود. که نتیجتاً قدرت تجزیه و تحلیل جامع ما را افزایش می‌دهد. در ادامه آمده:

«طبقه‌بندی‌های مدل بزرگتر هم مبنی بر فرضیات ضعیف‌تر و بنابراین مسیر ساختن پیشگویی عمومی بیشتر استنتاج در سالهای گذشته نزدیک است.»

۲/۲ - عامتر بودن مدل نسبت به الگو

حجت الاسلام رضایی: از مجموع مباحث گذشته چنین بدست آمد که مدل از الگو عام‌تر است. حال آیا تمامی الگوهای موجود جدول به مدل تبدیل شوند یا کل جدول، مدل است؟

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: البته هنوز تا تنظیم مدل نیاز به طی مراحل دیگری داریم یعنی ابتدائاً بایستی کمی و آنگاه شکل مدل به خود بگیرد و بتواند کاری را انجام بدهد آنگاه مدل خواهد بود.

۳ - تشریح مفهوم سازمان اجتماعی و محدوده آن

(س): حضرتعالی در جلسه گذشته از «سازمان اجتماعی» تعریفی ارائه فرمودید مبنی بر اینکه «سازمان اجتماعی خدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را متکفل بوده و محیط‌سازی نیز بر عهده خود سازمان اجتماعی است که این سازمان اجتماعی، دولت است و کلیه سازمانها به آن متکی هستند.»

آقای دانش کاظمی: فقط دولت را شامل می‌شود؟

(ج): نه، قانون اساسی اقتصاد را به سه دسته «دولتی، خصوصی و تعاونی» تقسیم نموده است. آنگاه اقامه هر سه بر عهده دولت است. اقامه یعنی اینکه این سه نوع اقتصاد در جامعه جریان پیدا کند و نه اینکه مشروعیت آن بر عهده دولت است. به عبارت دیگر دولت فقط در بخش دولتی مسئول نیست. دولت مسئول بخش خصوصی و تعاونی نیز می‌باشد. به بیان دیگر دولت مانند یک سازمان است. حال اگر یک سازمان و یک برنامه فرض کنید، برنامه آن سازمان، خدمت‌رسانی است که به کلیه سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خدمت می‌رساند.

(س): پس چرا اسم «سازمان اجتماعی» را ذکر می‌کنیم و دولت به معنای عام نگفتیم؟

(ج): «سازمان اجتماعی» اولاً به عنوان یک اصطلاح در اینجا ذکر می‌شود و آنگاه این سازمان اجتماعی یک سازمان اقتصادی و یک سازمان صنعتی نیز دارد.

(س): یعنی بدنه دولت را به صورت عام به اجتماعی، اقتصادی و صنعتی تقسیم کردیم.

(ج): و گفتیم «سازمان اجتماعی» دارای یک ساختار بزرگی است که در درون خودش یک وزارتخانه‌هایی دارد که از جمله «سازمان اقتصادی» است.

(س): مثلاً وزارت خارجه را شامل نمی‌شود.

(ج): ولی وزارت اقتصاد و دارائی را شامل می‌شود. هم چنین بانک مرکزی - که وزارتخانه هم نیست - و

بسیاری از دستگاههایی که برای صنعت محیط می‌سازد و صنعت تحت آن مجموعه کار می‌کند، در سازمان

اجتماعی می‌گنجد. سازمان صنعتی همان خدمت‌رسانی به صنعت است که وزارت صنایع نامیده می‌شود. در

وزارت صنایع ساماندهی این سه امر انجام گیرد: ۱ - وضع وزارت صنایع چگونه باشد؟ ۲ - چه برنامه‌ای

دارد؟ ۳ - گردش عملیات صنعتی چیست؟

۴ - بیان مفهوم مدل ریاضی بصورت تمثیلی

من در اینجا یک مثال ساده‌ای از «مدل ریاضی» را عرض می‌کنم:

مثلاً یک تخم مرغی داخل آب نمک قرار داده می‌شود. درجه غلظت نمک قابل محاسبه ریاضی است و

می‌توان آن غلظت را اندازه‌گیری کرد. درجه فاسد شدن تخم مرغ هم در داخل آب نمک قابل اندازه‌گیری

است. چراکه وقتی تخم مرغ در آب نمک قرار می‌گیرد تا شش ماه دیگر سالم نخواهد بود. اینکه تخم مرغ در

کدام قسمت آب نمک شناور است، دما و غلظت آن چقدر است و... یک اطلاعاتی را ذکر می‌کنید. رابطه‌ای

را که با محیط آن برقرار می‌کنید، حال اگر این رابطه اندازه‌گیری کمی بشود، بایستی به نسبت بین کمیّات

تبدیل گردد تا مدل محیطی تخم مرغ را برای ما تعریف کند. اگر بگوئید که یک مقدار از تخم مرغ بیرون از

آب نمک و در هوا قرار داشت، لذا محاسبه نشده است در این صورت مدل ناقص خواهد بود. چراکه مدل بایستی همه محیط تخم مرغ را محاسبه کند. در درون تخم هم یک عواملی برای فاسد شدن آن وجود دارد، آنها را نیز بایستی بتوانید ساده کنید، البته ساده‌ترینی که در تغییر، مقوم است یعنی قوام تغییر به آن بستگی دارد.

۱/۴ - تغییر موضوعات و نسبتها و مراحل معادله تابعی از تغییر در مطلوبیتهای مدل

بنابراین مقومات تغییرات درونی را و تغییرات بیرونی را بایستی ملاحظه کنید.

وقتی «مقومها» می‌گوئیم، همیشه ابتداً یک نقطه‌ای را برای حرکت تعریف می‌کنیم بعد گفته می‌شود که به سمت این حرکت اینها مقوم هستند بگونه‌ای که اگر ما آن نقطه را عوض کنیم، یک عوامل دیگری به یک سمتی در حرکت خواهد بود. مثلاً اگر در همان تخم مرغ و آب نمک، مطلوبیت من یک چیز دیگری غیر از فاسد شدن یا فاسد نشدن باشد آنگاه دیگر مقومات دیگری متناسب با مسیر خواهند بود. و تعریف ما از تخم مرغ برای یک امری با تعریف ما از فساد و سلامت تخم مرغ کاملاً متفاوت خواهند بود. البته ممکن است شما به پیش فرضهای واحدی برسید و لکن دو جهت از دو نقطه مختصات نگاه می‌بینید. حالا این سؤال قابل طرح است که این مطلب را به چه مقصودی ذکر می‌کنیم؟ اصولاً این نکته برای این غرض است که اولاً وقتی مطلوبیتهای نهائی مدل فرق پیدا کند، مراحل و معادلاتش نیز فرق پیدا می‌کند، موضوعات معادله و نسبتهایش نیز تفاوت خواهد کرد.

۲/۴ - معادله بیانگر «اگر آنگاه در حرکت»

یعنی معادله به صورت معادله نظری مجذور شعاع ضربدر پی برابر با مساحت دایره به بیان مربع نیست بلکه معادله «اگر آنگاه حرکت را» بیان می‌کند.

۴/۴ - لزوم مرحله‌بندی جریان تغییر در تبدیل شدن (ایجاد شیب بوسیله مدل)

در مدلی که مد نظر ماست و ما در آن، عوامل درونزا، برونزا و نسبت بین آنها را معین کرده‌ایم، بایستی به طرف مقصد، شیب داشته باشد. یعنی به طرف مقصد حرکت می‌کند.

به کاربردن کلمه شیب بدین جهت است که بتوانیم یک جریان تغییر را ملاحظه نمائیم. این جریان تغییر بایستی در تبدیل شدن، مرحله‌بندی بشود. مثلاً تبدیلهایی که هنوز ماهیت را عوض نکرده است می‌گوئیم مربوط به مرحله اول است و اگر در مرحله دوم یک چیز دیگری شد، آنگاه مقومهای دیگری نسبت به یک عوامل درونزا و برونزا برای یک حرکت دیگری خواهیم داشت. اینجا ممکن است شما بگوئید اساس مقومها که استراتژی حرکت است و هماهنگ‌سازی کل روند را بر عهده دارد عوض نمی‌شود. مثلاً نسبت عمومی عوض نمی‌شود ولی بخشهای خاص آن حتماً متناسب با مرحله تبدیل عوض می‌شود.

۵/۴ - بیان سه خصوصیت برای مدل ریاضی

به هر حال شیبی که درست می‌شود بایستی تعریف کمی بشود و تا شیب نسبت بین عوامل درونزا و برونزا سه مرحله را طی نکند ریاضی نمی‌شود. اول بایستی دارای مقیاس باشد، مقیاسش هم انتزاعی است. ثانیاً پس از اینکه مقیاس پیدا کرد بایستی با ریاضیات احتمالات مرتباً احتمال را دقیقتر کنیم. ثالثاً نسبت بین اوصاف بدست می‌آید. نسبت بین اوصاف بایستی شیب را تعریف کمی کند تا امکان کنترل داشته باشد بعد بگوئیم در محیط چه تصرفاتی را توصیه می‌کنیم و در محیط چه تصرفاتی را اعمال بکنید تا وضعیت عوامل درونزا اینگونه تغییر بکند.

۶/۴ - هدایت و کنترل تبدیل شأ متغیر بوسیله محیط‌سازی از طریق مدل

ما همیشه از طریق تغییراتی را که در محیط ایجاد می‌کنیم، شأ را تبدیل می‌کنیم و تبدیل آنرا هدایت می‌کنیم. مثلاً وقتی یک مثال درست می‌کنیم حتماً برایش محیط درست می‌کنیم در هر سطحی که باشد. گاهی محیطهای برون مولکولی و گاهی محیط درون مولکولی درست می‌کنیم یعنی اشعه ارسال می‌کنیم. پس ما

محیطسازی می‌کنیم. در امور انسانی هم حتماً محیطسازی می‌کنیم. اصلاً معنای سازماندهی این است که محیط برای ارتباطات انسان درست می‌کنیم، محیط برای ارتباطات انسان چه می‌شود؟ پس از اینکه نحوه ارتباطات تنظیم شدند و مفاهیم هم شکل گرفتند، مفاهیم حالات در یک بستر پرورشی جدید قرار می‌گیرد و آدم جدید ساخته می‌شود. یعنی بستر اختیار را فرم می‌گیرد. وقتی بستر اختیار فرم پیدا کرد، حتی اگر انسان منافق هم که باشد بلند می‌شود و نمازش را می‌خواند. ولو در طول عمرش یک لحظه هم به خدا ایمان نیاورده باشد و ادعای ایمان او به خدا فقط برای دنیا بوده است ولی مجبور است برای دنیاپرستی از مجرای نماز خواندن بگذرد. اگر دنیاپرستی از مجرای نماز گذشت دیگر نماز خواندن نفعی برای او نخواهد داشت. بلکه فقط نماز خواندن یک رسم می‌شود. برای کسی که می‌خواهد متدین بشود و دست از بت پرستی بردارد، گفتن «الله اکبر» سهل می‌شود. و برای کسی که می‌خواهد بت هبل را ثنا بگوید مشکل می‌شود. به عبارت دیگر بستر اجتماعی بوسیله سازمانهایی که درست می‌شود نیز چنین است. آنگاه جهت تکاملی عوض می‌شود. مثلاً اگر جهت تکاملی قبلاً بت پرستی بود حالا جهت تکاملی الهی می‌شود. بعد از اینکه جهت تکاملی عوض شد، اگر بگوید پوسته گردو قابل خوردن نیست، من می‌گویم مغز آن بدون پوسته نمی‌تواند بقاً داشته باشد. اگر شیعیه بخواند رشد کند بایستی بستر خداپرستی وجود داشته باشد. یعنی اولاً برای انسان منافق نماز به صورت بت برای دنیا در می‌آید. نهایت نوع بت او عوض شد یعنی نوع بت او را در خارج به حدی شبیه ایمان قرار داده‌اند تا کسانی که می‌خواهند خدا را بپرستند برایش نماز خواندن آسان گردد.

۷/۴ - هماهنگی عمومی بین کلیه افعال روحی، ذهنی و عینی معیار صحت مدل

(س): آنگاه اگر مفاهیمی مانند ریا را در الگو قرار دهیم چگونه می‌توان حل کرد؟

(ج): وقتی وارد بحث سنخ می‌شویم، می‌بینیم در سنخ حتماً هماهنگ شدن همه رفتارها با هم صورت می‌گیرند، اینجا حتماً دست انسان منافق رو می‌شود. «فَمَا تَنَاقَضَتْ أَعْمَالُكَ وَلَا تَقَلَّبَتْ أَحْوَالُكَ» (۱) در مورد وجود مبارک علی بن ابیطالب گفته می‌شود هرگز افعالش همدیگر را نقض نمی‌کنند. آن کسی که مراعی است افعالش همدیگر را نقض نمی‌کنند. افعال انسان منافق نیز همدیگر را نقض می‌کند. یک روز به خدا و رسولش احترام می‌گذارد و یک روز هم آن نحوه سلوک را به نبی اکرم (ص) نسبت می‌دهد. «وَلَا اخْتَلَفَتْ أَحْوَالُكَ» سخنان حضرت (ع) هرگز متناقض نبودند. «وَلَا تَقَلَّبَتْ أَحْوَالُكَ» هرگز حالش نسبت به پرستش خدای متعال تغییر نکرد بگونه‌ای که امروز یک حال داشته باشد و فردا دارای حال دیگر باشد.

اصولاً واقع شدن اعمال «کله‌ها ورداً واحداً» و اینکه تمامی گفتار و حالات، یک مطلب را بیان کند و به عبارت دیگر اگر هماهنگی عمومی بین روح (حال)، ذهن (قول) و عین (رفتار خارجی)، معیار صحت است گستره آن محال است در انسان منافق به عدد انگشتان دست برسد و گستره پوشش آن در اعمال علی بن ابیطالب (ع) از اول تا آخر تمام است؛ یعنی حتی در یک مورد هم مختلف نیست. تمام اعمال حضرت نسبت به جهتگیری، موضعگیری و مجاهده‌های حضرت هماهنگ است.

ما اصولاً برای مرجعیت و امام جماعت، عدالت را شرط می‌دانند. حال این اشکالی را که شما ذکر کردید مگر بر مسئله عدالت وارد نیست؟

(س): حتماً وارد است.

(ج): احسنت! شما عدالت را از کجا احراز می‌کنید؟ می‌گوئید از مجموعه رفتار فرد، عدالت را احراز می‌کنیم. در خانه و جامعه و در سطح‌های مختلف یک مطلب جریان داشته باشد. نهایت اگر نتوانید کمی کنید و فقط به صورت کیفی ذکر کنید، روانشناسی نخواهید داشت. و اگر نتوانید برای جامعه کمی کنید،

نظام اداره نخواهید داشت و در این صورت بایستی افراد را هم برای «رشد» (تقویت)، هم برای «ترمیم» و هم برای «تخلیر» در بخش روانی به دست کسانی بسپارید که می‌خواهند انسان را هم جهت با عالم ماده پرورش دهند. مگر ممکن است که امام(ع) بگوید من برای انسان برنامه تکامل نیاورده‌ام؟

۵ - بررسی قواعد مدل‌سازی

۱/۵ - ساخت و تنظیم مدل خاص بر پایه مدل عام

بالاخره بنا بود در این جلسه مدل ریاضی را توضیح بدهیم. در مدل ریاضی، شیبی که در ریاضی بین عوامل درونزا و برونزا ایجاد می‌شود بایستی تغییراتش در یک شیب ملاحظه گردد و تصرفاتی که صورت می‌گیرد، بدون پیش‌بینی یا پیشگویی و بدون کنترل و هدایت نمی‌تواند تبدیل صورت گیرد. این تبدیل - که درست کردن مدل ریاضی است - به صورت خصوصی، مدل‌های اقتصادسنجی و مانند آن وجود دارد و اگر بصورت عام - که مدل ریاضی چیست - تعریف نشده باشد نمی‌توان به صورت خاص مدل ساخت. اصولاً صحت مدل به صورت خاص این است که بایستی قواعدی برای مدل عام ذکر گردد آنگاه در موضوع خاص آن قواعد با قید خصوصیت بکار گرفته شود.

۲/۵ - لزوم تعدد مدلها به دلیل تعدد مصادیق

مثلاً ممکن است در مدل عام ذکر نشود که عوامل برونزا ۱۵ یا ۱۰ تا باشند یا عوامل درونزا ۳ یا ۵ تا باشند و لکن در مدل خاص ذکر می‌شود که عوامل برونزا و درونزا در یک جا مثلاً ۱۵ و ۵ باشند و در جای دیگر ۳ و ۴ تا باشند. یعنی در مصادیق ممکن است متعدد و مختلف بشود. به دلیل اختلاف خاص مصادیقی گفته می‌شود که این یک مدل اقتصادسنجی و یا یک مدل فیزیک و شیمی برای کنترل حیات مولکولی و یا مدل گردش الکتریسته‌ها و یا مدل تغییرات نور است.

۳/۵ - لزوم وجود اصول مشترک در تمامی مدلها

در مدل‌ها بایستی یک اصولی مشترک وجود داشته باشد، که دارای شیب، شدت تا بتواند کنترل، تغییر و هدایت را انجام دهد.

۴/۵ - ساده‌سازی اولین گام در مدل‌سازی

در قسمت سوم اولاً برای تنظیم مدل بایستی ابتدا ساده‌سازی یا شبیه یا مجموعه‌سازی نمود.

۵/۵ - ضرورت کمی شدن نظام نسبتها در دومین گام در مدل‌سازی

ثانیاً کمی و ریاضی شود. «کمی شدن» فقط به معنای معیار داشتن نیست بلکه بایستی علاوه بر آن، آماری نیز بشود و بدنبال آن بایستی نسبتها ملاحظه گردد و آنگاه شیب تنظیم شود.

۶/۵ - الزامی بودن وجود سازمان تحقیقات برای بیان علت یا عوامل تغییر در مدل

این مدلی را که درست می‌کنید در کلیه علوم که از تجارب مفرد خارج گردیده و دارای سازمان تحقیقات باشد ضروری است. تجارب مفرد یعنی اینکه بنده آزمایش می‌کنم چگونه می‌توانیم سوهان و یا حلوائی لاری درست کنیم یا گز اصفهانی چگونه درست می‌شود. این کار نیاز به تجربه دارد و عیار خاصی را نیز می‌طلبد. (۲)

تجربه مفرد اولاً نمی‌تواند علت ذکر کند و ثانیاً به ماهیت ختم می‌کند. چرا روغن چرب است؟ برای اینکه چرب است. «ذاتی شأ لم یکن معللاً» به اثر هم تعریف می‌کنید که همان آدرس است. وقتی سؤال می‌کنیم که حضرت آیت‌ا... بروجردی کیست؟ وقتی که در پاسخ بگوئید: شخصی بوده است که در گذرخان قم زندگی می‌کرده است. در این صورت فقط آدرس او را گفته‌اید و در مورد شخص ایشان چیزی را ذکر نکرده‌اید. چرا می‌گوئیم این تعریف، تعریف به آدرس است؟ چون در تعریف، جنس و فصل معرفی می‌کنید بگونه‌ای که در جنس مشترکات (از نظر آثار) و در فصل هم مفترقات و مختصات را ذکر می‌کنید. این معنایش این است که دارید آدرس می‌دهید. ولی در غیر از تجربه مفرد، علت یا عوامل تغییر بیان می‌کنید.

تنها تفاوت عملی بین علم گذشته و علم امروز این است که در علم امروزی با علت‌یابی و بیان عوامل تغییر می‌توان پیشگویی و برنامه‌ریزی کرد و انواع تغییرات را ایجاد نمود. مثلاً می‌توان علت چرخیدن و حرکت الکتریکی را کشف کرد و کیفیت تبدیل آن به حرکت مکانیکی - که باعث حرکت الکترو موتور می‌شود - را مشخص نمود. بعد از کشف علت، آنرا در مدل قرار می‌دهیم. سپس برنامه‌ریزی می‌کنیم. حال می‌توان یک نمونه الکترو موتور درست کرد. ممکن است از ما سؤال کنند که آیا اینها را یکی یکی تجربه کردید؟ می‌گوئیم نه.

می‌پرسند: پس چیزی را که تجربه نکردید علم نیست. می‌گوئیم ما هرگز ماهیات و آنگاه تجربه‌ها را علی‌حده نمی‌بینیم.

در همه علوم روز بدون استثنا علومی هستند که اگر در آنها علت‌یابی صورت نگیرد هرگز مهر علمیت دریافت نخواهند کرد. ممکن است در چین، هند و ایران در دانشکده‌ها و یا در بیمارستانها به عطاریها جایی بدهند ولی هرگز به کار آنها، کار علمی نخواهند گفت.

۷/۵ - تنظیم پیش فرضهای مدل بر اساس تکامل حجیت اولین مرحله مدل‌سازی

در تعریف علم می‌گوئیم علم معرفتی کاربردی است. البته این تعریف شامل وحی نمی‌شود. علم انسانی اولاً تدریجی‌الوصول است. ثانیاً مطلق نیست. ثالثاً معرفتی کاربردی است. رابعاً اگر موضوع معرفت کاربردی، دین باشد در آنجا بایستی علم مرتباً رشد کند ولی نباید از حس، تأثیر بپذیرد و نباید با پیش‌داوری حسی به سراغ وحی رفت. هم چنین بایستی از قیاس و سنجش عقلی خط بگیرد بلکه بایستی عقل در خدمت وحی باشد. این بخش مربوط تکامل حجیت است. پس از اینکه تکامل حجیت تمام شد، آنگاه پیش فرضهای مدلی ما را می‌سازد.

۸/۵ - تنظیم معادله کاربردی بر اساس برقراری نسبت بین پیش فرضها و نظام بخشیدن به

آنها مرحله دوم مدل‌سازی

پس از اینکه پیش فرضهای ما ساخته شدند به سراغ مرحله دوم می‌رویم. در مرحله دوم دقیقاً بر اساس قیاس عمل می‌شود که خود یک رکن است. مرحله دوم آنجایی است که می‌خواهیم معادله کاربردی ارائه کنیم چون سرو کار ما با آثار است. چه در تعریفی که موضوعاً برای شأ می‌کنیم و چه در تعریفی که برای موضوعات شأ می‌کنیم و چه در تعریفی که برای آثارش می‌کنیم پیش فرضها را از اینجا می‌گیریم آنگاه نسبت بین آنها را ملاحظه می‌کرده و به آنها نظام می‌دهیم و بین متغیرها، نسبت برقرار می‌کنیم و لکن قطعاً این مدل یک مدل حسی خواهد بود. هم اجتهاد و فهم ما از دین تکامل پیدا می‌کند و هم شناخت حسی و تجربی ما با این تفاوت که قیاس در دومی اصل است و حال آنکه در نوع اول، قیاس اصلاً راه ندارد.

۹/۵ - بکارگیری معادله کاربردی و در مرحله عمل پایان کار در مدل‌سازی

نوع سوم از شناخت این است که ما بتوانیم متناسب با مورد خاص، علم‌مان را بکار بگیریم و حالا چه موردش برنامه‌ریزی دولت برای فعالیت اجتماعی باشد و چه موردش نسخه نوشتن یک دکتر باشد. پس اولین مرحله پایگاه ارزشی و تکامل حجیت است. دومین مرحله، طب داروسازی و سومین مرحله هم طب معالج است که نسخه می‌دهد. البته این سه مرحله مخصوص طب نیست بلکه در کلیه امور، این سه مرحله وجود دارند.

۶ - پرسش و پاسخ

(س): معنای تدریجی‌الحصول در مورد ساختن یک ابزاری (مانند ریش تراش) چیست؟ چون به صورت تدریجی‌الحصول، آنرا بدست نیاورده‌اند بلکه فقط ماهیتش را کشف کرده‌اند.

۱/۶ - تدریجی‌الحصول بودن علم به معنای تکامل دارای نقص و کمال

(ج): تدریجی الحصول یعنی تکاملی که دارای نقص و کمال است. یعنی امروز در یک مرتبه است و فردا با یک تئوری دیگر عوض می شود. حتماً در اجتهاد نیز پایه های اصول عوض می شود. اصولاً ادراکات بشری ادراکاتی تدریجی الحصول است یعنی ادراکاتی تکاملی است. چه در آن قسمتی که باید قیاس را دخالت داد و چه در آن قسمتی که بایستی حس را دخالت داد یعنی به عینیت تطبیق کند.

۲/۶ - ناکارآمدی علم معرفتی موجود در مدل سازی

آنچه در رابطه با «معرفت» بیان شد بایستی بتوانیم در مدل بیاوریم. البته بایستی دقت کرد در ابتدأ بگونه ای از علم تعریف کنیم که مفهوم معادله شبیه معادله های نظری بشود و نه معادله کاربردی. از طرفی ریاضیات کاربردی مانند ریاضیات نظری نیست وقتی در ریاضیات نظری بحث از معادله می شود یعنی ابتدأ یک مفروضی را فرض می کنیم و می گوئیم این جسم دارای چند سطح است آنگاه خط و نقطه را انتزاع می کنیم. حالا از نسبت بین خط و نقطه، سطح را تعریف می کنیم و در آخر بر اساس مفروض ذهنی خودمان، ساختمانش را ترسیم می کنیم. خط مستقیم و منحنی را تعریف می کنیم که بر اساس مفروض خودمان به انحنأ کامل ۳۶۰ درجه گفته می شود. سپس مربع را هم علی حده تعریف می کنیم آنگاه نسبت های بین آنها را ملاحظه کرده و در پایان یک ساختمانی درست می کنیم این ساختمان غیر از ریاضیات کاربردی است. غرض از معادله در ریاضیات کاربردی، معادله تغییر است.

۳/۶ - نظام معرفتی بر پایه تغییر اصل در مدل سازی و معادله کاربردی

معرفتی که در باب تغییر است اصل است. معرفتی که در باب تغییر است نمی تواند ریاضیات نداشته باشد. اگر ریاضی نداشته باشد می گوئیم به طور اتفاقی موشک های آمریکا به هوا می رود اما سنگهایی را که ما پرت می کنیم به هوا نمی رود! یا می گوئیم آنها بدون محاسبه مواد را روی هم می ریزند کامپیوتر درست می شود اما وقتی ما این کار را می کنیم شیشه یا کوزه جای ترشی درست می شود!

بنابراین اگر ما بخواهیم افسران ارشد مقابل افسران ارشد کفار داشته باشیم باید به اندازه وسع خودمان تلاش کنیم. نظام جمهوری اسلامی تأسیس شده و به همین جهت هم شهیدان گرانقدری تقدیم نموده است. حال اگر ما سعی در ارائه نرم‌افزارهای آن نکنیم و یا سهل‌انگاری کنیم در قیامت چه جوابی خواهیم داشت؟ پس در مدل ریاضی پس از ملاحظه یک تناسباتی در مجموعه بین عوامل برونزا و درونزا و نسبت بین آنها یک شیب تنظیم می‌شود. از مفهوم ریاضی ممکن نیست «کم» حذف گردد و «کم» بایستی در سه سطح قابل ملاحظه باشد تا بتوانیم یک کار مؤثرتر از کفار در دستگاه الهی انجام دهیم و انشاء الله تعالی انقلاب فرهنگی را محقق سازیم.

۴/۶ - الگو به معنای تناسبات زیرساختی سازمان برای تقسیم کار

حجت الاسلام رضایی: بحث پیرامون الگو به معنای اخص است.

(ج): الگو به معنای اخص همان نظامی است که اگر چنانچه بخواهیم یک سازمانی را بهینه کنیم ابتدا الگو و تناسباتش را تنظیم می‌کنیم. پس «الگو» به معنای «تناسبات زیرساختی سازمان برای تقسیم کار است».

۱/۴/۶ - انفعالی بودن مجموعه‌سازی و تقسیم کار بر اساس سازمان هزینه‌ای

البته می‌توان تقسیم کار را به چند نحو در سازمان ملاحظه نمود. گاهی سؤال می‌شود که خوب است سازمان چه چیزی داشته باشد؟ در پاسخ می‌گوئیم: چه کار و هدفی دارید دیگر نمی‌گوئیم چه کارهایی باید داشته باشید. پس ابتدا همه کارهایی را که دارید لیست می‌کنید آنگاه می‌گوئید کارها را طوری تنظیم کنید که با هم تداخل پیدا نکنند و هر کاری یک مسئول خاصی داشته باشد. تقسیم کار را هم به ساده‌ترین وجه نگاه می‌کنید. در ساده‌ترین تقسیم وقتی که بخشها معین می‌شود دیگر ضربی در کار نیست. البته می‌توان با یک تخمین بسیار ساده‌ای گفت برای این قسمت این مقدار پول لازم است، یعنی میزان خرجهایی را که لازم است به صورت هزینه‌ای می‌بینیم و بدون دلیل معین می‌کنیم که هزینه فلان بخش چقدر است. بدون دلیل

به بعضی‌ها هم توصیه می‌کنیم کمتر خرج کنند و به بعضی‌ها هم می‌گوئیم اشکالی ندارد بیشتر خرج کنند در آخر مجموعه هم یک متوجه‌ای پیدا می‌کند که آنرا نیز نمی‌توان کنترل کرد. این عین مجموعه سازمانهایی است که متدینین درست می‌کنند.

بدون استثنا متدینین سازمانهایی را که درست می‌کنند اولاً از پائین شروع می‌کنند یعنی چیزهایی را که نسبت به موضوع به ذهنشان می‌رسند لیست می‌کنند بگونه‌ای که قدرت طبقه‌بندی و بهینه کردن آنها ندارند و بعد هم آنها را در یک دوره مالی هزینه‌ای معین می‌کنند.

پس موضوع فعل و خود فعل داریم. موضوع فعل و خود فعل به صورت تخمینی ساده ابتدائی معین نمی‌شوند. در اینجا تقسیم کار و معین کردن حوزه مسئولیتها کلاً ساده به کار می‌رود. حالا پس از این مرحله دسته‌بندیهای ساده نیز انجام می‌دهیم و طبقه‌بندی برایش درست می‌کنیم می‌گوئیم این کارها مسانخ و شبیه همدیگر هستند، پس بایستی یک مسئول بنام «مدیر» برای آن معین کرد. این کار بسیار غلط است و معنایش این است که ما اصلاً دشمن و دوست را به حساب نمی‌آوریم.

۲/۴/۶ - توسعه‌یاب بودن مجموعه‌سازی و تقسیم کار بر اساس بهینه راندمان

گاهی هزینه‌ای برخورد نمی‌کنید و لذا از ابتدا تعریف می‌کنید که برای یک هدف چه تغییراتی لازم است تا در محیط اعمال بشوند؟ این موضوع چگونه پیدا می‌شود و چگونه رشد و گسترش پیدا می‌کند؟ اگر از بالا به پائین بیائید، آنگاه هم برای هدف و هم برای تعریف خود مبنا خواهید داشت و هم می‌توانید علت پیدایش ساختاری که می‌تواند این هدف را ایجاد کند بیان کنید و هم تقسیماتی می‌توانید انجام دهید. بایستی حتماً مفهوم بهینه و ریاضی شدن و... و اینکه ضرورت این بحث چیست و چه نسبتی با ضرورت دومی دارد برای شما تمام باشد. یعنی طبقه‌بندی ضرورتها و اولویت‌بندی بر اساس یک قاعده و قانونی باشد. بعد در

آخر وقتی به سازمان می‌رسد روشن می‌شود چرا سه بخش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ذکر کردیم و چرا چهار و یا هشت بخش ذکر نکردیم.

بنابراین اگر بخواهیم وحدت و کثرت در نتیجه دارای محصول باشد بایستی برای ردّ و یا قبول آن دلیل منطقی داشته باشیم. رد و قبول یعنی چه؟ یعنی اگر چنانچه تئوری در عمل شکست بخورد و ما ردّ آن تئوری را اثبات کنیم این کار بدون دلیل امکان ندارد باید بازخورش برگردد و بگوید آن موضوعاتی را که فرض کرده بودید نبودند حالا می‌خواهیم اصل تئوری را بهینه کنیم و متغیرهایش را عوض نمائیم. یعنی ما از وضعیت آزمون گذشته، بهینه اصل تئوری را نتیجه می‌گیریم. در قسمت اولی - که سازمان را هزینه‌ای بررسی کردیم - همه تقصیرها را متوجه عناصر می‌کنیم.

۵/۶ - توسعه حضور نظام اختیارات مادی در مفاهیم، ساختارها و محصولات موجب پیدایش حاکمیت تمدن مادی بر تمدن الهی

آقای علیپور: سؤال اول این است اراده و اختیار در ایجاد شیب برای تغییر عوامل درونزا چه نقشی دارد؟ آیا انسان - که دارای اراده و اختیار است - یک عامل درونزاست یا عامل برونزا؟

(ج): نفس اختیار موضوعاً چیست؟ اختیار در کجا اعمال می‌شود؟ چیزی را اختیار می‌کنید که نمی‌توانید محقق بشود. بنابه ظرفیت تحققش، توسعه‌پذیر است. اصولاً اختیار را یک ماهیت مجردی که تکامل‌پذیر نیست ببینید. چراکه اختیار می‌تواند تکاملی باشد. معنای اختیار تکاملی این است که ظرفیت اختیار - با توجه به تعریف روحی، ذهنی و عینی - می‌گوئید شدت تعلق و تنفر ما زیاد می‌شود آنگاه نسبت بین اینها هم شدت تحمل ما زیاد می‌شود تا می‌توانیم جهتگیری، موضعگیری و مجاهده داشته باشیم، ولی می‌گوئید این اصلاً کار نمی‌کند می‌گویم چرا می‌گوئید وقتی که به محیط عینی می‌رسد مطلقاً به ما میدان داده نمی‌شود. می‌گویم پس اثر مقاومت شما در تاریخ ظاهر می‌شود و نه در وهله می‌گوئید. می‌پرسید چرا؟

می‌گوئیم برای اینکه اختیار یک فرد در فرد دیگر حضور پیدا نکرده است. هرگاه اختیارات در یکدیگر حضور پیدا کنند یعنی شما در جهتگیری به تفاهم برسید و در مقابل دشمن با هم باشید دیگر علاوه بر اینکه ظرفیت اختیار شما تکاملی می‌شود، توسعه عینی نیز پیدا می‌شود. در امور انسانی بایستی اختیار افراد در اختیارات دیگران قدرت حضور پیدا کند.

پس اولاً ضربی که اختیار افراد در اختیار دیگران پیدا می‌کند مهم است. ثانیاً مکرراً ضرب می‌شود که گزینه‌ها هم بر حسب کارهای مختلف باز اختیار در آنجا حضور داشته باشد. مثلاً شما تصمیم می‌گیرید روش علوم را عوض کنید. این یک اختیار ساده‌ای نیست. در این کار، اختیار شما هم در اختیار دیگران و هم در علوم مختلف و موضوعاتش حضور پیدا می‌کند. حالا وقتی اختیار در موضوعات مختلف حضور پیدا کرد معنایش این است که بستر تحقیقی برای اختیارات در زمان دوم فراهم شده است بدین معنا که محیط‌سازی برای اختیارات انجام گرفته است. در این صورت محیط توسعه پیدا می‌کند و موضوعات جدیدی را برابر اختیار افراد می‌گذارد.

در کلیه مفاهیم، ساختارها و محصولات، اختیارات نظام کفر شدیداً بالا رفته است ولی اختیارات نظام الهی در اجتماع حضور پیدا نکرده است بلکه دچار یک چالش مهمی شده است. چالش مهم این است هر چند که مردم متدین هستند و لکن حوزه تعاریف متدینین در ارزشها، دستورها و توصیفها تا اجرا و ساختارسازی جریان پیدا نمی‌کند و اصلاً می‌گویند ما مسئول اجرا نیستیم. آنگاه اگر به دانشگاه دقت کنیم می‌بینیم دانشگاه حوزه دین را محدود می‌کند و حتی در کتابی تحت عنوان «موانع مدارهای توسعه اقتصادی ایران» دین و قانون اساسی - که به دین قدرت داده است - از موانع ثمره شده‌اند. این امر بدین معناست که دانشگاه برای خودش حق قضا، نسبت به دین را محفوظ داشته است ولی متدینین حق قضا نسبت به موضوعات کار دانشگاه را از خود سلب نموده‌اند.

حال نتیجه این امر چه خواهد بود؟ گاهی به شوخی می‌گوئیم: «روش علوم میان فلاسفه و علوم حسی مانند عمرعاص و ابوموسی اشعری است. یکی انگشتر را در می‌آورد می‌گوید من کار به حکومت ندارم و دیگری هم انگشتر را بدست می‌کند و می‌گوید من هم به حکومت کار دارم و هم به ارزش». این یعنی به عینیت اکتفا نمی‌کنند. بلکه پرورش روح، ذهن و عین را می‌خواهد بدست گیرند و مدعی هستند که زیبایی‌شناسی مردم را تغییر می‌دهند.

۶/۶ - بررسی مزیت الگوی راندمانی نسبت به الگوی هزینه‌ای

بنابراین «تناسبات زیرساختی سازمان» بمعنای الگوست. در این تناسبات گاهی به صورت فله‌ای تقسیم کار می‌شود و گاهی تصریح می‌شود که راندمانی کار کنید و نه هزینه‌ای. پس اگر سازماندهی هزینه‌ای شد یعنی به صورت تجارب ساده مفرده عمل شد مانند تدابیری که خواجه نصیر برای مدن ذکر می‌کند دیگر چنین سازماندهی امروزه موفق نخواهد بود. نه تنها امروزه موفق نیست بلکه در گذشته نیز شکستهایی داشته است. ولی اگر ادعا کردید که باید مدل داشت و جایگاه هر چیز را معین کرد، مرتباً بایستی مدل بهینه گردد و باید بوسیله مدل بگوئید چه چیزی کم و چه چیزی زیاد شود. پس الگو بمعنای تناسبات زیرساخت سازمان است.

(س): گاهی هم الگوی هزینه‌ای گفته می‌شود.

(ج): این الگو برای رفتارهای هیئتی خوب است.

(س): حالا ما بر اساس این مطلب وقتی می‌خواهیم در بیرون آسیب‌شناسی کنیم می‌بینیم مدل هزینه‌ای در محاسبات و تناسبات حضور دارد.

(ج): این محاسبات هر روز عوض می‌شوند. چند مدت قبل می‌گفتند: بایستی سه نیرو در هم ادغام شوند ولی حالا می‌گویند بایستی تفکیک شوند. پس ما بایستی ابتدا برای خودمان تعریف کنیم آنگاه نواقص

موجود را با عینکی که درست کرده‌ایم نگاه کنیم. حال بوسیله چیزی که درست می‌کنیم بایستی هدفمان را تعریف کنیم. سپس چگونگی پیدایش آن موضوعی را که برای از بین بردن خلأ، ضروری میدانیم، لازمه آنرا ذکر کنیم. بعد یک توصیف فلسفی از آن ارائه نمائیم آنگاه پیش فرض‌ها را درست کنیم. حالا ما این کار را نکرده‌ایم می‌گوئیم کفار دارند تغذیه می‌کنند، چنین نیست در هیچ سطحی از سطح دیگر بیگانه باشد. یعنی چه؟ یعنی خاستگاه فرهنگی آنها بخشهای مختلف را در جهتگیری به یک طرف هدایت می‌کند. شما خیال نکنید که بی‌جهت اسم علوم پایه را علوم پایه گذاشته‌اند. فلسفه فیزیک - معاذالله - جای «لا حول و لا قوه الا بالله العلی‌العظیم» را می‌گیرد. ما می‌گوئیم حول و قوه‌ای نیست مگر از خدای متعال اما آنها می‌گویند قوه مربوط به ماده است یعنی تغییرات مربوط به ماده است. آنها می‌گویند ما هم خود رفتار را تعریف می‌کنیم و هم کمی و ریاضی می‌کنیم و هم زیست را بوسیله آن بیان می‌کنیم. بعد می‌گویند در طبقات مختلف که ادعا می‌کنیم علوم مربوطه را می‌آوریم که مجموعه آنها تعاریف کاربردی نظام کفر را تشکیل می‌دهند. فقط نوع کفر آن از نوع بت‌پرستی باستانی نیست بلکه کل جهان ماده را می‌پرستند و نوع ابزارها و مناسک آنها هم از قبیل از مناسک ساده کفار باستان نبینند آنها بخاطر تلسمات و جادو، برق را اختراع نکردند بلکه بر اساس محاسباتی، آثار ماده را به دست گرفته‌اند.

بر اساس دستگاه الهی «کلاً نمدّ هولاً و هولاً» (۳) خدای متعال هم کفار و هم مؤمنین را در این عالم یاری می‌کند چون این عالم بستر آزمایش است. بنابراین اگر تعاریف کاربردی کفر تولید شد، کارآمدیش اینگونه نیست که از «لا حول و لا قوت الا با» خارج باشد. عکس این مطلب نیز صادق است. مثل اینکه می‌گوئید خدای متعال انگور را خلق کرده و امداد می‌کند که هم سرکه از آن درست کنند و هم شراب. اگر کسی خواست از رزق حسن مصرف کند از انگور شیره درست می‌کند و اگر خواست مسکر درست کند انگور را تبدیل به خمر می‌کند. در اینجا ممکن است چنین تصور شود که مگر ممکن است متدینین همه علوم را

تولید کنند؟ واقعیت این است که بیش از چندین میلیون نفر روزانه کار فکری کردند و می‌کنند تا محصولی بنام تمدن امروزی را برای بشر به ارمغان آورده است. اما برای سعادت واقعی بشر راهی جز پی‌ریزی تمدن اسلامی بر اساس مذهب حقه جعفری اثنا عشری نیست.

۷ - سازمان اجتماعی به معنای سازمان اقامه کننده تکالیف

حال در ادامه عرض می‌کنم که «سازمان اجتماعی» به معنای سازمان اقامه کننده تکالیف یک ملت است. به عبارت دیگر مشروعیت‌هایی را که داریم در جامعه اقامه می‌شود. این فقط در بخش دولت مطرح نیست دولت فقط موظف به خدمات است و آنهم اقامه کردن کلیه تکالیف است، زیرساخت تکالیف هم ارزشها هستند. یعنی حافظ توسعه ارزش، دولت است.

۸ - بررسی تقسیم به متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی از جهت نظام ارزشی اقتصادی، الگو و تناسبات و سازمان اقامه کننده تکالیف

(س): آیا تقسیم «متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی» در تناسبات زیرساختی سازمان می‌آید یا در خود سازمان اجتماعی قرار می‌گیرد؟

(ج): الگوی تناسبات، نسبتها را ذکر می‌کند و اینجا پیاده می‌شود. اگر گفتیم «متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی»، تناسبات هر یک در الگوی سازمان اجتماعی معین می‌شوند.

(س): آیا متمرکز و نیمه متمرکز را از نظام ارزشی اقتصادی می‌گیریم؟

(ج): در نظام ارزشی اقتصادی معین می‌کند که یک نظام، سوسیالیست یا سرمایه‌داری و یا ترکیبی از این دو است. در خانه اول مردم بایستی به صورت ارزشی قبول کند و در خانه دوم بایستی تناسبات تمام بشود. آنگاه تناسبات، یک ساختارهای عینی می‌طلبند.

(س): حالا ممکن است متمرکز و یا نیمه متمرکز و یا کارگاهی باشد.

(ج): اقامه کننده هم متمرکز و هم نیمه متمرکز و هم کارگاهی را اقامه می‌کند. به هر حال این عنوان از کجا بدست آمده است؟ اگر ارزش، سه دسته نشود و ارزشهای عمومی (مالکیت‌های عمومی) فقط دولتی باشد، یعنی اگر ارزشهای گروهی، تعاونی و خصوصی نباشند نمی‌تواند تناسبات و سازمان پیدا کند. تناسبات یعنی اینکه نسبت بین موضوعات و فعلیهایی که می‌خواهد روی آن انجام بگیرد با یکدیگر چگونه است. به عنوان مثال من می‌خواهم این مداد را رنگ کنم برای این کار آیا صد هزار نقاش بیاورم؟ یا برای تراشیدن آن چند هزار نفر بیاورم؟ اینکه به چه نسبت نقاش بیاوریم، یک طرف تناسبات درونی ساختار است. تناسب خودکار ساختن و با مداد ساختن چقدر باشد؟ تناسبات همیشه نسبتهای تشکیل دهنده را تحویل می‌دهد. برای یک سازمان حتماً کارهای مختلفی مطرح است که بایستی یک نسبتهایی بین آنها قرار گیرند تا تناسبات آن زمان را تمام کند. این تناسبات اعم از اینکه طولی، عرضی و موضوعی باشند معین گردند.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- (زیارت حضرت علی(ع) در روز غدیر)

۲- مثلاً می‌گویند برای درست کردن حلوی لاری مثلاً ۳ لیوان آب ۲ لیوان شکر، ۲۰۰ گرم نشاسته لازم است طوری که ابتدا آب و شکر جوشانده شود تا قوام پیدا کند آنگاه نشاسته را پس از اینکه خیس شد با آن مخلوط کنیم. مثلاً توصیه می‌کنند که حرارت چقدر باشد و... تا حلوی لاری درست شود.

۳- سوره بنی اسرائیل آیه ۲۰

۷۸/۹/۱۴

جلسه ۵۵

جدول اوصاف: ارزیابی کارایی صنعت در ارضاء نیاز

اثر صنعت			اثر اقتصاد			اثر اجتماع			توسعه ساختار کارایی
امکان	ابزار	انسان	امکان	ابزار	انسان	امکان	ابزار	انسان	
سازمان صنعتی	الگوی سازمان صنعتی	مشارکت در پیدایش تکنیک و ابزار	سازمان اقتصادی	الگوی سازمان اقتصادی	مشارکت در ارزش یابی	سازمان اجتماعی سازمان افاقه‌کننده کلیه کالیف (دولت)	تدابیر زیرساخت سازمان	نظام ارزشی اقتصادی	در توسعه ارضاء نیاز عمومی (امیانت)
برنامه صنعتی	الگوی برنامه صنعتی	مدیریت صنعتی	برنامه اقتصادی	الگوی برنامه اقتصادی	مدیریت اقتصادی	برنامه اجتماعی	الگوی برنامه اجتماعی	مدیریت اجتماعی	در توازن ارضاء نیاز گروهی (عدالت)
گردش عملیات صنعتی	الگوی گردش عملیات صنعتی	مشارکت صنعتی	گردش عملیات اقتصادی	الگوی گردش عملیات اقتصادی	مشارکت اقتصادی	گردش عملیات اجتماعی	الگوی گردش عملیات اجتماعی	مشارکت اجتماعی	در بهرهوری ارضاء نیاز فردی (افسما)

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تشریح مفاهیم مشارکت، الگو و سازمان اجتماعی در سطر اول جدول ارزیابی صنعت و تبیین

مفهوم توازن و مدیریت اجتماعی در سطر دوم جدول

جلسه ۵۶

فهرست مطالب

- ۱ - بررسی مفهوم مشارکت اجتماعی، الگوی سازمان و سازمان اجتماعی ۳
- ۱/۱ - مشارکت اجتماعی به معنای مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی ۳
- ۲/۱ - الگوی سازمان اجتماعی به معنای تناسبات زیرساختی ۳
- ۱/۲/۱ - تناسبات زیرساختی در سطح اجتماعی به معنای زیرساخت مدیریت و سازماندهی دولت ۴
- ۲/۲/۱ - تناسبات زیرساختی مدیریت به معنای نحوه پیدایش تصمیم و اجرا ۴
- ۳/۲/۱ - تناسبات به معنای نسبتهای مطرح در بین دسته‌بندیهای کلی وظیفه دولت در پیدایش ساختار اداره ۴
- ۴/۲/۱ - عدم کارآمدی تفکر شهودگرائی و عنصرگرائی در اداره و اصلاح سیستم ۵
- ۵/۲/۱ - بررسی لوازم تناسبات الهی و مادی در سازماندهی اختیارات ۶
- ۶/۲/۱ - ضرورت کمی شدن عدالت و تقوا برای تنظیم تناسبات اسلامی ۶
- ۷/۲/۱ - تنظیم و هماهنگی نظام اراده‌ها بوسیله الگوی سازمان اجتماعی ۷
- ۳/۱ - بررسی مفهوم پیدایش نظام ارزشی اقتصادی در خانه اول جدول ۸
- ۱/۳/۱ - ناکارآمد بودن فقه فردی در ارائه مدل تنظیم اجتماعی ۸
- ۲/۳/۱ - نظام ارزشی پایه اساسی اجتماعی در پیدایش تکالیف ۹
- ۲ - تشریح مفهوم مشارکت اقتصادی به مشارکت در پیدایش ارزش پولی ۹
- ۳ - بررسی معنای الگوی سازمان اجتماعی ۹
- ۱/۳ - چارت سازمانی بیانگر الگوی سازمان ۱۰
- ۲/۳ - کیفیت تنظیم تناسبات پایه تقسیم کار و وظایف سازمانی ۱۰
- ۴ - قوانین توصیفی، تکلیفی، ارزشی شاخصه نظام ارزشی اقتصادی ۱۱
- ۵ - اساس قرار نگرفتن انگیزه مذهبی در موضوع و تقسیم کار سازمانهای دولتی ۱۱

- ۶ - سازمان اجتماعی، سازمان اقامه کننده (دولت) ۱۲
- ۷ - تشریح اجمالی خانه‌های اقتصادی جدول در سطر اول ۱۲
- ۸ - بررسی سطر دوم جدول (توازن) ۱۲
- ۱/۸ - بررسی معنای مدیریت اجتماعی در سطح توازن ۱۳
- ۱/۱/۸ - بررسی تفاوت مدیریت کلان با مدیریت توسعه ۱۳
- ۲/۱/۸ - توازن در سطح مدیریت اجتماعی به معنای عدل تحقیقی نه عدل التزامی ۱۵
- ۳/۱/۸ - اشکال به تعریف عدل (وضع کل شأ فی موضعه) ۱۵
- ۹ - بررسی معنای مدیریت در سه سطر جدول ۱۶
- ۱/۹ - نظام ارزش مدیریت، تناسبات مدیریت و نظام اقامه کننده مدیریت در سطح توسعه مربوط به سطر اول جدول ۱۸
- ۲/۹ - سطح توازن مربوط به دولت و سازمانها و نهادهای صنفی ۱۸
- ۱۰ - مفهوم عدالت به معنای تناسبات جهت تکامل بر مبنای نظام ولایت ۱۹
- ۱/۱۰ - تعیین جایگاه بر اساس جریان تکامل ۲۱
- ۲/۱۰ - سطوح تعریف از عدالت ۲۱
- ۱/۲/۱۰ - عدل به معنای تعیین جای هر شأ بر اساس مکانش ۲۱
- ۲/۲/۱۰ - عدل در معنای دوم به تعیین منزلت هر شأ بر اساس تلائم با فطرت ۲۱
- ۳/۲/۱۰ - ناکارآمد بودن دو تعریف از عدل در تنظیم ضابطه کمی و کیفی کارشناسی ۲۲
- ۴/۲/۱۰ - عدالت به معنای ملاحظه منزلت و جایگاه در جریان تکامل ۲۲
- ۵/۲/۱۰ - جمع‌بندی معنای عدالت ۲۲
- شناسنامه جلسه پژوهشی :
- تاریخ جلسه : ۲۰/۹/۱۳۷۹
- شماره جلسه : ۵۶
- مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی
- اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :
- پیاده کننده : آقای رضوانی
- ویراستاران : آقایان رضوانی و میرزایی
- عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی
- حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

بسمه تعالی

۱ - بررسی مفهوم مشارکت اجتماعی، الگوی سازمان و سازمان اجتماعی

حجت الاسلام رضایی: در جلسه گذشته در بلوک اول از سطر اول که تحت عنوان اثر اجتماعی بر انسان بود، سه عنوان «مشارکت اجتماعی، الگوی سازمان اجتماعی و سازمان اجتماعی» بیان شد.

۱/۱ - مشارکت اجتماعی به معنای مشارکت در پیدایش نظام ارزشی اقتصادی

آنگاه «مشارکت اجتماعی» به «نظام ارزشی اقتصادی» تعریف شده و ثمره مشارکت اجتماعی، پیدایش یک نظام ارزشی اقتصادی می‌شود که پایه حقانیت، یعنی حق و باطل قرار می‌گیرد.

۲/۱ - الگوی سازمان اجتماعی به معنای تناسبات زیرساختی

الگوی سازمان اجتماعی و خودسازمان اجتماعی که دو خانه بعدی سطر اول هستند به «تناسبات زیرساختی» تعریف شدند. با این توضیح که بر اساس یک نظام ارزشی (اسلام) مثلاً ربا حرام است و بر اساس نظام ارزشی دیگر (سرمایه‌داری) به لزوم ربا حکم می‌شود.

پس منظور از «تناسبات زیرساختی» همان نسبت‌های کلانی است که بین متغیرهای اصلی برقرار می‌شوند.

مثلاً در اقتصاد سرمایه‌داری، چهار عامل را به عنوان متغیرهای اصلی معرفی می‌کنند: ۱ - نیروی کار ۲ -

سرمایه ۳ - زمین ۴ - تکنولوژی. پس مراد آن نسبتی است که بر پایه یک نظام ارزشی بین عوامل برقرار

می‌شود. البته گاهی نسبت‌های متعددی برقرار می‌کنند ولی یک نسبت در میان آنها اصلی‌ترین محسوب

می‌شود. فرضاً در یک نظام، سرمایه و در یک نظامی کار حاکم می‌شود. پس تناسبات زیرساختی یعنی

معادلاتی که بر اساس تناسباتی که متفاوتند، بدست می‌آیند.

۱/۲/۱ - تناسبات زیرساختی در سطح اجتماعی به معنای زیرساخت مدیریت و سازماندهی دولت

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: الگو همان زیر ساخت مدیریت و زیرساخت سازماندهی دولت است، و تناسبات کاری به ربا ندارد.

(س): چون اولی قید اقتصادی داشته است.

(ج): اقامه کردن نیاز به ماشین دارد اگر این ماشین درست تعریف نشود و یا بر اساس و مبنای مادی تعریف

شود آنگاه اقامه بد واقع می‌شود. آنچه که بر اساس ارزش اقتصادی وجود دارد بر سه دسته‌اند: ۱ - دولتی ۲

- خصوصی ۳ - تعاونی (یا متمرکز، نیمه متمرکز و غیر متمرکز). هرچه در این نظام ارزشی مطرح شود

بعنوان قانون تلقی می‌شود که به دست دولت واگذار می‌گردد. یعنی وزارتخانه‌های دولت (از مدیریتهای

کوچک گرفته تا مدیریت کلان دولت و تا کل نظام) یک تناسباتی مختص به خود دارد.

۲/۲/۱ - تناسبات زیرساختی مدیریت به معنای نحوه پیدایش تصمیم و اجرا

نحوه پیدایش تصمیم و اجرا هم یک نسبتی دارد. بنابراین موضوع بحث اصلاً امور خرد اقتصادی نیست.

بلکه در اینجا بیان می‌شود که اصلاً سازماندهی دولت ایجاب نمی‌کند که اسلام، انگیزه را اساس قرار بدهد

و غرض هم خود سازماندهی دولت است و این غیر از این است که دولت مأمور می‌شود، چون دولت

ماشینی ندارد که مأمور بشود، فرضاً شخصی مأمور می‌شود که از دریا بگذرد اما کشتی ندارد بلکه یک

تراکتور دارد لذا او نمی‌تواند از دریا عبور کند.

(س): آیا تناسبات به منزله همان ماشین است؟

۳/۲/۱ - تناسبات به معنای نسبتهای مطرح در بین دسته‌بندیهای کلی وظیفه دولت در پیدایش ساختار اداره

(ج): تناسبات، نسبتی است که بین دسته‌بندیهای کلی وظیفه دولت، در پیدایش ساختار اداره مطرح است.

در جلسه قبل هم بیان شد که سازمان درست کردن به صورتهای مختلف ممکن است و یک شکل آن - که

شکل مطلوبی است - این است که بتواند معلوم کند که چه چیزهایی اساس تصمیم موضوعات قرار می‌گیرد

و چه چیزهایی اساس تقسیم فعالیتها نسبت به موضوعات قرار می‌گیرد تا دولت بتواند اقامه کند. الان یک سازمان بزرگی بنام دولت وجود دارد که دارای سه بخش مقننه، قضائیه، اجرائیه است که بالا سر همه آنها هم رهبری قرار دارد. در قانون اساسی، چنین ساختاری پیش‌بینی شده است ولی اصلاً تناسباتی که بخواید این سیستم را اجرا کند وجود ندارد. بلکه همان وزارتخانه‌های قبلی است منتهی با مختصر تعمیراتی مشغول کار هستند.

در این مورد مثالی نیز ذکر شد مبنی بر اینکه قبلاً کمیته، شهربانی و ژاندارمری را ادغام کردند و اکنون می‌خواهند مجدداً به شکل اول برگردانند حال معنای این کار چیست؟ بررسی این موضوع مستقیماً ربطی به نظام اقتصادی و ربا ندارد. بلکه به ماشینی کار دارد که تناسبات (نسبتهایی که بین فعل و کار و اثر وجود دارد) را تنظیم کند. چون اگر این ماشین سالم نباشد، برنامه، عملی نخواهد شد و اگر این ماشین سالم نباشد، اقامه نمی‌تواند درست انجام بگیرد. البته وزیر و معاونین او حتماً می‌خواهند که ماشین درست کار کند اما چارت اداری قبول نمی‌کند.

عین همین مطلب در اقتصاد و صنعت نیز مد نظر است. یعنی یک دولتی وجود دارد که دارای یک بخش اقتصادی است. هم چنین در آن یک مشارکت عمومی در ارزش وجود دارد و که خود دارای الگوی سازماندهی است تا این را بتواند اقامه کند و جریان بدهد و برای اداره آن مجرا باشد. بنابراین سازمان اقتصادی آن مهم است ولی مهمتر از سازمان اقتصادی الگوی سازمان اقتصادی آن است.

۴/۲/۱ - عدم کارآمدی تفکر شهودگرایی و عنصرگرایی در اداره و اصلاح سیستم

لذا عین همین مطلب در صنعت نیز مطرح است. اینکه افراد ممتاز و صالح به عنوان مدیر منصوب کنند، ممنوع است که با وجود مدل مدیریتهای غربی یا شرقی، اسلام پیاده شود مگر اینکه کسی نفهمد نفس مدیریت، خاصیت دارد. به عبارت دیگر یا کسی که اصلاً عالم علل و اسباب مساوی است در اینکه چه

شخص به کسی بدهکار باشد و چه طلبکار باشد. ممکن است در جایی هم اثبات کند که مغفرت خدای متعال هم شامل مدیون و هم طلبکار را شامل می‌شود چراکه هر دو مخلوق خدا هستند، و کسی از خدا طلبی ندارد، خدا هم می‌تواند همه را ببخشد. این سخن نمی‌تواند در عالم تکلیف مطرح شود.

این سخن که دست خدا باز است و محصور در هیچ سببی نیست، هرگز در مورد بندگان خدا گفته نمی‌شود چراکه بندگان خدای متعال محصور در علل و اسباب هستند. و اساساً بایستی اهتمام کنند و سعی داشته باشند تا نسبت به شرع منضبط باشند و این انضباط را مرتباً با علم اصول بصورت قاعده‌مند توسعه بدهند و توجه کنند که در مقام فهم معادله و اجرا نیز محاسبه و دقت داشته باشند. هرگز نبایستی خیال کنیم که اسلام بدون محاسبه و دقت پیاده می‌شود. حداقل در دستگاه نظام ولایت این سخن جا ندارد. البته هنگامیکه انسان به اندازه وسع خودش تلاش کرده باشد اگر به یک چیزی نتوانست برسد، خدای متعال او را کمک خواهد کرد. ولی این امر بدین معنا نیست که کسانی شهود را اصل قرار داده و افراد صالح را حاکم کنند. فرضاً بگویند پنجاه هزار نفر سلمان فارسی پرورش دهید تا با گماردن آنها، سیستم اداره اصلاح شود. چراکه این عالم، عالم تکلیف است و بایستی هم در اجتهاد و هم در معادله و هم در اجراً علل و اسباب را رعایت کرد. بله وقتی وارد عالم برزخ شدیم در آنجا دیگر از این تکالیف جزئی خبری نیست و دست ائمه طاهریں (ع) هم به شفاعت باز هست.

بایستی به این نکته ظریف دقت کرد که اساساً این عالم به عنایت خدای متعال و عنایت حضرت ولیعصر (ع) می‌چرخد و لکن این امر به انضباط در می‌آید یعنی حتماً امداد وجود ندارد و لکن امداد بوسیله اسباب صورت می‌گیرد. چون هرج و مرج، مطلوب خدای متعال نیست و لذا مناسک قرار داده است.

اصولاً اینکه سازمان سازگار با برنامه و برنامه هم سازگار با زیرساخت است درست است و لکن تناسبات ربا و بازار و امثال آنها مطرح نیستند بلکه فقط تناسبات اجرا و مدیریت عینی مطرح است چراکه فقط سازمان برای اجرا درست می‌شود. البته اگر انگیزه الهی، باشد به یک نحوه سازماندهی می‌شود و اگر انگیزه مادی باشد به نحو دیگر سازماندهی اعمال می‌شود. مثلاً اگر انگیزه مادی باشد بایستی اختیارات را متمرکز و آنگاه تحقیر کنند. اصلاً مفهوم اداره در دستگاه مادی به معنای در اختیار داشتن ابزار رفع نیاز مردم است و معنا این، سخن تحقیر کردن است. ولی در دستگاه الهی اساساً همه چیز به تقوی برمی‌گردد.

۶/۲/۱ - ضرورت کمی شدن عدالت و تقوا برای تنظیم تناسبات اسلامی

منتهی بایستی تقوا کمی شود تا دیگر جای ادعای بی‌جا باقی نماند همانگونه که در شکل کیفی آن می‌گویند فلانی عادل و یا فلانی فاسق است حال آنکه از قلب فرد که خبر ندارد. شخص بگوید من وقتی منهیات را عمل می‌کنم، نیت من نیستند می‌گوئید نیت شما نیست یعنی چه؟

پس اگر بگوئیم عدالت به صورت کیفی قابل تمیز است، اساساً هر چیزی که به صورت کیفی قابل تمیز باشد قابلیت تبدیل شدن به کمیت را نیز دارد، منتهی منوط به این است که منطبق بتواند کیف را به کم تبدیل کند. اگر ریاضی نتواند کیف را به کم تبدیل کند بایستی بگوئید سختی، سستی، رنگ، گرمی و سردی و... از مقوله کیف‌اند و ربطی به مقوله کم ندارد. ولی اگر منطبق بگوید که کیفیت بدون تناسبات کمی محال است بوجود بیاید، آنگاه حتماً می‌توان گفت باید کیفیت قابلیت ترجمه به کم را داشته باشد.

آقای دانش کاظمی: آیا ابتدا قسمت اول که نظام ارزشی است باید در نظر گرفت تا بعداً به تناسبات توجه نمود؟

(ج): تناسبات، تناسبات اجرایی است نه تناسباتی که برنامه اقتصادی را تنظیم می‌کند. در سطر پائین هم الگوی برنامه و برنامه اجتماعی وجود دارد که بسیار تفاوت دارد. البته با این بیان این سؤال مطرح است که آیا خانه اول (در سطح توازن)، «مدیریت اجتماعی» می‌شود یا خیر؟

(س): نحوه تأثیر نظام ارزشی بر قسمت دوم - که تناسبات اجرایی، مدیریتی و عینی هستند - چگونه است؟ (ج): بایستی این در یک جدول دیگری نوشته شود این سه تا رویهم بالای این سه تا قرار گیرد آنگاه به صورت غیر مستقیم حتماً ارتباط دارند، اولاً این دو خانه با هم مرتبط هستند و هم چنین نسبت و تغییرات آندو قابل محاسبه است.

۷/۲/۱ - تنظیم و هماهنگی نظام اراده‌ها بوسیله الگوی سازمان اجتماعی

و لکن اینکه کسی خیال کند اینجا صحبت از بازار پول است و تناسباتش در سازمان مورد توجه قرار می‌گیرد، غلط است بلکه این، تناسبات اراده‌اند. اینکه نظام اراده‌ها چگونه هماهنگ می‌شوند غیر از نظام محصولات است. اساساً اراده در سازمان هماهنگ می‌شود.

حجت الاسلام رضایی: منشأ اشکال این بود که ستون دوم بحث ابزار است، بنا بود اثر اجتماع بر ابزار ملاحظه شود.

(ج): ابزار تنظیم انسانها مگر نظام‌ها و الگوها نیستند؟ گاهی ابزار از قبیل بیل، کلنگ و تراکتور و... هستند و گاهی ابزار همان نرم‌افزاراند، مثلاً نرم‌افزارهای سازمانی و نرم‌افزارهای تنظیم برنامه هم ابزار نامیده می‌شوند. نرم‌افزارهای کنترل عملیات نیز به عنوان ابزار تلقی می‌شوند. ابزارها گاه هماهنگ‌سازی اراده‌ها را انجام می‌دهد و گاه ابزارهای تنظیم امور اقتصادی هستند و گاه تنظیم صنعت را بدست دارند.

۳/۱ - بررسی مفهوم پیدایش نظام ارزشی اقتصادی در خانه اول جدول

(س): اگر اینگونه است پس چه اشکالی دارد که قید اقتصادی حذف شود و پیدایش نظام ارزشی به صورت عام تلقی شود.

۱/۳/۱ - ناکارآمد بودن فقه فردی در ارائه مدل تنظیم اجتماعی

(ج): خیر موضوع بحث، بحث اقتصادی است و در جدول بیان شده است که طبق مبنای ولایت، اقتصاد به سه دسته تقسیم شده می‌شود: دولتی، تعاونی و خصوصی. نباید فراموش کرد آنچه که مقدسین می‌گویند: مبنی بر اینکه اسلام نظام خصوصی است و یک چیزهایی هم در دست دولت است، ناشی از نگاه خردنگری آنها است؛ یعنی با نگاه خرد به مکاسب مرحوم شیخ انصاری (ره) نگاه می‌کنند، حال آنکه مکاسب مرحوم شیخ انصاری (ره)، نمی‌تواند مدل نحوه تنظیم اجتماعی را تحویل دهد، «حکم فقط همین است» مربوط مقدسینی است که قدرت نه علمی و نه تحلیلی دارند تا بخواهند وارد بحث چک بشوند. اگر کسی در علم اصول خواست حرف بزند و گفت من در آنجا مبنا ایجاد کردم و در معرض نظر فحول می‌گذارم، معنایش این است که برابر شیخ انصاری در بحث اصول، اصل دارد؛ این ربطی به این امر ندارد که بگوئید: مباحث اقتصادی مثلاً چند دسته بیشتر نیست و بخواهند اقتصاد را به صورت خصوصی ملاحظه کنند. قطعاً اسلام اقتصاد را به صورت خصوصی ملاحظه نمی‌کند. و لکن اینکه بگوئید اقتصاد دارای سه بخش است، دیگران هم مطرح می‌کنند و فقط مربوط به شما نیست. (۱)

(س): کیفیت ارتباط سه خانه اول (نظام ارزشی اقتصادی از بخش اجتماع، مشارکت اقتصادی از بخش

اقتصاد دو مشارکت صنعتی از بخش صنعت) چگونه است؟

۲/۳/۱ - نظام ارزشی پایه اساسی اجتماعی در پیدایش تکالیف

(ج): در نظام ارزشی، حجم پول تولید شده مطرح نیست بلکه نظام ارزشی پایه اساسی اجتماعی برای پیدایش تکلیفها است یعنی شایسته و ناشایسته را ذکر کرده که مجلس بر آن اساس می‌تواند قانون تصویب کند. حالا که شایسته و ناشایسته، باید و نباید شد بعد یک حقوقی معین کرده است.

۲ - تشریح مفهوم مشارکت اقتصادی به مشارکت در پیدایش ارزش پولی

بعد مردم در جریان آن حقوق - که دولت هم اقامه می‌کند - یک قدرت مالی تولید می‌کنند یعنی اثر عینی دارد، اثر عینی هم تبدیل به یک متوجه‌ای می‌شود که پول نامیده می‌شود. اصولاً پول دارای متوجه عینی است و نه اثر گرایشی.

(س): پس مشارکت در ارزش پولی مطرح است. منظور از مشارکت هم مشارکت عموم مردم است.

(ج): منظور از مشارکت عموم مردم در بخش اقتصادی، مشارکت در پیدایش ارزش پولی است.

(س): هم چنین مشارکت در پیدایش تکنیک و ابزار.

(ج): در مورد این مطلب که پول چگونه در جامعه پیدا می‌شود، در چندین جلسه بحث شد که در آنجا از پول سه گونه تعریف ارائه شد. اساس انگیزه سازماندهی دولت جهت گردش اراده‌ها چه ابزاری است؟ اگر ابزارش مادی است و گفتید که ما بوسیله پول، وزارتخانه‌ها را اداره می‌کنیم، این بسیار فرق دارد تا اینکه کسی بگوید (برای تقریب به ذهن) مثل حزب کمونیست شوروی برای مدیران یک فلسفه ارائه می‌شود تا احساس هویت سازمانی دیگری بکنند. یا بگویند که ما مثل آلمانیها، انگیزه قومی را تقویت می‌کنیم تا اینها احساس برتری نوعی کنند آنگاه اینگونه حرکت می‌کنند. اما اگر کسی گفت احساس هویت اسلامی بایستی اساس اداره قرار گیرد، احساس هویت اسلامی حتماً بر پایه تقوی و کرامت انسانی است.

۳ - بررسی معنای الگوی سازمان اجتماعی

(س): پس الگو یعنی به مفهوم سازه نزدیک‌تر شد.

(ج): مفاهیم سازه مدل مربوط مدل است و کاری به الگو ندارد. در الگو بیان می‌شود نموداری که برای گردش امور ترسیم می‌شود چگونه است، دیگر ربطی به مدل ندارد. مدل برای این است که معلوم شود آیا این قانون درست است یا درست نیست. الگو برای زمانی است که می‌خواهد از یک چیزی بهره‌وری صورت بگیرد. اما ما تفکیک کردیم و گفتیم که اگر حتی بخواهید به دو نوع مدل یاد کنید اشکال ندارد، به این صورت که یکی مربوط به درست کردن معادله و دیگری مربوط به گردش امور باشد و الان کاری به مفاهیم سازه نداریم. آیا بایستی در الگو یک خانه (باکس) ترسیم شود و بیان شود که منصب رئیس کجا باشد و چه کسانی بایستی به عنوان زیر دست رئیس انجام وظیفه کنند؟

۱/۳ - چارت سازمانی بیانگر الگوی سازمان

(س): آیا مراد از تناسبات به معنای چارت سازمانی است؟

(ج): بایستی یک نسبت‌هایی بین چارت سازمانی برقرار باشد، نحوه ترسیم آن اینگونه نیست که فله‌ای پنج معاونت داشته باشد. بایستی روشن شود که به چه دلیل چهار و یا پنج معاونت برایش قرار می‌گیرد؟

(س): این تناسباتی مدنظر ماست که خود چارت است.

(ج): تناسبات، اساس چارت است.

(س): ولی منظور از بحث تناسبات همین چارت است.

(ج): البته چارتهایی که بر اساس تناسبات ترسیم شده باشد. و آن تناسبات در یک مدلی اثبات شده باشد.

یعنی الان بحث روی چارت سازمانی اثبات شده بوسیله تناسباتی است که آنهم در یک مدل طی یک معادلاتی اثبات شده است.

(س): چون قرار بود بر اساس اینها آمار بیاوریم.

(ج): بلافاصله می‌توان آمار ذکر کرد و گفت که ناهنجاریهای ایجاد شده از تضاد دستگاه اداره با قوانین

ارزشی جامعه علت پیدا شدن مشکلات هم در اداره و هم در جامعه است.

(س): یعنی غرض مفاهیم کاربردی بود.

۲/۳ - کیفیت تنظیم تناسبات پایه تقسیم کار و وظایف سازمانی

(ج): مفاهیم کاربردی یعنی اینکه اول انگیزه جامعه‌گرایی را اساس قرار دادند و حقوق را پائین آوردند و

گفتند وزیر و وکیل ۷ هزار تومان بگیرند اما حالا بر اساس الگوی سرمایه‌داری وزیر و وکیل هفتصد هزار

تومان بگیرند. بعد بیان می‌شود این حرکت نه در ابتدا و نه حالا بر اساس اسلام است، تناسبات هم به همین

معناست که انگیزه‌ای که محور اداره می‌شود چگونه می‌توان آنرا اسلامی کرد و در این صورت چه

وزارتخانه‌هایی بر پایه چه تقسیمی تشکیل شوند. خیال هم نشود که اگر از بین افراد مقدس، مدیران کشور

انتخاب شوند و برای آنها یک نظام حزبی نیز ترسیم شوند همه چیز درست می‌شود چون چارت خاصیتی

ندارد! پایه تقسیم هر چه باشد در تقسیم امور فرقی ندارد!

(س): پس مشخصاً در سطر اول آنچه می‌تواند بطور تفکیکی راهنمای آمارهای اقتصادی باشد ولو بخشی از

آن با توصیفی که بیان شد در صنعت مستقیماً پیدا نخواهد شد.

(ج): فضای اجتماعی وقتی بررسی شود در واقع اثرش روی صنعت مورد نظر است، لذا آماری که قرار است

بدست بیاید باید مربوط به اموری باشند که روی صنعت اثر داشته باشند نه اینکه خودش صنعتی باشند.

۴ - قوانین توصیفی، تکلیفی، ارزشی شاخصه نظام ارزشی اقتصادی

(س): الان در سطر اول در بخش نظام ارزشی اقتصادی آیا باید به دنبال مجموعه قوانین اقتصادی گشت؟

(ج): در خانه اول نوشته شد: «توصیف، تکلیف و ارزش» که در آن نظام ارزشی محترم شمرده می‌شود. اینها

برای نظام ارزشی شاخصه است و خود نظام ارزشی نیست.

۵ - اساس قرار نگرفتن انگیزه مذهبی در موضوع و تقسیم کار سازمانهای دولتی

خانه دوم هم چارتی است که بر اساس تناسباتی می باشد که آن تناسبات بر اساس دین اسلام است. الان در سازمان مدیریت صنعتی در چارتهای سازمانی موجود در هیچ کدام انگیزه مذهبی برای تقسیم کار یا تقسیم موضوع کار اساس قرار نگرفته است.

(س): کل وزارتخانههای دولت را ببینند؟

(ج): بله کل وزارتخانههای دولت که به ملت خدمات می دهند بر اساس انگیزه الهی نمی چرخد.

(س): یعنی توزیع مناصب و اختیارات بر اساس انگیزه الهی نیست.

(ج): اگر چارتهای وزارتخانهها ملاحظه شود می بینید که بصورت خلاصه محور رشد و توسعه آن انگیزش الهی نیست. خود چارتهای چه چیزی را بیان می کنند؟ خود چارتهای بدون مفهوم نیست، مثل کلمه دارای معنا و مفهوم است.

۶ - سازمان اجتماعی، سازمان اقامه کننده (دولت)

(س): پس در خانه سوم که سازمان اجتماعی است، مراد همان دولت است.

(ج): منظور خود دولت با حفظ مقدرات، افراد و مناصب است.

(س): یعنی در اینجا کمیت آن مد نظر است؟

(ج): در وزارت کشاورزی، آقای کلانتری (وزیر کشاورزی) معاونینی دارد که دارای منصبها و مقدراتی هم هستند و پولی هم بین آنها برای کارهای جاری، کارهای عمرانی و خدماتی که دارند تخصیص می یابد.

(س): خود سازمان دولت،...

(ج): اقامه کننده همه تکالیف است که مقدرات آن، «انسان، ابزار و امکان» است که در آن نرم افزار می چرخد.

۷ - تشریح اجمالی خانه‌های اقتصادی جدول در سطر اول

(س): در خانه بعدی، ارزش پولی مطرح می‌شود.

(ج): مجدداً مشارکت عموم در پیدایش ارزش پولی مطرح خواهد شد که اگر بر آن اساس دولت از بخش

خصوصی حمایت کند، حمایت می‌کند و اگر نباید حمایت کند، دیگر حمایت نمی‌کند و هم چنین درباره

تعاونی نیز این امر جریان دارد، خلاصه راندمان پیدا کرده است. اینجا راندمان ارزشی پول از آن همه ملت

است، بعد این سؤال مطرح است که الگوی سازماندهی چه بوده است؟ خدمات ویژه‌ای که می‌دهد

چیست؟

بدنبال آن این سؤال مطرح است که در توازن چه چیزی باید نوشته شود که در اینجا مدیریت اجتماعی گفته

می‌شود؟

۸ - بررسی سطر دوم جدول (توازن)

(س): در سه مفهوم اصلی قرار بود اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز گروهی مد نظر باشد.

(ج): در سطح توازن چکاری صورت می‌گیرد؟ به عبارت دیگر «مدیریت اجتماعی» چه تفاوتی دارد در

آنجایی که تناسبات بود با اینجا که مدیریت است؟ و نیز اینجا که اقامه است چه تفاوتی دارد با آنجایی که

مدیریت است؟

(س): قبل از پاسخ به این سؤالات، تناسبات این سه مفهومی که در اینجا قرار داده شده‌اند از این زاویه

لحاظ شده که اول مفهوم مشارکت قرار گرفت بعد مدیریت و مباشرت به لحاظ جایگاه منطقی آنها اینجا

قرار می‌گیرند و این بلحاظ مفاهیمی بود که از قبل در جدول جامعه وجود داشت.

(ج): خیر اینگونه نیست چون به درستی تحلیل نکرده‌اید اینطور به نظر می‌رسد.

(س): خیر، اولین هماهنگی این سه مفهوم در ارتباط با همدیگر ملاحظه شد.

۱/۸ - بررسی معنای مدیریت اجتماعی در سطح توازن

(ج): وقتی این سه مفهوم ملاحظه شد چه چیزی می‌شوند؟ مدیریت اجتماعی یعنی چه که می‌تواند در برابر توازن قرار بگیرد؟

(س): پله اول به مفهوم مشارکت اجتماعی معنا شد.

(ج): مشارکت در توسعه معنا شد. حالا اینجا بایستی مدیریت در سطح توازن تعریف شود.

(س): اگر چنانچه تمایلات حول یک محور جمع شد یعنی اگر حول یک محور سازمان یافت که پله اول تشکیل موضوع یا حرکت است، در پله دوم بایستی ساماندهی داده شود، این ساماندهی هم حتماً بدون مدیریت واقع نمی‌شود.

(ج): حال سؤال این است که این چه نحوه مدیریتی است؟ آیا مدیریت اداره کل صنایع شیراز است؟ آیا مدیریت اقتصاد و دارائی شیراز است؟ کل مدیریتهایی که شناخته می‌شوند و مردم از آنها مدیریت، می‌فهمد (مانند استانداری و سایر بخشها) است؟ آیا مدیریت تعاونیهاست؟ آیا مدیریت خصوصی اتاق اصناف شیراز است؟

(س): به نظر می‌رسد مدیریت کلان نظام است.

۱/۱/۸ - بررسی تفاوت مدیریت کلان با مدیریت توسعه

(ج): مدیریت کلان نظام یعنی چه؟ یعنی آیا همان چیزی است که در اینجا به عنوان اقامه کننده نام می‌برید؟ یا آنچه که در اقتصاد بیان می‌شود؟

(س): سازمان اقامه کننده غیر از آنچیزی است که در اینجا از آن بحث می‌شود.

(ج): آن چه چیزی است؟

(س): در آنجا از خود سازمان بحث می‌شود اینجا از مدیریت آن بحث نمی‌شود.

(ج): اینجا که مقدرات، انسانها و امکانات و اینجا هم الگو شدند، بنابراین چه چیز کم است که در اینجا

ذکر شده است؟

آقای علیپور: آیا تخصیص نیست؟

(ج): تخصیص که در برنامه انجام می‌شود و درست هم است.

(س): گردش عملیات هم دارد.

(ج): بله، مدیریتی است. که بایستی در ثمره آن توازن یا عدالت مشاهده شود. حال الگوی مدیریتی آن

چیست؟

(س): البته به تعبیری به مجموعه برنامه‌ریزی، گردش عملیات، تخصیص و... مدیریت گفته می‌شود.

(ج): مدیریت خدماتی است که باید دولت به مردم می‌دهد.

(س): یا مجموعه‌ای از وظایف مانند برنامه‌ریزی، طراحی الگوی گردش عملیات، تخصیص در خود برنامه

و... همه اینها عبارت از مدیریت است که در این صورت خود طراحی تناسبات زیرساخت سازمان هم

مدیریت می‌شود یعنی مدیریت مجموعه یک بلوک می‌شود.

(ج): اشکالی ندارد که یک مرتبه تعمیم داده شود و سپس تخصیص داده شود. در تخصیص آیا فرض

می‌شود که هیچکدام از آنها را شامل نمی‌شود یعنی قرار است مابه‌الافتراق آنها بیان شود تا معلوم شود چه

چیزی است؟ چه چیزی است که خاصاً در آنها جا نمی‌گیرد؟ اصولاً در اینجا بایستی تعمیم به تخصیص

برگردد تخصیص اینجا مدیریت را چه چیزی می‌گوید؟

(س): چون اینجا قید توازن هم دارد چیزی که از مدیریت قابل درک است نوعی تقسیم کار اجتماعی است.

(ج): تقسیم کار اجتماعی یعنی چه؟

مهندس دانشمند: فراهم کردن زمینه‌های مشارکت می‌تواند منشأ کار اجتماعی بشود.

(ج): در اینجا مردم شریک بودند در اینکه یک نظام را تأیید کنند و یک نظام ارزشی را بپذیرند حال نظام پذیرفته شده مردم در قانون اساسی به ثبت رسیده حال اینجا چه چیزی است که عدالت را نتیجه می‌دهد؟ (س): ساختار قوانین.

آقای علیپور: چیزی که عدالت را نتیجه می‌دهد قاعدتاً در درونش قسط است یعنی نوعی از تقسیم‌بندی و تقسیط است. حالا چه چیزی را اینجا خاصتاً در مدیریت اجتماعی تقسیط می‌کنند بنظر می‌رسد همان نقش اجتماعی را تقسیط می‌کنند.

(ج): مثلاً اگر بیان شد طبقه‌بندی غیر از این است که اینجا بیان می‌شود اقامه کننده طبقه‌بندی است در سطر اول جدول می‌گویند ارزشها هستند، این جا هم تناسباتش می‌باشند، آیا طبقه‌بندیش اینجا می‌آید یا خیر تا گفته شود دولت در کاری که می‌خواهد بکند در برنامه‌اش رعایت کند که به تعاونیها چقدر تخصیص سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدهد؟ یعنی به آنها بگوید به چه میزان و چگونه به رسمیت می‌شناسد؟ یعنی الگوی اداره اقتصاد جامعه را بیان می‌کند.

مهندس دانشمند: کاری که الان سازمان برنامه و بودجه در سطح کلان انجام می‌دهد.

(ج): بله و بالاترش را هم باید شورای مصلحت انجام بدهد.

۲/۱/۸ - توازن در سطح مدیریت اجتماعی به معنای عدل تحقق‌ی نه عدل التزامی

عدل چگونه تعریف می‌شود؟ همین گونه توازن و عدالت؟

آقای دانش کاظمی: هر چیزی جای خودش قرار بگیرد.

(ج): اگر گفته شود: «وضع کل شأ فی موضعه» دو اشکال بر آن وارد است: اولاً اینکه بایستی برای جریان تکامل تعریف ارائه شود، عدل در جریان تکامل منزلت امور را عوض می‌کند یا خیر؟ به عبارت دیگر عدل برای یک مریض در نسخه‌ای که می‌دهند در روز اول بیماری با روز پنجم و دهم مساوی نیست لذا این

مطلب می‌رساند که جایگاه موضوعات مرتباً عوض می‌شود. بنابراین اگر کسی خواست همانند طب معالجه نسخه بدهد، در اسلام عدل تحقیقی با عدل التزامی تفاوت عمده دارد. در التزامی ادراک ما با علم اصول فرق می‌کند، تحقیقی‌اش این است که می‌گوید الان بایستی چه نسخه‌ای باید داد.

بنابراین تخصیص دادن هر چیزی در جای خودش اولاً متناسب با مراحل کمال عوض می‌شود.

۳/۱/۸ - اشکال به تعریف عدل (وضع کل شأ فی موضعه)

آقای علیپور: یعنی هم جا و هم موضوع تغییر می‌کند.

(ج): اشکال دوم: نسبت تعریف از عدل: «وضع کل شأ فی موضعه» مربوط به زمانی است که سنخ علم، مطلق است و اول و آخر را می‌بینند. هر چیزی که برای قرب لازم باشد واجب می‌شود هر چیزی که بد باشد حرام شود. اما گاهی گفته می‌شود که سنخ علم تدریجی الحصول برای فهم از وحی است. روشن است که این حرف را نمی‌توان زد. لذا دیگر از عدل نمی‌توان چنین تعریفی را ارائه نمود.

(س): نه موضوع و نه جایش را فی حد ذاته می‌توان شناخت.

(ج): حتی اگر شناسائی هم شود هر زمان یکسان نیست. به عبارت دیگر از یک طرف انفعال است که فرد به طرف غرب یا شرق گردش پیدا می‌کند از طرف دیگر هم مقدسی و تحجر است که حتی به تحولات خود اجتهاد هم توجه نمی‌کند که چه زمانی بر مبنای اخباریین و چه زمانی بر مبنای اصولیین عمل می‌شده است و چه قوانینی عوض شده است.

پس در تعریف مورد عدالت که گفته می‌شود «وضع کل شأ فی موضعه» ۱ - موضع در مرحله توسعه اجتماعی چیست؟ محور، توسعه اجتماعی می‌شود. بله در اینکه عدل چیست، تناسبات تکامل مطرح می‌شود، یک چیز ثابت و فیکس نمی‌شود. ۲ - «وضع کل شأ فی موضعه» در بخش تکوین محقق است. ۳ - توصیف عدل در بخش التزامی غیر از بخش تحقیقی است. توصیف عدل در معارف محتمل غیر از معارفی

است که موضع امور در نظام معین نمی‌شود. چون در این صورت نظام حقیقی می‌خواهد. بلکه نظامش یعنی اصل منزلت و مکان را انتزاعی فرض می‌کنند.

متأخر المتأخرین مانند (مرحوم شهید صدر) گفته‌اند بایستی استنباط نظام بشود و لکن ایشان در حلقه‌ها، اصولی را تأسیس نکرده که به حجیت برساند تا بتواند نظام احکام را استنباط نماید. اینکه کسی بخواهد چهار تا حکم را قیاس کند تا ببیند آیا برای تنظیم، کار اصل است یا سرمایه و یا ابزار، حتماً قیاسی است که برای هیچ باسوادی قابل پذیرش نیست. ممکن است در میان عوامها قابل پذیرش باشند. البته ممکن است عوام در یک علم، عالم علم آخر باشد مثلاً ممکن است دانشجویان در علم حوزه عوام باشند هر چند در صنعت، ریاضی و... عالم باشند.

اصولاً از یک طرف در بحث «مدیریت اجتماعی اقتصادی» مسئله توازن (عدالت) و از طرفی مسئله «ارزش» مطرح‌اند که انشاءالله روشن بشوند.

حجت الاسلام رضایی: «مدیریت اجتماعی» به چه مفهومی است؟

(ج): مدیریت اجتماعی آیا در مفهوم چارت اداره است یا در مفهوم سازمان اداره کننده؟

۹ - بررسی معنای مدیریت در سه سطر جدول

(س): با توجه به اینکه این سطر (سطر دوم) سطر توازن و عدالت است در نتیجه بحث توسعه مطرح نیست.

(ج): در اینجا دولت نیست که ضامن توسعه است، اما در سطر اول، دولت ضامن توسعه است.

(س): در این سطر از ساختارهای مدیریتی درون دولت بحث می‌شود.

(ج): خیر، درون جامعه. وقتی درون جامعه آمد سؤال می‌شود مدیریت اجتماعی آن چگونه است؟

آقای علیپور: یک مطلبی بنظر فراموش شده است چون در بحثهایی که در سطح مشارکت مطرح بود تولی در

سطح اول و ولایت هم در سطح دوم ذکر شد. بر عکس بنظر می‌رسد این سطری است که دولت در آن

موضوعیت دارد حتی بحث مفصلی نیز صورت گرفت که در مقام تحقق، تولی اول است یعنی مشارکت اجتماعی اول واقع می‌شود، و دولت بر اساس خواست ملت تشکیل می‌یابد آنگاه دولت اعمال حاکمیت می‌کند. پس سطح دوم سطح دولت است.

(ج): سطح سوم چه خواهد بود؟

(س): رابطه بین دولت و ملت است. اگر بالا ملت و پائین دولت فرض شوند دیگر سطح سوم حتماً رابطه بین ملت و دولت خواهد بود که سطح کارشناسی و مباشرت است.

(ج): در سطر آخر، ارضاً نیاز فردی نوشته شده حال این مطلب به این معناست که کارشناسان بایستی برای خودشان کار کنند؟!

سؤال دیگر: آیا کلاً دولت در سطر دوم می‌آید؟

(س): مدیریت اجتماعی می‌تواند طبق منطق حاکم بر بحث، متناظر به خدمات دولتی باشد.

(ج): خدمات دولتی در اینجا می‌آید: خدمات دولتی به لحاظ کسانی که به آنها خدمت می‌رسند عموم جامعه‌اند. اما کسی که خدمت می‌کند و مکلف به خدمت‌رسانی است، نظام دولت است حال کدام غرض شما است؟

(س): نظام دولت از منظر نظام اقتصادی و صنعتی ملاحظه می‌شود.

(ج): آیا خدمت دهنده مد نظر است یا خدمت گیرنده؟

(س): خدمت دهنده.

(ج): که دولت می‌شود. پس بالای آن نبایستی چیزی نوشته شود که ربطی به دولت داشته باشد؟

(س): آیا لزوماً بایستی بی‌ارتباط از همدیگر باشند؟ می‌تواند اینجا چیزی نوشته شود که با دولت ارتباط داشته باشد.

(ج): شکی ندارد که بایستی ارتباط داشته باشد ولی این ارتباط از چه قبیل است؟ آیا از قبیل صحبت بنده با

کسانی است که الان زائر حضرت رضا(ع) هستند؟!

(س): قاعدتاً بایستی ارتباط بسیار کمی داشته باشند.

(ج): آیا سازمان صنعتی و سازمان اقتصادی جز دستگاه دولت اند یا خیر؟

(س): مربوط به دستگاه دولت اند.

(ج): الگوهای اقتصادی است و الگوی سازمان صنعتی نیز مربوط به دستگاه دولت است. حالا بر فرض که

به یک نحو دیگری نیز ملاحظه شد یعنی اینجا طبقات بهره‌گیرنده از دولت یا اقشار مختلف اجتماعی یا

صفهای مختلف تولید...

حجت الاسلام رضایی: اصناف بود.

(ج): بحثی نیست در اینکه بگوئید اقتصاد ایران از سه بخش تشکیل می‌شود، ارزش آن مربوط به اینجا است

و اقامه کننده‌اش اینجاست و بهره‌وری آن هم اینجاست.

آقای علیپور: این بحث اخیر روشن نیست.

۱/۹ - نظام ارزش مدیریت، تناسبات مدیریت و نظام اقامه کننده مدیریت در سطح توسعه

مربوط به سطر اول جدول

(ج): ارزش در خانه اول سطر اول و در خانه دوم، «تناسبات مدیریت» و در خانه سوم هم «سیستم اقامه

کننده» قرار دارند و اینجا هم طبقاتی اعم از خود دولت و دیگرانند. یعنی تخصیص می‌دهد و می‌گوید مثلاً

۳۰٪ متمرکز یا ۵۰٪ متمرکز است.

۲/۹ - سطح توازن مربوط به دولت و سازمانها و نهادهای صنعتی

(س): یعنی کل مدیریت اجتماعی اعم از دولتی، تعاونی، خیریه و خصوصی.

(ج): که بایستی در توازن باشد؛ یعنی نبایستی دولت بدلیل اینکه قدرت اقامه کردن دارد و مرکز قدرت است بگوید بیشترین سهم دولتی باشد. بلکه بایستی در اینجا معنای عدل را متناسب با مراحل تکامل تمام کند.

(س): یعنی اقتدار فرهنگی است.

(ج): خیر، اقتصادی است. فرضاً اگر دستگاهی داشته باشد می‌گوید متناسب این مرحله‌ای از رشد مثلاً باید

۳۰٪ دولتی، ۵۰٪ تعاونی و ۲۰٪ خصوصی باشد. می‌پرسند چرا عدل این چنین است؟ می‌گویند چون شیب

در این است که در این مرحله اوقاف در مسئله تعاون اصل قرار بگیرد، دین هم در انگیزش گردش عملیات

اصل قرار گیرد و باید غیر دولتی هم باشد. دین در دستگاه دولت هم محور قرار می‌گیرد ولی به دو گونه:

دین در توسعه اجتماعی و دین در ارائه خدمات.

(س): اینکه فرهنگی بیان شد، به این دلیل است که اینجا موضوعش توازن است اما خود مدیریت عبارتست

از اعمال اقتدار. در بخش توازن اعمال اقتدار سیاسی صورت نمی‌گیرد بلکه اعمال اقتدار فرهنگی انجام

می‌شود.

(ج): اگر مراد تناظر به فرهنگ باشد درست است.

(س): یعنی بوسیله ایجاد مدل‌های خاصی، نوعی از موازنه در جامعه ایجاد شود.

(ج): مشاهده می‌شود، دیدنش فرهنگی است اما اجرا کردنش نمی‌تواند فرهنگی باشد.

(س): اما اقتداری که بوسیله آن اعمال قدرت می‌شود ناشی از اقتدار فرهنگی است.

(ج): اشکال ندارد کسی بگوید منشأ اقتدار، فرهنگ جامعه است، و در همه جوامع نیز این چنین است.

جامعه‌ای نیست که پایگاهش به تعلقات نظام یافته برنگردد.

۱۰ - مفهوم عدالت به معنای تناسبات جهت تکامل بر مبنای نظام ولایت

آقای دانش کاظمی: در مورد عدالت نقض آن بیان شد اما اثباتی آن بیان نشده است.

(ج): برای عدل حتماً تعریفی اثباتی بیان می‌شود که همان «تناسبات جهت تکامل» است و ما هم برای تعریف جهت تکامل و هم برای حرکت تکاملی نظر خاص خود را داریم. مهمتر از همه، فلسفه ما «فلسفه تکامل» و «فلسفه شدن» است نه فلسفه چرائی و چیستی. بدنبال آن برای تکامل خط استراتژیک معین می‌کنیم. آنگاه متناسب با هر مرحله، عدل در همان مرحله به صورت کمی و کیفی معین می‌شود؛ هم صورت می‌گیرد. هم برای زن و مرد (کلیه آحاد جامعه) و هم برای دولت، صنف و گروه، کیفیت و کمیت عدالت معین می‌شود.

(س): مثلاً اگر من داخل خودکار را که رنگ آبی است قرمز کنم دیگر خودکار قبلی نیست. آنچه که درک شد، یک چیز متغیر است.

(ج): خیر یک زمانی قلمدان وجود داشت حالا هم وجود دارد، این قلم تراشی داشت و قدزن، ليقه و مرکبی داشت. برای نوشتن یک چند صفحه نیز حتماً باید یک بار و یا دو بار تراشیده بشود و آنگاه شروع به کار کند دست و اعصاب فرد هم بایستی عادت کرده باشد تا بخواهد تنظیم کند. با یک چرخشی ملاحظه می‌شود مداد آنگاه خودکار و خودنویس و... بوجود می‌آیند و علائم نگارشی را درست می‌کند. حالا می‌گویند علائم نگارشی چیست؟ می‌گوئید حروفی که می‌نویسند. می‌گویم الان علائم نگارشی بخش اصطلاحی آنرا با یک خطوطی معنا می‌کنند که اصلاً الفبایش آن نیست نقطه آبتیمم چه هستند؟ نقطه آبتیمم گاهی چندین صفحه را در خلاصه غیر کلمه‌ای معنا می‌کند.

حالا نمونه‌اش را بوسیله کامپیوتر انجام می‌دهد. در کامپیوتر فقط دکمه فشار می‌دهد و اصلاً علائم نوشتاری بوسیله ترسیم همان خط هم نیست فقط یک فرمان می‌دهد. حالا اگر کسی گفت ابزار علائم نگارشی تغییر پیدا کرده می‌گوئید اصلاً نحوه بهره‌وری از آن فرق پیدا کرده است کسی باید در مقیاس خرد باید ملاحظه کند و بگوید چه فرقی دارد منطقاً که من دکمه‌ای را فشار بدهم یا اینکه قلمی را بکشم در هر دو من هستیم؟

ولی هنگامیکه شخص دکمه را فشار می‌دهد، می‌تواند فوراً یک حرفی را آن طرف دنیا بفرستد و پاسخ نیز دریافت کند.

بنابراین ارتباطاتی را که این قلم و کاغذ تحویل می‌دهد غیر از ارتباطات قلم و کاغذ میخی است. علائم نگارشی زمانی روی خشت بوده است، اگر بنا بود، یک خط میخی ثبت بشود بعد در کوره بگذارند بپزند از اینکه علائم نگارشی هر شکل را ندارند از اینکه مفاهیم حرف و ادبیات دارد، البته منطبق محال است رشدی را که در کامپیوتر می‌تواند در ارتباطات انجام بدهد با علائم نگارشی روی خشت خام تحویل بدهد. مفهوم جایگاه علائم نگارشی و علائم صوتی تحول‌پذیر است. حساسیتهای افراد هم فرق پیدا می‌کند.

این نقد چه چیزی را نشان می‌دهد؟ یعنی، جوهرش عوض شد رفرمش است، رفرمش عوض شد یعنی چه؟ یعنی جوهرش بهتر شد، ساچمه‌اش را بهتر کنید و... ولی در آن تحول می‌آید دیگر آن علائم و آن نوع ابزار کنار رفت.

(س): ولی جای خودشان قرار می‌گیرند اشکال ندارد. غرض این است که آن کامپیوتر در تحولات تکنولوژی کاری را در جای خودشان انجام می‌دهند.

(ج): که قلم انجام میداد؟

(س): نه عدالت همین است که دارد کار خودش را انجام می‌دهد.

(ج): کارش در زمان قبل نمی‌توانست این باشد. عین این را می‌توان در باب پی‌سوز سؤال کرد. اگر قرار بود کسی پی‌سوز و چراغهای روغن‌سوز گیاهی یا حیوانی روشن کند محال بود که بتواند کارهایی را که الان شبها انجام می‌دهند، انجام دهند حالا جریان الکتریسته وجود دارد که یک کارهای بیشتری را می‌توان انجام داد. هر کدام در جای خودش محترم است اما هم موضوعش و هم جایگاهش عوض نشده است.

(س): اما الان امروز این موضوع در جای خودش استفاده می‌شود.

(ج): در جای خود یعنی چه؟! کسی که متوجه نیست آیا می‌توان گفت برق به روستا بدهیم یا خیر؟ آیا جایش هست یا خیر؟ در خیابان آفریقا به هر مغازه هر چه پول دارد بدهد و هر قدر صلاح دید در مغازه‌اش لامپ مصرف کند یا باید گفت یک سقف دارد. جای خود یعنی چه؟ آیا کاخ معاویه هم جای خود بود؟ (س): به خاطر همین مطلب عدالت رعایت نمی‌شد.

(ج): اگر نمی‌شود پس بایستی کم و کیف هر چیزی برایش تعریف شده باشد.

(س): هم جایگاهش مشخص باشد.

۱/۱۰ - تعیین جایگاه بر اساس جریان تکامل

(ج): جایگاه بر اساس جریان تکامل بایستی معین بشود نه جایگاه مبهم. جایگاه بر اساس تکامل معنایش این است که محور داشته باشد و تناسب آن محور معین بشود. (س): اما تعریف تغییر نکرد.

(ج): بله بهتر است یک کلمه را تعمیم دهیم و حداقل به ۲۷ معنا تا ۸۱ معنا ذکر نمائیم، البته کلمه‌اش هیچ تغییری نکرده است ولی آیا مفهومش التزامی است یا مفهومش محتمل است و یا مفهومش محقق است؟ (س): صد در صد با پیشفرض تکامل و تغییر این تعریف ارائه می‌شود اما تعریفش احتمالاً...

۲/۱۰ - سطوح تعریف از عدالت

(ج): بله سه تعریف می‌توان ارائه کرد: یک تعریف در جامعه رایج است و آن «وضع کل شأ فی موضعه» است.

۱/۲/۱۰ - عدل به معنای تعیین جای هر شأ بر اساس مکانش

در تعریف عدل می‌گویند: یعنی هر چیزی سر جای خودش باید قرار بگیرد بعد از فلاسفه سؤال می‌شود مکان یعنی چه؟ می‌گویند مکان یک امری انتزاعی است.

۲/۲/۱۰ - عدل در معنای دوم به تعیین منزلت هر شأ بر اساس تلائم با فطرت

و بعد از متکلمین سؤال می‌شود چیست؟ می‌گویند پسند و تلائم با فطرت اساس است. ولی فلاسفه می‌گویند اصلاً جا و منزلت انتزاعی است و اصل خودش است نه اضافه‌اش به شأ آخر. وقتی از متکلمین سؤال شود نظرشان درباره جای یک چیز چیست؟ می‌گویند اینکه یک تابلو را انسان زیبا می‌بیند متلائم با فطرت است، جا را تعریف می‌کند زشتی را هم فطرت تعریف می‌کند.

۳/۲/۱۰ - ناکارآمد بودن دو تعریف از عدل در تنظیم ضابطه کمی و کیفی کارشناسی

ولی هیچ یک از این دو تعریف به درد کارشناس در نمی‌خورد. کارشناس می‌خواهد ضابطه کمی و کیفی برای تنظیم کردن داشته باشد. نسبت به صنعت به باید معلوم شود که آخر کار آیا به آن ارز تخصیص پیدا کند یا خیر. «وضع کل شأ فی موضعه». حالا فردی که از کارخانه ذوب آهن آمده است می‌گوید ذوب آهن از صنایع مادر است و این تعداد صنایع به آن وابسته است، شما می‌گوئید احترام شما لازم است. بعد یکی از وزارت نیرو می‌آید و می‌گوید من اگر نباشم خیابان آهن پاره است آهنهای وزارت صنایع، تراکتور می‌شوند اگر آب در کار نباشد آهن پاره و زمین خشک به درد نمی‌خورد، حالا به ایشان هم می‌گوئیم شما از همه بهتر هستید. روز بعد دیگری می‌آید و می‌گوید اگر صنعت نباشد کشاورزی نمی‌چرخد، شریان حیاتی صنعت امروز الکترونیک است. می‌گوئیم شما از همه مهمتر هستید اینکه شخص اینگونه برخورد کند هر که آمد بگوید تو از همه مهمتر هستی، با این حال چگونه می‌توان تخصیص داد؟

۴/۲/۱۰ - عدالت به معنای ملاحظه منزلت و جایگاه در جریان تکامل

حالا پول بیت‌المال در دست شما است. الگوی تخصیص می‌گوید تخصیص برای داخل دولت نیست. بلکه بناست بنده دستور ایجاد الگو را بدهم که فردی بر اساس تخصصش ایجاد کند. ایشان می‌پرسد آیا می‌توان

یک نسبت‌هایی داد؟ می‌گویم بین کدام مهمتر است؟ می‌گوید برای چه؟ می‌گویم برای عدل. چراکه پایگاه عدالت حتماً در جریان تکامل معنا بشود تا معلوم شود شما چه نسبت‌هایی را می‌خواهید.

۵/۲/۱۰ - جمع‌بندی معنای عدالت

پس «وضع کل شأ فی موضعه» اساساً دارای سه تفسیر است:

۱ - تفسیر فلاسفه (تفسیر نظری بین مسلمین) در این تفسیر مکان و منزلت امری اعتباری و انتزاعی است یعنی هم انتزاعی است و هم انتزاعش اعتباری است نه مفهوم حقیقی همانطور که در بحث زیبایی و زشتی هم همین را می‌گوئید.

۲ - از موضع متکلمین که می‌گویند تلائم بین اجزأ و فطرتی که خدا خلق کرده است. انسان یک چیزهایی را می‌پسندد، پایگاه عقل عملی، پسند است نه استبداد.

۳ - کار اجرائی می‌خواهد تخصیص بدهد. پول دست فرد است آیا برای همه مساوی تقسیم می‌شود مثلاً برای هر یک از وزیر صنایع، کشاورزی، نیرو و... به تساوی تقسیم می‌شود و هر مقدار پول داریم تقسیم کنیم؟! یا بایستی یک نظام و نصابی داشته باشیم؟ نصاب زکات را همه می‌فهمند که ۴۰ گوسفند و یا شتر زکاتش چقدر می‌شود و در رساله هم کاملاً نوشته شده است. اما نصابی که برای تقسیم بیت‌المال لازم است کدام است؟ در آن صورت فقط تنها مال نیست بلکه امکانات مالی نیز که در اختیار است را شامل می‌شود. زمین می‌تواند بدهید منبع طبیعی می‌توانید بدهید، اختیار می‌توانید بدهید، اطلاع می‌توانید بدهید... اینکه بر اساس عدل باشد همان چیزی که ۲۲ سال دارند می‌گویند و شما تکرار می‌کنید ولی اینها از جای دیگر می‌آورند علم جهتی ندارد، برای اینکه مقدسات تنبل است، حتماً عدل در کمونیستی و عدل در اسلام تفاوت دارد و همینطور عدل در اسلام، عدل در سرمایه‌داری تفاوت دارد. عدل کمونیستی قطعاً در اسلام ظلم است. حقیقی آن باید منصوب به وحی باشد و عدل اسلام با عدل در سرمایه‌داری فرق دارد. عدل در

سرمایه‌داری انسان را در منزله شأ برای خرید و فروش قرار می‌دهد و کرامت انسانی را هم شدیداً تحقیر می‌کند. اینکه می‌گویند هر کاری یک اهلی و صاحبی دارد و یک دستگاه است مثل ساعت اقتصاد دنیا را بچرخاند، بنابراین ما هم می‌نشینیم تا سعادت دنیا و آخرت را آمریکا معلوم کند.

(س): در عدالت می‌گویند این درصد مال شما و این درصد مال دیگری است.

(ج): در امور تجدیدی، تشویقی و... بایستی پایه آنها معین گردد که در اداره جامعه چگونه باید باشد؟ سازمان اقامه کننده چگونه جامعه را اداره کند؟

(س): آیا درصدها را از آن نظام مشارکت بالائی بدست می‌آورد یعنی هر کسی که مشارکت او در نظام ارزشی بیشتر باشد و مقبولیت...

(ج): اگر نظام ارزشی کمونیستی شد اینجا هم کمونیست می‌شود. اگر جامعه‌ای نظام ارزشی کمونیستی شد دیگر کار اجتماعاً لازم یا مدیریت حزبی پس از تقسیمات است و اگر سرمایه‌داری شد می‌گویند به حداکثر رساندن بهره‌وری در این ۴ بر این اساس است. ولی اگر اسلام شد طبیعی است که چنین می‌شود.

(س): عرض من این است که هیچ فرقی ندارد چه کمونیستی، چه اسلامی و چه سرمایه‌داری، از این قسمت، ارزشها بدست می‌آید.

(ج): پشتوانه تحقق است. پشتوانه تحقق، مشارکت است. اگر بیعت با علی بن ابیطالب (ع) نشود حضرت در خانه می‌نشیند، تحقق، مشارکت است، مشارکت شد مردم با هم شدند گفتند ما این ارزشها را می‌خواهیم حالا بسترش چگونه تغییر می‌کند و کار مقدسین و منفعلین از غرب و شرق بجای رسید جامعه‌ای که نظام ارزشی آن اسلامی شده بود جوان خیال می‌کند اگر بگوئیم اسلام خطا است بستر سرمایه‌داری برایش درست کردیم، کلیه انگیزشهای سیاسی فرهنگی و اقتصادی را مساوی کرده است در تمایلات هویتی و حنسیتی و مالی... فضای پرورشی دیگری برایش فراهم شده است و این فضا را مقدسین درست کردند، کسی خیال

کند که ماهواره این کار را کرده است نادرست است، از همه مهمتر حوزه گفته است که دانشگاه ربطی به دین ندارد بگذارید تخصصها درست باشد!

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- لذا ما از اول تلقی دیگری داشتیم که اگر به نوارهای مجلس خبرگان مربوط به بحث «اقتصاد تعاونی» مراجعه شوند، ما در آنجا صحبت کردیم و اصرار کردیم که حتماً قید اسلامی در تعاونی باشد. در آنجا یکی از آقایان - که فعلاً مرجع تقلید نیز می باشد - بلند شد و گفت: چرا قید «اسلامی» را ذکر می کنی؟ گفتم: برای اینکه می خواهم ماهیت آنرا عوض کنم. گفت: ما از اول کار ذکر کردیم که همه چیز باید بر اساس اسلام باشد. من گفتم خیر، خود عقد بایستی ماهیتش تعاونی اسلامی باشد. البته «تعاونی اسلامی» امضاً شد ولی چندان توجه نداشتند که این امر به چه معناست. خیال می کردند بر محدوده اسلام است در حالیکه ما می گفتیم ماهیتش ماهیت اسلامی است.

بهرحال ما الان نیز قایل هستیم که اقتصاد سه دسته است: دولتی، تعاونی و خصوصی. اینکه دچار یک غفلتهایی هم شده اند یعنی مدتی سوسیالیستی کردند و حالا هم دارند سرمایه داری می کنند، مربوط به عدم توجه به این مسئله است.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تبیین مفهوم مدیریت اجتماعی، الگوی برنامه و برنامه اجتماعی در سطح توازن

جلسه ۵۷

فهرست مطالب

- ۱ - تشریح مفهوم الگوی برنامه اجتماعی در جدول ارزیابی صنعت ۳
- ۱/۱ - تعریف برنامه و برنامه‌ریزی از منابع موجود ۳
- ۲/۱ - انواع برنامه‌ریزی ۴
- ۳/۱ - تبیین مفهوم برنامه (دستور فعل سازمان) ۴
- ۱/۳/۱ - تفاوت فعل فرد با فعل سازمان ۵
- ۲/۳/۱ - ضروری بودن مراحل برای تبدیل یک موضوع در فعل سازمان ۵
- ۴/۱ - تنظیم و بهینه برنامه در قالب مدل ۶
- ۵/۱ - قابل محاسبه بودن کیفیت فعل (کیف اختیار) در برنامه ۶
- ۱/۵/۱ - قابلیت تنظیم نمودن تناسبات فعل ۸
- ۶/۱ - الگوی برنامه اجتماعی به معنای تناسبات، نظام نسبتها و ضرائب فنی در تخصیص ۹
- ۲ - برنامه اجتماعی به معنای مجموعه افعال سازمان به صورت متوازی و متوالی برای پیدایش تغییرات ۹
- ۳ - تشریح تمثیلی الگوی برنامه اجتماعی ۹
- ۱/۳ - تعیین محدوده برنامه اقتصادی بر پایه امنیت سرمایه (الگو برنامه) ۹
- ۱/۱/۳ - لوازم تعریف امنیت سرمایه بر پایه مدل سرمایه‌داری ۱۰
- ۲/۳ - تعیین محدوده بخشهای سه گانه دولتی، تعاونی و خصوصی بر اساس اصل قرار دادن انگیزه الهی در فعالیتهای اقتصادی ۱۱
- ۴ - مدیریت بر ساختارهای اجتماعی از طریق تنظیم ضرائب فنی تخصیص و مدل تخصیص مقدمات ۱۲
- ۱/۴ - مدیریت بر ساختارهای اجتماعی از طریق کیفیت‌گذاری و قانونگذاری ۱۳
- ۵ - پرسش و پاسخ ۱۳
- ۱/۵ - اختصاص اجرای خدمات دولتی به مرحله برنامه ۱۳

- ۲/۵ - وظیفه دولت در برنامه نظارت و تنظیم جهتگیری و ارائه الگوی کار ۱۴
- ۳/۵ - وظیفه تعاونیها حل معضلات موضوعی و خرد ۱۴
- ۴/۵ - مدیریت بر ساختارهای اجتماعی منزلت قانونگذاری و تخصیصهای عمومی غیر برنامه‌ای ۱۵
- ۵/۵ - الگوی برنامه اجتماعی به معنای تناسبات در تخصیص ۱۵
- ۶/۵ - برنامه اجتماعی به معنای معین شدن ضرایب در تنظیم افعال خاص با مبالغ خاص در زمان خاص ۱۶
- ۷/۵ - تشریح مفهوم برنامه عملیاتی و رابطه آن با برنامه ۱۶
- ۸/۵ - تعریف از کمال پایگاه بهینه‌سازی ۱۷
- اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :
- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی
- ۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح : آقایان علیپور - دانش کاظمی و مهدی اسلامی
- شناسنامه جلسه پژوهشی :
- تاریخ جلسه : ۱۱/۱۰/۱۳۷۹
- شماره جلسه : ۵۷
- مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی
- اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :
- پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی
- عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی
- حروف چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی
- تاریخ تنظیم : ۲۱/۱۱/۱۳۷۹
- نشر از : گروه پژوهشهای کاربردی
- تاریخ نشر : ۲۲/۱۱/۱۳۷۹

بسمه تعالی

حجت الاسلام رضایی: در جلسه قبل بحث از تشریح مدیریت اجتماعی در سطر دوم از جدول اوصاف ارزیابی صنعت در مقیاس توازن ارضاً نیاز گروهی بود. همچنین تفاوت مدیریت اجتماعی با سازمان اجتماع در سطر اول جدول مطرح شد. در آنجا بیان شد که سازمان اجتماعی سازمانی است که اقامه کننده کلیه تکالیف است و این غیر از فعل سازمان است. در سطر دوم جدول (مدیریت اجتماعی)، فعل سازمان بررسی می گردد. البته بایستی توجه داشت که فعل سازمان در سه سطح دولت، گروهها (یا اصناف) و بخش خصوصی بررسی می شود.

۱ - تشریح مفهوم الگوی برنامه اجتماعی در جدول ارزیابی صنعت

ادامه بحث در تشریح خانه دوم جدول در سطر دوم بود یعنی اینکه «الگوی برنامه اجتماعی» چیست؟ بخاطر پیش زمینه برای ورود به بحث، چند تعریف راجع به خود برنامه از بحثهای فرهنگستان و هم چنین از بحثهای روز استخراج شده اند که به این شرح است:

۱/۱ - تعریف برنامه و برنامه ریزی از منابع موجود

۱ - «برنامه، نرم افزاری بزرگ برای جامعه است که مقدرات جامعه به وسیله آن، موانع تکامل را بر طرف کرده و تکامل را سرعت می بخشد». ۲- «مراد از برنامه به کارگیری مقدرات اجتماعی در حل موانع تکامل اجتماعی است که دارای معانی متعددی است و به کار گرفته شده است»:

الف: «برنامه به ابزار تنظیم فعالیتهای اجتماعی سازمان تعریف می شود». ب: «برنامه برای تبدیل یک موضوع خاص به سمت هدفی خاص طراحی می شود، موضوعی که مرتب بوده و باید از جهات گوناگون مورد تصرف و تغییر قرار گیرد».

پیرامون تعریف برنامه در سطح بالندگی چنین آمده: ۳ - «تنظیم فعالیتهای مختلف مجموعه با ملاحظه هماهنگی دائمی و توجه به تکامل روش و موضوع را «برنامه در سطح بالندگی» گویند. همچنین در مورد تعریف برنامه‌ریزی گفته شده: ۴ - «برنامه‌ریزی یعنی تنظیم افعالی که باید به صورت موازی یا متوالی برای توفیق یافتن سازمان در انجام وظایف آن در قبال جامعه صورت پذیرد». البته برای برنامه در سطح خرد هم تعاریفی انجام گرفته‌اند.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: مأخذ تعاریفی که ذکر کردید کدامند؟

(س): بعضی از آنها از مباحث فرهنگستان علوم اسلامی و بعضی از فرهنگ اصطلاحات موجود از جمله فرهنگ «مازیار» نقل شده است. ۵ - برنامه خرد عبارت است از «ابزار به کارگیری مقدورات در جهت رسیدن به اهداف می‌باشد. منظور از مقدورات، کلیه امکانات و توانایی‌هایی است که جامعه واحد آن بوده است».

۲/۱ - انواع برنامه‌ریزی

البته برنامه‌ریزی انواعی دارد از جمله خطی، استراتژیک، بلند مدت یا برنامه‌ریزی پویا و همچنین برنامه‌ریزی عملیاتی و برنامه‌نویسی هستند. اینها کلاً مطالبی بودند که در مورد خود برنامه باید تشریح شود. یک قید قبل و یک قید بعد از برنامه داریم. یعنی یکی «الگوی برنامه اجتماعی» است که برنامه ظاهراً از الگوی برنامه مؤخر است یعنی الگوی برنامه مقدم بر برنامه است.

۳/۱ - تبیین مفهوم برنامه (دستور فعل سازمان)

(ج): برنامه یا دستور فعل سازمان چیست؟ گاهی برنامه را برای فعل فرد به کار گرفته‌اند که به معنای تنظیم فعل و کار فرد است. این معنا با معنایی از برنامه که در مورد فعل سازمان بکار گرفته می‌شود کاملاً تفاوت دارد.

۱/۳/۱ - تفاوت فعل فرد با فعل سازمان

فرد، در زمان واحد نمی‌تواند کارهای متعددی انجام دهد و امکان انبساط و انقباض که در مورد او هم وجود ندارد. یعنی نمی‌توان گفت اگر مقدورات زیاد باشد فرد می‌تواند تعداد محورهای موازی عملیاتی را بیشتر کند و به حداکثر برساند مگر اموری که متوالی انجام بگیرد. و اگر مقدورات کم باشد، می‌تواند تعداد محورها را به حداقل رساند.

در برنامه بین یک حداقل و حداکثر، قدرت ما نور داریم. این گونه نیست که اگر مقدورات زیاد باشد بتوانیم همه آنها را به صورت موازی انجام دهیم و این گونه هم نیست که اگر مقدورات نباشد ما بتوانیم همه کارها را در برنامه به صورت متوالی قرار بدهیم. چون در این صورت دیگر سازمان از سازمان بودن خارج می‌شود و نیز یک کار جمعی و سازمان یافته‌ای انجام نمی‌گیرد. پس یک حداقل و حداکثر در برنامه بخاطر محدودیت مقدورات وجود دارد.

۲/۳/۱ - ضروری بودن مراحل برای تبدیل یک موضوع در فعل سازمان

از طرف دیگر در برنامه، موضوع متغیر، (موضوع فعل) به عنوان مفعول فعل سازمان مطرح است. بایستی دقت کرد مراحلی که برای تبدیل یک موضوع معین می‌شود، تغییر خود آن موضوع مورد توجه است به این معنا که زمان به تغییرات خود آن موضوع در فلوچارت تعریف می‌شود. لذا اگر تغییر مطلوب انجام نشود، مشروط شده و بازخور بر می‌گردد به طرف بهینه کردن اصول پیشینی که قبلاً پذیرفته شده‌اند. مثلاً پس از آمدن به دو سطر پائین، مشروط شده و جواب منفی شده می‌شود، پس باید برگردد و پس از اصلاح، آن کار را دوباره انجام دهد، بر خلاف برنامه که زمان برنامه، زمان انتزاعی است یعنی مراحل است که بایستی پس از شناخته شدن مراحل تغییر، برنامه‌ریزی شود.

۳/۳/۱ - تفاوت فلوچارت و بیانگر فاصله بین مدل و الگو

قایل شدیم می‌خواهیم فاصله بین مدل و الگو را درست CPM پس با این تفاوتی را که بین فلوجارت و کنیم. کار مدل روی فلوجارت است و باید برای کنترل تغییرات موضوع به صورت عامّ معادله تحویل دهد. مثلاً مدل پولی می‌نویسد و می‌گوئید: در جوامع بشری آنهایی که حداقل قایل به حداکثر رساندن نفع شخصی باشند باید مثلاً بین «چهار بازار» این گونه تنظیم کنند؛ این غیر از برنامه‌ریزی برای سیاستهای پولی یک کشور است.

۴/۱ - تنظیم و بهینه برنامه در قالب مدل

برنامه به انضمام خصوصیات خاص منطقه‌ای پس از جواب گرفتن در مدل درست شود یعنی مقدمات، عوامل درونزا و برونزایی که در یک کشور هستند محاسبه شوند. آنگاه با توجه به آنها برنامه تنظیم شود. البته گاهی یک تغییراتی پیش‌بینی نشده رخ می‌دهد که باید قدرت پذیرش آن تغییرات را داشته باشد و بتواند خودش را بهینه کند. این تغییرات هم می‌تواند مثبت باشد و هم می‌تواند منفی باشد چون موضوع فعل سازمان ابتدائاً از سازمان - که کشور خودتان است - بیرون می‌باشد.

در اینجا که صحبت می‌کنیم مفروض این است که شما در برنامه ریزی جهانی سهم تأثیر دارید و بدون نقش نیستید ولی شما در حال اجرای برنامه برای کل جهان نیستید. حال اگر سهم تأثیر شما در دنیا به اندازه‌ای بالا رفت که توانستید در این سطح هم حضور داشته باشید، سخن دیگری است. پس از اینکه شما به اجرای برنامه پرداختید، مسائلی مانند قیام انتفاضه - که الحمد الله به یک رشد و بلوغی نیز رسیده است - حتماً بر برنامه شما تأثیر دارد. گاهی لازم است هزینه‌هایی را حذف کرده و صرف کارهای دیگری بکنید هر چند این هزینه‌ها شما را از کارهای عمرانی فعلی باز دارد ولی در توسعه سیاسی شما مؤثر باشد که از طریق توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و اقتصادی برای شما حاصل می‌شود. ولی مسلماً آنگونه نیست که بلافاصله جواب اقتصادی بدهد.

پس «بهینه برنامه» به وسیله مدلی انجام می‌گیرد که کنترل امور عمومی را به دست دارد و در الگوی تخصیص، دخالت می‌دهد. مراد از «الگو» اساساً همان الگوی تخصیص است یعنی تخصیص مقدرات به موضوعات فعل که بعداً خردتر می‌شود. پس کار برنامه این است که موضوعات فعل را ملاحظه می‌کند و برای هر کدام، تخصیص می‌دهد که در چه زمانی چه ردیفی از بودجه نسبت به آن هزینه گردد.

۵/۱ - قابل محاسبه بودن کیف فعل (کیف اختیار) در برنامه

آنچه را که بیان کردیم باید درباره رفتار کیفیت و تبدیل کیفیت صادق باشد. تبدیل کیفیت، حتماً اعم است از تبدیل کیفیت رفتار فیزیکی اموری که اختیار ندارند و اموری که اسم آن را «کیفیت فعل» می‌گذاریم. خود کیفیت باید قابل لحاظ و تناسب و نسبت باشد. کیف فعل غیر از خود فاعل است. اختیار سر جای خودش محفوظ است. کیف فعل یعنی آن شکل و اثری که فعل دارد. چگونگی فعل باید قابل محاسبه باشد. کیف فعل می‌تواند کاشف از خود اختیار هم باشد. مثلاً می‌گوئید: فلانی فرد عادل است، چون کیف فعل او متناسب با عالم آخرت است. اعم از اینکه این فعل در رفتار نسبت به غیر و رفتار نسبت به خود شما ظهور پیدا کرده باشد. یا می‌گوئید فلانی آدم فاسدی است، در این صورت از اختیار آن فرد، خبر می‌دهید ولی این اخبار از طریق کیف فعل و با شاخصه کیف فعل صورت می‌گیرد.

اما خود کیف فعل را مستقیماً می‌توان در کنار سایر موضوعات ملاحظه کرد و در برنامه دخالت داد و آنرا کم و زیاد کرد همانند اثری که برای مقدرات دیگر وجود دارد. هم چنین می‌توان کیف فعل را به لحاظ نفس شدت نیز ملاحظه کرد. یعنی همانطور که می‌توانیم انرژیها را محاسبه کمی کنیم می‌توانیم انگیزه‌ها و تعلقات را نیز محاسبه کمی کنیم.

این مطلب که کسی تصور کند عشق و ایمان نباید به محاسبه در بیاید و یا عشق غیر از عقل است، از نظر ما کاملاً دارای اشکال است. این سخن که عشق کار غیر منضبط می‌کند و تسلیم به مولا نیست و یا اصلاً

انضباطپذیر نیست و یا انضباط، تناسب‌بردار نیست، غلط است. عشق به مولا نباید منشأ این بشود که آنچه در انجام وظیفه مؤثر است، کوچک شمرده شود. بلکه بایستی عشق به مولا محور جاذبه و تعلق باشد.

البته انسان می‌تواند محور را عوض کند و فضای جدیدی از تعلقات را ذکر کند. مثلاً تعلق به دنیا می‌تواند یک محور علی‌حده داشته باشد و تعلق به عالم آخرت و لقاء حضرت حق دارای یک محور دیگری باشد. هم چنین ممکن است بین آندو نیز التقاطه‌هایی وجود داشته باشد. ولی این سخن که عشق قابل محاسبه نیست! و چون مثلاً فرد به یک حالت شور و شوق رسیده است دیگر نباید در اختیار خودش باشد! یک سخن نابجایی است، اصولاً نباید هیچ چیزی به دلیل جاذبه موضوعی خودش منشأ بی‌اعتنایی یا اعتنای اضافی گردد. بلکه بایستی محور پرستش، اساس تنظیم جهتگیری باشد. اصلاً ترویج این سخن که کار عاشقانه یک کار بدون محاسبه‌ای است حرف بسیار ناپسند و غلط است. (۱)

۱/۵/۱ - قابلیت تنظیم نمودن تناسبات فعل

بنابراین اثر فعل کیفیت و تناسب دارد و تناسبات فعل هم قابلیت تنظیم دارد همانند تناسباتی که در اشیاء وجود دارد.

البته بایستی به خاطر داشت که نظام ولایت اجتماعی فرد را در انگیزه هدایت می‌کند و ربط نظام ولایت اجتماعی هم بایستی با نظام اعتقادات به درستی تبیین گردد. باید برای متدینین این مطلب واضح بشود که «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلاً» (۲) این آیه مخصوص زمان ظهور و یا زمان خاص دیگر نیست. هم چنین این آیه مربوط به معامله دو تاجر نیست. بلکه مصداق جزئی آیه است. هیچ ولایتی بالاتر از ولایت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یعنی ولایت توسعه کفر نیست. کسی نمی‌تواند ادعا کند که از عموم و اطلاق آیه، حکومت فهمیده نمی‌شود. بله اگر با عینک انتزاعی و خردنگری ملاحظه کنیم و بگوئیم اصلاً الگوی برنامه کفار بر مسلمین اثری ندارد! اینها مقدمات اعدادی خاص است که در فرهنگ مقدسین وجود

دارد و ضد فلسفه هم هستند. و آلا مثل روز روشن است که «گات» (برنامه تجارت بین‌المللی) سلطه و توسعه کفار بر مسلمین است. معنای این سخن که ما نظام ولایت نداشته باشیم این است که ولایت بر رشد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ما بدست کفار بیفتد. و هیچ جرم و گناهی بدتر از پذیرش ولایت کفار نیست. البته غرض از ولایت معنای دوست داشتن و دوست نداشتن نیست بلکه ولایت به معنای سرپرستی توسعه است. ولایت در دوست داشتن و دوست نداشتن هم یکی از مراتب ولایت فردی است. اینکه ما دوستداران اهل بیت و معصومین(ع) باشیم و خود را از عاشقان و پیروان حضرت ابا عبدالله(ع) بدانیم اما در برنامه ولایت کفار زندگی کنیم و معاش خود و زن و بچه‌مان، اعتبار و احترام گذاشتن به دیگران و احترام پذیرفتن از دیگران را تابع برنامه کفار دهیم، بسیار ناصواب است. چراکه در این صورت همانند اهل کوفه خواهیم بود. فردی خدمت حضرت آمد و گفت: اهل کوفه دلشان در اختیار شما و دستشان در اختیار ابن زیاد است.

۶/۱ - الگوی برنامه اجتماعی به معنای تناسبات، نظام نسبتها و ضرائب فنی در تخصیص

پس تناسبات، به نظام، نسبتها و ضرائب فنی که در تخصیص مقدرات نسبت به موضوعات انجام می‌گیرد و خطوط موازی و مراحل متوالی کار سازمانی را معین می‌کند «الگوی برنامه» اجتماعی نامیده می‌شود که تابعی از مدل است. وقتی مدل تغییرات را در مقدرات مشاهده کند، تخصیص را به نسبت کم و زیاد می‌کند. مثلاً ممکن است نسبت به موضوعی مقدور نداشته باشیم، آنرا از برنامه حذف می‌کنیم. وقتی که یک حادثه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی رخ دهد، مقدوری اضافه و یا کم می‌شود.

اصولاً به وسیله مدل در الگوی تخصیص، تغییراتی اعمال می‌گردد که یعنی متناسب با زمان، واقع بینانه‌تر تنظیم می‌شود.

۲ - برنامه اجتماعی به معنای مجموعه افعال سازمان به صورت متوازی و متوالی برای پیدایش تغییرات

«برنامه اجتماعی» مجموعه افعالی است که سازمان به صورت متوازی و متوالی برای پیدایش تغییر در جامعه انجام می‌دهد.

(س): به نظر می‌رسد این سه عنوان از لحاظ تقدم و تأخر روشن نیست.

۳ - تشریح تمثیلی الگوی برنامه اجتماعی

(ج): اگر بخواهید ساختارهای اجتماعی را چه با پول و چه بدون پول اداره کنید بایستی با کیفیت‌گذاری اداره کنید. یعنی ابتدا پول را خرج نمی‌کنید ولی یک چیزهایی را ممنوع و یک چیزهایی را آزاد می‌کنید.

۱/۳ - تعیین محدوده برنامه اقتصادی بر پایه امنیت سرمایه (الگو برنامه)

اینکه مرتباً از امنیت سرمایه دم می‌زنند نمی‌دانند لازمه این سخن چیست. امنیت سرمایه دقیقاً همان ناامنی برای اسلام است.

تلقی اجتماعی از امنیت سرمایه این است که می‌گویند هر آنچه با رشد انگیزش مادی نسازد آنرا محدود کنید اعم از اینکه آن چیز، نظام ارزشی و یا انسان باشد، یعنی اصالت آدم و ارزشهایی که کرامت آدم را تحویل می‌دهد به نفع ماده‌پرستی معنا می‌گردد. الان که دیگر مال کسی را مصادره نمی‌کنند پس چرا مرتباً از امنیت سرمایه دم می‌زنند! سرمایه‌داران می‌گویند ما به اندازه کافی قدرت تحقیر نداریم چرا که ۹ میلیون شغل خویش‌فرمایی که در کشور وجود دارند، اختیار کارگران آنها به دست ما سپرده نمی‌شود لذا بین بهره‌وری کارگر و بهره‌وری سرمایه‌دار تنازع وجود دارد.

من متناسب با وضعیت روز، توضیح مختصری راجع به این مطلب ارائه می‌کنم. یک سرمایه‌دار می‌گوید همینکه می‌خواهیم نرخ یک کالا را افزایش دهیم تا سرمایه سودآور بشود، یک لوله‌کشی می‌گوید چون قیمت فلان کالا افزایش پیدا کرده است من بجای روزی مثلاً سه هزار تومان پنج هزار تومان دستمزد را افزایش می‌دهم. سرمایه‌دار می‌گوید هیچ گونه سندیکایی هم وجود ندارد تا جلو آنها را هم بگیرند. نیست

که این حرف را به آنها بزند بلکه کسانی که دارای کارگاه خویش فرما هستند این گونه عمل میکنند. در این صورت نرخ دستمزد یکمترتبه بالا می‌رود. وقتی نرخ بازار کار بالا رفت سودی که بنا بود از طریق بالا بردن نرخ بازار کالا به سرمایه برسد نمی‌رسد. بدنبال این امر می‌گویند بایستی اینها وادار بشوند تا سندیکا داشته باشند تا دیگر بالا بردن نرخ دستمزدشان به دست خودشان نباشد و ما بتوانیم آنها را از طریق سندیکا کنترل کنیم.

این صحبت بدین معناست که به کارگران اجازه مصرف داده نشوند تا قدرت خرید آنها پائین نگه داشته شود و آنگاه قدرت خرید سودآوری پول بالا برود. یعنی امنیت سرمایه با اسارت انسان برابر شود. می‌گویند اگر سوبسید بدهید و این هرج و مرجها باشند تولید صورت نمی‌گیرد و سرانجام نظام اقتصادی تشکیل نمی‌گردد. و حال آنکه در چنین مواقعی بایستی بلافاصله محور انگیزه را عوض کنید. چرا انگیزه ۱۵ برابر کردن حقوق کارگران را برای تحرک و انضباط بیشتر اصل قرار می‌دهید؟ ۱۵ برابر کردن نرخ مدیریت نسبت به کارگر ساده برای این است که در او ایجاد انگیزه کار کند. جلال و جبروت برای آقای مدیر عامل درست کند و او مانند یک خان کوچک باشد و دارای حساب بانکی، ماشین و وضع زندگی بالا باشد، بکن و نکن او جریان پیدا کند.

۱/۱/۳ - لوازم تعریف امنیت سرمایه بر پایه مدل سرمایه‌داری

خلاصه مفهوم امنیت سرمایه جز اسارت انسان، کرامت و ارزشهای انسانی نیست و اصلاً به معنای امنیت مالکیت شخصی نیست. بلکه تأمین کننده امنیت مالکیت خصوصی است. نبایستی بین مالکیت شخصی و مالکیت خصوصی خلط کرد. مالکیت شخصی، اسلامی است اما مالکیت خصوصی اصلاً اسلامی نیست بلکه ضد اسلام است. مالکیت خصوصی، قدرت تفکیک بین مالکیت و مدیریت را بدنبال دارد که در اسلام چنین چیزی نیست. در اسلام تفکیک بین مالکیت و مدیریت فقط در وقف و اموال دولتی وجود دارد و کلیه

شئونی که تمرکز را در شرکت و بانک ایجاد می‌کند - که بحث آن در بخش اقتصادی خواهد آمد - ضد امنیت مالکیت شخصی است. مالکیت خصوصی همان دولت دنیاپرستی و تأسیس دولت برمبنای انگیزش حرص نسبت به عالم دنیاست. در ارگانیزه شدن، توسعه یافتن، شبکه‌ای شدن و... تا آنجا پیش می‌روند که اداره دنیا را به دست گیرند. در اتحاد جماهیر شوروی و یا در ایالات متحده آمریکا، یک دستگاه بسیار مقتدرتر و منظم‌تری وجود دارد که دستگاه خدمات سیاسی آن به عنوان کارگزاران آن دستگاه محسوب می‌شود. و عجباً متدینین این دستگاه را علیه ائمه طاهرین نمی‌دانند.

امروزه مشکلات فرهنگی جهان، مشکلات چون شبهه ابن کمونه و فرید گلیپایگانی نیست. بلکه مشکلات جهان مشکلات اداره آن است. اگر کسانی برنامه توسعه را نمی‌دانند، روشن است که خیال می‌کنند مشکلات اعتقادی جامعه، مشکلات نظری صرف است. ولی کسانی که می‌دانند محیط‌سازی محصولات، محیط‌سازی ساختارهای اجتماعی و محیط‌سازی مفاهیم و امضاً بکن و نکنها در جمیع تخصصها در دست چه کسانی هستند و آنها هستند که نظام پرورشی عالم را به دست گرفته و به جلو می‌برند. قطعاً نسبت به برنامه توسعه حساسیت نشان می‌دهند چون میدانند پرورش عموم جامعه در این بستر صورت می‌گیرد و گرایش غالب را این بستر رقم می‌زند. از همه مهمتر پذیرش کلیه شبهات را این بستر فراهم می‌کنند. یعنی اگر این بستر نباشد آن شبه هیچ اثری نخواهند داشت. اما متأسفانه حالا که جمهوری اسلامی حاکم شده نه تنها مدل اداره اسلامی آن تا کنون به دست نیامده است. بلکه تا هنوز اکثراً گرفتار خردنگریهای مقدسی هستند که گاهی هم این تا مراتب بالاتر سرایت پیدا می‌کند.

اصولاً این حرف که مشکل عالم، مسأله وهابیت و مانند آن است بی‌ربط است. بلکه مشکل عالم، بی‌عرضگی و تنبلی ما در درست کردن مدل برنامه و سخن گفتن از طرف اسلام برای اراده دنیاست.

۲/۳ - تعیین محدوده بخشهای سه گانه دولتی، تعاونی و خصوصی بر اساس اصل قرار دادن انگیزه الهی در فعالیتهای اقتصادی

مقصود ما از ذکر مفهوم «امنیت سرمایه» این است که می‌خواهیم محدوده هریک از بخشهای خصوصی، تعاونی و دولتی را معین کنیم. چراکه اگر تعریف از آنها نداشته باشید به تعریفهای غربی و شرقی مبتلا می‌شوید. همانطور که الان تعریف خصوصی را از غرب و تعریف تعاونی را از شرق می‌گیرید که این یک رویه التقاطی است. اگر گفتید «تعاونوا علی البرّ والتقوی» و در قانون اساسی هم «تعاون اسلامی» ذکر می‌کنید یعنی در نفس تعاون، «قید اسلامی» را ذکر می‌کنید، دیگر نبایستی به سراغ تعاونی شرقی بروید. بلکه بایستی «مدل تعاون اسلامی» را تعریف کنید و در آن به روشنی نشان دهید که انگیزش الهی پشتوانه آن است مانند بسیجیها که خودشان را وقف اسلام کرده‌اند. (۳)

بنابراین اگر انگیزش الهی اساس قرار گیرد مسلماً تعاونی شکست نخواهد خورد و قواعد آنها قواعد وقف است. البته وقف به معنای مصرفی فعلی آن نیست بلکه مراد از وقف، وقف توزیعی، مصرفی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که این بحث دیگری است. در حقیقت هیأت از تعریف موجودش تغییر پیدا می‌کند و به بستری برای پرورش عموم در جهت منافع عموم بر اساس اسلام تبدیل می‌گردد. بنابراین اصلاً وظیفه اصلی دولت، توسعه کلمه «توحید» در عالم است. حفظ و حمایت در سطح مصرف، کار عرفی دولت است.

۴ - مدیریت بر ساختارهای اجتماعی از طریق تنظیم ضرائب فنی تخصیص و مدل تخصیص مقهورات

اگر چنین شد آنگاه مدیریت بر ساختارهای اجتماعی، می‌گوید دولت باید چه مقدار تخصیص بدهد و اصلاً وظیفه آن، رهبری توسعه کلمه توحید در عالم است. توسعه کلمه توحید در عالم تا انضباط و اطاعت از ائمه طاهرين(ع) را شامل می‌شود. یعنی از درگیری نسبت به ظلم و عدل آغاز می‌شود و پس از نابودی تمامی

شئون ظلم به مناسک شیعه حقه اثناعشری ختم می‌شود. در مقابل وظیفه مکت حمایت و پشتیبانی دولت است و دولت در این خصوص موظف به تنظیم و ارائه برنامه است.

البته امور خیراتی که در داخل یک کشور هستند، نیز تحت اقتدار و امنیت و صیانت دولت قرار دارند. لذا در این امور ممکن است بانک قرض‌الحسنه تأسیس کند و یا برای فقیری جهیزیه تهیه بکند و یا شغل برای یک جوان بیکار فراهم نماید. ولی اکنون اولاً هیچ سازمانی ندارد. ثانیاً بستر پرورش روحی مناسبی فراهم نمی‌شود که از نظر وضعیت اعتقادی و فکری و عملی و انضباط عملی منشأ اثر باشد. ثالثاً روشن نیست که انفال و پولهای عمومی چگونه تخصیص پیدا کند تا بستر و نظارت آن به دست دولت و مدیریت آن به دست خود مردم باشد. به عبارت دیگر تخصیص مقدرات به صورت بسیار عام به دست دولت است. البته به غیر از منابع طبیعی (مانند آهن، نفت و مانند آنها) که ارزش سیاسی مسقیم برای کل نظام دارد. بقیه اموال باید با خودگردانی مردم و تحت نظارت دولت و تخصیص آن انجام بگیرد. مالکیت خصوصی در مقیاس کارگاه و بسیار کوچک و آنها با محدودیتهایی که در اسلام نسبت به آن وجود دارد، میسر است ولی اسلام هرگز مالکیت خصوصی را با تعریف غربی اجازه نمی‌دهد.

۱/۴ - مدیریت بر ساختارهای اجتماعی از طریق کیفیت‌گذاری و قانونگذاری

این کار را دولت از طریق کیفیت‌گذاری، مدیریت می‌کند.

(س): آیا منظور همان قانون‌گذاریهاست؟

(ج): بله و نیز اجرای قانون یعنی هر یک از قوای قضائیه، مقننه و مجریه دنبال این مطلب است. وقتی می‌خواهند خدمات بدهند بایستی مشخص باشد که چگونه خدمات را تخصیص بدهند؟ آیا هر تاجر به باز کرد می‌تواند از بانک وام بگیرد؟ LC محض اینکه ممکن است بگویند تعاونیها نمی‌توانند تجارت موفق داشته باشند. بلافاصله می‌گویم بروید آنها بهینه‌سازی کنید تا موفق شود. چگونه تحریک انگیزه سود

شخصی می‌تواند در انجام کار موفق است و حال آنکه انگیزه حزبی بیشتر می‌تواند مؤثر باشد. گاهی می‌گویند ما این کارها را کردیم ولی شکست خوردیم، این به خاطر این است که برای آن الگو نگذاشتید. یعنی نه کسی را پرورش دادید و نه آموزش دادید، فقط یک فرد حزب الهی را روبروی آنها گذاشته‌اید و می‌گویند شکست خوردیم! طبیعی است که وقتی به افراد نه مدل، نه پرورش شخصی، روحی (روانی) و اخلاقی و نه نظام فکری می‌دهید بعد می‌گویند آقای فلانی را که خیلی هم به او اعتماد داشتیم و مدتها در فلان جلسات شرکت می‌کرد! برای تجارت فرستادیم، از عهده‌اش برنیامد و این باعث شده به مردم ضرر برسد!

۵ - پرسش و پاسخ

آقای دانش کاظمی: حضرتعالی مدیریت اجتماعی را از سطح تناسبات تا اجرا در سه سطح بیان فرمودید حال این سؤال مطرح است که مگر اجرا در برنامه اجتماعی صورت نمی‌گیرد؟

۱/۵ - اختصاص اجرای خدمات دولتی به مرحله برنامه

(ج): اجرای خدمات دولتی در برنامه انجام می‌گیرد و لکن اجرای کلیه بنگاههای خصوصی - که خرد هستند - در دستگاه سرمایه‌داری بوسیله سرمایه‌داران انجام می‌گیرد ولی در دستگاه الهی بوسیله تعاونیها صورت می‌گیرد.

(س): اما غرض من این است که آیا مرحله اجرا در دو خانه بعدی صورت نمی‌گیرد؟

۲/۵ - وظیفه دولت در برنامه نظارت و تنظیم جهتگیری و ارائه الگوی کار

(ج): ابتدا بایستی موضوع اجرا معین گردد. گاهی بنا هست یک شرکت، منابع طبیعی کوچک (مانند معدن نمک) را فعال کند. شما می‌گویند بهتر است بجای این شرکت، تعاونی اقدام کند. کارهایی که مربوط به یک موضوع است، بنگاه تعاونی گفته می‌شود و تا اجرای آن هم خودش انجام می‌دهد، دولت فقط نظارت

می‌کند. مثلاً دولت به فلان هیئت، فلان معدن را واگذار کرده و اعتبار بانکی هم به آنها تخصیص داده است. هم چنین کمکهای لازم جهت هدایت‌های فکری، روحی، عملی نیز نسبت به آنها به عمل می‌آورد، نظارت هم می‌کند، تعاونی فقط اجرا می‌کند.

پس از اینکه از امور بنگاههای کوچک و خرد (موضوعی) خارج می‌شویم و وارد خدمات عمومی می‌شویم، در آنجا بررسی می‌شود، که این چند وزارتخانه به چه کسانی خدمت بدهند. تعیین الگوی این کار مربوط دولت است. وظیفه دولت این است که به معضلات داخلی را چگونه نگاه کند و آیا معضلات داخلی برایش از اهمیت اول برخوردار باشد یا تمام همّ هم او درگیری با کفار است. حال بر اساس چنین موضعگیری می‌گوید چگونه بایستی به این تعاونیها تخصیص داد. یعنی مزیت نسبی را در کمک کردن اصل قرار نمی‌دهد بلکه به جاهایی کمک می‌دهد که در همان زمان در درگیری با کفار مؤثر است.

۳/۵ - وظیفه تعاونیها حل معضلات موضوعی و خرد

پس عملاً تعاونیها را به طور غیر مستقیم به طرف حلّ معضلات موضوعی و خرد هدایت می‌کند. اصولاً نوع مالکیت در وقف، از نوع مالکیت در جهت است و به شخص بر نمی‌گردد بلکه بر اساس آن جهت خاص - که شامل سه بخش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، ضربدر تولید، توزیع و مصرف می‌شود - کار می‌کند. حال راندمان بایستی بگونه‌ای باشد که اولاً انسانهای کارآمد پرورش پیدا کند و ثانیاً خودکفائی را بدنبال داشته باشد. پس بازار اشتغال را چه مرکزی و از چه طریقی بر عهده داشته باشد تا تنظیم کند؟ این وظیفه بر عهده تعاونیهاست. دولت منابع را تخصیص می‌دهد و به بانکها هم دستور می‌دهد که به چه کسانی وام بدهند و پولی هم که به عنوان وام اختیار افراد قرار می‌گیرد، پول عموم است. پول عموم و منابع طبیعی در جهت منافع عمومی پرورش عموم و نه در جهت منافع شخصی و خصوصی به مصرف می‌رسند. پس این مطلب روشن شد که قانون‌گذاری و تخصیص دادن منابع، وظیفه دولت است. غرض از قوانین اعمّ از قوانینی

است که هم محدودیتها و آزادیها را بیان کند و هم قوانینی که اجازه می‌دهد طی شرایط خاصی بتوانند منابع طبیعی را در جهت خاصی استحصال و هزینه کنند که تملک در جهت می‌شود.

۴/۵ - مدیریت بر ساختارهای اجتماعی منزلت قانونگذاری و تخصیصهای عمومی غیر برنامه‌ای

حجت الاسلام رضایی: پس در خانه اول که مدیریت بر ساختارهای اجتماعی است، دارای منزلت قانونگذاری است.

(ج): و نیز تخصیصهای عمومی غیر برنامه‌ای که مربوط به بودجه و برنامه نیست بلکه صرف تخصیص است که غیر از کار برنامه است. تخصیص یک عینتهایی است که مثلاً به کدام تعاونیها و به چه میزان اختصاص یابد. در اینجا هم به وسیله ساختارسازی و هم بوسیله وضع قوانینی که تعاونیها نسبت به مقدوراتی، حق تصرف پیدا می‌کنند. این به معنای بودجه و برنامه دولت برای انجام خدمات نیست.

(س): پس وظیفه دولت، مدیریت بر ساختارسازی، قانونگذاری و تخصیص منابع است. آنگاه در خانه دوم که الگوی برنامه اجتماعی است آیا می‌توان گفت...

۵/۵ - الگوی برنامه اجتماعی به معنای تناسبات در تخصیص

(ج): غرض الگویی است که تخصیص مقدورات دولت را برای انجام تغییرات در موضوعات خاص به عهده می‌گیرد که وظیفه دولت است.

(س): ولی شما عنوان تناسبات را ذکر کردید.

(ج): تناسبات به معنای تخصیص و تناسب به معنای نسبت است.

(س): تناسبات در تخصیص یعنی چه؟

(ج): تناسبات در تخصیص به معنای ضرایب است. یعنی با چه ضریبی به کشاورزی و با چه ضریبی به صنعت تخصیص داده شود.

(س): بعد این تناسبات با تناسباتی که در خانه بالا مطرح است چه تفاوتی دارد؟

(ج): در آنجا تناسبات مدیریتی را مطرح کردید. تناسبات مدیریت یعنی اینکه توزیع قدرت چگونه صورت پذیرد و چه کسی از چه کسی حرف بشنود؟ ولی تناسبات اینجا به این معناست که چه مقدار پول نسبت به چه موضوعی اختصاص یابد؟ به بیان دیگر در آنجا می‌خواست اصل سازمان و تناسبات آن درست بشود. اما در اینجا نسبت اراده‌ها به فعل سازمان توجه می‌شود که مقدمات چگونه به خود موضوعات، تغییر و تبدیل آنها تخصیص یابد؟

(س): پس تناسبات به معنای تخصیص مقدمات نسبت به موضوعات می‌شود.

(ج): به عبارت ساده‌تر، ضرائب فنی تخصیص می‌شود.

(س): بعد خانه آخر هم که «برنامه اجتماعی» مطرح است به چه معناست؟

۶/۵ - برنامه اجتماعی به معنای معین شدن ضرایب در تنظیم افعال خاص با مبالغ خاص در زمان خاص

(ج): یعنی درباره برنامه اجتماعی معین می‌شود که ضرایب در تنظیم یک فعل خاص با مبلغی پول در زمانی خاص به کار گرفته شوند.

(س): به یک آیا نفس تخصیص منابع بدون ضرایب معنا دارد؟

(ج): تخصیص انجام گرفته و دیگر صحبت از ضریب نیست و در این مرحله باید فعل انجام بگیرد. مثلاً می‌گویند در مدت ۶ ماه باید سد فلان جا با این پول ساخته بشود. به این دیگر تخصیص گفته نمی‌شود. بلکه خود برنامه اجتماعی است. اساساً بایستی توجه داشت که مدل غیر از برنامه است برنامه اجتماعی تحت عنوان یک کتابی نوشته شده آنرا برای تصویب به مجلس می‌فرستند. طبیعی است که برای نوشتن آن برنامه، داشتن الگو و ضرایب ضروری است. حال آن ضرایب از کجا به دست آمده است؟ در پاسخ می‌گویند: مدلی است که بر اساس آن تناسبات موجود بین مقدمات را مطالعه می‌کنیم بعد می‌گوئیم با این

ضریب کار کنید. اصولاً برنامه یک دستورالعمل خاص است که بر آن اساس، یک کاری انجام شود. مثلاً می‌گوییم: فردا مهمان داریم، ۵ دست چلوکباب، دو عدد دستمال کاغذی و ۶ تا نوشابه تهیه کنید.

۷/۵ - تشریح مفهوم برنامه عملیاتی و رابطه آن با برنامه

(س): پس فرق آن با برنامه عملیاتی چیست؟

(ج): همان برنامه عملیاتی است که اگر انجام نشد و راندمان در پی‌نداشت و هزینه‌ای بود یعنی اینکه پشتوانه‌اش مدل نیست. بلکه برنامه هزینه‌ای است که در آن به نحوی طرفین با هم توافق می‌کنند که برنامه عملیاتی این است که هزینه تخصیص یافته برای رسیدن به هدف به درستی به مصرف رسیده باشد و راندمانش هم صحیح باشد.

(س): آیا این درست است که بگوئیم برنامه‌ریزی عملیاتی این است که همه مدیران واحدهای سازمانی را - که مسئول دستیابی به هدف واحد در مدت زمان معین مثلاً یک سال یا یک دوره مالی از طریق استفاده از هدفهای قابل اندازه‌گیری فهرستها و جدولهای زمانی است - در برمی‌گیرد؟

(ج): اصل برنامه عملیاتی یعنی اینکه فعل و راندمان با یکدیگر سازگار باشند و قابلیت بهینه را هم داشته باشد.

(س): پس می‌توانیم بگوئیم برنامه همان دستورالعمل خاص برای تحقق فعل و راندمان است؟

(ج): این مطلب نوشته شود بهتر است: راندمان و بهینه‌سازی راندمان. امکان بهینه‌سازی راندمان عملیاتی بدون برنامه عملیاتی، امکان ندارد.

(س): برنامه اجتماعی چه تفاوتی با سازمان اقامه کننده دارد؟

(ج): آن سازمان مربوطه‌اش می‌باشد و این، برنامه عملیاتی است.

۸/۵ - تعریف از کمال پایگاه بهینه‌سازی

آقای اسلامی: معیار بهینه‌سازی چیست؟

(ج): این سؤال خوبی است. بهینه به تعریف ما از کمال برمی‌گردد. این سخن بسیار خنده‌آور است که کسی بگوید سعادت و کمال قابل اندازه‌گیری و تعیین و تناسب نیست و بگوید می‌خواهیم به کلیات اکتفا کنیم. بلکه کمال بایستی در فرد نیز قابل اندازه‌گیری باشد تا بتوانیم روانشناسی اسلامی داشته باشیم و الا پرورش بچه‌ها، زنان و همگی به دست کفار می‌افتد. باید کمال را طوری معنا کنید که به کمیت منتهی شود. یعنی ضریب، شاخصه و قابلیت اندازه‌گیری داشته باشد. عین این مطلب است و می‌گوئید قند خون و یا کلسترول یک انسان چقدر باشد؟ تعادل مایعات فرد باید چقدر باشد؟ باید بتوانید همین امر را نسبت به انضباطات آدم به دست بیاورید. اگر در یک طیف عمل کنند اشکالی ندارد. چراکه منطق آنها منطق تعیین نیست که بگوئیم ۱ می‌شود بلکه میل به طرف ۱ می‌کند و این حرف در جای خودش حرف بسیار مهمی است. در کلیه کارهایی که شما در عینیت انجام می‌دهید، از جریان الکتریسته گرفته تا رفتار انسان، اصل عدم تعیین و نسبت بر آنها حاکم است ولی ضریب دارد و طیف آن قابل کنترل و محاسبه است. پس ابتدا باید معنای کمال تعریف و کمی شود و بعد باید استراتژی یا ابزار هماهنگ‌سازی سیاستی که مراحل مختلف را هماهنگ می‌کند تا به این کمال برسیم تمام کنید و تحویل دهید، بعد باید بتوانید بر اساس ...

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- عشق هیچ کسی - بعد از رسول اکرم(ص) - از حضرت علی بن ابیطالب(ع) نسبت به خدای متعال بیشتر نیست. حضرت وقتی در میدان جنگ صفین تشنه می‌شوند، از ابن عباس نوشیدنی طلب می‌کنند. ایشان قمقمه‌ای داشت که در آن، عسل را به نحو خاصی در شیر قرار می‌دادند که دیر فاسد می‌شده است و آنرا به به جای آب و غذا مصرف می‌کردند. در حین جنگ از آن نوشیدنی به حضرت می‌دهد و حضرت هم در حالیکه جنگ می‌کند و شمشیر می‌زند یک جرعه از آن را می‌نوشند و قبل از اینکه به ابن عباس

برگردانند می پرسند عسل آن، عسل طائف بود؟! بعد از جنگ، ابن عباس می پرسد: پسر عم! در آن روز (در جنگ صفین) که هیچ کس حواسش به چیزی جز سلامتی و آن خطرات بزرگ نیست و شما هم فرمانده کل لشکر و صاحب جنگ بودید چگونه توجه کردید به اینکه آیا عسل طائف است یا خیر؟ حضرت فرمودند: مرا چیزی مشغول نمی کند جز بندگی خدا. این مسأله، بسیار مهم است. آن عشقی که فرد را در موضوع مشغول می کند در واقع فرد گرفتار عجب به موضوع و حالت است. انسان چه در حین عزاداری است و چه در حین خواندن زیارت عاشورا است، وقتی آیه سجده را می شنود، بلافاصله بایستی سجده کند. اصولاً چنین انضباطی - که اساس تناسب و عقلانیت است - باید بر محور حبّ فی الله و بغض فی الله باشد.

البته این بحث بسیار مفصلی است که نظام یقین اصولاً یک نظام نمی شود مگر اینکه در یقین طبقه بندی انجام گیرد. اینکه نقش جامعه، فرد، تاریخ و تکوین در پیدایش یقین چیست در اینجا قابل طرح نیست ولی این سخن غلطی است که کسانی می گویند برنامه ریزی مربوط کفار است که عاشق دنیا هستند و نه مسلمانان.

۲- سوره نسا - آیه ۱۴۱

۳- زمانی یک خبرنگار از فرزند شهیدی سؤال کرده بود که: از پدرت چه می توانی بگوئی؟ در جواب گفته بود: پدرم خودش را وقف اسلام کرده بود. خبرنگار پرسیده بود یعنی چه؟ گفته بود: پدرم برای ما هیچ کاری را انجام نمی داد مگر اینکه در آن تأمل کند که حتماً فی سبیل الله باشد.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مباشرت اجتماعی، الگوی گردش عملیات و گردش عملیات اجتماعی عموم

جامعه در بهره‌وری ارضاً نیاز فردی

جلسه ۵۸

فهرست مطالب

- ۱ - بررسی بهره‌وری اجتماعی در ارضاً نیاز فردی در سطر سوم جدول ارزیابی صنعت ۲
- ۱/۱ - تبیین معنای مباشرت اجتماعی (حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) ۳
- ۱/۱/۱ - مباشرت اجتماعی به معنای استفاده و بهره‌مندی از حقوق اجتماعی توسط مردم ۵
- ۲/۱ - تشریح الگوی گردش عملیات در سطر سوم جدول ارزیابی ۵
- ۳/۱ - تشریح گردش عملیات (بافت رفتاری جامعه) ۶
- ۴/۱ - الگوی گردش عملیات رفتاری جامعه تعیین‌کننده جهت حاکم بر صنعت ۶
- ۱/۴/۱ - تبیین مفهوم دین برنامه و برنامه دینی ۶
- ۵/۱ - معنای مباشرت اجتماعی و الگوی گردش عملیات اجتماعی ۷
- ۶/۱ - ضرورت وجود الگو برای مطالعه گردش عملیات اجتماعی ۷
- ۲ - تفاوت معنای الگوی گردش عملیات در سطر دوم جدول با سطر سوم ۷
- ۱/۲ - تقدم ضرائب فنی تخصیص به منزله علت برای پیدایش الگوی بافت اجتماعی ۷
- ۳ - بررسی تأثیر الگوی رفتاری بعنوان ابزار کنترلی بر تعیین بافت رفتار عمومی جامعه ۸

- ۱/۳ - بدست گرفتن ولایت جامعه از طریق الگو و برنامه ۸
- ۴ - ملاحظه کل و متوجه موضوع الگو در بخش اجتماعی ۱۰
- ۵ - تشریح گردش عملیات اجتماعی ۱۱
- ۱/۵ - بررسی بافت رفتار اجتماعی مردم در ملاحظه نحوه گردش عملیات ۱۱
- ۲/۵ - ملاحظه عوامل درونی و بیرونی در مطالعه بافت رفتاری مردم ۱۲
- ۶ - جمع‌بندی ۱۲
- ۱/۶ - ضرورت ملاحظه وضعیت مردم از نظر مباشرت در حقوق الگوی گردش عملیات و بافت رفتاری ۱۲
- ۷ - بررسی فرض دوم در تشریح مباشرت، الگوی گردش عملیات و گردش عملیات اجتماعی ۱۳
- ۱/۷ - بررسی نقش دولت در مباشرت اجتماعی نسبت به مردم در ارائه خدمات، الگوی گردش عملیات و گردش عملیات اجتماعی ۱۳

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان علیپور - دانش کاظمی و مهدی اسلامی

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۲۵/۱۰/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۵۸

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

بسمه تعالی

۱ - بررسی بهره‌وری اجتماعی در ارضاً نیاز فردی در سطر سوم جدول ارزیابی صنعت

حجت الاسلام رضایی: ادامه بحث در مورد جدول ارزیابی کارآیی صنعت است. بحث اثر اجتماع بر صنعت در بخش توازن به نحو اجمال پایان یافته است و در این جلسه می‌خواهیم وارد سطر آخر جدول (بهره‌وری در ارضاً نیاز فردی) شده و سه خانه اول آنرا که «مباشرت اجتماعی، الگوی گردش عملیات و گردش عملیات اجتماعی» است مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

تلقى ما از «مباشرت اجتماعی این است که این عنوان منزلت اجرایی ساختار را معین می‌کند. اصولاً ساختاری که بر مباشرت اجتماعی (منزلت اجرایی) حاکم است در قسمت دوم جدول ارزیابی کارائی صنعت (سطر توازن) تمام می‌شود. «مباشرت اجتماعی» کیفیت نظام اجرایی را در سه سطح دولت، بخش گروهی یا اصناف و بخش خصوصی معین می‌کند. البته اینکه نظام اجرایی چه تأثیری بر روند صنعت دارد، بایستی بعداً مورد بحث قرار گیرد.

حال این سؤال جدی مطرح است که چه نحوه ارتباطی بر نظام اجرایی حاکم است و به عبارت دیگر چه ساختاری بر آن حاکم است؟ احتمال دیگری نیز در این خصوص مطرح است مبنی بر اینکه ساختارسازی در سطر بالاتر (توازن) بحث شده است و در سطر آخر مباشرت اجتماعی ساختار نظام اجرایی مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه دو خانه بعدی سطر آخر، ابتدا «الگوی گردش عملیات اجتماعی» و آنگاه «گردش عملیات اجتماعی» را مورد دقت قرار دادیم. در مورد گردش عملیات اجتماعی گفتیم که به «عملیات چرخه تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای در سازمان یا در یک مجموعه» اطلاق می‌شود. پس «الگوی

گردش عملیات»، الگویی است که معین می‌کند آیا چرخه گردش عملیات به صورت تمرکزی صورت گیرد و یا بهتر است به صورت تجربه‌ای و یا مشارکتی انجام پذیرد؟

بنابراین در بخش آخر که بخش کارگزاری یا بخش اجرایی ساختارهای اجتماعی است هم از خود نظام اجرایی و هم از الگوی حاکم بر نحوه چرخه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بحث می‌شود و در آخر خود چرخه تصمیم نیز مورد دقت قرار می‌گیرد و دیگر از الگوی چرخه تصمیم بحث نمی‌شود که الگوی آن ممکن است مشارکتی یا تجزیه‌ای و یا تمرکزی باشد بلکه فقط مکانیزم آن توضیح داده می‌شود. پس در این قسمت مشخص می‌شود که چرخه تصمیم از رئیس و معاون او گرفته تا رده پائین کارگزاری به چه صورت انجام می‌گیرد.

۱/۱ - تبیین معنای مباشرت اجتماعی (حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی)

(ج): در جامعه، حقوقی مطرح هستند که هر فردی در جای خود حقی دارد تا از آن بهره‌مند باشد و نسبت به آن حق از سازمان و جامعه طلبکار باشد. و رابطه‌اش را با افراد دیگر معین کند. بحث از این حقوق در بخش اقتصادی و صنعتی نیز در آینده می‌آید. اصولاً میزان مشارکت مقنن یعنی حقی که اراده فرد می‌تواند در آن چهارچوب هم وظیفه قبول کند و هم اختیار داشته باشد و هم بتواند بگوید حق من ضایع شده و یا ضایع نشده است و خلاصه حق بهره‌وری سیاسی و اقتصادی داشته باشد.

بنا به بیانی که قبلاً گذشت، همه اقشار جامعه حق دارند در پیدایش تکنیک مشارکت کنند و هر کس به نوعی بایستی در توسعه تکنیک جامعه حضور داشته باشد. اگر بگوئیم این حقوق است که بهره‌وری را معین می‌کند. آنگاه حقوق شخص مطرح می‌شود؛ به بیان دیگر شخص و فرد بالمباشره در سازمان دارای حقوق است. یعنی بالمباشره از اختیاراتش استفاده می‌کند. چراکه اگر شخص نتواند از اختیاراتش استفاده کند از آن حق محروم می‌شود. همانطور که یک الاستیسیته یا کشش و تنش در ساختمان هر موادی وجود دارد، بدون

استثنا در کلیه موارد حقوقی نیز وجود دارد. کسی که کلاسه روحی، ذهنی و رفتاری او در حدی نیست که بتواند از این کشش و تنش‌پذیری نسبت به منصب و حقوقی که به او داده‌اند استفاده کند، طرف مقابل او برنده خواهد بود. اما کسی که دارای چنین کلاسه‌ای باشد شکست نمی‌خورد. البته نه به آن معنا که اگر قدرتش رسید خوب باشد که طرف مقابل خود را تحت سلطه خودش در بیاورد.

اصولاً سلطه به معنای تجاوز از حدی است که معین شده است. سلطه، گاه صفت نظام و گاه صفت شخص است. ضمناً مردم هم به صورت عرفی ساده می‌گویند فلانی عرضه کار دارد یا ندارد. مثلاً می‌گویند فلانی به قصد خرید ماشین از منزل رفته، چک هم همراه داشته ولی عرضه خرید ماشین خوب را نداشته است مثلاً ماشین را دو میلیون گرانتر خریده و یا دو میلیون ارزانتر فروخته است. عین این مطلب در کلیه حقوق اجتماعی نیز مطرح است. یعنی حقوق سیاسی اینگونه نیست که کسی خیال کند که کلاسه حفظ آن مطلب این است که فرد عرضه داشته باشد.

اصولاً ایجاد هرگونه ناهنجاری در جامعه هم می‌تواند به ساختار برگردد و هم می‌تواند به افراد برگردد. هر چند که ساختار همیشه بستر پرورش است و ما الآن نباید به آن پردازیم؛ به عبارت دیگر توزیع قدرت و حقوق قبلاً انجام گرفته است. اقامه (۱) ساختارها در سطح دوم صورت پذیرفته است. انجایی که توازن گفته می‌شود به معنای اقامه است. گاهی فرد نماز می‌خواند گاهی نماز را رواج می‌دهد و گاهی نماز را اقامه می‌کند یعنی نماز را به پا می‌دارد. اولی مربوط به زمانی است که فرد در خانه به تنهایی نماز می‌خواند. نماز جماعت از نوع اشاعه نماز است. اما گاهی فرد نماز را به پا می‌دارد و خضوع در برابر حضرت حق را در جامعه ایجاد می‌کند.

بنابراین «مباشرت اجتماعی» این است که بالمباشره مردم نسبت به حقوقی که دارند، بهره‌وری داشته باشند. این حقوق شامل حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود. حقوق اقتصادی هم تا بهره‌وری و سهمی را شامل می‌شود که به هرکسی به نسبت فعالیت مثبتی که دارد می‌رسد که فعالیت شرافتمندانه تعریف می‌شود. و پایه شرارت و شرافت از همین جاست ناشی می‌شود. شرافت آن است که فرد طبق حدود عمل کند و شرارت آن است که از آن حدود تجاوز کند. شرارت از شرارت سیاسی گرفته تا شرارتهای فرهنگی و اقتصادی و غیره را شامل می‌شود. بهر حال این معنای مباشرت اجتماعی بود.

۲/۱ - تشریح الگوی گردش عملیات در سطر سوم جدول ارزیابی

«الگوی گردش عملیات» در اینجا الگویی نیست که دولت به افراد بدهد و بگوید اینگونه عمل کنید بلکه گردش اموری بگونه‌ای است که می‌توان گفت در آن مدل بازار چگونه عمل می‌کند یا تقاضا کننده و مصرف کننده نسبت به فروشنده و توزیع کننده چگونه رفتار می‌کنند. طبیعتاً در این زمینه حتماً گرفتن سبد لازم است و بایستی نشان داده شود که گرایش نمونه‌های رفتاری جمعی روی هم به صورت آماری به کدام طرف است؟ این گرایش چه چیزی را نسبت به ساختارهای قبلی نشان می‌دهد؟ چراکه این، تحقق آن الگوی گردش عملیات است. سازمان به یک معنا در اینجا به بهره‌وری رسیده است و شما اکنون محصول آنرا مشاهده می‌کنید. آن ارزش و این توازن به یک محصولی رسیده است که در رفتار کل مردم جامعه ملاحظه می‌شود و سطح کلاسه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها مشخص شده است.

۳/۱ - تشریح گردش عملیات (بافت رفتاری جامعه)

حالا وقتی می‌خواهیم در گردش عملیات، رفتارها را اصلاح کنیم، قبلاً بایستی مشخص شده باشد که دستگاههای قبلی چه وضعی داشته است که حالا می‌گوئیم رفتار ناهنجار وجود دارد؟ باید دقت داشت که این گردش عملیات در سازمان نیست بلکه گردش عملیات جامعه، بافت رفتاری جامعه و مباشرت جامعه

است. البته طبیعی است که افراد اعم از اینکه مدیر، کارشناس و یا کارگر ساده باشند دارای نیازهای سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی هستند حال وضع جامعه در گردش عملیات آنها چگونه است؟

در اینجا من یک نکته دیگری را اضافه می‌کنم. هرگاه الگوی گردش عملیات را درست کردیم، بایستی دقت

داشته باشیم که الگوی ارزیابی در پایان باید چه محصولی را تحویل بدهد؟

۴/۱ - الگوی گردش عملیات رفتاری جامعه تعیین کننده جهت حاکم بر صنعت

وقتی الگوی گردش عملیات رفتاری در جامعه معین شد، و توانستیم ضوابط کمی و کیفی آنرا مطالعه کنیم،

بایستی بتوانیم بالای وضعیت صنعت دو مطلب را بنویسیم: اولاً بنویسیم: دین صنعت موجود چیست؟ چون

هر صنعتی یک دینی دارد که شما توانسته‌اید ارزش و توازن و عدل آنرا بدست آورید و نحوه گردش آنرا را

مشخص کنید.

۱/۴/۱ - تبیین مفهوم دین برنامه و برنامه دینی

همانطور که در برنامه سازمان برنامه - که باید خیلی بزرگتر از آن درست شود - اولاً باید دین برنامه را

بشناسید و ثانیاً برنامه دینی را هم بشناسید سپس این دو را با هم مقایسه کنید و ببینید اینها در اهداف و

استراتژی و نظام آیا با یکدیگر کاملاً متضادند یا هر دو التقاطی هستند و یا اینکه هر دو دینی هستند؟ اگر

دینی باشند حتماً ناهنجاریهایی را نسبت به آن مشاهده می‌کنیم یعنی نواقص زیادی دارد ولی احتمالاً یک

التقاط ناهنجاری نیز در آن وجود دارد. مثلاً گرایش ۷۰٪ آن در جهت بی‌دینی است و نه جهت دینداری. هم

چنین دین برنامه یعنی اخلاق جاری در برنامه را شناخت. فرهنگ حاکم بر برنامه مشعر به یک جهت

پرستشی است که به صورت تجربی می‌توان نشان داد و برایش روند تعریف کرد. آنچه را که گفتیم برای

این است که ایجاد خُلق، اقامه اخلاق، اقامه دین، اقامه توحید یا اقامه کفر در صنعت به وجود می‌آید

همانطور که در برنامه به وجود می‌آید با این تفاوت که در صنعت در یک بخش کوچکتری مطرح است.

اصلاً اینکه صنعت بی‌سامان و یا ناهنجار است یک سخن است. اما اینکه ناهنجاری آن در جهت‌گیری با انگیزه عمومی مردم است. سخن دیگری است یعنی شما باید بتوانید در این مدل هم ناهنجاری را بدست بیاورید و هم متوجه بشوید که ریشه این ناهنجاری به چه چیزی بر می‌گردد؟

۵/۱ - معنای مباشرت اجتماعی و الگوی گردش عملیات اجتماعی

(س): پس «مباشرت اجتماعی» را به حقوق شخصی تعریف فرمودید.

(ج): یعنی بهره‌وری که شخص در سطح اختیار، فکر و رفتار می‌برد.

(س): یعنی حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کلیه آحاد مردم حال امکان دارد این فرد کارمند دولت باشد و یا نباشد.

(ج): اعم از اینکه رئیس جمهوری و یا فرد معمولی چون پیشه‌ور باشد در حقوق شخصی هیچ تفاوتی ندارد.

(س): بعد الگوی گردش عملیات اجتماعی برای کل اجتماع مورد نظر است و دیگر ساختارها مد نظر ما نیست.

(ج): بافتی که برای جامعه به وجود می‌آید و نه سازمانها.

(س): پس اینکه از الگوی گردش عملیات بحث می‌کنیم برای چیست؟

۶/۱ - ضرورت وجود الگو برای مطالعه گردش عملیات اجتماعی

(ج): برای مطالعه گردش عملیات در جامعه حتماً الگو لازم است. من باب مثال من مدل «کنز» را می‌آورم آنگاه در یک دسته‌بندی بررسی می‌کنیم که تولیدات اقتصادی چگونه بوده است، ابزارهای تولید یا کالاهای سرمایه‌ای چگونه بوده‌اند، نیروی انسانی چگونه بوده است. عین این الگو را باید شما در امور سیاسی و فرهنگی داشته باشید.

۲ - تفاوت معنای الگوی گردش عملیات در سطر دوم جدول با سطر سوم

(س): آیا «الگوی گردش عملیات اجتماعی»، مقابل «ضرائب فنی تخصیص» (خانه دوم از سطر توازن) است؟

۱/۲ - تقدم ضرائب فنی تخصیص به منزله علت برای پیدایش الگوی بافت اجتماعی

(ج): اصولاً رفتار جامعه برای ما قابل مطالعه است. حال یکی بازگشتن و علت‌یابی آن است که نسبت بدان

به ضرائب فنی‌ها رجوع می‌کنیم تا آنرا بهینه کنیم. ولی اکنون این سؤال مطرح است که خود رفتار چیست و

چه جهتی دارد؟ آیا وقتی که آن ضرایب فنی را اخذ کردیم. رفتار محقق شد یا خیر؟ مثلاً بافت خرید مردم

چگونه است؟ شما ممکن است بگوئید من تعجب می‌کنم از اینکه مردم اقتصادی عمل نمی‌کنند. می‌پرسم

چگونه؟ می‌گوئید آنطرف دنیا مرسوم نیست که یک رده از مردم سوار هواپیما بشوند و یک دسته از رفتارها

را قبول ندارند و انجام نمی‌دهند اما اینجا بر عکس اینگونه نیست. می‌گویم بهر حال شما باید بتوانید واقعیت

جامعه را درک کنید بعد علت‌یابی کنید آنگاه خواهید دید که جهت عمومی مردم و ارزشها و باورهایشان

ضد جهت‌گیری برنامه است. یا ناهنجاریهای بین سه حوزه فرهنگ (ارزشی، بینشی و دانشی) با یکدیگر

چالشی دارند که رفتار عمومی مردم در عینیت، ناشی از آن می‌باشد.

۳ - بررسی تأثیر الگوی رفتاری بعنوان ابزار کنترلی بر تعیین بافت رفتار عمومی جامعه

به عبارت دیگر آنچه در کل رفتار مردم محقق است - نه وسیله برای هدایت که از عوامل مختلف ترکیب

می‌شود، در بعضی از موارد ممکن است الگوی دشمن موفق عمل کند. شما هم الگو و هم ضریب فنی دارید

ولی گاهی قدرت کنترلی که از بیرون بر درون کشور شما نسبت به رفتار مردم اعمال می‌شود از قدرت

کنترلی شما بیشتر است. من باب مثال شما می‌گوئید دانش جهتی ندارد. لذا با توجه به حدیث شریف

(اطلبوا العلم ولو بالصین) می‌گوئید دانش را از شرق و غرب فرا بگیرید. این حرف یک نقص دارد. نتیجه این

نقص هم این است که شما نسبت به مسأله آموزش و تحصیلات غربی هیچ‌گونه دغدغه‌ای نداشته باشید و

هیچگونه فیلتر تصفیه، گزینش و غیره را اعمال نکنید، آنها هم وارد شدند و افکار مردم شما را به سمت یک جهتی سوق دادند. لذا مردم رفتاری را که از خود بروز می‌دهند بیانگر تأثیر الگوی سرمایه‌داری غربی است و به مراتب از سیاستهای آموزشی شما مؤثرتر بوده است.

به عبارت دیگر مردم بین شما و بیرون قرار دارند. این چنین نیست که فکر کنید مردم فقط تحت پرورش شما باشند. فرضاً مانند توپ وسط میدان زمین بازی است که هر کس عرضه گل زدن را دارد می‌تواند گل بزند. مردم در تولی‌شان بالضروره بیابد که برای آنها برهان می‌آورید، حس کنند که باید در جامعه زندگی کنند و نمی‌توانند در قله کوه زندگی کنند به عبارت دیگر اجتماعی بودن یک درک اولیه و ضروری برای بیش از ۷۰٪ افراد جامعه وجود دارد.

۱/۳ - بدست گرفتن ولایت جامعه از طریق الگو و برنامه

حال چه کسی قدرت هدایت جامعه را دارد، هدایت جامعه مانند همان توپ میان زمین‌بازی است که هر کس عرضه داشته باشد می‌تواند هدایت را بدست بگیرد. لذا امکان دارد که هدایت جامعه بوسیله شما محقق شود و ممکن است هدایت جامعه به دست دشمن بیفتد. هر کس توانست هدایت را به دست بگیرد ولایت را به دست گرفته است.

ممکن است ولی کافر حاکم بشود اما این فهم را که نظام ولایت را چگونه تغییر بدهد اصلاً نداشته باشد. مثلاً مغول بر سر کار آمده ولی نمی‌داند که زن و مرد چگونه ازدواج کنند و یا معاملات مردم چگونه باشد یعنی قوانین کلاً بر اساس حدود و حقوقی که خود مردم دارند معین شوند. همانطور که اکثر سلاطین مستبد سابق و استبدادهای مقنن گذشته کاری به آئین و دین مردم نداشتند. استبداد مقنن استبدادی است که به نسبت مشروط است البته نه در ساختار تصمیم‌گیری بلکه در خود خاستگاه مشروط است. یعنی مشروط بر این است که نسبت به دین مردم دخالت نکنند. از طرفی هم در چگونگی اخذ مالیات و تقسیم آن رأی‌گیری

بعمل نمی‌آورند و مردم را دخالت نمی‌دهند. اصلاً سلاطین قاجاریه و مانند آنها متوجه نبودند که حقوق و حدود چه هستند. و اینکه اصلاً آیا مربوط به امر حکومت می‌شوند یا خیر.

البته در آن زمان حکومت هم به معنی سرپرستی توسعه اجتماعی نبوده است. اصولاً سرپرستی تکامل سخن دیگری است. سرپرستی تکامل، مسأله ولایت است. قبل از بلوغ فکری ملاحظه نسبت بین امور (منطق دیدن نظام و تکامل نظام) مردم نمی‌توانند مسئله ولایت و سرپرستی تکامل را بفهمند. البته خواص هم نمی‌توانند بفهمند. خواص یعنی کسانی که می‌خواهند مشیرالدوله یا مستوفی‌الممالک و یا وثوق‌الدوله و معتمدالمُلک باشند، اینها نیز نمی‌توانند بفهمند که جدول بهینه تنظیم کنند و رفتار را به عنوان یک شأ متغیر ببینند، آنگاه مفاهیم را تعمیم بدهند و مفاهیم را غیر از مفاهیم توضیحی با جنس و فصل ببینند. خیلی که عالم بودند می‌توانستند در مورد یک امری تخمین بزنند. نوعاً هم تقسیمات منطقه‌ای می‌کردند یعنی کار را به یک خان واگذار می‌کردند که اداره یک منطقه را بر عهده داشته باشد. خان هم بوسیله مباشرانش اداره آن منطقه را انجام میداد. چراکه نمی‌توانستند در امر اداره، امور را موضوعی تقسیم کنند. تقسیم موضوعی یعنی اینکه آب، برق و غیره را در یک جا قرار دهند و بخواهند کل نظام را با هم اداره کنند و آنگاه بگویند: حال اختیارات را در یک سطوحی به مناطق تقسیم می‌کنیم و اختیاراتی را هم برای توسعه کل حاکم می‌کنیم.

پس جایی که الگو مربوط به برنامه خود شماست با جایی که الگو مربوط به برنامه شما نیست تفاوت دارد. وقتی که رفتار عمومی را ارزیابی می‌کنید می‌توانید تأثیر الگوی دشمن را ملاحظه کنید در این صورت می‌گوئید به چه نسبت او موفق بوده و به چه نسبت ما موفق هستیم.

۴ - ملاحظه کل و نتیجه موضوع الگو در بخش اجتماعی

(س): بنابراین در اینجا بحث از الگوی بافت رفتاری مردم در سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت

می‌گیرد.

(ج): یعنی شما در بخش اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را روی هم یکبار به صورت یک کل مربوط یک نتیجه می‌بینید. بعد یک خانه آن را که اقتصاد است جدا می‌کنید و در خانه دوم مورد بحث قرار می‌دهید آنگاه از خانه دوم (اقتصاد) باز یک بخش آن را که بخش صنعتی است جدا می‌کنید و مورد دقت قرار می‌دهید.

در الگوی مصرف، الگوی گردش عملیات، الگوی حقوق و حدودی که بافت عمومی مردم بوسیله آن کار می‌کند، تخصیص صورت نمی‌گیرد بلکه می‌گوئید دشمن دارد چه کار می‌کند. البته برای بهینه، به دستگاه خودتان مراجعه می‌کنید. احیاناً الگو هم یا باید یک الگوی شامل هم نسبت به مدل خودتان و هم نسبت به مدل دشمن باشد یعنی هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی را شامل بشود. یا اینکه باید مدل بیرونی و مدل درونی را علی‌حده تنظیم کنید و نسبت بین آنها را که مردم هستند بر اساس یک الگوی سومی بررسی نمائید تا بدست بیاید که چه نسبتی به وجود آمده است.

به هر حال شما به یک نسبت می‌توانید شأ متغیر را تغییر دهید. شما در تغییر دادن آن مطلق نیستید چراکه عوامل بیرونی نیز وجود دارند. اگر سهم تأثیر بیرون را به ۳۰٪ و سهم تأثیر خودتان را به ۷۰٪ برسانید کار بزرگی انجام داده‌اید چراکه سازمان یک سازمان باز است. جامعه یک جامعه باز است لذا در چنین جامعه‌ای بیشتر از ۷۰٪ اصلاً امکان ندارد که شما حاکم باشید.

(س): بنابراین اگر در بلوک اجتماعی از اقتصاد بحث می‌کنیم با دو احتمال روبرو هستیم.

(ج): مثلاً شما نمی‌توانید نرخ دلار را معین کنید. یعنی چه؟ در دنیا دلار یک قدرت خریدی دارد. حال اگر تأثیر آن را در داخل کشور خود به ۳۰٪ برسانید بسیار خوب است. عین مسئله نرخ دلار در مورد وضعیت جریانهای سیاسی و فرهنگی نیز مطرح است. چراکه شما یک سیستم کوچک در جهان هستید که

زیرمجموعه یک سیستم بزرگتر است. لذا اگر بتوانید رفتار داخلی مردم کشورتان را در حقوق و حدود تا ۷۰٪ تحت الگوی خودتان اداره کنید، موفق هستید.

۵ - تشریح گردش عملیات اجتماعی

(س): در خانه سوم که «گردش عملیات اجتماعی» را بررسی می‌کنیم، فرض همان بافت رفتاری مردم است.

۱/۵ - بررسی بافت رفتار اجتماعی مردم در ملاحظه نحوه گردش عملیات

(ج): چه الگویی بر رفتار مردم حاکم است؟ بدنبال آن مردم چه کار می‌کنند؟ گاهی در مورد مردم به قضاوت می‌نشینیم و می‌گوئیم: مردم بی‌دین شده‌اند، اصلاً از اول تاریخ بازار حق همیشه کساد بوده و بازار باطل همیشه رونق داشته است و... خلاصه تا می‌توانیم به مردم بد می‌گوئیم. اما گاهی ما از خود سؤال می‌کنیم که در طول تاریخ، حضور ولی اقامه کننده کفر در رفتار مردم چقدر بوده است و حال حضور ما در ولایتشان چقدر بوده است؟ لذا دیگر به مردم بد نمی‌گوئیم بلکه فکر می‌کنیم که چگونه وضعیت خود را بهینه کنیم؟

ساختارهای جامعه ما چگونه باشد؟ الگوهای ما چگونه است؟ عملکرد ما چگونه است؟

(س): سهم تأثیر مردم در فرم‌گیری رفتارها، تبعی است.

(ج): اصولاً مردم در درست کردن ساختارها دارای سهم تأثیر هستند. اما مردم هرگز نمی‌توانند نرخ مزدشان را هر چه دلشان خواست بالا ببرد بلکه نظام توزیع ثروت، مزد ایشان را در یک حداقل و حداکثری معین می‌کند یعنی میزان سلطه‌گری مردم در یک سطح خاصی است و حتی شرارت آنها ولی اینکه مردم در درست کردن نظام اقامه‌شان مشارکت دارد، سخن دیگری است.

(س): پس نباید دیگر در تخلف، خود مردم را محور اصلی بدانیم.

(ج): حتماً تخلف را به نظام تعریف کنید مگر در ۵٪.

(س): آن ۵٪ هم خود مردم هستند.

(ج): شما اگر دیدید که قاچاق، رشوه، بدحجابی و شرارتهای این چینی رواج یافته است بایستی از نظام حاکم خود سؤال کنید چرا بستر پرورشی مناسب درست نکردند تا این ناهنجاریها بوجود نیایند. دستگاه قضا برای این است که درصد کمی از تخلفات را که اتفاق می افتد رفع کند. به عبارت دیگر رعب انضباط اجتماعی و رعب دستگاه کیفری تا حدودی چاره ساز است اما نه اینکه دستگاه قضا برای اداره اساس است اینگونه نیست که بگوئیم اگر پلیس قضایی را مجهز کنیم و آنها را مأمور کنیم و بگوئیم که اگر حتی صد هزار نفر هم خلاف کردند آنها را بگیرند و به زندان بیاورند تا جامعه اصلاح شود.

(س): یعنی در سیستم مطلوب، تخلف ۵٪ است و نه ۹۰٪.

(ج): زمانی دستگاه قضائی برای حل معضل رشوه خواری، انتظار همکاری داشت. در آنجا من گفتم حل چنین معضلی غیر ممکن است. گفتند چرا؟ گفتم برای اینکه ماشین موجود، مولد این نقص است و دستگاه شما چقدر توانایی دارد که می خواهید این ماشین را کنترل کنید؟ دستگاه شما یک دستگاه کنترلی است. لذا نمی توانید اصل دستگاه مولد را تصحیح کنید.

۲/۵ - ملاحظه عوامل درونی و بیرونی در مطالعه بافت رفتاری مردم

(س): برای مطالعه بافت رفتاری مردم بایستی چه متغیرهایی را اندازه گیری کنیم؟

(ج): باید اینجا نسبت بین درون و بیرون معین شود. الگو باید بتواند عوامل درونزا - اموری که مربوط به دولت است - و عوامل برونزا را معین کند که چه تأثیری دارند؟

(س): یعنی ما نسبت به بافت رفتاری مردم، بایستی نسبت بین بیرون و درون را در سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ملاحظه کنیم.

(ج): هم در سیاست هم در اجتماع و هم در اقتصاد و هم حتی در صنعت. امکان ندارد وضعیت صنعت در خارج از دستگاه شما تغییر جدی یابد اما شما بگوئید ما متأثر نمی‌شویم.

(س): منظور این است که آیا در بلوک اجتماعی (در هر خانه) می‌خواهیم هم عوامل درونزا و هم عوامل برونزا را ملاحظه کنیم؟

۶ - جمع‌بندی

۱/۶ - ضرورت ملاحظه وضعیت مردم از نظر مباشرت در حقوق الگوی گردش عملیات و بافت رفتاری

(ج): بررسی می‌شود که چگونه مردم در وضعیت حقوقی‌شان (از نظر شرافت و شرارت) مباشرت دارند؟ الگوی گردش عملیات مردم چیست و چگونه رفتاری دارند؟ مثال: در گزارشی می‌گویند افرادی با هوشمند و کار می‌کنند به راههای ناصواب برای گرفتن رانت، دلالتی برای شرکتهای خارجی و برای تأمین اعتبار از جاهای مختلف کشانده می‌شوند و کلیه عوامل را نیز وسیله می‌کنند. آنهایی که باهوش نیستند، وقت می‌گذرانند و ساعت می‌زنند. هر دو تخلف می‌کنند هم کسی که وقت گذارنده ساعت می‌زند و پول می‌گیرد و هم کسی که زیرابی حرکت می‌کند. چگونه می‌توان با این وضعیت برخورد؟ گاهی ممکن است کسانی بگویند اگر مدیران لایق و قوی مدیریت را بدست گیرند همه چیز درست می‌شوند. اما مدیر، بدون الگو محال است که بتواند چنین کاری انجام دهد، چراکه ساختارهای جامعه دچار اشکال است و بالاتر از ساختارها، استراتژیها با انگیزه‌ها سازگار نیستند.

بنابراین آنچه که واقع می‌شود رفتار شریرانه (و نه شریفانه)، مباشرتهای شرارت‌آمیز و الگویی که بر آن حاکم است و گردشی که رفتارهای عمومی دارد. حال آیا در خانه سوم «گردش عملیات اجتماعی» را قرار دهیم یا «الگوی گردش رفتار اجتماعی» را بنویسیم؟ چون در این خانه می‌خواهیم رفتارها را ملاحظه کنیم، یعنی مباشرت و رفتار مطرح است. من یک فرض را تقویت کردم و حالا ضد آن را عرض می‌کنم.

۷ - بررسی فرض دوم در تشریح مباشرت، الگوی گردش عملیات و گردش عملیات اجتماعی

(س): کدام فرض؟

(ج): این فرض که برای عموم باشند یعنی هر یک از مباشرت، الگوی گردش عملیات و خود گردش عملیات، اجتماعی باشند.

۱/۷ - بررسی نقش دولت در مباشرت اجتماعی نسبت به مردم در ارائه خدمات، الگوی گردش عملیات و گردش عملیات اجتماعی

در فرض دوم می‌گوئیم مباشرت بخش اجرایی دولت نسبت به کلیه اقشار مطرح است. یعنی مباشرتِ دستگاه ولایت که دارای نظام ارزشی و سازمان اقامه کننده است. سپس ساختارها را مدیریت می‌کند و بعد خدماتی را به مردم عرضه می‌کند. در این صورت «مباشرت» را دولتی تعریف کرده‌ایم. طبیعتاً الگوی گردش عملیات و گردش عملیاتی نیز دولتی می‌شوند.

این فرض نسبت به فرض قبلی چه حسن و چه عیبی دارد؟ در فرض دوم خود دستگاه دولت را خوب می‌بینید ولی جامعه را نمی‌بینید. می‌گوئید من چگونه خدمت می‌دهم نه اینکه جامعه چگونه اداره می‌شود.

شما می‌توانید جامعه را علی‌حده ببینید آنگاه اگر مدل شما بخواهد کارآیی صنعت را در جریان ارضاً نیاز و تولید نیاز یعنی توسعه و ساماندهی صنعت به دست گیرد آیا می‌تواند یک بُعدی ملاحظه کند یعنی فقط

عاملیت خودتان را ببیند یا می‌تواند بگوید که من در یک محیطی عمل می‌کنم که عامل بیرونی هم در آن مؤثر است؟ حال شما نسبت به این مطلب بحث کنید و آنگاه در جلسه آینده بگوئید کدام یک مقدم است؟

بنابراین عناوینی که در جدول به کار می‌رود، انعطاف‌پذیری برای تعمیم دارد لذا یکبار تعمیم و سپس آنرا تخصیص بدهیم. چه زمانی تخصیص پیدا می‌کند؟ آن زمانی که بگوئیم معنای خاصی را که اینجا

می‌نویسیم چه چیزی باید باشد؟ این مربوط به زمان پژوهش است که در حال درست کردن مدل هستید.

حالا من فرض دوم را بوسیله یک امر اضافه‌ای تقویت می‌کنم و می‌گویم: چه عیبی دارد که کسی بگوید تا آخر دولتی نوشته شود. یعنی سیستم بهره‌رسانی یا خدمات‌رسانی دولت به کلیه قسمت‌ها معنا شود و الگوی گردش عملیات و گردش عملیات، دولتی نوشته شوند.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- (س): آیا اقامه به منزله توسعه است؟

(ج): بله، اقامه خداپرستی یعنی حاکمیت خداپرستی بر جریان توسعه، آنگاه ارزشها و شرافتها بر آن اساس ملاحظه می‌شود.

در حاشیه این نکته قابل ذکر است که اگر مسلمین درک ضعیف داشته باشند یعنی موضوعات را مستقل ببینند، حتماً از آیه از «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (سوره نسا - آیه ۱۴۱) نمی‌توانند اقامه را استنباط کنند و اگر بتوانند نسبت بین امور را بسنجند و - نه اینکه موضوعات را مستقل ببینند - و منطق آن را دارا باشند نصّ صریح قرآن را در ایجاد حکومت اسلامی می‌توانند ببینند و این مربوط به بلوغ تاریخی هر ملّتی است. همیشه رشد منطق، مثل رشد زبان، مربوط به بلوغ تاریخی است.

معمولاً بلوغ به دو صورت تکوینی و تاریخی وجود دارد. یکی از بزرگان معتقد بود که مرحوم مرتضی حائری(ره)، خرج زندگیش را از حضرت بلاواسطه می‌گرفت و از وجوهات مصرف نمی‌کرد. حال آنکه ایشان مخالف تشکیل حکومت اسلامی بودند. وقتی مرحوم مرتضی حائری(ره) از دنیا رفت، من در خواب به نظرم آمد که ایشان اصلاً از نظر امور اجتماعی مکلف نیست و بالغ نشده است. البته در زهد فردی صدها برابر از من جلو است ولی در بلوغ اجتماعی، در آن شرایطی که ذهن من قرار گرفته ایشان اصلاً حضور ندارد بنابراین اصلاً تکلیف ندارد.

اسلام هیچگاه اقامه کفر را نمی پذیرد؛ ممکن حاکمیت کافر را بپذیرد مانند آنجایی که شخص کافر حاکم می شود لذا در آنجا مسلمانان تقیه می کنند و حاکمیت کافر می پذیرند. یعنی در شرایط اضطرار حاکمیت شخص کافر قابل پذیرش است. اما اقامه کفر هرگز از طرف دین امضا نشده است یعنی توسعه کفر و اینکه جریان توسعه به نفع کفر انجام بگیرد هرگز پذیرفتی نیست.

۹۸/۱۰۲۵
جلسه ۵۸

جدول اوصاف: ارزیابی کارایی صنعت در ارضاء نیاز

توسعه ساختار کارایی	انواع اجتماع			انواع اقتصاد			انواع صنعت		
	انسان	ابزار	امکان	انسان	ابزار	امکان	انسان	ابزار	امکان
در توسعه ارضاء نیاز عمومی (صفت)	مشارکت اجتماعی	الگوی سازمان اجتماعی	سازمان اجتماعی سازمان افاقه کننده گلبه کالیف (دولت)	مشارکت اقتصادی	الگوی سازمان اقتصادی	سازمان اقتصادی	مشارکت صنعتی	الگوی سازمان صنعتی	سازمان صنعتی
در توازن ارضاء نیاز گروهی (عدالت)	مدیریت اجتماعی	الگوی برابری اجتماعی	برنامه اجتماعی	مدیریت اقتصادی	الگوی برنامه اقتصادی	برنامه اقتصادی	مدیریت صنعتی	الگوی برنامه صنعتی	برنامه صنعتی
در بهر دوری ارضاء نیاز فردی (اسما)	مشارکت اجتماعی	الگوی گروهی عملیات اجتماعی	گرددن عملیات اجتماعی	مشارکت اقتصادی	الگوی گروهی عملیات اقتصادی	گرددن عملیات اقتصادی	مشارکت صنعتی	الگوی گروهی عملیات صنعتی	گرددن عملیات صنعتی

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مفهوم بهره‌وری در ارضاً نیاز فردی در بخش اجتماعی جدول ارزیابی صنعت در سه سطح مباشرت اجتماعی، الگوی گردش عملیات اجتماعی و گردش عملیات اجتماعی بر اساس دو فرض

جلسه ۵۹

فهرست مطالب

- ۱ - تشریح مباشرت اجتماعی و الگوی گردش عملیات در سطر سوم جدول ارزیابی صنعت در بخش اجتماعی ۳
- ۱/۱ - «مباشرت اجتماعی» به معنای حقوق شخصی افراد در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ۳
- ۲/۱ - تشریح الگوی گردش عملیات ۴
- ۱/۲/۱ - الگوی گردش عملیات به معنای الگوی بافت اجتماعی ۴
- ۱/۱/۲/۱ - مستقل بودن بافت اجتماعی و عدم تبعیت آن از سازمانهای اجتماعی ۴
- ۲/۱/۲/۱ - دولتی نبودن الگوی بافت رفتار عمومی مردم ۴
- ۳/۱ - بررسی احتمال دوم در معنای مباشرت اجتماعی ۵
- ۱/۳/۱ - ارائه خدمات بالمباشره توسط دولت به مردم (فرض دوم) ۵
- ۲ - گردش عملیات به معنای کیفیت رفتار عمومی و مراودات مردم ۶
- ۳ - ضرورت شناسایی نظام حقوقی برخاسته از نظام ارزشی و بافت عمومی جامعه (در فرض اول) ۶
- ۴ - بررسی فرض دوم (تأثیر دولت در ارائه خدمات به مردم) ۷
- ۱/۴ - ضرورت شناسایی جامعه مستقل از سازمان اداره کننده ۸
- ۲/۴ - شناسایی جامعه بر اساس منطقه جغرافیایی برای بهبودی ارضاً نیاز در صنعت ۸
- ۳/۴ - لزوم تنظیم دو جدول در بهبودی ارضاً نیاز در فرض دوم ۹
- ۱/۳/۴ - لزوم شناسایی خدمات ارائه شده و خدمات جذب شده و نشده بصورت مستقل ۹
- ۵ - مطالعه وضعیت دولت بر اساس فرض دوم، در سه سطح، سازمان سازماندهی ساختارهای جامعه و بهره‌دهی به جامعه (مطالعه تأثیر دولت در صنعت) ۹
- ۶ - ضرورت تنظیم سه جدول در بررسی تأثیرگذاری دولت، رفتار عمومی و جامعه جهانی در صنعت ۱۰

- ۷ - تشریح سطر سوم جدول بر اساس فرض دوم (بررسی تأثیرگذاری دولت در بهره‌وری به مردم) ۱۰
- ۱/۷ - تشریح مباشرت اجتماعی به ارائه خدمات جذب شده و نشده توسط دولت به مردم ۱۰
- ۱/۱/۷ - ضرورت بررسی ارائه خدمات دولت به بخشهای مختلف جامعه از زاویه تأثیر در صنعت ۱۲
- ۲/۷ - بررسی عوامل منفی یا مثبت مؤثر در ارائه خدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت به مردم ۱۲
- ۱/۲/۷ - رانت‌گیری از عوامل منفی در ارائه خدمات دولتی ۱۳
- ۲/۲/۷ - عوامل سیاسی و تجمع سرمایه از عوامل مؤثر در کیفیت ارائه خدمات ۱۳
- ۳/۲/۷ - عدالت از عوامل مؤثر در کیفیت ارائه خدمات ۱۳
- ۴/۲/۷ - رفتار مجریان نظام از عوامل مؤثر در ارائه خدمات (تخلف‌پذیری در رفتار جریان) ۱۳
- ۵/۲/۷ - فاصله بین الگوی رفتاری دولت در ارائه خدمات با عملیات رفتار خدمات‌رسانی ۱۳
- ۶/۲/۷ - عدم اجرای الگوی رفتاری دولت در مرحله اجرا ۱۴
- ۸ - الگوی گردش عملیات به معنای آئین نامه‌ها و بخشنامه‌ها ۱۴
- ۹ - گردش عملیات به معنای کیفیت رفتار مجریان ۱۴
- ۱۰ - تشریح الگوی گردش عملیات در گردش عملیات در سطح بهره‌وری ۱۴
- ۱/۱۰ - الگو به معنای تناسب حاکم بر آئین نامه ۱۵
- ۲/۱۰ - تفاوت معنای الگو در سطح کلان و خرد ۱۵
- ۱/۲/۱۰ - الگو یعنی تناسب پذیرفته شده ۱۵
- ۲/۲/۱۰ - بهینه الگوی تخصیص بودجه مربوط به سطح کلان و بهینه آئین‌نامه مربوط به سطح خرد ۱۶
- ۳/۱۰ - بررسی معنای الگوی گردش عملیات ۱۶
- ۱/۳/۱۰ - الگوی گردش عملیات شامل توبیخها و تشویقها ۱۶
- ۲/۳/۱۰ - الگوی گردش عملیات به معنای ابزارهای اداره نسبت به تخلف یا تشویق ۱۷
- ۳/۳/۱۰ - الگوی گردش عملیات به معنای تنظیم نستیهای فعالیتها ۱۸

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۱۳۷۹/۱۱/۱۲

شماره جلسه : ۵۹

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

بسمه تعالی

۱ - تشریح مباشرت اجتماعی و الگوی گردش عملیات در سطر سوم جدول ارزیابی صنعت در بخش

اجتماعی

حجت الاسلام رضایی: بحث پیرامون جدول اوصاف ارزیابی کارآیی صنعت است. در جلسه گذشته سطر سوم جدول در بخش اثر اجتماعی، سه عنوان اصلی جدول تحت عنوان «مباشرت اجتماعی، الگوی گردش عملیات اجتماعی و گردش عملیات اجتماعی» تشریح شد.

۱/۱ - «مباشرت اجتماعی» به معنای حقوق شخصی افراد در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

یک احتمال این است که «مباشرت اجتماعی» به معنای حقوق شخصی افراد باشد که شامل حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود و به عبارتی کلیه حقوق مدنی که در جامعه برای اشخاص وجود دارند. بنابراین می‌توان کلیه حقوقی را که افراد یک جامعه دارند، در یک سازمانی ملاحظه کرد. در یک سازمان، افراد حقوق شخصی دارند که غیر از حقوق سازمانی آنها است و می‌توانند آنها را مطالبه کنند و به یک معنا از سازمان طلبکار باشند.

۲/۱ - تشریح الگوی گردش عملیات

در خانه دوم (سطر سوم جدول) که تحت عنوان «الگوی گردش عملیات» مطرح شد، مراد الگویی است که بر بافت رفتار عمومی جامعه حاکم است. مثلاً در یک جامعه ممکن است الگوی توزیع مناصب یا توزیع اختیارات و توزیع اعتبارات یک الگوی تمرکزی باشد.

۱/۲/۱ - الگوی گردش عملیات به معنای الگوی بافت اجتماعی

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: در اینجا شما جامعه را مستقل می‌بینید. دولت به عنوان یک سازمان بر جامعه اثر می‌گذارد ولی خود دولت نیز هویتی دارد حتی افراد دولتی هم در حین ارائه خدمات، حقوقی را که در بهره‌وری دارند جز جامعه محسوب می‌شوند و نه جز سازمان و دولت. افراد در سازمان، یک بافتی دارند که غیر از هدایت‌هایی است که از بیرون اعمال می‌شوند. اصولاً بافت آنها مطلقاً تحت نظر کسی نیست. به طور کلی ممکن است این سؤال طرح شود که بافت رفتار مردم چگونه است؟ در اینجا یک سازمان دیگری مدنظر است که در آن قومیت، جغرافیا، نفوذ دیگران ملاحظه شوند یعنی همه چیز با هم تعریف می‌شوند.

(س): سازمان اجتماعی مدنظر است؟

(ج): غرض الگوی بافت اجتماعی است.

۱/۱/۲/۱ - مستقل بودن بافت اجتماعی و عدم تبعیت آن از سازمانهای اجتماعی

بافت اجتماعی یک بافت مستقل از سازمانی است که آنرا اداره می‌کند، مثلاً روحانیت در ساختار عمومی مردم حضور دارد. روحانیت و مجالسی که تابع روحانیت است اصولاً به وسیله سازمان بوجود نیامده است. مسجد غیر از سالن اجتماعات است. ممکن است کسانی مسجد بسازند ولی وقتی مسجد ساختند باید آئین نامه مربوط به آنرا رعایت کنند. چراکه دیگر ممکن نیست هرکاری را که می‌توان در سالن اجتماعات انجام داد در مسجد نیز انجام داد. مسجد یک بافتی مختص به خود دارد. حسینیه هم بافت و ترکیب مخصوص به خود دارد.

(س): پس منظور از الگویی که بر بافت رفتار عمومی مردم حاکم است چیست؟

۲/۱/۲/۱ - دولتی نبودن الگوی بافت رفتار عمومی مردم

(ج): اصولاً الگوی بافت رفتار عمومی، یک الگوی دولتی نیست بلکه رفتار مردم، مناسباتی مخصوص به خود را دارند. ممکن است مردم ده‌ها حق داشته باشند اما حتی سه تا از آنها را هم از دولت مطالبه نکنند. با وجودی که ده‌ها حق دارند اما می‌گویند، صرف‌نظر کنید. ممکن است بگویند ما حق قرار دادیم که مردم این‌طور بهره بگیرند و اینگونه مسئولین را زیر سؤال ببرند، من سوال می‌کنم که فرهنگ عمومی مردم نسبت به این حقوق چگونه است؟ مثلاً در حقوق اقتصادی هم اصلاً حاضر نیستند به طرف یک دسته از مزایای اقتصادی بروند و حتی به طرف ضد آن می‌روند. به عنوان نمونه می‌گویند ما در محله‌مان با همه آشنا هستیم اگر یک مجلس ختم یا جشن داشته باشیم همه می‌آیند. حتی خانه کهنه خود را که دویست و یا سیصد متر است خراب می‌کنند و مجدداً ساختمان می‌سازند. به آنها می‌گویند این خانه را که اینجا ساخته‌اید هیچ کس به این قیمتی که هزینه کرده‌اید نمی‌خرد. در پاسخ می‌گویند می‌خواهیم برای زن و بچه‌مان رفاه داشته باشیم. وقتی بگویند اگر این پول نسبت به یک زمینی هزینه کنید که رو به خیابان باشد نه اینکه در پس کوچه باشد، می‌گویند ما در این محل متولد شده‌ایم، پدر و جد ما در اینجا زندگی کرده‌اند و همه، ما را در این محل می‌شناسند. مخصوصاً این مطلب در شهرهای کوچک بسیار دیده می‌شوند. و حاضر نیستند که حتی به خیابان اتوبان هم بروند و یک فرعی را انتخاب کند و در آن منزلی داشته باشد تا هر زمانی خواستند آنرا بفروشند از آنها بخرند و پول نقد بدهند. در مورد حقوق اقتصادی، حقوق فرهنگی و حقوق سیاسی مردم چنین نیست که کل آن حقوق را دریافت کنند.

۳/۱ - بررسی احتمال دوم در معنای مباشرت اجتماعی

(س): گاهی از حقوق شخصی افراد، به حقوق مدنی تعریف می‌شود که هر شهروندی در هر جا حضور دارد از آن بهره‌مند خواهند بود. حال گاهی است که دولت برای او چنین حقوقی تعیین کرده و او

درخواست می‌کند و گاهی می‌گوئید ربطی به دولت ندارد بلکه حقوقی است که خود جامعه به توافق رسیده است تا از آن افراد باشند. حال آیا در اینجا چنین حقوقی مدنظر است؟

۱/۳/۱ - ارائه خدمات بالمباشره توسط دولت به مردم (فرض دوم)

(ج): سؤال مهم این است که آیا مراد از حقوق همان خدماتی است که دولت بالمباشره به مردم عرضه می‌کند. یا مراد حقوقی است که بر اساس توافق جامعه مربوط به خود مردم می‌باشد؟ بنا بر فرض اول، آیا دولت می‌تواند هر حقی و هر خدمتی را به هر نحوه که خواست به عموم مردم برساند یا باید هم دولت برای عرضه خدمت آمادگی داشته باشد و هم مردم آمادگی دریافت آن حقوق را داشته باشند؟

به عنوان مثال: رژیم پهلوی بی‌حجابی را به اجبار ترویج می‌کرد. بعد پهلوی رفت. همان مجبور کردنها باعث شده بودند که تا آخر عمر سلطنت پهلوی عده‌ای در خانه‌ها بمانند و اصلاً بیرون نیایند. تعدادی هم که از خانه بیرون می‌آمدند، کت و پالتو می‌پوشیدند و با پوشش کامل بیرون می‌آمدند. البته یک عده‌ای هم بی‌حجاب شدند. درصدی که بی‌حجاب شدند گرایش غالب جامعه نبود. وقتی هم که رضاخان رفت و پسرش سر کار آمد، باز عده بسیار زیادی از زنان، حجاب را نگه داشتند و عده آنها هم کم نبودند. از طرفی کسی ممنوع نکرده بود که مردم به دانشگاه نروند ولی مردم با بدبینی می‌گفتند نمی‌رویم. الان هم ممکن است به خارج رفتن را ممنوع نکنند ولی عده‌ای از دخترها بدون شوهر حاضر نشوند به خارج بروند. یعنی ممکن است در مجلس این حق را (خارج رفتن دخترها) قرار دهند و شورای نگهبان هم امضا کند در عین حال بسیاری از دخترها حاضر به رفتن نشوند. بنابراین حق اینگونه نیست که بلافاصله استیفا بشود. آنچه هم که در خارج واقع می‌شود، حق به اضافه استیفاست.

۲ - گردش عملیات به معنای کیفیت رفتار عمومی و مراودات مردم

(س): در خانه سوم هم که گردش عملیات مطرح شد خود کیفیت مرادوات مدنظر است. یعنی رفتار عمومی جامعه بگونه‌ای است یک نحوه خرید و معامله و اصلاً رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خاص دارند. این سه عنوان در جلسه گذشته تشریح شد و در پایان جلسه حضرتعالی در ارتباط با این مطلب، فرض دومی را مطرح فرمودید.

(ج): حالا کدامیک مقدم است؟

(س): بناست در این جلسه تأمل کنیم که کدام محور و فرض را مقدم بدانیم.

۳ - ضرورت شناسایی نظام حقوقی برخاسته از نظام ارزشی و بافت عمومی جامعه (در فرض اول)

(ج): حالا یک جدول عام برای مردم درست کنیم یعنی بگوئیم مردم دارای یک نظام غیر از نظام حکومتی است چراکه در میان مردم بزرگتر و کوچکتر مطرح است و از یکدیگر حرف شنوی دارند که می‌توان به عنوان یک جامعه مطالعه کرد. هم چنین سنن و آدابی دارند که می‌توان در مورد آن مطالعه و دقت نمود ولو اسم آن نظام حکومتی نیست. برنامه‌ریزی ولو به معنای مدل تعریف شده وجود ندارد ولی دارای یک برنامه‌ای هستیم. مثلاً شما می‌گوئید برای مراسم ختم یا جشن ازدواج یک آدابی را انجام می‌دهند که ترک نمی‌کنند. عین همین نکته را در مراتب مختلف زندگی خانوادگی و زندگی فامیلی و حتی در بعضی از جاها، زندگی صنفی ذکر می‌کنید. به میزانی که جامعه سنتی‌تر باشد و به عبارتی نحوه تولید جامعه، غیر صنعتی باشد این امر شدیدتر ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال الان در کشور فردی یک جرمی مرتکب می‌شود، مثلاً یک کسی را می‌کشد یا تجاوز عرضی و یا مالی می‌کند، یا اینکه ایداً می‌کند (یعنی کسی را نمی‌کشد ولی کتک می‌زند یا عرض کسی را از بین نبرده و لکن هتک حرمت کرده است و یا مال را از بین نبرده ولی معطل کرده است). دستگاه قضائی آن فرد را به دادگاه فرا می‌خواند. در دادگاه مراحل خود را طی می‌کند و ممکن است زندانی شود. وقتی از زندان آزاد می‌شود و به محل می‌آید بلافاصله او را بزرگترهای فامیل

احضار می‌کنند. در آنجا یک قاضی برای قضاوت دارند او تعیین جرم می‌کند که فرد چه توانی را باید پرداخته کند.

بنابراین محله دارای دستگاه قضایی است و ضابطه نیز دارد یعنی اگر کسی تخلف کند با او برخورد می‌کنند. در اینجا فرد می‌بیند که یک دستگاه قضایی همعرض با دستگاه قضایی دولت کار می‌کند اگر فرد کاری را انجام دهد که با نظام ارزشی یک جامعه سازد نمی‌تواند در آن محل زندگی کند. چونکه نگاههای افراد محل او را در امان نخواهد گذاشت. آزادی افراد در مناطق مختلف بدون استثنا متناسب با سطح فرهنگشان سقف دارد و بایدها و نبایدهای عرفی (بافت) در جامعه حاکم آمد.

به عنوان مثال: یک فرد از روستا به پارک جمشیدیه تهران می‌آید. او در ابتدا یکی دو ساعت نگاههای تحقیرآمیز را متوجه نیست. ولی اگر دید که از هر کس آدرس می‌پرسد هم به او می‌گویند و هم به او می‌خندند و در غذا خوردن، نشستن و دیگر آداب کلاسه رفتار آنها را ندارد بگونه مسخره‌آمیزی به او نگاه می‌کنند. اما بعد از مدتی متوجه می‌شود که اینجا به درد او نمی‌خورد. در یک پارک که ده درجه پائین‌تر از پارک جمشیدیه است به نسبت می‌تواند راحت‌تر بنشیند و با آداب خودش هم رفتار نماید. در ده می‌توانست دستش را سرحوض آب بشوید و هم یک مشت آب بخورد اما اگر اینجا این چنین آب بخورد همه به او نگاه بد می‌کنند مثل کسی که کار بدی انجام داده است. در ده نشستن روی زمین یک امر طبیعی است. اما وقتی در پارک روی زمین می‌نشیند، همه به او نگاه بد می‌کنند.

پس متناسب با هر سطح از رشد و توسعه حتماً یک نظام ارزشی مطرح است. باید و نباید متناسب دارد، الزام و برنامه دارد و لکن نه در شکل خاص مقنن و نظام سازمانی؛ در هر صورت رفتار عمومی قابل مطالعه است و باید یک جدول کامل برای آن تنظیم شود.

یک بحث این است که ما به چه میزان یک جدول کامل را لازم داریم تا در خانه آخر آن خدماتی را که دولت ارائه می‌دهد ذکر کنیم.

۱/۴ - ضرورت شناسایی جامعه مستقل از سازمان اداره کننده

خدمات دولت باضافه جذبی که جامعه می‌کند هم بر اساس سطح فرهنگ جامعه و هم بر اساس نفوذ سازمانهای موجود بیرونی قابل مطالعه و بررسی است. گاهی سؤال می‌شود که بیرون بر دولت چه اثری می‌گذارد و گاهی هم می‌گویند بیرون بر ملت - که تحت اداره دولت است - چه اثری می‌گذارد؟ اگر این دو نسبت مورد دقت قرار نگیرد، می‌گوئید انتظارات عمومی به یک سمت می‌رود ما در جهت دیگری آن را اداره می‌کنیم. در این صورت بین انتظارات عمومی و ارضایی که می‌شوند اختلاف پیدا می‌شود. یعنی دیگر تناسب بین نیاز و ارضاً از بین می‌رود. شناختن جامعه مستقل از سازمان و به عنوان موضوعی که تحت تأثیر عوامل رشد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و جغرافیایی و قومی (عوامل بیرونی) قرار می‌گیرد ضرورت دارد. کلیه عوامل غیر از دولت بر آن اثر دارند. از جمله سازمانهای دیگر بر آن اثر گذار خواهند بود. هم چنین هم پیشینه تاریخی آن و هم خصوصیات منطقه جغرافیایی آن اثر دارد.

۲/۴ - شناسایی جامعه بر اساس منطقه جغرافیایی برای بهبودی ارضاً نیاز در صنعت

اگر جدول جامع تنظیم گردد، وقتی به یک منطقه که شغل مردم آنجا ماهیگیری است می‌رویم می‌توان گفت آن منطقه چه نوع صنعتی می‌خواهد. حال اگر به یک منطقه‌ای برویم که شغل مردم آنجا را ماهیگیری مکانیزه تشکیل نمی‌دهد بلکه همه مردم ماهیگیری سنتی می‌کنند و خیلی هم فقیرند و یعنی منطقه‌ای است که هم عبور ماهی از آنجا چندان چشم‌گیر نیست و هم یک منطقه دور افتاده‌ای است، ممکن است به راحتی طعمه قاچاقچی‌ها شوند چون اگر کسی نیاز و ارضاً آنها را تحریک کند از آنجا که پاسخگویی نسبت به نیاز و ارضاً رشد یافته را ندارند، ممکن است به راحتی طعمه قاچاقچی‌ها گردند. ممکن است کسی بگوید چون

در این منطقه جغرافیایی هزار سال توزیع عادلانه ثروت صورت نگرفته و لذا مردم این طور شده‌اند ولی به هر حال باید یک منطقه را از نظر وضعیت جغرافیایی، وضعیت گذشته و وضعیت تأثیر و نفوذ دیگران مطالعه کرد تا بتوان حضور آنها را در صنعت بگونه‌ای بررسی کرد که چه صنعتی را که برای آنها برد تا برای نیاز و ارضا آنها کارآمدی داشته باشد.

آقای اسلامی: آیا توسعه فرهنگی می‌تواند در اینجا مطرح بشود؟

۳/۴ - لزوم تنظیم دو جدول در بهبودی ارضا نیاز در فرض دوم

(ج): به چه نسبت جذب بشود؟ مثلاً گاهی فرهنگ مردم را در روبنا تغییر می‌دهند؛ در این صورت حتماً دچار بحران می‌شوند. فرهنگ یکی از عوامل مؤثر است. البته فرق بین تصرفات روبنایی مانند محیط‌سازی برای تغییر عقاید، مفاهیم، ساختارها، محصولات و تغییرات زیربنایی که در جهت‌گیری مؤثر است به اضافه منطق هماهنگی، ساختارهای مفهومی - اعم از نظری و کاربردی - ساختارهای متناسب تا محصولات این است که یکی در مقابل ساختارها قرار می‌گیرد و پیدایش بحران را نتیجه می‌دهد چون آنچه که با جامعه سازگار نیست، حتماً ایجاد بحران می‌کند و دیگری ارتقاء را ایجاد می‌کند بدون آنکه بحران ایجاد کند. حضور تمدن غرب در ایران قبل از انقلاب قطعاً به بحران منتهی می‌شد. عین همین مطلب به گونه‌های دیگر می‌تواند برای شما قابل ملاحظه باشد. نشناختن قدرت اراده و نظام اراده‌ها و ساختارها عین این است که یک جدول را اصل قرار دهیم و به بقیه کاری نداشته باشیم.

۱/۳/۴ - لزوم شناسایی خدمات ارائه شده و خدمات جذب شده و نشده بصورت مستقل

پس کاملاً واضح شد که بهتر است ما دو جدول داشته باشیم. در این جدول در آخرین خانه مباشرت، بهره‌دهی دولت در هر سه سطح نوشته می‌شود؛ یعنی خدماتی را که دولت می‌دهد. آنگاه وقتی که این

خدمات جذب نمی‌شوند ما نباید آنها را در لیست خدمات جذب شده بیاوریم بلکه باید ببینیم علل اینکه جذب نشده‌اند چیست؟ ضمناً سؤالی را که مطرح کردند به این مطلب کاملاً کمک می‌کند.

۵ - مطالعه وضعیت دولت بر اساس فرض دوم، در سه سطح، سازمان سازماندهی

ساختارهای جامعه و بهره‌دهی به جامعه (مطالعه تأثیر دولت در صنعت) گاهی دولت را در سازمان خودش می‌بینیم (در بالای جدول) و گاهی دولت را برای سازماندهی ساختارهای جامعه بررسی می‌کنیم (در وسط جدول) و گاهی هم دولت به جهت بهره‌دهی به جامعه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

حجت الاسلام رضایی: به یک معنا آنچه که مورد مطالعه است دولت است منتهی در سطوح مختلف.

(ج): یعنی می‌گوئیم ساماندهی صنعت، مربوط به جایی است که آنها مسئول ساماندهی است و اسم آن وزارت صنایع است. بنابراین موضوع اصلی، دولت است هرچند وقتی در مورد جامعه بحث می‌کنیم می‌گوئیم دولت نسبت به جامعه چه کار می‌کند؟

(س): بنابراین فرض دوم تقویت شد. بعد دو سطح دیگر و دو جدول دیگر نیز ضروری به نظر می‌رسد.

۶ - ضرورت تنظیم سه جدول در بررسی تأثیرگذاری دولت، رفتار عمومی و جامعه جهانی در صنعت

(ج): که موضوع یکی از آن جداول دولت و دیگری بافت رفتار مردم و موضوع جدول آخری هم نظام مقابل (نظام بیرونی) است.

(س): در یک جدول می‌خواهیم تأثیر دولت را در صنعت ملاحظه نمائیم و در جدول دوم، تأثیر رفتار

عمومی مردم یا تأثیر خود مردم را بررسی می‌کنیم و در جدول سوم هم تأثیر جامعه جهانی بر صنعت را مطالعه می‌کنیم. حال آیا می‌توان به وارد دو جدول مربوط به تأثیر مردم و نظام جهانی شد؟

(ج): خیر، الان ما فقط جدول ساماندهی صنعت را پیگیری می‌کنیم و لکن موضوعی را که روی آن وقت

گذاشتیم و در یک جلسه هم کاملاً توضیح دادیم، ضرورت توجه به یک جدول دیگری است که باید مدنظر

داشته باشید. اگر آن را در آینده درست نکنید و تقسیمات و آمار متناسب آن را بدست نیاورید معنای مشارکت مردم هم در دو سطح دیگر خیلی تضعیف می شود.

۷ - تشریح سطر سوم جدول بر اساس فرض دوم (بررسی تأثیرگذاری دولت در بهره‌وری به مردم)

(س): با توجه به اینکه در جلسه گذشته بنا به فرض اول که می‌خواستیم تأثیر مردم را در صنعت ملاحظه کنیم و در آن راستا بایستی در سه جدول به بحث مباشرت، الگوی گردش عملیات و گردش عملیات می‌پرداختیم، حال در این جلسه می‌خواهیم نقش دولت در بهره‌وری به مردم را مجدداً بررسی کنیم.

۱/۷ - تشریح مباشرت اجتماعی به ارائه خدمات جذب شده و نشده توسط دولت به مردم

(ج): خدمات دولت در سطح مباشرت به مردم، بخشی از آن خدمات جذب می‌شوند و بخش بسیار زیادی از آن نیز جذب نمی‌شوند.

(س): خدماتی را که دولت بایستی در سطح سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ارائه کند کدامند؟

(ج): ابتدا بایستی بررسی کنیم که از لحاظ اجتماعی، دولت می‌خواهد چه خدماتی را از نظر سیاسی به

مردم بالمباشره ارائه کند و به چه میزان آن خدمات جذب می‌شوند؟

(س): مراد از بالمباشره چیست؟

(ج): مثلاً فردی برای گرفتن به شرکت گاز مراجعه می‌کند و شرکت هم به او گاز می‌دهد این یک خدمت

است که دولت بالمباشره به مردم ارائه می‌کند. یا مردم به شرکت برق مراجعه می‌کنند و شرکت هم به آنها برق می‌دهد.

(س): آنگاه آیا در نظام آماری باید بررسی کنیم که دولت چه خدماتی را به مردم ارائه می‌دهد؟

(ج): یعنی تعداد خدمات تصویب شده و جذب شده از نظر آمار بررسی شوند و حتماً هم فاصله دارند و

دولت تصویب می‌کند که بایستی به فلان منطقه برق‌رسانی شود. فردی مراجعه می‌کند و می‌گوید به من برق

سه فاز بدهید چون که مصرف خانه من بسیار زیاد است. دولت هم با دریافت هزینه حق امتیاز اشتراک، و به او برق می‌دهد. فرد دیگری برق یک فاز و آن هم ۵ آمپر را درخواست می‌کند و بعد بخاطر اینکه قدرت پرداخت حق امتیاز آنرا ندارد، نمی‌تواند برق بگیرد.

مهندس دانشمند: نمونه دیگر آن در توزیع تلفنهای موبایل نیز اتفاق افتاد.

(ج): در بسیاری از روستاها فقرایی ساکن هستند که حتی برق را هم نمی‌توانند مصرف کنند. مثلاً در روستا لوله‌کشی آب شده اما کسانی هستند که از خانه همسایه با ظرف آب می‌آورند. قبلاً در تلویزیون نشان دادند که جوانی ازدواج کرده بود. سه روز نتوانسته بودند با همسرش در جایی مشغول کار شوند و گرسنه مانده بودند. وقتی خبرنگار به خانه آنها می‌رود و از آنها سؤال می‌کند که چه حاجتی دارید؟ همسرش گفته بود من سه روز است با شوهرم فقط یک عدد سیب زمینی آب پز داریم و هیچ چیز دیگری نداریم چون چیزی نمی‌توانم بخورم دیگر شیری برای بچه‌ام ندارم. آرزوی من این است که خدمت حضرت امام رضا(ع) بروم و از وضع خودم شکایت کنم. دیگر نمی‌گویم دولت و حکومت چنین و چنان است.

(س): پس وقتی که گفته می‌شود دولت به این تعداد از روستا برق داده است مهم این است که چه تعداد از مردم آن روستا توانستند برق تحویل بگیرند.

(ج): الان نیز این سؤال مطرح است که چه حجمی از خدمات تولیدی را مردم و چه حجمی از آن را سرمایه داران می‌گیرند؟ کسانی که قدرت جذب رانتهای دولتی را دارند، در صف اول هستند و رقمهای بزرگی هم به آنها می‌رسد. اما من شخصاً بخاطر جانبازی به بانک مراجعه کردم و با رئیس بانک هم صحبت کردم تا مبلغ صد هزار تومان وام بگیرم، بانک قبول نکرد.

حجت الاسلام رضایی: در خانه اول چه نوع خدمات دولتی قرار می‌گیرد؟

(ج): خدمات جذب نشده. حجم خدمات دولتی وسیع است و اصولاً کلیه وزارتخانه‌های دولتی مأمور خدمت‌رسانی به مردم هستند اما مهم این است که برای چه قشری خدمت‌رسانی صورت گرفته و چه اثری در جامعه داشته و به چه میزان جذب شده‌اند؟

(س): خدمات دولتی قید عمومی دارد که شامل همه خدمات می‌شود.

(ج): یعنی در هر کاری که مردم نیاز دارند و به دولت مراجعه می‌کنند.

(س): اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی.

۱/۱/۷ - ضرورت بررسی ارائه خدمات دولت به بخشهای مختلف جامعه از زاویه تأثیر در صنعت

(ج): اما بایستی دقت کرد که ارائه خدمات از سوی دولت چه اختلالاتی در نظام صنعت ایجاد می‌کنند؟

(س): یعنی مراد تأثیر این خدمات بالواسطه بر صنعت است؟

(ج): بله، عین آنچه در مورد جامعه مطرح است در اینجا نیز مطرح می‌شود و اصولاً جدول جامعه را به

همین جهت آوردیم که چه چیزهایی به طور غیر مستقیم برای اقتصاد محیط می‌سازد. سپس بررسی کنیم که

اقتصاد چگونه برای صنعت محیط می‌سازد.

(س): در اینجا هم غرض این است که اجتماع برای اقتصاد و سپس برای صنعت محیط می‌سازد.

(ج): بر فرض که شما دو قید هم به آن اضافه کنید و بگوئید همه اینها بر صنعت چه اثری دارد و در سطح

محدودتری آمارگیری کنید.

(س): در ابتدا بایستی بستر را بشناسیم بعد باید بگونه‌ای نسبتها را برقرار کنیم که در مدل آماری ارتباط بین

متغیرها برقرار گردد.

۲/۷ - بررسی عوامل منفی یا مثبت مؤثر در ارائه خدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت به مردم

(ج): مثلاً بررسی کنیم که اگر ما یک صنعتی را در بشاگرد بندرعباس راه‌اندازی کنیم چقدر جذب می‌شود؟

چند درصد از مردم می‌تواند اثر بگذارد؟ آن صنعت با چه موانعی برخورد می‌کند؟

۱/۲/۷ - رانت‌گیری از عوامل منفی در ارائه خدمات دولتی

طبیعی است که در بشاگرد کسی به دنبال سرمایه‌گذاری و مانند آن نیست. اما اگر این کار را در دزفول و یا در شهری انجام دهیم که می‌دانیم پایگاه افرادی است که در رانت‌گیری حضور دارند در رشد صنعت بسیار تفاوت دارد.

۲/۲/۷ - عوامل سیاسی و تجمع سرمایه از عوامل مؤثر در کیفیت ارائه خدمات

(س): مسلماً هر جا که تجمع سرمایه زیادتر باشد صنعت بیشتر رشد می‌کند.

(ج): ممکن است اصلاً سرمایه هم وجود نداشته باشد ولی چه بسا عوامل سیاسی بیشتر از سرمایه اثر داشته باشد.

(س): در اینجا باید چه چیزهایی را بررسی کنیم؟ چون خدمات دولتی عام است و تمامی خدمات را شامل می‌شود.

۳/۲/۷ - عدالت از عوامل مؤثر در کیفیت ارائه خدمات

(ج): قید عدالت (موازنه) را در مورد کیفیت ارائه خدمات از سوی دولت ذکر کردیم و گفتیم اگر توازن سیاسی به نفع یک دسته باشد، اثر آن در بهره‌وری مشخص می‌شود. البته لازم نیست توازن سیاسی کلاً بر اساس الگو باشد.

۴/۲/۷ - رفتار مجریان نظام از عوامل مؤثر در ارائه خدمات (تخلف‌پذیری در رفتار جریان) اصولاً رفتار

مجریان در توازن سیاسی اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر تخلف در اجرای الگو (در ستون سوم از سطر دوم)

غیر ممکن است که در وضعیت مردم تأثیر حضور نداشته باشد. البته الگوی گردش عملیات دولت در ستون ۳ از سطر سوم قرار می‌گیرد.

۵/۲/۷ - فاصله بین الگوی رفتاری دولت در ارائه خدمات با عملیات رفتار خدمات‌رسانی

در مورد دولت سؤال می‌کنم که گردش عملیات او چگونه انجام می‌گیرد؟ در پاسخ می‌گوئید گردش عملیات در ادارات بگونه‌ای است که بدون داشتن دوست و آشنا نمی‌توان کاری کرد. می‌گویم و حال آنکه بهره‌وری، عمومی است و این، خدمت‌رسانی خصوصی است. بنابراین در سطر سوم اگر این سه خانه را مربوط به دولت بگیریم رفتاری که دولت در گردش عملیات دارد در آن قرار می‌گیرد. نمونه این مطلب مخصوصاً بعد از انقلاب بسیار به چشم می‌خورد و علت پذیرفته شدن نظام سرمایه‌داری هم مسایل این چنینی است؛ یعنی الگوی رفتاری دولت در دادن خدمات با عملیات رفتار خدمات‌رسانی دولت فاصله داشت. از طرفی هم الگوی رفتاری دولت یعنی وضعیت گردش عملیات وزارتخانه‌ها با این سازگار نداشت.

۶/۲/۷ - عدم اجرای الگوی رفتاری دولت در مرحله اجرا

اشکال دوم این بود که خود الگو هم اجرا نمی‌شد بلکه در اجرا به نحو دیگری عمل می‌شد. من باب مثال در شهرهای مختلف ایران دستورات و جهت‌گیریهایی جمع‌ه یا نمایندگان رهبری، گردش عملیات خدماتی را جهت می‌دهد هر چند هم در یک الگوی خدمات‌رسانی دستور آنها دیده نشوند. البته از طرفی اگر امام جمعه یک شهر در گردش عملیات دخالت نکند، بلافاصله می‌گویند این که امام جمعه نشد. در همان شهر می‌بینید کسانی که با مسئولین دوست و یا آشنا هستند کار آنها انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر اصلاً این امر نهادینه شده است چون رفتار غالب دستگاهها در اغلب مناطق چنین بوده است. بنابراین دولت سه دسته خدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ارائه می‌دهد.

۸ - الگوی گردش عملیات به معنای آئین نامه‌ها و بخشنامه‌ها

دولت در الگویی که برای خدمت‌رسانی دارد، بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌هایی صادر می‌کند که خود دارای الگویی برای انجام وظایف نسبت به مردم هستند.

۹ - گردش عملیات به معنای کیفیت رفتار مجریان

آخرین مطلب هم این است که رفتار مجریان چگونه است؟ یک فرمان و دستوری جهت اجرا صادر می‌شود اما یک چیز دیگری نهادینه می‌شود.

(س): اما این امر در اندازه‌گیری معلوم می‌شود ولی الآن در این بحث نمی‌خواهیم با پیشداوری جلو برویم.

اصل بحث این است رفتار عمومی کارگزاران چگونه است؟

(ج): یعنی اینکه چقدر درست عمل می‌کنند و به چه میزان هم خدمات جذب شده‌اند.

۱۰ - تشریح الگوی گردش عملیات در گردش عملیات در سطح بهره‌وری

(س): آنچه که در بخش بهره‌وری مطرح می‌شود در سطح خرد است.

(ج): مثل آئین‌نامه‌های اجرایی که وقتی صادر می‌شوند افراد یک اداره را روبروی مردم قرار می‌دهد تا یک

کاری را برای عموم انجام دهند ولی آنها آن دستور را در خصوص ۵ نفر انجام می‌دهند.

۱/۱۰ - الگو به معنای تناسبات حاکم بر آئین نامه

(س): الگو در این سطح چه معنایی دارد؟

(ج): مگر می‌شود آئین‌نامه، الگو و نظام نداشته باشد؟ الگو به معنای تناسبات است. اگر گردش کار در یک

گروه آئین‌نامه اجرایی نداشته باشد به هرج و مرج دچار خواهد شد.

(س): چرا لفظ الگو را به کار می‌بریم؟

(ج): الگو یعنی تناسبات یعنی اینکه چه کسی اجازه بدهد و چه کسی اجازه بگیرد و چه کسی چقدر حرف

بزند. حتی در همین جلسه ما بایستی الگو داشته باشیم. لفظ الگو (تناسبات) برای هماهنگ‌سازی به کار

می‌رود. اگر در یک اداره، ارائه خدمات به مردم، الگوی گردش عملیات نداشته باشد مدیر نمی‌تواند آن اداره را کنترل کند و بلکه مجبور است به صورت خانی اداره کند. یعنی باید تلفن کنار دستش باشد و مرتباً با افراد تماس بگیرد و کارها را پیگیری کنند.

۲/۱۰ - تفاوت معنای الگو در سطح کلان و خرد

(س): تفاوت معنای الگو در سطح خرد با سطح دوم (کلان) که ما به کار بردیم چیست؟

(ج): در کلان الگو برای این است که دولت می‌خواهد تخصیص بدهد و اصلاً گردش عملیات مطرح نیست. یعنی دولت دنبال این است که به چه میزان درآمد دارد و چگونه آنرا بین سطوح مختلف مردم تقسیم کند؟

(س): در سطح کلان الگو قید برنامه بوده است ولی در خرد الگو قید گردش عملیات است.

(ج): خود الگو یعنی تناسبات.

(س): این تناسبات باید الگویی داشته باشد نه اینکه خودش عین الگو معنا می‌شود.

۱/۲/۱۰ - الگو یعنی تناسبات پذیرفته شده

(ج): خیر، مناسبتهای پذیرفته شده و تصویب شده نه اینکه مناسبتهایی دارد ولو در آن هرج و مرج باشد.

شما می‌گوئید هرج و مرج هم دارای تناسبی است.

(س): همیشه یک نسبتی در همه چیز برقرار است.

(ج): خیر، بلکه مراد نسبتهایی است که آنرا بپذیریم تا بتوانیم آنرا بهینه کنیم. نسبتی که قابل بهینه نباشد به

آن تناسبات و الگو گفته نمی‌شود. بدون شک هر چیزی دارای تناسباتی است اما تناسبات مطلوب، تناسباتی

است که پذیرفته شده باشد و سپس که قابل بهینه باشد. مثلاً ما راندمان ۵ جلسه را محاسبه می‌کنیم و

می‌گوئیم پیشرفت کم بوده است. بعد می‌گوئیم مدیریت خوب است که در مجموعه گردش داشته باشد و

هر سه چهار جلسه‌ای یک نفر مدیر باشد. مدیر هنگام مدیریت، هیچ مطلبی ابراز نکند و فقط میدان بدهد که دیگران نظر بدهند. تذکر این نکات برای این است که اعمال مدیریت - که قدرت تصمیم‌گیری است - به نفع یک جهت خاص تمام نشود و بلکه به نفع جلسه باشد.

۲/۲/۱۰ - بهینه‌الگوی تخصیص بودجه مربوط به سطح کلان و بهینه‌اثرین‌نامه مربوط به سطح خرد

اولین چیزی که هر مجلسی تصویب می‌کند اثرین‌نامه است. اگر اثرین‌نامه ناقص باشد و بهینه نشود و مدیر بتواند هر طور دلش خواست جلو ببرد، این الگوی برنامه را از بین می‌برد. این غیر از بهینه‌کردن الگوی تخصیص بودجه است. بهینه‌الگوی تخصیص این است که دولت افعالی را که می‌خواهد نسبت به جامعه انجام گیرد چگونه باشد؟ بهینه‌گردش عملیاتی که می‌خواهد بالمباشره انجام دهد چگونه است؟ لذا نبایستی مدل، الگوی برنامه و الگوی گردش عملیات را با هم خلط کرد.

۳/۱۰ - بررسی معنای الگوی گردش عملیات

(س): ما الان «اثرین‌نامه» را با «الگوی گردش عملیات» مترادف می‌گیریم. حال آنکه اثرین‌نامه یک مطلب و الگوی حاکم بر اثرین‌نامه مطلب دیگری است. ما از الگوها بحث نمی‌کنیم و فقط می‌گوئیم: تناسبات حاکم بر اثرین‌نامه.

(ج): آنچه ابزار انتقال خدمات به جامعه بشود، الگویی دارد که آن الگو، تناسبات هماهنگ‌سازی بین تصمیم‌متخذ و انجام آن است.

(س): در اصطلاحات امروزی چنین چیزی نیست.

۱/۳/۱۰ - الگوی گردش عملیات شامل تویب‌خها و تشویقها

(ج): هم الگوی سازمان و هم الگوی گردش عملیات وجود دارد اما توبیخ و تشویقها مربوط به الگوی سازمان نیست بلکه مربوط به الگوی گردش عملیات است ولی اِشل حقوقی مربوط به سازمان است. اِشل حقوقی به معنای طبقه‌بندی رده اختیارات و بهره‌وری است.

(س): اگر ما الآن بخواهیم در الگوی گردش عملیات آمار بگیریم از چه چیزی آمار بگیریم؟

(ج): اگر بنده را به یک ستادی ببرند و سؤال کنند که شما از کجای سازماندهی ستاد اشکال می‌گیرید؟ می‌گویم اول الگوی گردش عملیات آن اشکال دارد. می‌گویند به چه دلیل؟ می‌گویم: وقتی از راه می‌آمدیم یک نفر جلو در ایستاده بود و آمد و رفت ما را کنترل می‌کرد. حال اگر او تخلف و یا سهل‌انگاری کند، شما با او چه برخوردی می‌کنید؟ می‌گویند ۴۸ ساعت او را زندانی می‌کنیم. می‌گویم اگر فلان سردار تخلف کند در مورد ایشان چه اقدامی انجام می‌دهید؟ می‌گویند او که تخلف نمی‌کند. می‌گویم بر فرض که تخلف کرد چه کار می‌کنید؟ می‌گویند به او تلفنی می‌گوئیم طوری که به نظرش بد نیاید. (حتی کتبی به او چیزی نمی‌نویسد). می‌گویم تخلفات یک سردار بایستی در تصمیم‌گیری کل سازمان ضرب می‌شود و اگر یک سرباز را ۴۸ ساعت زندانی می‌کنید باید سردار را ۴۸ روز زندانی کنید. در این صورت، نظامی باقی نمی‌ماند. می‌گویند اگر او را به زندان ببرند دیگر به او سردار نمی‌گویند. او به شرطی سردار است که وجودش در نظر عموم از هر گونه خطا مبرا باشد. این معنایش این است که توبیخ و تشویق بر اساس الگوی دیگری انجام می‌گیرد.

(س): اینجا شما یک نمونه را در سازمان بیان می‌کنید ولی مشخص نیست که الگو از چه امری خارج شده

است؟

(ج): اگر در ورود من به آن مجموعه کسی به من بی‌اعتنایی و یا اعتنای اضافی کرد و یا آقای رئیس به من بی‌اعتنایی یا اعتنای اضافی کرد، در هر دو مورد مباشر با هر دو شدم، در تخلفاتی که انجام می‌گیرد در تشویق و توبیخ به یکی احترام می‌گذارند و اصلاً توبیخ نمی‌کنند اما دیگری را به اشد مجازات می‌رسانند.
(س): این مبنای تشویق و توبیخ در یک سازمان است.

۲/۳/۱۰ - الگوی گردش عملیات به معنای ابزارهای اداره نسبت به تخلف یا تشویق

(ج): البته در هماهنگ‌سازی گردش عملیات چنانچه این مبنا کثرت پیدا کرد طوری که بتوانیم بنویسیم اگر در این چند رده تخلفی واقع شد، چنین توبیخ و تشویق‌هایی اعمال شوند، آنگاه اسمش الگوی گردش عملیات خواهد شد. در یک اداره با ابزار توبیخ و تشویق، گردش کارها را کنترل می‌کنند.
(س): دیگر بحث از اینکه مبنای کدام مادی و مبنای کدام الهی است مطرح نمی‌شود.

(ج): از بالا تا پایین مبنا هست ولی کثرتها مبنا نیستند.

(س): اینجا از مبنا بحث نمی‌کنیم.

(ج): اینجا از کثرت بحث می‌شود. مبنای قبلی آن (مبنای تخصیص) باید در این مبنا بیاید. اگر تخصیص متمرکز، الهی، مادی و... صورت گرفت، اینجا هم همان می‌شود. امکان ندارد شما بگوئید ما سازماندهی را در یک دستگاه، و برنامه‌ریزی را در دستگاه دیگر، الگوی گردش عملیات را هم در یک دستگاه آخر انجام می‌دهیم.

۳/۳/۱۰ - الگوی گردش عملیات به معنای تنظیم نسبت‌های فعالیتها

(س): آن عناوین در اینجا با قید خودش نمی‌آیند.

(ج): مناسبات یعنی نسبت‌هایی را که مابین گردش عملیات برقرار می‌کنیم.

مهندس دانشمند: آیا فقط در ستون پایین هست یا در همه ستونها وجود دارد؟

(ج): حتی اگر بنا شد جدول دیگری نیز تنظیم شود در رابطه با کل آن باید بتوانیم بافت رفتاری جامعه را در ارتباط با ارزشهای آن جامعه مستقل از نظام ارزشی که نظام بر آن پایه ریخته شده است و ترکیبی را که دارد ببینیم. احیاناً ممکن است در آنجا مجبور شوید بافت مناطق مختلف را مختلف ببینید. چون خدمات مربوط به همه قسمت‌هاست. در یک منطقه ممکن است یک سوم آنها به رئیس جمهور رأی بدهند و آن یک سوم فقط نظام را می‌پسندند و ۲۳ نمی‌پسندند و در انتخابات شرکت هم نمی‌کنند. اگر شما واقع‌بین باشید نبایستی در بحث صنعت بگوئید که اینها در نظام ارزشی ما منحل هستند. البته در تصمیم‌گیریها و تخصیصهای کلان می‌توانید یک کاری بکنید ولی بعداً باید بگوئید در فلان جا به چه نسبت جذب صورت می‌گیرد حالا چه تدبیرهایی بیندیشید (مانند ملاحظه خصوصیات منطقه، نوع قومیت و...) تا فلان صنعت را توصیه کنید. لذا صنعتی را توصیه می‌کنید که حداقل اختلاف را با مذاق آنها داشته باشد. یعنی با سطح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها همخوانی داشته باشد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

جلسه ۶۰

جلسه ۳۵۵۱

آقای رضایی: الحمدلله رب العالمین. جلسه پژوهشی شماره ۶۰ - خدمت شما عرض کنم - در آخرین جلسه‌ای که خدمت شما بودیم در تشریح جدول «ارزیابی، کارایی، صنعت»، در سطر آخر بودیم بخش تأثیر اجتماع را می‌خواستیم ما ببینیم. دو تا فرض مطرح شد: فرض اول که مطرح شد، مقداری هم در موردش بحث شد جایگاه خود مردم را ما در صنعت بررسی کردیم، هر چند این بحث، یک بحث حقی بود سر جای خودش که گفته شد که ما اگر چنانچه فرض بخواهیم تأثیر صنعت را ارزیابی کنیم باید سه جدول داشته باشیم. یکی تأثیر دولت را ملاحظه کنیم، یکی تأثیر ... آن صنوف و اصناف را باید ببینیم، یکی تأثیر مردم را ببینیم. ولی با توجه به این که ما در این جدول بیشتر پرداختیم به تأثیر، بررسی تأثیر دولت در صنعت، در بخش بهره‌وری ارضاء نیاز هم می‌خواهیم ببینیم که ...

استاد حسینی: چند خدماتی را دولت،

آقای رضایی: ... دولت چه نحوه خدماتی را دارد می‌دهد؛ یعنی بخش مباشرت اجتماعی، کیفیت خدمات دولت به مردم چیست؟ در بخش الگوی گردش عملیات اجتماعی می‌خواهیم ببینیم که الگوی گردش عملیات اجتماعی تعبیر شد به همان آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌هایی که دولت در این راستا داده و گردش عملیات اجتماعی هم آن کیفیت رفتار مجریان، در این بخش مطرح شد. که بیشتر فرض دوم بیشتر مد نظر قرار داده روی آن بحث می‌شود. یک مقداری این سه تا خانه آخر در بخش بهره‌وری برای ما این سؤالات هنوز در آن باقی است که در بخش مباشرت اجتماعی که می‌خواهیم بحث بکنیم با توجه به این که کل این بخش بلوک اجتماع ما به قید

اقتصادی می‌خواستیم تأثیر جامعه را ببینیم آیا ارائه خدمات دولت به مردم فقط ما می‌خواهیم ارائه خدمات اقتصادی دولت را ملاحظه بکنیم؟

استاد حسینی: یا ارائه خدماتی که تأثیر اقتصادی دارد.

آقای رضایی: خیر، یا ... حالا ما حداقل این گمانی که در ذهن شما بود در ذهن ما نبود، این باید درست‌تر هم باشد، یعنی این باید یک مقداری تشریح شود؛ یعنی حالا که می‌خواهیم ارائه خدمات دولت را ملاحظه بکنیم، آیین نامه‌ها و بخش نامه‌ها و کیفیت رفتار مجریان را می‌خواهیم ملاحظه کنیم، به خاطر این که بعد بر این اساس ما باید برویم اندازه گیری کنیم بعضی از موارد خاص عینی را، این احتیاج دارد که یک مقداری تبیین خاص‌تر شود. الان در بخش بلوک اجتماع؛ چون بعد وارد بلوک اقتصاد و بلوک صنعت می‌شویم باید این‌ها کیفیت تفاوتی که ... ؛ بعد خصوصاً این سؤالی که برای ما مطرح می‌شود این است که چون در بخش اجتماع ما می‌خواهیم آن تأثیر اقتصادی‌اش را بیش‌تر ملاحظه می‌کنیم با تأثیری که در بخش اقتصاد هست باید تفاوتی داشته باشد قطعاً، آن چیزی که جدا می‌کند این دو تا را این‌جا از این‌جا باید یک مقداری روشن‌تر بشود؛ لذا در فرض دوم را ما تبییناً از به قید خاصی در جلسه گذشته به آن پرداختیم، ولی کلیاتش تقریباً برای دوستان و برای جلسه روشن بود که بنا به فرض دوم.

بعد یک سؤال دیگر را هم ما داریم که آیا الان اگر ما به تنهایی این بلوک اجتماع را به قید فقط دولت می‌خواهیم مورد دقت قرار دهیم و از آن جایی که شما فرمودید که اگر شما شناسید آن محیطی که، ظرفی که دولت می‌خواهد در آن کار کند که در جلسه گذشته فرمودید که آن بخش بهره‌وری مردم ... ، بخش رفتار عمومی مردم، آن موقع شما نمی‌توانید تصمیم‌گیری درستی نسبت به وضعیت صنعت در مناطق مختلف داشته باشید؛ پس بنابراین آن بخشی که اگر ... ؛ خوب حالا فرض ما در این طرح این است که ما فقط داریم تأثیر دولت را داریم اندازه گیری می‌کنیم. آن موقع این ضعف چگونه قابل جبران است؟

استاد حسینی: آن وقت باید یک طور دیگری تنظیم کنیم برای ...

آقای رضایی: پس خیر! می خواهیم بگوییم آن الزامی است.

استاد حسینی: بله آن بعد معلوم می شود. اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين. بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين، و صلى الله على سيدنا و نبينا ابالقاسم محمد. اللهم صل على محمد و آل محمد، و على اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين واللعن على اعدائهم اعداء الله من الان الى يوم الدين. ما می خواهیم بینیم حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ای که دولت شروع می کند خدمت دادن به مردم چگونه است. من این را با مثال یک مقداری توضیح می دهم. یک وقتی می گوید که خیابان شهید صدر را بیاید دو طرف خیابان را دیوار کشی تزئینی کنید با سبزه و گیاه. خب می شود یک دیوار ساده بکشند، در اولویت نگذارند اصلاً دیوار کشی اینها برایشان، بگویند بروید - مثلاً می گویم - ضروریات بیشتر از دیوار کشی کنار خیابان در جنوب شهر، آن جا را رسیدگی کنید. ایشان بگویند اصلاً آن بودجه را به تهران هم تخصیص ندهید، برای یک جای دیگر که مردمش در ضروریات اولیه حیات گیر هستند. می شود بگوییم تحریک انگیزه ای اگر بخواهید بکنید برای کار کردن باید این جا کار کنید، خرج کنند. این خرج هایی که می کنند صحبت از مرغوبیت زمین های اطرافش نیست، پذیرش یک نوع ارزش هست در یک بسترهای دیگر، ساختن مقدمات اجتماعی. حالا اگر چنین چیزی را کسی فرض کرد آن وقت به گونه ای دیگر ارزیابی می کنیم. یک وقتی خدا حفظ کند آقای محمد آقای نهایندیان را، با ایشان در ماشین بودیم در خیابان ولی عصر می آمدیم بالا، ...

آقای رضایی: دکتر نهایندیان، در بازرگانی است؟

استاد حسینی: بله. آن وقت در این خیابان ولی عصر رسیدیم پشت سر، پشت یکی از این مغازه هایی که خیلی از این تزئینات های [؟] داشت. من به ایشان گفتم که به نظر شما خطر برای اسلام در وسایل حرمتش چقدر است؟ می شود گفت مثل کلمات ایقان هست؟

آقای رضایی: مثل کلمات؟

استاد حسینی: ایقان.

آقای رضایی: بله.

استاد حسینی: ایشان گفت چرا این گونه مثال می‌زنی؟! کلمات، کلمات کفر آمیز است، یا در انسانیت شوخی انداختن. گفتم در تقویت حضرت عالی [؟] نهایت این در محیط پرورشی می‌سازد. این البته عیبی ندارد و [؟] یعنی ایشان با فقه فردی آشنا هستند و فقه اجتماعی اصلاً برای‌شان صحبت نشده، بستر پرورش انگیزه کجا درست می‌شود؟ بستر پرورش انگیزه در سه دسته درست می‌شود. مفاهیم کار آمد کدام است؟ جامعه پذیرد مفاهیم کار آمد. براساس مفاهیم کار آمد تعریف می‌کند انسان‌های کار آمد را. ساختارها و نظامات کار آمد چیست؟ و محصولات کار آمد چیست؟ این سه تا کلیه مجاری پرورشی محیطی را پر می‌کند.

آقای رضایی: [؟]

استاد حسینی: مفاهیم را، مفاهیم کار آمد انسان را تعریف می‌کنند و طبقه بندی می‌کنند. ساختارهای اجتماعی، منزلت هایش را، محصولات، ارضائش را، روی هم محیط پرورشی را. یک وقتی درست می‌شود، حرص، خیال نکنید که اگر اقامه شود در جامعه کسی مصون می‌ماند. یک عده‌ای ممکن است اقلی را بگویند ما مصون می‌مانیم، اقلیتی ولی گرایش غالب چیز دیگر می‌شود اقامه آن دین می‌شود، اقامه دین دنیا پرستی می‌شود. حالا این نکته که ... ؛ - آن وقت یادمان نرود که - اقامه مقابل امری است که همه فقها از اول غیبت تا الان که خدمت-تان هستیم، «لو خیف علی بیضه الاسلام وجب الدفاع» می‌فرمایند: «اگر دین اسلام در خطر بود، واجب است دفاع» حتی خیلی از بزرگان مشروط به اذن حضرت ولی عصر و ائمه هم در زمان حضور نمی‌کنند، نه در زمان غیبت. خیلی از متن فتوای رسمی فقهای بزرگ این گونه است، در این که دفاع باید واقع بشود، اگر دین اسلام در خطر باشد. حکومت می‌شود فقیه نباشد، عدول مؤمنین باشند، عدول مؤمنین نباشند، فساق مؤمنین باشند،

فساق مؤمنین نباشد کافر باشد، بهتر از هرج و مرج است. ولی هرج و مرج بهتر از اقامه کفر است. اقامه کفر

بدترین است. اقامه کفر امری است که پذیرفتنی نیست.

آقای علی پور: یعنی هرج و مرج بهتر از اقامه کفر است؟

استاد حسینی: بله، بهتر است، اقامه کفر کافر می‌سازد!

آقای رضایی: بله.

استاد حسینی: غیر از این است که یک کافر سر کار باشد مثل مغول، کافر سر کار باشد عیبی ندارد؛ عیبی ندارد

یعنی «عند الاضطرار» عیبی ندارد. ولی اقامه کفر نمی‌شود، اصل توحید که به خطر بیفتد آن نمی‌شود. یک وقت

مغول سر کار هست، بعد شما می‌خواهید با قانون ازدواج خودتان ازدواج کنید کاری ندارد، می‌خواهید معامله

بکنید؛ اصلاً کاری ندارد در امور [؟] ...

آقای علی پور: اصلاً عقلش نمی‌رسد.

استاد حسینی: یعنی اصلاً می‌روید دعا می‌خوانید کاری ندارد. - به حضورتان که عرض کنم که - یک وقتی

است که دستگاه اقامه کفر است. اقامه کفر یعنی به عبارت دیگر چه کافر چه عادل، فرض کنید کریم خان زند

عادل باشد. کریم خان زند که عادل باشد و سلطان عادل باشد یا او هم ممکن است کاری نداشته باشد به این که

حقوق فردی و شخصی چگونه اداره می‌شود. اصلاً کاری به این حرف‌ها نداشته باشد، ولی اقامه کفر امری

نیست که ... ، این هم حالا در پراتز یک حاشیه خیلی ملایمی بزنم. یزید قصد اقامه کفر داشت، در بین تمام

خلفایی که آمدند یزید، مشاورین یهودی که داشت، اقامه کفر را داشت پی ریزی می‌کرد. این که در مرثیه هم

می‌گفت: «لعبت هاشم بالملک» این پدرش و جدش ابوسفیان هر سه نفر قائل به این حرف بودند، هر سه نفر

کافر بودند. یک لمحّه هم خودش ایمان نیاوردند، هر چند یک طرفه العین! و لکن تبرّز نمی‌کردند آن را و بنای

اقامه هم نداشتند. حساب می‌کردند که دولتی اگر بخواهند باید فعلاً اسم خدا و پیغمبر و دین و قرآن و این

حرف‌ها را بیاورند. لوازم کلامی‌شان کفر بود ها! عمر وقتی می‌گوید «حسبنا کتاب...» حتماً کلامش حتماً کفر است، و لکن اقامه کفر نمی‌کنند. در بین خلفا یزید می‌خواست اقامه کفر کند. و اگر کسی بخواهد اقامه کفر کند خب نمی‌شود که!

حالا البته من این را به خدمت‌تان عرض کنم که الان در مدل‌های برنامه اقامه کفر تنظیم می‌شود؛ یعنی مدل مبنی بر انگیزش مادی است، ولی دو چیز مانع از این می‌شود که آدم بگوید که اسلام در معرض هجومی است که باید مردم قیام بکنند: یکی یک اضطرار علمی که شما مدل دیگری را جایش ندارید بدهید، که این ولی تکلیف را شاق می‌کند برای کسانی که می‌فهمند، ما باید - به اصطلاح خودمان - شب و روز نداشته باشیم تا مدل اسلامی را درست کنند. یکی هم خیلی از مدیران، نه کم‌شان، نزدیک است آدم بگوید قریب به اتفاق، لوازم مدل را در اقامه کفر یا اسلام نمی‌شناسند. آدم بعضی‌های‌شان را که قسم [؟] جلاله می‌تواند بخورد که این اصلاً متوجه نیست! این که متوجه نیست خب به هر حال ممکن است از آن یک ضرر عظیمی هم بخورد به اسلام و لکن - به حضورتان - معذور باشد، بلوغ پیدا نکرده است در عین حال.

بگذریم. این سه تا را می‌خواهیم بررسی کنیم در تخصیصی که دولت می‌خواهد بدهد برای حقوق افراد چگونه مطلبی را به رسمیت بشناسد، چه انگیزشی را می‌خواهد ایجاد کند، بافت رفتاری مردم را چگونه می‌خواهد هدایت کند واقعاً، کیفیت گردش کارش چگونه است. خب اگر در حقیقت آن چیزی که برای مدل و این‌ها گفتید این جا، این جا که بالاتر گفتید مدل سازماندهی، بعد برنامه ریزی، بعد در این جا، همان را بتوانید اجرا کنید و براساس اسلام باشد خب محقق می‌شود قانون اسلام. و الا محقق می‌شود یک چیز دیگری و خودتان هم تعجب می‌کنید که عجب! چگونه شد این گونه شد؟! حالا این من یک مطلبی را این جا خدمت‌تان عرض کنم. چون مدل را آقایان متوجه نمی‌شوند و موضوعات را می‌فهمند؛ یعنی نسبت بین موضوعات را و پیدایش نتیجه و تبدیل شدن وحدت به کثرت و بهینه‌اش را این را، متوجه نمی‌شوند چون این گونه است وظیفه شرعی خودش

هم در خط فقاقت، هم خط سه، هم خط مشارکت، هم خط کارگزاران رانت است، این یک قسمت، هر کدامشان در راه مقصدشان. ممکن است یکی شان عاقل تر باشد فرم قانونی برایش بسازد، مجرای قانونی برایش بسازد. یکیش خیلی دنبال مجرا و این حرف‌ها نباشد، کار به رویه قانونی ندارد. - به حضورتان که عرض کنم که - این هر سه تا معنای مدل را نمی‌فهمند، هر چهار تا معنای مدل را نمی‌فهمند. این که زور می‌زند این طرف، آن طرف که ۱۰ تا کارخانه، ۵ تا فلان، ۴ تا مجوز گیر بیاورد برای فلان مطلب. حالا در آن، به نظرش می‌آید این موضوع را که تقویت کند درست می‌شود. اشرف موضوعاتی که جامعه دارند رابطه مردم با خداست، این رابطه را - به اصطلاح - روحانیت متکفلش است. حالا شهرک قدس درست می‌کنید برای طلاب، مهدیه، مهدیه درست می‌کنند. حالا سعی می‌کنید از هر کجا شد تجارت و نمی‌دانم صنعت و مقام پول برسانید به او، چرا نسبت‌ها را تنظیم نمی‌کنید طوری، جواب دهی، انگیزه دینی بالا برود؟ چرا به بدترین نحو طرفداری از دین می‌کنید؟ بهترین نحو این است که شما کاری کنید که انگیزه‌ها الهی شود، مردم خودشان توسعه مذهب را عهده دار شوند. بدترین وضعش این است که بیاید بگویید که مثلاً ۱۲ هزار تا خانه می‌خواهیم بسازیم، خب این مردم سریع سؤال کنند که برای همه می‌سازید ۱۲ هزار تا [؟] را یا برای یک عده خاص؟ این‌ها را چون شما از طایفه شما هستید و شما رئیس هستید برایشان می‌سازید؟ به هر حال، آن وقت شما وقتی که رشوه صنفی را پذیرفتید برای مقدس‌ترین صنف، یا رانت صنفی را پذیرفتید و ریشه‌ای برخورد نکردید به قضیه، حتماً تبعاتش را در بخش‌های دیگر پیدا می‌شود، بخواهید یا نخواهید. گاهی بعد از تصمیم‌گیری‌های این گونه‌ای ضررش به اسلام به حدی است که قطعاً نفع این کاری که دارید می‌کنید به نفع اسلام نیست، صدها برابر آن ضرر دارد. هکذا هست مسأله تبلیغات، آن هم در یک سطح مثلاً غیر قابل قبولی از آن درباره شخصیتها، نه درباره تکامل معارف. بله! حالا یک وقتی است که شما ۱۸۰ درجه برعکس آن قضیه بود، مثلاً چهره‌های علمی روحانیت به مردم معرفی نمی‌شد. ولی یک وقتی است که از هزار راه دیگر می‌شود معرفی کرد بدون این سمینارهایی که گاهی

گرفته می‌شود. و بعد توجه دادن به این که یک مرحله تکاملی برای فهم دینی هست آن را به مردم تفهیم کنید، و بعد روی آن سرمایه گذار بکنیم که آن درست بشود. این شبیه این است که حرف‌های امام - رحمه الله علیه - را روی کاغذ ابر و باد با بهترین نویسنده از نظر خوش خطی نوشتن مثلاً حالا یک ورقش، یک صفحه‌ای از این کاغذ دربیاید ۵۰۰ تومان، این که برای این که این مطلب راه بیفتد در جامعه به درد نمی‌خورد. شما کل این خرج را، خرج کن برای این که مدل اداره بر این اساس در بیاید. [...] خب حالا، این سه خانه پس بنابراین می‌خواهد بهره وری را وضعش را معین کند که طبیعتاً تبعی است نسبت به این دو خانه دیگر. بله.

آقای رضایی: این جا اصلاً یک مطلبی هم جناب آقای دانش کاظمی بعداً می‌گویند. این را مقدمتاً یک سؤال را برای خود جلسه بود الان هم، چون الان هم مختصر اشاره‌ای داشتیم. ما بحث تخصیص را در بالا داشتیم، استاد حسینی: ولی بهره چگونه می‌رسانید؟ ...

آقای رضایی: بهره در بالا داشتیم این جا که بحث تخصیص نیست! ...

استاد حسینی: نخیر! بهره چگونه می‌رسانید؟ گردش عملیات ما چیست؟ فشار و انضباط را می‌آوریم در بالای شهر تهران برای این که یک پل از روی مدرس که از بالای میرداماد رد می‌شد از این طرفی شود، میرداماد به مدرس شود. در عرض یک سال ساخته بشود. این در دادن خدمت است. یا این که این فشار را می‌آوریم برای مثلاً یک محله فقیر، ...

آقای رضایی: درست؛ یعنی شما هم کیفیتش، هم نوعش، هم ...

استاد حسینی: هم دادن خدمت.

آقای رضایی: هم دادن خدمت با حالا - به قول شما - این جا هم منطقه جغرافیایی در آن جا دارد، ...

استاد حسینی: همه چیز هست.

آقای رضایی: یعنی این ... ؛ بعد ... ؛ خب باید ...

استاد حسینی: یعنی بهره یعنی خدمتی را که می‌دهیم. من رعایت دارم که انضباط اداری در دادن خدمت کجا

باشد؟ برای عموم باشد؟ برای مستضعفین باشد؟ برای مستکبرین باشد؟

آقای رضایی: فرضاً می‌گوییم، فرضاً می‌گوییم ها! می‌گویند مثلاً موبایل پریروز اعلام کردند موبایلی که در ایران

داده شده، ۷۰ درصدش را دادند تهران، ۳۰ درصد را دادند کل ایران!

استاد حسینی: یا این که از این بالاتر را بفرمایید. بفرمایید اصولاً توزیع ثروتی را که برایش مدل تعریف می‌کنند

براساس یک انگیزش مادی است دیگر.

آقای رضایی: بله، خودشان هم می‌گویند اصلاً،

استاد حسینی: خب؟

آقای رضایی: خودشان می‌گویند آن جایی که در بازدهی ...

استاد حسینی: در غیر این صورت هم حرکت نیروی انسانی پیدا نمی‌شود.

آقای رضایی: اصلاً صرفه ندارد، خودشان هم می‌گویند برای ما صرفه ندارد، که مثلاً بردیم سمنان، کلی خط هم

بردیم ولی مثلاً یک سومش را گرفتند، بقیه ظرفیت خالی مانده؛ لذا ما داریم جمع می‌کنیم، دستگاه‌مان را هم

جمع می‌کنیم، دیگر آن جا خدمت نمی‌دهیم. خدمت آن جایی می‌دهیم پول بیشتری داشته باشد.

استاد حسینی: خیر، خدمت‌های دیگر را هم می‌دادند این گونه نبود، چون خدمت‌های دیگری را نمی‌دهید، آن

جا فقیر می‌ماند بعد می‌گویید چگونه شد این گونه شد؟!

آقای رضایی: حالا این در بخش همین خانه اول ما می‌خواهیم ارائه خدمات دولت را به مردم بررسی بکنیم، ...

استاد حسینی: به مردم در نحوه خدمت گذاری، غیر از در تخصیص ها! تخصیص تمام شد. حالا آیا - به

اصطلاح - من به عنوان یک مدیر حساسیتم نسبت به همه بخش‌ها مساوی است؟ جناب عالی وزیر هستید،

اهتمام‌تان در سؤال کردن‌تان از معاونت‌های‌تان، خواستن کار مدیر کل‌ها چیست؟ یا این که همیشه سفارش -

به اصطلاح - طبقاتی می فرمایید؟

آقای رضایی: بعد دیگر در خانه دوم و خانه سوم که این جا بخش نامه و آیین نامه است دیگر حول همین است دیگر؟!

استاد حسینی: عملاً ...

آقای رضایی: این جهتش از همان ...

استاد حسینی: بله دیگر! ...

آقای رضایی: ... از خانه اول می آید.

استاد حسینی: عملاً یک بخش نامه ای می بینید که شش ماه بعد می رسد به این جا، بعد هم که می آید می رود در کشوی آقای مدیر کل، یک شش ماه هم آن جا می ماند تا بعد ان شاء الله یک روز در بیاید به ارباب رجوع برسد. یک جایی هم می بینید که اصلاً فاکس می کنند همان لحظه ای که درست می شود، اعمال می شود برای یک عده ای،

آقای رضایی: درست است

استاد حسینی: یک ... ؛ - مثلاً می گویم - یک تسهیلات تجاری هست. تسهیل تجاری را گاهی حتی قبل از تصمیم گیری تاجر مطلع است. به او قول و قرار دادند که امروز بخشنامه اش را درست می کنیم.

آقای رضایی: حاج آقا ما این ها را چگونه ما باید بفهمیم؟! این مطالبی را که شما می گوی همه اش ...

استاد حسینی: خب از اینها روی [آشکار] است.

آقای رضایی: .. به دست ...

استاد حسینی: خیر، خیلی از اینها روی [آشکار و روشن] است

آقای رضایی: پیدا کردن این ها را ...

استاد حسینی: حالا اینها را جناب آقای - به اصطلاح - دانشمند هم دارد می‌بینند دیگر! گردش و خرید و فروش در بازار سهام نسبت به این صنایع و واگذاری صنایع به جاهای مختلف، این‌ها آمار داریم، اینها چیزی مخفی هم نیست.

آقای دانشمند: بله، رسانه‌ای ...

آقای رضایی: خیر، آمار دارد ولی مطالبی که حاج آقا به عنوان عواملی که در ارائه خدمات مؤثر هستند می‌گویم این را چگونه می‌شود پیدا کنیم؟

استاد حسینی: بله، می‌دانم! - من باب مثل عرض می‌کنم، تعارف ما که نداریم! -

آقای رضایی: بله.

استاد حسینی: ببینید وقتی که می‌گویید لاستیک دنا را می‌دهیم به فاطمیه،

آقای رضایی: بله.

استاد حسینی: به همه دانشکده‌ها می‌دهیم؟!

آقای رضایی: خیر، خب به بعضی‌ها می‌دهیم.

استاد حسینی: این ضد ارزش است این کاری را که می‌کنید! که - به حضورتان که عرض کنم که - بگویید من

یک ... ؛ اول این که سؤال مهم این است که تعریف عفت را در اقامه عفت به عفت فردی می‌کنید؟ - این خیلی

مهم است - تعریف عفت در اقامه عفت، به عفت فردی می‌شود و نهایتاً عفت گروهی یک دسته‌ای را ما تقویت

بکنیم که اینها عفت گروهی داشته باشند. این خیلی زشت است که خیال کنید که به ضرب؛ - مثلاً می‌گویم ها! -

طرف ترشح غددش بد است، - به اصطلاح - به صورت هورمونی دارد چاق می‌شود. حالا یک شکم بند محکم

به شکمش ببندید، یک بازوبند محکم به بازویش ببندید، یک پا بند محکم به قلم پایش ببندید، [با خنده] ...

آقای رضایی: همه جایش می‌بندیم!

استاد حسینی: همه جایش - به اصطلاح - فنر پیچ بکنید. خب این یعنی چه؟! این تعادل مایعاتش را برو درست کن، تحرکش را برو درست کن. این که آیا یک وقتی است که سؤالی است آیا عفت فردی داریم یا خیر؟ بله داریم، سر جای خودش محفوظ. ولی آیا از طریق عفت فردی اقامه عفت در کل می‌شود؟ مطمئناً خیر. این کسی باید باشد که مدل هیچی حالیش نباشد. گروهی آیا می‌دهد عفت عمومی؟ ابداً.

آقای رضایی: پس بنابراین در خانه اول آن کیفیت ارائه خدمات را با همین خصوصیات که شما می‌گویید مورد مطالعه باید قرار بگیرد. در دومی، خانه دوم هم که ما الگوی گردش عملیات داریم، همین بخش نامه‌ها و .. ؛ یعنی کیفیت حتی بخش نامه‌ها هم هست دیگر!

استاد حسینی: بله، حتماً!

آقای رضایی: و آیین نامه‌ها.

استاد حسینی: اصلاً شما یک، شما حرفی را که من مثال زدم فاطمیه، برای این که از قبیل خیلی زیاد دارید‌ها! که با صد تا دستمال می‌پوشاندند مطلب را تا این که یک چیزی را به یک قیمتی به یک دسته بفروشد، مخصوص هم [؟] همین گونه. هر چهار تایی در این قضیه مشترک هستند.

آقای رضایی: یعنی همین رانت‌های صنفی‌ای که می‌فرمایید.

استاد حسینی: یعنی رانت‌های گروهی.

آقای رضایی: گروهی.

استاد حسینی: گروهی. هم خط راست، هم خط چپ، هم مشارکت، هم کارگزاران، بی استثناء هر سه چهارتای شان.

آقای رضایی: این بیچاندش منظور همین که در بخشنامه‌ها است دیگر! در لفاف پیچیدن قانون.

استاد حسینی: یعنی مجرای قانونی آقای کرباسچی به عنوان کارگزاران درست می‌کرد،

آقای رضایی: درست است.

استاد حسینی: برای جمع آوردن پول، تأمین اعتبار و هزینه‌های‌شان در راه مقصدشان،

آقای رضایی: و قانونی کردن آن.

استاد حسینی: عین همین مطلب را خط سه به گونه دیگری عمل می‌کرد، عین همین را خط ارست؛ خط

مشارکت هم همین طور.

آقای رضایی: بعد در همین خانه آخر که ما این جا کیفیت رفتار مجریان را که داریم می‌گوییم این براساس ...

استاد حسینی: اصلاً یک جایی می‌بینید رفتار مجریان‌ها! طوری مدیر کل برخورد می‌کند که دم دری‌ها می‌-

دانند که این را باید راه ندهند. هم آقای مدیر کل این گونه برخورد می‌کند که رئیس دفترش بالا فاصله حالی‌اش

می‌شود ... ؛ اصلاً انتخاب رئیس دفتر، حالا این مسأله‌ای است‌ها! ضوابطی را که در گزینش رئیس دفتر دارد

ضوابطی نیست که براساس مر قانون فقط باشد، این ...

آقای رضایی: حالا این هر چه شیب پیدا می‌کند می‌آید روی پایین، خانه پایین تر، اندازه گیری‌اش یعنی لمس

می‌کنید در بیرون، ولی اندازه گیری‌اش، قانون مندش که به عنوان یک عامل فرضش می‌کنید که باید ...

استاد حسینی: بله، یک وقتی است که شما می‌گویید که خب حالا ما این‌ها را می‌نویسیم بعد می‌آییم سراغ این

که بینیم وضعیت کارها چگونه می‌چرخد در کشور،

آقای رضایی: بله.

استاد حسینی: مجوزها چگونه داده می‌شود، پروانه‌ها چگونه داده می‌شود، واگذاری‌ها چگونه انجام می‌شود.

می‌گویید پیگیری کردن همه این‌ها خیلی سخت است.

آقای رضایی: نه سخت بودنش، یک وقت می‌گوییم سخت است، یک وقت است می‌گوییم که کاری که بتوانیم

در این معادله ...

استاد حسینی: حالا دارات ... این طوری ندارند که!

آقای رضایی: در یک معامله‌ای همین را نشان بدهیم، بگوییم که آسیبی که داریم در روابط اجتماعی مان این است به این صورت. یک وقت می‌گوییم لمس می‌کنیم می‌رویم بیرون، ولی حالا می‌خواهیم شاخص برایش معرفی بکنیم، همین که شما می‌گویید که یک نحوه خاصی می‌گوید که فلانی را را بده، فلانی را را نده. این حالا فارق ...

استاد حسینی: یک مزایده برقرار می‌کنیم،

آقای رضایی: بله.

استاد حسینی: اطلاعات مزایده ممنوع است به کسی داده شود،

آقای رضایی: درست است، بله همین طور است.

استاد حسینی: من مدیر کل مخفیانه اطلاعات را به [؟] خودم می‌رسانم.

آقای رضایی: این همه تخلفات که هیچ وقت قابل اکتشاف نیست که! همه هم می‌دانند هست، ولی اکتشافش به آن معنایی که یک تخلفی که بعد بخواهی اثباتش هم بکنی الا اینکه طرف یک اقرار بکند که آقا! این اطلاعات را به من داده.

استاد حسینی: خیر! خیلی زیادش را که دستور العملی با حراست‌ها هماهنگ می‌شود ولی [؟] برای من و شما که

بیرون هستیم قاعدتاً [؟]

آقای س: [؟]

استاد حسینی: بله، یک وقتی است که می‌گویید که رفتار وزارت خانه‌ها را از خود وزارت خانه‌ها کمک کنند

یعنی یک دولت می‌خواهد خودش را اصلاح کند، یک وزارت صنایع می‌خواهد به نسبت اطلاعات اجمالی که

دارد می‌تواند طبقه بندی بکند، ببینید چند تا از صنعت‌ها به چه کسانی و چگونه داده شده.

آقای س: ببخشید حاج آقا! من یک سؤالی داشتم از حضورتان این بلوک آخر در بحث اثر اجتماع، اولاً که ما

بحث اثر اجتماع را با قید اقتصاد داریم بحث می‌کنیم که این که روش ...

استاد حسینی: بله، بهره‌وری را شما نهایت این جا که می‌گویید که - به اصطلاح - بهره‌وری را الان - مثلاً می -

گوییم - به عنوان شخصی که می‌گوییم در قالب گروه دارید شما می‌گویید، می‌گویید داریم فلان کارخانه را به

فلان گروه واگذار می‌کنید، اسم ...

آقای س: بله، فلان کارخانه، حالا بحث، بحث را یک مقدار بعد اقتصادی بحث، دارد بحث می‌شود، اینکه ...

استاد حسینی: [؟]، این عملاً همان انگیزش آمده تا این جاها! ...

آقای س: درست است، انگیزش هم انگیزش اقتصادی

استاد حسینی: بله، بله، انگیزش اجتماعی، اقتصادی، که در ...

آقای س: البته با قید اقتصادی.

استاد حسینی: که در این جا دیگر شده خود عین،

آقای س: بله.

استاد حسینی: این را در این جا عین را دادند به شخص که از طرف گروهی بوده، ...

آقای س: حالا آن رفتار عمومی که اینجا الان نوشته شده، رفتار عمومی مردم، با تأثیر پذیری این رفتار از عملکرد

دولت است؟

استاد حسینی: بله!

آقای س: چون اصلاً این اصلاً کل ...

استاد حسینی: بله!

آقای س: ... ماتریس ما اصلاً بحث دولت است،

استاد حسینی: بله، بله.

آقای س: درست است؟

استاد حسینی: بله، بله، بله!

آقای س: خب!

استاد حسینی: یعنی این رانت، این رانت اینکده ...

آقای س: بله، یعنی به این شکل دارد تزریق می‌شود روی رفتار مردم.

استاد حسینی: حتماً، یعنی می‌گویند این‌ها خودشان‌ها هستند. این شما خیال می‌کنید بقال برای خودش جایز نمی‌داند که خامه ماستش را بگیرد به نام ماست چرب بفروشد؟! او هم [؟] می‌گوید جایی که شتر [؟] یک غاز، - به حضورتان که عرض کنم که - [؟ : ۱۵ : ۳۰ ...] اول انقلاب بچه سپاهی‌ها رفتاری از آنها مشاهده می‌شد که آدم تعجب می‌کرد. ماهی ۲۰۰۰ تومان می‌داند آن روز. حالا من ماهی ۲۰۰۰ تومان را به نرخ طلا می‌برم نمی‌توانید بگویید بیش تر از ماهی دویست هزار تومان بود. درست شد؟ بعد این چند تا جعبه گذاشته بودند روی میز. اسکناس صد تومانی، بیست تومانی، ده تومانی، پول خرد، سپاهی اضافه در آمد ماه قبلش را نگه نمی‌داشت، نمی‌رفت در بانک برای خودش بگذارد. می‌آورد خرده هایش را می‌ریخت روی خرده‌ها، دهی آن را می‌گذاشت روی دهی تا آخر. بعد ۲۰۰۰ تومانش را بر می‌داشت؛ یعنی اصلاً به فکر این که من پس انداز کنم نبود. مفهوم پس انداز عوض می‌شود. - خوب دقت کنید، ها! - این نکته خیلی مهم است ها! در مدل سازی. مفهوم پس انداز می‌شود شدت تعلق اخروی؛ یعنی افزایش هم دائم افزا هم هست، خیال هم نکنید که می‌ایستد. ما اول انقلاب آماده ریسک شهادت به میزانی نداشتیم که در اواسط جنگ داشتیم. این منشأ استشهاد، طلب شهادت می‌شود. حالا این را وارونه‌اش کنید، بگویید مفهوم پس انداز «تجارتاً لن تبور» نیست، تجارتمی که هرگز ورشکست ندارد نیست. مفهومش نرخ سود و بهره و دو دو تا چهار تایی ریالی زندگی این جاست. دویست هزار

تومان را الان می‌گیرد چیز آن را که بر نمی‌گرداند نمی‌گرداند، صد جا هم می‌زند می‌بیند از یک جایی می‌شود قرضی، ماشینی، خانه‌ای، یخچالی، تلویزیونی، حالا دارد هم‌ها! از این طرف می‌رود - به اصطلاح - اسم می‌نویسد، از آن طرف هم می‌رود صحبت از فروشش می‌کند. تفاوتش چقدر می‌شود؟

آقای رضایی: حالا عرض من بر این است ...

استاد حسینی: خب این ببینید این چه چیزی تغییر کرده؟ جهت انگیزه را از آن طرفش کنید، آن وقت اگر از این طرفی بشود امریکا چرا پیروز نباشد؟! شما اگر آن انگیزه را توانسته بودید بیاورید بالای سر صنعت، محال بود مثل آلمان نتوانید که اختراع کنید. محال بود نتوانید - به حضورتان - که اکتشاف کنید. فقط با انگیزه سود که اختراع درست نشده در احساس هویت ملی در آلمان و ژاپن صنعت درست شد. احساس هویت الهی خیلی بالاتر از احساس هویت ملی است، دوام تاریخی‌اش به مراتب بیشتر است. خیلی از اقوام متلاشی شدند اصلاً؛ یعنی قوم-هایی که شما می‌بینید بیشتر از مثلاً هزار، هزار و پانصد، دو هزار به زحمت یک تکه پاره‌اش را باید پیدا کنید، ولی راه انبیاء تا الآن که هستیم مرتباً توسعه پیدا می‌کند، در نتیجه نیمی از کره زمین تحت پوشش دارد. این توسعه یابی‌اش [؟] نهایت این که حالا مدل پیدا کند، نظام پیدا کند، آن یک حرف دیگر است که حالا - ان شاء الله - مفصل بحث خواهد شد.

آقای س: حاج آقای سؤالم چیز دیگری بود، ولی فرمایشات شما یک سؤال دیگری را در ذهنم ایجاد کرد. عرض کنم که حاج آقا! آیا لازم است که برای این که ما انگیزه الهی را جهت توسعه صنعت، چون بحثمان صنعت هست، استفاده کنیم کاملاً انگیزه‌های مادی را از بین ببریم، یعنی این‌ها کاملاً متناقض هم هستند،

استاد حسینی: یعنی چیزی ...

آقای س: یا می‌تواند در کنار هم همان وزن این بیش تر از آن باشد؟

استاد حسینی: تعلق، ضدش تنفر، بین این‌ها دو تا تحمل یا عمل صالح، صالح نسبت به این تعلق و این تنفر. این

اگر متغیر اصلی اش انگیزه الهی شد، متغیر فرعی، تبعی هرگز غلبه نکند. شما در جریان توسعه و تکامل یکی از خصوصیات تان آدم را شقه می کنید، نصفش برود برای کار دیگر، نصفش برود برای کار دیگر. این یک خیال باطل است. متغیر اصلی تحرک انگیزش اجتماعی چیست؟ بعدش هم بگو به نسبتی هم من انگیزه مادی را هم می بینم، به نسبتی هم انگیزه - مثلاً می گویم - قومی را هم می بینم و لکن اینها را سعی می کنم تابعی از متغیر چه چیزی قرار دهم؟ انگیزش مادی. اما اگر گفتید بالعکسش می کنم.

آقای رضایی: خب پس انگیزه مادی هم هست!

استاد حسینی: خیر! ببینید ...

آقای رضایی: حالا یعنی پس تبعی ...

استاد حسینی: تبعی واحد مجموعه هست برای [؟] به ارکان که نزدیک می شویم مرتباً ... ؛ - مثلاً می گویم ها! به فرض محال - اگر گفتیم هر نسبت اختلافی بین تبعی و فرعی باشد، همان نسبت اختلاف بین فرعی و اصلی باید باشد. مثلاً فاصله بین این تبعی، با این جا این یک هست، یک واحد است، از نظر ریاضی، این فاصله این دو هست. می گویم خیلی خب، عین همان فاصله را بین این و این؛ یعنی دو تا چهار تا، بگو یک، دو، چهار، حالا می آیم رده را می بریم تا مدیریت. می گویم آن جا دیگر نگو یک، دو، چهار! بگو یک، ده، صد. - ملاحظه فرمودید چه عرض می کنم؟ -

آقای س: حالا همین، [؟]

استاد حسینی: وقتی فاعل ... وقتی نرخ شتاب عوض شد باید در چهره او ببینند با تعلق به آخرت نظر او چگونه است. اگر این نباشد من که رده پایین تر هستم خب طبیعی است که بلغزم. آن که حق تصمیم گیری دارد و امضایش کار می کند. او باید در او مشاهده بشود که نرخ شتابش ده برابر شتاب من است، پایین تری یک سطح پایین تر، پایین تری یک سطح پایین تر تا برسد به سطح من. اما اگر در هر کدام از اینها بنا شد بگویم محور

توسعه اصلاً انگیزش مادی است، بگوییم دنیا آباد نمی‌شود الا با انگیزه مادی. قطعاً امریکا جلو می‌افتد در انگیزش مادی. در دنیا پرستی که نمی‌توانند مسلمان‌ها جلو باشند قطعاً. امریکا - به اصطلاح - بعضی از روایات اگر بخواهیم تطبیق بکنیم - به اصطلاح - مجرای شهوات، شهوات را - به اصطلاح - اسقاء، به همه مجاری. این معنا ندارد که در تنوعش انواع مفروض افزایش لذت جنسی را - به اصطلاح - طرح کنیم، کما این که انواع مفروض تفاخر را، کما این که انواع مفروض تنوع در بویایی و بینایی و شنوایی را. خب طبیعی است که جلوتر برود. شما که در کافر بودن و توجه به عالم دنیا از خود کفار که جلو نمی‌توانی بزنی که! آن وقت اگر گفتید که آن‌ها جلو بروند ما می‌خواهیم از پرتوش زیر سایه‌شان زندگی می‌کنیم! می‌گویم این معنای قبول ولایت آنها است، این مفهوم قبول ولایت است. حالا ولایت ممکن است سیاسی نباشد، ولایت اقتصادی باشد یا ولایت فرهنگی باشد، یکی از این‌ها.

آقای س: ببخشید، خب حالا حاج آقا در الان همین بلوک آخر، که رفتار همه مردم هست آیا تأثیر پذیری به صورت ماتریسی سطری دارد می‌گیرد دیگر! درست است؟ یعنی می‌شود اگر ما در چارچوب کار خودمان، کاری به واقع امروزی نداریم - فرض بفرمایید - یک مدینه فاضله‌ای را داریم می‌سازیم. می‌شود که فرد الان کاری کند که تأثیر نگرفته باشد؟ قطعاً می‌شود، این ...

استاد حسینی: مقابله با مدل. همیشه می‌شود تخلف اجتماعی. تخلف اجتماعی همیشه می‌تواند بشود. تخلف، حتی یک آدم شریف هم باشد، یک آدم شریف یعنی آدمی که کلیه ضوابطی را که شما برای شرافت‌تان می‌گویید می‌شکنند،

آقای س: البته این عمومی است، عموم است

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر! الان عرض می‌کنم. این که می‌شکند شدنی است. تا مادامی که اختیار دارد آدم - به اصطلاح - مدل، گرایش غالب را فقط کنترل می‌کند. اقامه، گرایش غالب را کنترل می‌کند. آن گرایش

محدودی را که مثلاً بین ۵ درصد تا ۷۰ درصد، فاصله ۳۰ درصد، این ۲۵ درصد، ۳۰ درصد را که تخلف طبیعی -
اش است،

آقای س: حالا ما ...

استاد حسینی: حالا متدینین ۲۵ درصد تخلف کردند، بروند گوشه‌ای انزوا بنشینند خیلی مناجات کنند. «الهی واجعلنی اخشاک، کائی اراک [؟]» و لکن برای خدا مقابله می‌کنیم به کفر. الهی - به حضورتان که عرض کنم که - «واجعلنی ممن نادیت» صیحه بزنند واقعاً غش کنند. آدم وقتی آرام آرام آرام چشمش عادت کرد به گریه کردن، حالتش روانی خاص پیدا می‌کند، بعد صیحه می‌زند بعد غش می‌کند. ولی سؤال دوم این است که اسلام آیا مسأله ولایت را چگونه طرح کردند؟ ولایت درویشی داریم که بعضی از عرفا هم می‌گویند آن را. خب آن ولایت غیر از ولایت اجتماعی است. ولایت اجتماعی و اقامه را اسلام رویش حساس است، «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» که درباره - به اصطلاح - گریه‌های شب شما نیست که! «لن يجعل الله؛ خدا قرار نداده سلطه کفر را بر زندگی معیشت مادی مسلمین، سلطه فرهنگی‌شان را قرار نداده، سلطه سیاسی‌شان را قرار نداده. این را برای معاملات خرد به آن استدلال کنید، برای امور کلان استفاده نکنید.

آقای رضایی: خب حالا الان ما قبول کردیم که باید یک ...

استاد حسینی: به عبارت دیگر، شما اگر ابزار اقامه نداشته باشید، یک گروه خاص نمی‌تواند این سیر را بیاورد اینجا. ابزار اقامه معنای حضور در جامعه است،

آقای رضایی: که در این قسمت آخر ...

استاد حسینی: که در کل، کل، در کل موضوعات.

آقای رضایی: بله، در این قسمت آخر.

استاد حسینی: که در کل است. یعنی به عبارت دیگر ما یکی از دلایل مان از ضرورت حکومت اسلامی

«ضرورت جهت تکامل عالم» است. تکامل را خدای متعال که نمی‌شود براساس کفر قرار بدهد، بعد انبیاء را بفرستد. لاف‌باز باید این عالم ماده به گونه‌ای باشد که هم بشود با آن سرکه ساخت، هم شراب ساخت. بعد یک عده را مأمور کنند بگویند بروید سرکه بسازید، سرکه شیره بسازید. اگر عالم راهی نداشته باشد جز شراب ساختن این که تشریح نمی‌شود که ضد تکوین کار کند که! بله، در خدمت هستیم.

آقای س: خواهش می‌کنم. حالا اگر قرار شد که ما با توجه به این که قبول کردیم انگیزی مادی هست، اما باید تبعی بشود در مدل ما؛ یعنی ...

آقای رضایی: اصل نیست و مطمئناً نیست.

آقای س: اصل نیست.

استاد حسینی: بله، به هر نسبتاً کمال پیدا شود این تضعیف تر می‌شود. ما نمی‌گوییم از عالم ماده مطلقاً رها می‌شویم ها! می‌گوییم در خدمت دین در می‌آوریم، التذاذاتش را به نسبت کم می‌کنیم؛ یعنی چه؟ یعنی شما بتوانید در تسهیلات فرهنگی برای مردم، تسهیلات - به اصطلاح - رسیدگی به مردم اگر الان یک سهمی دارد زندگی تان، بتوانید سهم‌تان را افزایش بدهید - مثلاً حالا عوامی بخوایم مثالش را بزنم، معذرت هم می‌خواهم از حضور همه‌تان که این طوری می‌گوییم. - آدم بتواند کاری بکند که همه مردم بتوانند بروند برای زیارت حضرت رضا، یا احادیث به گوش‌شان بخورد درباره دستورات حضرت رضا، یا بهینه شود وضعیتشان برای حضرت رضا، یا این که هشتش گروهی نه باشد، زندگی‌اش پیش فروش قسطی شده باشد، یک شیفت کار می‌کند، شیفت دوم هم کار می‌کند دنبال این است که اگر می‌شد یک کار دیگری هم گیر به دست بیاورم که شب‌ها که می‌روم خانه یک دو ساعت کار کنم. می‌گویم حالا برای چه چیزی؟ می‌گوید نمی‌دانی چقدر قسط دارم! این معنایش این است که عمرش را پیش فروش کرده برای تعریفی را که از تمتع مادی کرده. من نمی‌گوییم که زندگی، خانه نداشته باشد، زندگی نداشته باشد، ولی با چه نوع توزیع ثروتی؟! ایشان ... ؛ - من باب مثل عرض می‌کنم - شما

اگر بخواهید بر حسب مستحبات، ۲ به اذن بیدار شوید، اذان صبح، مشغول مناجات باشید، این اگر ۲ به اذن مشغول مناجات شدید ممکن است زودتر از ساعت ۸ معقول نباشد سر کار بروید، بعد راه‌تان هم به سلامتی چند فرسخ فاصله است. حالا رفتی سر کار، با تأخیر شد ساعت ۹، چون آدم مقدسی بودی. دوست‌تان خوابیده، مناجات که نکرده، که نماز صبح را هم نخوانده، او زود، نیم ساعت زودتر از شما سر کار است. - به حضورتان که عرض کنم که - [خنده استاد] بعد او الان آدم منظمی خوانده می‌شود، چون آنها هم می‌رسند. شما روز هم - به اصطلاح، به اصطلاح - همکاران‌تان پکر هستید. چون با نظر شب دارید نگاه به روز می‌کنید. او هم چشمش در توجه به دنیا برق می‌زند. چون آدم کار آمدی هم هست. [با خنده] عملاً هم عین این است! شب آن وقت بعدش او هم آزادی در برخورد برای خودش قائل هست، امروزها به آن می‌گویند روابط عمومی‌اش خوب است. با همه بگو و بشنو دارد. همان مفهومی را که شما از آن فرار می‌کنید که می‌گویید این تملق شد، این جا مفهوم چه شد، مفهوم چه شد، او هم همه این‌ها را بتمامه انجام می‌دهد. بعد می‌گویند فلانی مدیر کار آمدی است انصافاً، کار خانه را از ورشکستگی نجات داد می‌گویند چرا با او؟ می‌گویند ارتباطش با بیرون بسیار خوب است، ارتباطش به داخل آن وقت گاهی به سخت‌گیری‌های بدی، تحقیرهای بدی، این یک آدمی است که زورش به هیچ جا نمی‌رسد، او را له می‌کند تا بدواند او را، بدون این که یک ذره هم خشم نشان بدهد. آن جایی که دموکرات می‌شود یا آن جایی که بدتر از فاشیست عمل می‌کند یا آنجایی که متملق می‌شود، همه‌اش حول یک محول می‌چرخد و در کسب سود که او دارد - به اصطلاح بنده - می‌پرستد او را، با مدیر عاملی که در کسب سود را نمی‌پرستد، مفهوم شرافت را برایش تعریف نمی‌شود به مدیر عامل بودن، این خیلی خیلی فرق دارد!

آقای س: نهایتش تصمیم ما بر این هست که ما قبول کردیم احتمال دارد ۲۰ تا ۳۰ درصد که از این مدل ما،

اسمش را حالا بگذاریم شرارت یا تخلف ایجاد شود. درست است؟

استاد حسینی: بله دیگر!

آقای س: حالا ما از کجا بفهمیم این ۳۰ درصد به علت تأثیر نپذیرفتن از عملکرد دولت است یا انگیزش‌های مادی‌ای که ما قبول کردیم به عنوان انگیزه‌های تبعی می‌تواند باشد، یا اصلاً هیچ کدام از این دو تا نباشد. خوب رفتارهای شخصی او ...

استاد حسینی: خوب، شما اگر، شما اگر توانستید با گرایش ۷۰٪ جامعه را اداره کنید کافی است. شما این ۷۰ درصد نمی‌توانید،

آقای س: حالا، نه ...

استاد حسینی: شما، شما هستید، دستگاه بیرون از کشور شما، نه صنف. دستگاه بیرون از کشور شما یعنی محیطی که محیط کشور شما است، که آن‌ها هم یک انگیزش‌هایی دارند و یک مدلی دارند و یک دستگاه اقامه‌ای دارند. ملت شما بین این‌ها دو تا هست. ملت شما واقع شده بین نظام ولایت اقامه‌ای که شما دارید و نظام ولایت اقامه‌ای که بیرون از محیط شما دارند. البته اگر بخواهیم دقیق تر بکنیم باید یک طیف بگیریم از آن که قطب مخالف هست، ۱۸۰ درجه، تا آن که شما هستید. و لکن ملت‌تان تحت تأثیر کل این‌ها است، شما به میزان، به نسبت می‌توانید کنترل کنید و اداره کنید، ۷۰ درصد خیلی شانس بالایی است اگر بتوانید کنترل کنید.

آقای س: خوب حالا ۷۰ که بهتر است، یعنی ۷۰ هم باشد به حرف من نزدیک تر می‌شود،

استاد حسینی: بله.

آقای س: حالا فرض بفرمایید که اصلاً تخلف ایجاد بشود،

استاد حسینی: بله، آن وقت شما ...

آقای س: ما این نظام ارزشی را درست شناختیم تا این بخشنامه‌ای که الان می‌خواهیم صادر کنیم، اما جواب نداد.

استاد حسینی: خیر خیر، باز خوردش ما باید بتوانیم مرتباً ببینیم - مثلاً می‌گوییم - یعنی یک وقتی است که می-

گویند که برگه اسکناسی را که من چاپ می‌کنم در موازنه باید قدرتش چقدر باشد، شما به من اسکناس دادید، اسکناس‌تان فقط آن جایی که می‌گویند سبد نرخ سود، آن سبد را عوض می‌کنید، می‌گویند سبد هزینه، هزینه خیرات. بعد در سبد هزینه خیرات می‌نویسید آستان مقدس رضوی این قدر پول آمده برایش، - مثلاً عرض می‌کنم - جمیع امامزاده‌ها را می‌نویسید، بعد می‌گویند مراسم احیا این گونه، بعد می‌گویند که نوع خیرات عوض شد. می‌گویند چگونه شده؟ می‌گویند در سیاستگذاری ما مردم فهمیدند فقط توسط به معصومین به وسیله اطعام نیست اگر بتوانند برای کسی کار ایجاد کنند، ماشینی بخرند به نام حضرت ابالفضل، حالا فعلاً فقط هزینه‌های مصرفی به نام حضرت ابالفضل هست، یک وامی، یک بانک قرض الحسنه‌ای حضرت ابالفضل هست، ۵۰ تومان، ۱۰۰ تومان برای مصارف گرفتاری‌ها می‌دهد. ولی سرمایه‌گذاری تولیدی نمی‌کند؛ یعنی نمی‌گوید آقا! این جوان بیکار هست، من دو میلیون تومان از طرف حضرت ابالفضل برایش یک چرخ تراش می‌خرم به نام حضرت ابالفضل، به او هم می‌گویم همان گونه که در صحن مطهر را می‌توانی ببوسی «نبی اما یرید» چرخ صبح از آن می‌خواهی کار کنی را می‌توانی ببوسی، برای حضرت عباس هست ببوس. آن وقت - به اصطلاح - این خودش را نصیری^۱ حضرت ابالفضل بداند در اشتغال، نصیری حضرت ابالفضل بداند در امکان توزیع؛ یعنی چه؟ یعنی آن چیزی را که هم نظام فکری به او می‌گویند، هم پرورش به او می‌گویند هم زندگی‌اش را در این جریان قرار می‌دهد. خوب اگر گفتید به من که از وقتی این گونه کردیم حجم سرمایه‌گذاری مردم برای ائمه طاهرين مثلاً نرخ شتابش را خیلی سریعتر شده. می‌گویند اول آن‌هایی را که زندگی‌شان احیا شده به تبع حضرت ابالفضل، این‌ها که یک طور خاصی شده، آن‌هایی هم که نشدند آن‌هایی هم که می‌آیند این امور را می‌بینند برای ثلثش را طرف می‌خواهد قرار بده مثلاً، یک سوم از مالش را، می‌گوید بگذارید برای این. اگر گفتید آن وقت معنایش این است که نرخ سود یعنی تعلق، تعلق به معصومین از راه ... ؛ یک نکته دیگر، یک وقت است که

^۱ - لغت نامه دهخدا: فدوی، جان نثار

می گویند اوقاف را بیاید راه برایش درست کنید که تبدیلیش کنید به ملک، به زور و ضرب و این طرف و آن طرف و نمی دانم این جا دیگر نمی شود زراعت کرد و نمی شود فلان کرد و کرایه این را گرفتن و مرتبه هم دچار یک مشکلاتی می شود و این ها، بیاید از اختیارات فقیه استفاده کنید، از هر چه، بلکه وقف را از حالت وقف بودن خارج کنید. یک وقت می گویند توسعه اوقاف معنایش توسعه انگیزش مذهبی است.

خب به هر حال از این بگذریم. من وارد جزئیاتش نمی شوم، این سر جای خودش. اگر ما داریم یک مدلی که توانست در توازن ارزی پول مان را سنگین تر از پول دشمن بکند، یعنی حجم تولید ناخالص ملی را بالا برد، ولی نه بر محور انگیزش مادی، نه بر محور کالاهای مصرفی، کالاهای ابزاری، نیروی کار، نرخ پول، بلکه گفتید که نرخ سرمایه گذاری مذهبی، - به حضورتان که عرض کنم که - هزینه های مذهبی، بعد رابطه بین این ها را در مدل تعریف کردید گفتید این یک چیز دیگری دارد می شود؛ پس بنابراین اولاً باید بتوانید کنترل کنید رفتار نسبت- های راه، نه نسبت های شخصی راه، نسبت های کلی را هم بازار برایش تعریف می کنید و بازارهای تان را هم سبب می گیرید و نمونه برداری، ...

آقای س: شاخصه.

استاد حسینی: شاخصه می گذارید اگر نتوانید بگذارید؛ یعنی اگر عشق در یک کلمه، کمی نشود، این معنایش این است که مدیریت نمی شود.

آقای س: الان اگر تخلفی صورت بگیرد ما از کجا بفهمیم ...

استاد حسینی: بله، ...

آقای س: ... این رفتار، چون رفتار یک مجموعه، یک رفتار عمومی مردم که صرفاً از عملکرد دولت نیست!

استاد حسینی: چرا! گرایش غالب؛ شما در قضیه سود چه کار می کنید؟! مردم سرمایه گذاری نمی کنند برای چیز، این تخلف است. یک عده ای حالا ۱۰ درصد، ۲۰ درصد، ۳۰ درصد، دنبال ربا نیستند. این معنایش این

است که هنوز شما مدل‌تان دارد باید بچرخد تا بتواند در خودش این را حل کند؛ یعنی به اصطلاح دیگری بخواهیم بگوییم، هنوز جا نیفتاده، هنوز لانس نشده، هنوز به پذیرش عمومی نرسیده. مردم چیزی که به پذیرش عمومی برسد، تخلف نمی‌کنند، الا یک ۵ درصدی.

آقای س: این که می‌شود، اصلاً بحثی نیست.

استاد حسینی: بله، اگر چیزی به پذیرش عمومی ...؛ یعنی شما اگر اصول‌تان را در حوزه درست نکنید حکومت اسلامی‌تان به پذیرش نرسیده بین فقها که بخواهید فرعش را درست کنید. اگر شما حکومت اسلامی‌تان را از بالا به ثبت رساندید، پایین تر را هم به ثبت رساندید، مدلش هم مرتباً رفتار را دارد بهینه می‌کند، چه می‌گویید؟

آقای رضایی: حاج آقا بیخشید! چون که تقریباً با این دور بحثی که تا این خانه آخر در بخش بلوک اجتماع، تشریحاً وارد شد چون که ما از هفته بعد گفتیم که وارد تفسیر بحث اقتصاد بشویم. بعضی از خانه‌هایی که قبل از آن گذشتیم یک مقداری الان این بخش، آن بخش اول یکی تناسبات زیرساخت سازمان و سازمان‌های اقامه کننده و بحث این چهار تا خانه، چهار تا خانه یعنی دو تا از بخش اول، سطر اول و دو تا از بخش سطر دوم که بحث ...

استاد حسینی: این جا چارت اداری بود.

آقای رضایی: یعنی در بخش نظام ارزشی اقتصادی، سؤالی که جناب آقای دانش کاظمی داشتند می‌گفتند که خب ما کل احکام اقتصادی مثلاً مد نظر ماست؟

استاد حسینی: کل احکام اجتماعی ارزش‌ها جهتش را معین می‌کند که اقتصاد هم حتماً روی آن آمد.

آقای رضایی: خیر، این جا وقتی می‌گوییم نظام ارزشی اقتصادی چه مد نظر ماست؟

استاد حسینی: ببینید یک وقتی است که شما ...

آقای رضایی: یعنی اجتماعی که خیلی دایره‌اش وسیع است.

استاد حسینی: بله، خدمت‌تان عرض می‌کنم. یک وقتی است که می‌گویید که در تعریف از جامعه، و اقتصاد من اصلاً سرمایه را اصل می‌دانم. می‌گویم بشر اگر برای نیاز و ارضایش نباشد دور هم جمع نمی‌شود تا حکومت بخواهد. می‌گویید حکومت هم بخشی از اقتصاد است، فرهنگ هم بخشی از اقتصاد است. یک سرمایه دار این گونه حرف می‌زند، یک سرمایه دار همه چیز را اقتصاد می‌داند.

آقای رضایی: یعنی محوریت اقتصادی قرار می‌گیرد، آن‌ها به تبع آن ...

استاد حسینی: یک سرمایه دار حتی به جناب عالی برسد بگوید که - مثلاً می‌گویم - بگویید مردم فلان جایی پولند. می‌گوید چقدر خرجش است باید بشود؟ [با خنده] خیال می‌کند فقط با خرج کردن درست می‌شود، آقای رضایی: درست است.

استاد حسینی: بعد - مثلاً می‌گویم ها! - می‌گوید چقدر خرجش است که مدل اسلام در بیاید؟ می‌گویید که یک عشق می‌خواهد که آن را شما هزینه‌اش را نمی‌توانید پردازید. آن کسانی که عشق دارند دیگر آن پولی که شما بدهید [؟]. این عشق مفهومی است که این برای چه چیزی عشق دارد؟ بعد اگر معلوم شد برایش که برای سود مادی نیست حتماً، متهمش می‌کند به بیماری روحی.

آقای رضایی: می‌گوید گرسنگی نکشیده، تا عاشقی یادش برود!

استاد حسینی: خیر، اگر گفتید گرسنگی هم کشیده می‌گوید آدم نرمالی نیست - مثلاً می‌گویم - می‌فهمد که این مدت‌ها در قرض هم بوده ولی راهش را رها نکرده، می‌گوید آدم نرمالی نیست، آقای س: مشکل دارد.

استاد حسینی: آدم مشکل دار است. در بعضی از موارد می‌گوید آدم خطرناکی است. هر جایی دید این قابل معامله نیست لقب خطر می‌آورد. بعد شما یک مخالفش را می‌گویید که او قابل خریدن است. می‌گوید او اهل منطق است می‌شود با او وارد معامله شد. خوب این که خدا و دین و پیغمبر و همه چیز را دارد می‌بازد، هیچ چیز را

اصلاً معنایی دیگر برایش قائل نیست. آدم را هم مثل تخم مرغ جوجه چیز، دام پروری که تخم مرغ می گذارند روی دمای فلان، جوجه درست می شود، می گوید چند خرجش است چند تا آدم این گونه پرورش پیدا کند. این را سرمایه داری می گویند.

آقای رضایی: به این می گویند سرمایه داری.

استاد حسینی: خوب می گوید رویش خلبان درست می کنند، رویش ورزشکار درست می کنند، رویش همه چیز، اختراع، اکتشاف، الان مگر آمریکا چه کار می کند؟! همین کار می کند، آقای رضایی: بله.

استاد حسینی: خوب این طرف را شما بیاید، این زیر ساخت مدل اداره است، نه برنامه ریزی، نه اجرا.

آقای رضایی: یعنی تناسبات زیر ساخت سازمان است.

استاد حسینی: بله؛ یعنی سازمان خودش بدون برنامه اش قابل طراحی است. این هم چیست؟ خود سازمان اقامه کننده هست که براساس این ساخته شده. خوب این چه ربطی دارد به برنامه؟ ... آقای رضایی: ببخشید ها! سطر اول را شما فرمودید سازماندهی.

استاد حسینی: سازمان.

آقای رضایی: سازماندهی کلاً.

استاد حسینی: ایجاد سازمان.

استاد حسینی: بله.

آقای رضایی: یعنی یک نظام ارزشی می خواهد، یک تناسبات زیر ساختی می خواهد و،

استاد حسینی: خود سازمان اقامه کننده سازمان.

آقای رضایی: خود سازمان اقامه کننده که دیگر مرحله تجسدش است دیگر این جا؟

استاد حسینی: بله دیگر! خود سازمان، ولی برنامه هنوز ندارد.

آقای رضایی: ندارد بله، مرحله دوم؟

استاد حسینی: برنامه تحویل می دهید.

آقای رضایی: که ضرایب فنی.

استاد حسینی: که ضرایب فنی تا این جایی که می گوید که بهینه سازی راندمان عملیات یعنی این جا می آید

تخصیص ها را معین می کند، ضریب فنی ها را معین می کند، برنامه می دهد برای این که - به اصطلاح - آن

امکاناتی را که دارد برای تحرک سازمانش به کار بگیرد.

آقای رضایی: یعنی - ببخشید - در خانه اول خود تخصیص مشخص می شود در سطر دوم جدول؟ نظام تخصیص -

ها معلوم می شود؟

استاد حسینی: خب این حالا مدیریت ساختار سازی ...

آقای رضایی: یعنی ما گفتیم ...

استاد حسینی: ... معنایش این است که نسبت بین ساختارهای جامعه،

آقای رضایی: درست است.

استاد حسینی: چقدر بدهم دولت، چقدر بدهم به تعاونی، چقدر بدهم به خصوصی،

آقای رضایی: چقدر بدهم به مردم.

استاد حسینی: ضریب فنی تخصیص های من چگونه باشد، راندمان عملیات را چگونه کنترل کنم،

آقای رضایی: درست است.

استاد حسینی: پس این نه این، این است، نه این.

آقای رضایی: نه این، هر کدام ..

استاد حسینی: علی حده است .

آقای رضایی: ... یک سطحی از کار است،

استاد حسینی: بله.

آقای رضایی: الان هم چون این جا ما به لحاظ قید دولت داریم این کار را می کنیم، ...

استاد حسینی: خوب این بعد این سازمان با این برنامه چگونه رفتار عینی دارد.

آقای رضایی: بله؛ پس دیگر رفتار عینی دولت این جا در سطر اول ما با عنوان قید دولت مطالعه می کنیم.

استاد حسینی: بله دیگر فعلاً با قید دولت ...

جدول اوصاف: ارزیابی کارایی صنعت در ارضاء نیاز			جلسه ۵۸ ۷۹/۱۰/۲۵						
توسعه	اثر اجتماع			اثر اقتصاد			اثر صنعت		
	امکان	ابزار	انسان	امکان	ابزار	انسان	امکان	ابزار	انسان
کارایی	مشارکت اجتماعی	الگوی سازمان اجتماعی	سازمان اجتماعی	مشارکت اقتصادی	مشارکت اقتصادی	مشارکت اقتصادی	مشارکت صنعتی		
در توسعه - ارضاء نیاز عمومی (صیانت)	نظام ارزشی اقتصادی	تناسبات زیرساخت سازمان	سازمان اقامه کننده کلیه تکالیف (دولت)	مشارکت در پیدایش ارزش پولی	الگوی سازمان اقتصادی	سازمان اقتصادی	مشارکت در پیدایش تکنیک و ابزار	الگوی سازمان صنعتی	سازمان صنعتی
مدیریت اجتماعی	الگوی برنامه اجتماعی	برنامه اجتماعی							
در توازن ارضاء نیاز گروهی (عدالت)	مذیریت بر ساختار سازی، قانون گذاری، نظام تخصیص در سه سطح	ضرائب فنی تخصیص	بهینه سازی راندمان عملیات	مدیریت اقتصادی	الگوی برنامه اقتصادی	برنامه اقتصادی	مدیریت صنعتی	الگوی برنامه صنعتی	برنامه صنعتی
مباشرت اجتماعی	الگوی گردش عملیات اجتماعی	گردش عملیات اجتماعی							
در بهره وری - ارضاء نیاز فردی (فست)	حقوق شخصی افراد (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی)	الگوی (حقوق و حدود) بالمت رفتاری مردم	کیفیت مرادوات و رفتار عمومی مردم	مباشرت اقتصادی	الگوی گردش عملیات اقتصادی	گردش عملیات اقتصادی	مباشرت صنعتی	الگوی گردش عملیات صنعتی	گردش عملیات صنعتی

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی تأثیر اقتصاد بر انسان در ارضاً نیاز عمومی جامعه (تعریف از پول در سه سطح)

جلسه ۶۱

فهرست مطالب

- ۱ - تشریح معنای «مشارکت اقتصادی» به «مشارکت در پیدایش ارزش پولی» در سطح صیانت اقتصادی ۳
- ۱/۱ - ضرورت بررسی تأثیر دولت در پیدایش ارزش پولی ۴
- ۲ - بررسی تأثیر دولت در توسعه و تکامل مشارکت در پیدایش ارزش پولی (مشارکت اقتصادی) ۴
- ۱/۲ - تقدم پذیرش مردم در مرحله تأسیس نظام ارزشی اقتصادی نسبت به مسئولیت دولت در توسعه و تکامل نظام اقتصادی ۴
- ۲/۲ - دولت مسئول سیاست گذاری در جهت توسعه مشارکت اقتصادی ۵
- ۳ - بررسی تعریف پول بعنوان شاخص اقتصادی ۵
- ۱/۳ - پول ابزار مبادله (اولین سطح از تعریف پول) ۵
- ۱/۱/۳ - تهاتر غیر منظم ابزار مبادله در زمانهای گذشته و کشورهای عقب مانده موجود ۶
- ۲/۱/۳ - نقش پول در برطرف کردن مشکلات مبادله تهاتری ۶
- ۲/۳ - تعریف پول در سطح دوم به حافظ قدرت و داریی (حفظ قدرت خرید) ۷
- ۱/۲/۳ - مکانی بودن تعریف اول پول و زمانی بودن تعریف دوم پول ۷
- ۲/۲/۳ - بازگشت معنای اول و دوم پول به امور قراردادی و پذیرش عمومی بر اساس دیدگاه موجود علمای حوزه ۷
- ۳/۳ - معنای پول در سطح سوم به ابزار تکامل ارزش اقتصادی ۸
- ۱/۳/۳ - دولت مسئول سیاستگذاری پولی در معنای سوم ۸
- ۲/۳/۳ - کارایی ملت اصل در پیدایش اعتبار پولی در برابر نظام پولی دیگر ۸
- ۳/۳/۳ - کارایی ملت حاصل تناسب بین مصرف (کالا)، تولید و خدمات ۹
- ۴ - تأثیر بهینه رفتار عمومی در متوجه کل نظام اعتبارات و پولی ۹
- ۵ - پول ابزار اداره تکامل ۹

- ۱/۵ - پول ابزار تکامل اعتبارات اقتصادی ۱۰
- ۲/۵ - حاکمیت مدل و الگوی نظام پولی و چرخش اعتبارات بر شرکتها و نظام بانکی ۱۰
- ۳/۵ - اصل بودن شدت کارآمدی انسان بجای شدت سود در تعریف پول اسلامی ۱۰
- ۴/۵ - عدم ارائه تعریف جدید از پول بر محور اقامه دین برابر با حاکمیت چرخش اعتبارات مالی بر پایه سود ۱۱
- ۵/۵ - تعریف پول در مدل اسلامی در برگیرنده تمامی شاخصه‌های اقتصادی ۱۱
- ۶/۵ - پول در نظام مالی اسلامی بمعنای کمی شدن انگیزه اجتماعی ۱۲
- ۶ - ویژگیهای تعریف پول در نظام مالی اسلامی نسبت به نظام مالی مادی ۱۲
- ۱/۶ - تعریف پول در نظام مالی اسلامی به ابزار تکامل وحدت جریان اجتماعی ۱۲
- ۲/۶ - تعریف پول در نظامهای اسلامی در مرحله توسعه به پیدایش وحدت و کثرت جدید و تأثیر آن در انسان‌سازی ۱۲
- ۳/۶ - حد تعریف پول در نظام مادی تا سطح کلان و خرد ۱۳
- ۴/۶ - بانک مرکزی مسئول انگیزش اجتماعی ۱۳
- ۵/۶ - ناتوانی نظام مادی در ملاحظه انگیزه بعنوان متغیر اصلی در نظام پولی ۱۳
- ۶/۶ - بانک مرکزی مسئول ملاحظه و بررسی تأثیرگذاری اقتصاد در بُعد سیاست و فرهنگ جامعه در نظام الهی ۱۴
- ۷/۶ - عجز نظام مادی در ملاحظه جهت واحد در تکامل و حرکت ۱۴
- ۱/۷/۶ - امتناع خروج از دغدغه در نظامهای مادی ۱۴
- ۲/۷/۶ - دنیاپرستی محور محدودیت در تصمیم‌گیری درونی و وجود موانع خارجی محور محدودیتهای بیرونی ۱۵
- ۷ - محور بودن پول در مقیاس توسعه و تکامل اعتبارات بعنوان شاخص اندازه‌گیری ۱۵
- ۱/۷ - بررسی تأثیر وضعیت پولی و ارزی بر صنعت در ساده‌ترین شکل تعریف از پول ۱۵
- ۲/۷ - شاخصه‌های نارسائی نظام اعتبارات پولی مؤثر بر صنعت ۱۶
- ۱/۲/۷ - سیستم سرمایه‌داری، اختلاف طبقاتی، نرخ بهره ۱۶
- ۲/۲/۷ - بررسی انگیزه عمومی نسبت به سود ۱۶
- ۳/۲/۷ - عدم ایجاد سازمان مناسب وقف ۱۶
- ۳/۷ - عدم تنظیم نظام سئوالات مناسب و سازگار با انگیزش جامعه الهی توسط بانک مرکزی ۱۷
- ۱/۳/۷ - تأثیر نظام اعتقادات در سبدهای اقتصادی ۱۷

۲/۳/۷ - ضرورت ملاحظه منع سبیل کفار بر مسلمین در شاخص‌گیری بانک مرکزی ۱۷

۸ - پرسش و پاسخ ۱۷

۱/۸ - توسعه مشارکت در نظام پولی به معنای موجود به معنای توسعه پس‌انداز بر مبنای ربا ۱۸

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان علیپور - دانش کاظمی و مهدی اسلامی

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۲۳/۱۱/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۶۱

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه آرائی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۲۹/۱۱/۱۳۷۹

نشر از : گروه پژوهشهای کاربردی

تاریخ نشر : ۲۹/۱۱/۱۳۷۹

بسمه تعالی

۱ - تشریح معنای «مشارکت اقتصادی» به «مشارکت در پیدایش ارزش پولی» در سطح صیانت اقتصادی حجت الاسلام رضایی: در این جلسه باید به مفاهیم بخش «اقتصاد» پردازیم. در سطر اول جدول «اثر اقتصاد» بر انسان در توسعه ارضاً نیاز عمومی به «مشارکت اقتصادی» و «مشارکت اقتصادی» به «پیدایش ارزش پولی» معنا گردید که همان برابری توان و نرخ ارزش پولی یک جامعه نسبت به جامعه دیگر است. هر گاه یک جامعه در موازنه پولی از ارزش پولی کمتری برخوردار باشد، تحت سلطه اقتصادی دیگران قرار می‌گیرد و همواره به صورت انفعالی عمل می‌کند.

بنابراین مشارکت به «مشارکت در پیدایش ارزش پولی» معنا شد. در تحلیل این موضوع، در خانه اول جدول در سطح اجتماعی «مشارکت اجتماعی در پیدایش نظام ارزش اقتصادی» گفته شد که همان جهتگیریهای اقتصادی است. از این عنوان، مفهوم «عدالت اقتصادی» بدست می‌آید چراکه این عنوان، نقش جهتی دارد ولی آنچه در مشارکت اقتصادی محقق می‌شود مشارکت در پیدایش یک ساختار برای تحقق آن جهت است. در کارگاه این سؤال طرح شد که چرا در بخش اقتصاد، قید «پول» ذکر شده است و حال آنکه در اقتصاد، موضوعات متعددی مطرح‌اند که نسبت به آن اثر گذارند؟ در آنجا چنین طرح شد که ما بایستی در بحث اقتصاد به دنبال متغیر اصلی باشیم و «مشارکت در پیدایش ارزشی پولی» به عنوان اصلی‌ترین متغیر در بحث اقتصاد مطرح است.

اصولاً بنا بر مباحث مطرح شده، مشارکت دارای سه سطح است: ۱ - تأثیر مشارکت دولت ۲ - تأثیر مشارکت اصناف ۳ - تأثیر مشارکت مردم در پیدایش نظام ارزشی پولی (توازن پولی).

در این بحث می‌خواهیم تأثیر دولت در پیدایش ارزش پولی را بررسی نماییم. مثلاً دولت بر اساس مدل تری‌گیس (مدل سه شکافه)، صادرات را محور قرار می‌دهد. پس دستگاه موجود در سیاست‌گذاری پولی به این نکته توجه دارند که تا می‌توانند ارزش پول را افزایش دهند. لذا موضوع بحث، «کیفیت مشارکت دولت در پیدایش ارزش پولی» است.

۲ - بررسی تأثیر دولت در توسعه و تکامل مشارکت در پیدایش ارزش پولی (مشارکت اقتصادی)

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: بحث درباره این مطلب است که آیا موضوع مشارکت در پیدایش ارزش پولی (مانند مشارکت مردم در نظام ارزشی اقتصادی) عموم مردم است و بیانگر کیفیت و چگونگی مشارکت مردم می‌باشد؟ اگر موضوع مشارکت، مردم باشد، این جدول که مربوط به نظام و دولت است به چه صورت می‌تواند طرح بشود؟ و اگر موضوع مشارکت، دولت است، آنگاه مشارکت عمومی چگونه می‌تواند طرح شود؟ پس چنانچه موضوع مشارکت اقتصادی، دولت باشد معنایش این است که مردم حاضر به پذیرفتن چه نوع دولتی است و چه نحوه ارزشی را قائلند؟

۱/۲ - تقدم پذیرش مردم در مرحله تأسیس نظام ارزشی اقتصادی نسبت به مسئولیت دولت در توسعه و تکامل نظام اقتصادی

درست است که دولت اقامه کننده است ولی اقامه نمی‌تواند ۱۸۰ درجه با خواست عمومی متفاوت و متضاد باشد یعنی دولت نمی‌تواند در برابر عموم قرار گیرد. فرض می‌کنیم یک جامعه‌ای کمونیست باشد و اعتقاد مردم آن جامعه مبتنی بر نظام اشتراکی خاص سوسیالیستی باشد. دولت به راحتی نمی‌تواند نظام سرمایه‌داری را در چنین جامعه‌ای اقامه کند.

پس اگر سخن اول مردم، نظام اقتصادی سوسیالیستی شد، آنگاه وجود خود دولت، حرف دوم مردم می‌شود به این معنا که مردم از دولت می‌خواهد نظام مورد انتظار آنها را اقامه کند. آنگاه نظام ارزشی اقتصادی باعث

می‌شود تا در پذیرفتن نظام اقامه مشارکت کنند، عکس این مطلب نیز قابل ملاحظه است، به این بیان که پس از پذیرش مردم، دولت جریان مشارکت را چگونه توسعه می‌دهد؟ مثلاً آیا سوسیالیستی را به صورت مشروط اشاعه بدهد یا به صورت مطلق؟

۲/۲ - دولت مسئول سیاست‌گذاری در جهت توسعه مشارکت اقتصادی

پس از این جهت که نظام اقامه نمی‌تواند علیه مردم باشد، محصول مشارکت است و از این جهت که دولت نحوه جریان قوای حاصله از پشتیبانی مردم را در وجوه مختلف، سیاست‌گذاری می‌کند، بیان‌کننده این مطلب است دولت امر اقامه و نرخ شتاب حرکت و جهت حرکت را بدست دارد بگونه‌ای که توسعه مشارکت را سامان می‌دهد.

پس در توسعه و تکامل مشارکت اقتصادی، وظیفه دولت است و در تأسیس آن مشارکت، ملت نقش دارد. آنچه که در این جلسه موضوع بحث است همان بحث توسعه و تکامل مشارکت اقتصادی است.

۳ - بررسی تعریف پول بعنوان شاخص اقتصادی

در بیان «مشارکت در پیدایش ارزش پولی» اگر گفتید دولت در توسعه و تکامل ارزش پولی سیاست‌گذاری می‌کند، چند سؤال مطرح است:

۱ - آیا واقعاً پول در بُعد اقتصاد به عنوان شاخصه عینی شناخته می‌شود؟ ۲ - آیا در نظام الهی نیز می‌توان

گفت پول شاخص عینی است؟

از پول به چند صورت می‌توان تعریف ارائه داد آنگاه تعریفی را که به نظر می‌رسد تعریف درستی است بیان خواهیم داشت.

۱/۳ - پول ابزار مبادله (اولین سطح از تعریف پول)

اولین تعریف از پول این است که پول وسیله‌ای برای مبادله است. در قدیم و حتی الان در برخی از کشورها، روستاهایی وجود دارند که هنوز هم در آنجا معامله به صورت مبادله کالا به کالا صورت می‌گیرد. آقای دانش کاظمی: یعنی به صورت تهاتری معامله می‌شود.

۱/۱/۳ - تهاتر غیر منظم ابزار مبادله در زمانهای گذشته و کشورهای عقب مانده موجود

(ج): البته به شکل تهاتر غیر مقنن. تهاتر مقنن برخلاف این است به این معنا دارای نسبت منظمی است و حتی می‌توان درباره توسعه‌اش صحبت کرد. اما مفهوم غیر مقنن تهاتر این است که مثلاً شیر می‌دهد و در برابر آن یک مایحتاجی (مثلاً نشاسته) را اخذ می‌کند اما همه جا نحوه کیل شیر یکسان نیست بگونه‌ای که واحد کیل در یک جا بزرگ و در جای دیگر کوچک است. در قدیم شیر دوشان به در خانه‌ها مراجعه می‌کردند و به خانواده‌ها شیر می‌فروختند. از طرفی هم وزن منظمی در پرداخت نشاسته و نوع آن وجود نداشت. البته سایر حبوبات (مانند برنج، نخود، عدس و...) نیز این چنین بودند.

اصولاً تهاترهایی که در دوشنبه‌بازارها و چهارشنبه‌بازارها وجود داشتند که فروشندگان از چند قلم کالا یک ترکیبی درست می‌کردند تا مشتری رضایت بدهد و در مقابل یک کالای خاصی را به آنها بدهد، خلاصه یک تهاتر مقنن و منظمی وجود نداشت.

۲/۱/۳ - نقش پول در برطرف کردن مشکلات مبادله تهاتری

گاه در تعریف پول می‌گویند برای اینکه مشکل کم و زیاد شدن در تهاتر برطرف گردد و مبادله تسهیل شود بایستی یک ابزار اعتباری مساوی برای نرخ‌گذاری نسبت به وزن خاص و کالای خاص بنام «پول» درست شود تا وسیله مبادله باشد. البته این تعریف یک تعریفی غلط نیست بلکه مربوط به یک دورانهایی از تاریخ است و چه بسا اکنون نیز در یک مناطقی که از توسعه اقتصادی برخوردار نیستند نیز رایج باشد، البته غرض از توسعه همان تعریف جدید از توسعه است که در آینده بیان خواهد شد.

در برخی از روستاهای کشور افغانستان، مردم حتی پول افغانی را هم نمی‌شناسند. می‌گویند ما اصولاً از بیرون کالایی را خریداری نمی‌کنیم بلکه مایحتاج خود را از طریق کشاورزی و دامداری تهیه می‌کنیم. در آنجا زندگی آنچنان ساده است که حتی برخی از خانه‌ها دارای در و پنجره شیشه‌ای نیستند بلکه پنجره‌ها را به صورت مشبک درست می‌کنند تا ضمن اینکه نور به داخل خانه برسد، دود ناشی از سوزاندن هیزم نیز خارج شود و چه بسا شب هنگام بوسیله ملحفه‌ای آن پنجره مشبک مانند را می‌بندند.

اصولاً تهاتری این چنینی به پول احتیاج ندارد چراکه اولاً مبادله‌ای ندارند و ثانیاً اگر مبادله‌ای هم انجام دهند، بسیار ساده و ابتدایی است. زیرا مردم چنین مناطقی مایحتاج زندگی خود را خود از طریق زراعت و دامداری تهیه می‌کنند. جالب اینجاست که به هر آنچه از طرق کشاورزی و دامداری بدست می‌آورند، قناعت می‌کنند و اصلاً دنبال چیز اضافه‌ای نیستند.

(س): بنابراین در مناطق این چنینی پول وسیله مبادله نیست و حال آنکه پول در برخی از مناطق وسیله مبادله است.

(ج): اینکه پول فقط برای مبادله باشد در برخی از مناطق وجود دارد. حال آنکه در همه جا، پول فقط برای مبادله نیست.

(س): البته این امر به تعریف پول برمی‌گردد.

(ج): حتماً ابتدا بایستی پول در سطوح مختلف تعریف شود آنگاه پس از شماره‌گذاری می‌توان برای هر یک از تعاریف، منطقه معین کرد و گفت پول بنا به تعریف شماره ۱ در فلان کشورها رواج دارد. مثلاً در برخی از کشورها پول بنابه تعریف بالاترین شماره اصلاً نمی‌تواند مطرح شود. به عنوان نمونه معنا ندارد که بگوئیم پول الکترونیکی در افغانستان رایج است یا خیر. یا اینکه در مورد توسعه کمی و کیفی پول گفته شود که آیا

می‌توان در افغانستان پول را در لحظه کنترل کرد؟ چراکه آنجا پول اصلاً توسعه کیفی و کمی ندارد تا از کنترل آن سخن بگوئیم. اما در بازار ارز و بورس در هر ثانیه رابطه بین ارزها و سهام قابل ملاحظه است.

۲/۳ - تعریف پول در سطح دوم به حافظ قدرت و داریی (حفظ قدرت خرید)

سطح دیگر از تعریف پول مربوط به این است که بگوئیم پول حافظ داریی نیز باشد. بر اساس این تعریف که پول حافظ داریی باشد یک مفهوم دیگری به پول اضافه می‌شود.

۱/۲/۳ - مکانی بودن تعریف اول پول و زمانی بودن تعریف دوم پول

اگر بخواهیم تعریف اول را تعریف «مکانی» بنامیم، تعریف دوم از پول به معنای آغاز پیدایش زمان در ساده‌ترین شکل انتزاعی است به نحوی که حافظ قدرت در دو زمان باشد. البته زمان در اینجا به معنای ساده (روز، هفته، ماه و...) مدنظر است نه اینکه زمان برابر با تغییرات نرخ خود پول تعریف شود.

همچنین پول حافظ ارزش نیز می‌تواند باشد. بنابراین از ویژگیها و نقطه مختصات پول این است که پول وسیله مبادله، حافظ ارزش و قدرت خرید است.

۲/۲/۳ - بازگشت معنای اول و دوم پول به امور قراردادی و پذیرش عمومی بر اساس دیدگاه موجود علمای

حوزه

در خصوص این دو تعریف از پول می‌توان به جعل اعتباری ساده اکتفا نمود به نحوی که مثلاً به کاغذ سبز رنگ هزار تومانی و به کاغذ قرمز رنگ دوپست تومانی اطلاق شود. آنچه که موضوع فتوای بزرگان تقلید است - که پول را قراردادی و با پذیرش عرف می‌شناسند - غرض همین تعریف (قراردادی و جعلی بودن پول) است. اما آنچه را که ما می‌خواهیم درباره پول طرح کنیم، موضوع فتوای مراجع نیست بلکه یک موضوع دیگر است و حکم دیگری را می‌طلبد. اصولاً هر حکمی ناظر به یک عنوان و موضوع کلی است بگونه‌ای که مصداق خارجی خاصی هم می‌باشد.

این مصداق از پول که می‌گویند «پول بوسیله جعل دولت و پذیرش مردم شکل می‌گیرد» فقط می‌تواند برای مبادله کالا استفاده گردد. ولی اگر دولت سبد کالاها، نیروی کار، کالاهای سرمایه‌ای و سبد نرخ ربا را بگیرد و آنگاه نسبت آنها را ملاحظه کند، در این صورت دولت واقعیت خارجی را - با هر عینکی که باشد - ملاحظه کرده است. اینگونه نیست که در مقدمات یک امور واقعی را ملاحظه کرده باشد به نحوی که جعل آن بدست خود دولت باشد بدون لحاظ آنچه را که در نظر گرفته و یا مسئول پیامد آن نباشد. پس هم در کارشناسی و هم در مسئولیت آن، پول بنا به تعریف سوم از آن دو پول دیگر جدا می‌شود.

۳/۳ - معنای پول در سطح سوم به ابزار تکامل ارزش اقتصادی

پول در سطح سوم، واحدی است که اعتبار آن بوسیله جامعه - و نه دولت - تولید می‌شود چراکه دولت محرز آن است و نه جاعل آن.

۱/۳/۳ - دولت مسئول سیاستگذاری پولی در معنای سوم

البته دولت مسئول سیاستگذاری پولی نیز می‌باشد. ولی حق ندارد دستور بدهد تا یک دفعه مثلاً هزار میلیارد تومان چاپ شود چراکه دولت مستقیماً مسئول پیامد چنین کاری است.

۲/۳/۳ - کارایی ملت اصل در پیدایش اعتبار پولی در برابر نظام پولی دیگر

پس صحبت درباره ایجاد اعتبار از سوی دولت نسبت به پول نیست بلکه سخن از اعتباری است که ملت ایجاد می‌کند. یعنی سخن از اعتبار عمومی است و نه اعتباری جعل شده از سوی دولت و این اعتبار عمومی یک امر واقعی است بگونه‌ای که به اراده و انتخاب مستقل حاکم بر نمی‌گردد بلکه به این امر بر می‌گردد که مردم به چه میزان جنس مصرفی و خدمت تولید کرده‌اند. به عبارت دیگر مردم به چه میزان کارامدی واقعی داشته باشند به همان نسبت پول آن جامعه دارای اعتبار خواهد بود نه اینکه مراد از اعتبار یک اعتبار انشائی

بدون واقعیت خارجی

باشد یعنی اعتبار فقط به انشأ بر نمی‌گردد. چراکه نه دولت حق دارد با انشأ خود دستور بدهد تا پول چاپ شود و نه ملت می‌تواند بگویند ما رأی می‌دهیم تا دولت این سقف از پول را چاپ کند. بلکه رأی مردم بوسیله کاری که می‌کنند محقق می‌شود. یعنی رأی مردم بایستی همان کارایی مردم باشد.

۳/۳/۳ - کارایی ملت حاصل تناسب بین مصرف (کالا)، تولید و خدمات

اصولاً کارایی ملت، تناسبی بین مصرف - که کالای واقعی است - و تولید - که نیز کالای واقعی است - و خدماتی که لازمه واقعی آنهاست می‌باشد.

پس دولت مسئول «جریان گردش عملیات» است. در اینجا «کارایی» و «جریان» ذکر شده است و به نحوی که نسبت کارامدیها در ارتباط با یکدیگر یک نظام کارامدی درست می‌کند که دیگر کارامدی به معنای جمع کمی افراد نیست بلکه به معنای کارامدی نظام رفتار است.

۴ - تأثیر بهینه رفتار عمومی در نتیجه کل نظام اعتبارات و پولی

حال این سؤال مطرح است که بافت رفتار عمومی چگونه است و به چه نحو بهینه می‌شود؟ کار هر فرد و گروهی به کار دیگران وابسته است بگونه‌ای که استقلال مطلق ندارد و عکس این مطلب نیز صادق است. «جریان» یعنی ارتباط کار یک فرد یا گروه با کار دیگران و بالعکس چگونه تنظیم می‌شود؟ وحدت کل چه کارامدی داشته باشد؟

قبلاً این نکته بیان شده که وقتی از خرد به کلان می‌رسیم همان نسبت بین اوصاف است که نتیجه کل را تحویل می‌دهد.

سپس این نکته ذکر شد که پول در یک مقیاسی، وسیله تنظیم جریان اعتبارات است هر چند واحد آن به نظر انتزاعی برسد یعنی در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که اگر فردی پانصد تومان جیبش را آتش بزند هیچ اتفاقی

نمی‌افتد و حال آنکه حتماً تأثیر دارد یعنی کم شدن و یا زیاد شدن «واحدها» در قدرت خرید دیگران مؤثر است. همچنین خروج پول به صورت قاچاق و یا خروج آن به صورت قانونی کاملاً اثرگذار است.

۵ - پول ابزار اداره تکامل

پس پول همان ابزار جریان اعتبارات اقتصادی و کنترل و هدایت و توسعه آن می‌باشد. حال بایستی مسئولیت چنین کاری به بانک مرکزی و یا به یک مرکز دیگری واگذار شود تا یک ساختاری مسئول جریان اعتبارات اقتصادی باشد. وقتی که پول به عنوان وسیله مبادله شناخته شد، مفهوم آن از مفهوم میز، صندلی، بلندگو و... جدا می‌شود و وقتی هم در زمان آورده شود از این زمان و آن زمان نیز جدا خواهد شد در این دو صورت پول اصلاً دارای کثرت نیست. اما وقتی به صورت واحدی تبلور یافت که جریان نسبت (وحدت کل) را کنترل و هدایت می‌کند وسیله اداره تکامل می‌شود، دیگر هویت اول آن، هویت مبادله فردی و حافظ ارزش نیست. چراکه در این صورت مسئول چاپ و نشر آن نسبت به پائین آمدن و با بالا رفتن ارزش پول باید پاسخگو باشد چراکه از او خواهند پرسید که چگونه توانستی تناسب اجتماعی را رعایت کنی؟

۱/۵ - پول ابزار تکامل اعتبارات اقتصادی

پس در این مرحله پول وسیله تکامل اعتبارات اقتصادی می‌شود. چراکه جریان، کنترل و هدایت را بوسیله نظام پولی بدست می‌گیرند. ممکن است کسی بگوید می‌توان با نظام مالی نیز چنین کاری را محقق ساخت به نحوی که بتوان نسبت کالاها را با افزایش و یا کاهش دادن مالیات تنظیم کرد.

۲/۵ - حاکمیت مدل و الگوی نظام پولی و چرخش اعتبارات بر شرکتها و نظام بانکی در ادامه این سؤال مطرح است که چرا برای نظام پولی مانند نظام پولی، الگو تنظیم نمی‌شود؟ پاسخ این سؤال - به خصوص در نظام سرمایه‌داری - یک بحث دقیقی را می‌طلبد.

اصولاً بایستی مشارکت در چند سطح ملاحظه بشود؛ اولاً مشارکت در سطح یک سلول کوچک بنام شرکت. شرکت اسلامی عبارتست از مالکیت بالاشاعه نسبت به عین و به نحوی است که مالکیت و مدیریت با هم باشند. اگر مالکیت و مدیریت تفکیک شوند، می‌تواند نظامی درست شود که در آن سرمایه از افراد مستقل باشد. در یک سطح بالاتر، ارتباط شرکتها با بانک مطرح می‌شود که یک شرکت پولی حاکم بر آنهاست. از این سطح بالاتر هم همان «نظام پولی و چرخش اعتبارات» است که از مباحث مهم و اساسی جلسه است. چراکه این امر به کلیه دستگاهها - حتی مدل برنامه - حکومت دارد. یعنی اگر در مدل برنامه، نظام بر پایه سود پی‌ریزی گردد، بایستی نسبت بین سرمایه و سود، نسبت بین بودجه دولت و راندمان و نسبت بین صادرات و واردات ملاحظه شود آنگاه هر سه بر پایه سرمایه و سود محاسبه می‌شود.

۳/۵ - اصل بودن شدت کارآمدی انسان بجای شدت سود در تعریف پول اسلامی

حال اگر سود و سبدهایش مقنن شود و بگونه‌ای هدایت و کنترل گردد که قدرت تأثیر کل در جریان توسعه اعتبارات، افزایش یابد، محور اقامه خواهد بود. اما می‌توان به نحوی از پول اسلامی، تعریفی ارائه کرد که در آن بجای شدت سود، شدت کارآمدی انسان اصل باشد. و این کار می‌تواند به این کیفیت انجام گردد که یک دسته از شهوات ذکر گردند و **B** و در ۱۸۰ درجه ضد آن (در نقطه **A** یک دسته از عواطف انسانی، در نقطه این مطلب نیز ذکر شود که بین آنها یک طیفی وجود دارد، آنگاه بایستی جریان به نحوی فعال شود که تدریجاً ایجاد شود در این صورت است که مدلی پولی مشخص **A** به طرف نقطه **B** شیب توسعه اعتبارات از نقطه خواهد. اول از همه نظام پولی اعم از مسلمان و لائیک را شامل شود آنگاه دین می‌تواند محور اقامه باشد. اما سؤال می‌کنیم که چگونه نظام پولی را تنظیم کردید که همه را شامل می‌شود در عین حال جهتگیری تکاملی قرار می‌دهید همانطور که ضد آن نیز قابل فرض است یعنی می‌تواند همه را شامل شود **A** انگیزه‌ها را به طرف را اصل قرار می‌دهید؟ در این صورت هر چند یک عده‌ای نزول نمی‌دهند و

آزادی‌شان هم B در حالیکه نقطه سلب نمی‌شود و لکن در جریان اعتبارات تدریجاً در محدودیت قرار می‌گیرند برخلاف طرف دیگر که تدریجاً می‌شود. B در سعه قرار می‌گیرد آنگاه در وحدت کل، سهم تأثیر اصلی مربوط به طرف نقطه پس بنابراین فرض، بر پول وسیله تکامل ارزش اقتصادی می‌شود. البته در سطح توازن، تکامل دو طرف متقابل، برخورد پیدا می‌کند. در مسئله صادرات و واردات مشخص می‌شود که هر طرف توانسته است چه اقدام مثبتی را انجام دهد و در جریان نیاز و ارضاً ملت، تحریک و انگیزش و عملکرد آنها در سه شاخصه «سرعت، دقت، و انضباط» کدام کارآمدتر است؟

۴/۵ - عدم ارائه تعریف جدید از پول بر محور اقامه دین برابر با حاکمیت چرخش اعتبارات مالی بر پایه سود

حال نپرداختن به مسئله تعریف پول و اکتفا نمودن به تعریفهای مشخص شده و پذیرفته شده دانش اقتصاد سکولار چه نتیجه‌ای را بدنبال دارد؟ اگر ما تعریف جدیدی از پول ارائه نکنیم معنا ندارد انتظار جدیدی از جریان اعتبارات داشته باشیم. در این صورت طبیعی است که دنباله‌رو دیگران خواهیم بود. اصطلاحات «سرعت، دقت و انضباط» که در تعریف انسان، ابزار و منابع بکار می‌رود شاخصه کارامدی است یعنی نرخ تعریف سرعت می‌تواند عوض بشود. گاهی نرخ سرعت کاملاً ساده است مانند حرکت در مسافت و لکن گاهی تغییرات شتاب یک دستگاه برابر با خودش است و در موازنه هم بر دیگر تغییرات حاکم است.

۵/۵ - تعریف پول در مدل اسلامی در برگیرنده تمامی شاخصه‌های اقتصادی

در صورتی که بتوانیم که از پول اسلامی تعریفی ارائه نماییم، این تعریف شاخصه تمام قدرتهای اقتصادی خواهد بود یعنی نمی‌توان مسئله‌ای از اقتصاد را ذکر کرد که بنا به این تعریف، زیربخش پول نباشد. به عنوان نمونه اگر بخواهید از مدل برنامه و یا مدل نظام مالی سخن بگوئید باید به عنوان زیربخش پول از آنها سخن

بگوئید. این تعریف با تعاریف موجود کاملاً تفاوت دارد چراکه در تعریف موجود پول را به عنوان یک زیرسیستم اقتصادی - هر چند سیستم کلان - ذکر می کنند.

۶/۵ - پول در نظام مالی اسلامی بمعنای کمی شدن انگیزه اجتماعی

در تعریف اسلامی پول، مسئله پول همان کمی شدن انگیزه اجتماعی می شود. به عبارت دیگر وقتی تعلق کمی می شود، بر اساس در این تعریف، شکل پول به خود می گیرد و تکامل آن نیز تکامل و توسعه انگیزه اجتماعی است.

حجت الاسلام رضایی: مگر در نظام مادی انگیزه مادی کمی نشده است؟

(ج): کمی شده و اثر نیز دارد و همانند تعریف اسلامی، هر دو را شامل می شود.

(س): پس آن تعریف نیز جامع است.

۶ - ویژگیهای تعریف پول در نظام مالی اسلامی نسبت به نظام مالی مادی

(را الحادی فرض کنید. تعریفی B) را الهی و طرف دیگر A(ج): به همین جهت هم ما گفتیم یک طرف (را شامل می شود. آنها نیز این تعریف را بگونه دیگر ارائه نموده اند که غیر از B و هم A را که ما ارائه می کنیم هم تعریف کلاسیکی است که در زیرسیستم بحث می کنند. در سقف سیستم، بخشی است که آنها اسم آنرا بانک اقتصادی که مخصوص پول است می گذارند. البته فیلسوفان آنها پول را جای دیگر نیز می برند یعنی انعکاس سود را در همه بخشها می بینند ولی بعضی از مسایل ویژه اش را در بحث اقتصاد پولی طرح می کنند.

۱/۶ - تعریف پول در نظام مالی اسلامی به ابزار تکامل وحدت جریان اجتماعی

در تحلیل فلسفی پول می توان گفت که پول ابزار تکامل وحدت جریان اجتماعی و توسعه اعتبار است اما نظام مادی پول را به این معنا تعریف نمی کنند. البته به عنوان ابزار اداره تعریف می کنند متهی اداره را در مرحله کلان بوسیله پول تعریف می کنند و نه در مرحله توسعه.

۲/۶ - تعریف پول در نظامهای اسلامی در مرحله توسعه به پیدایش وحدت و کثرت جدید و تأثیر آن در انسان‌سازی

اصولاً پول در سطح توسعه به معنای پیدا شدن وحدت و کثرت جدید در آن است لذا تأثیر آن در خصوص پرورش انسان قابل ملاحظه است.

(س): تأثیر پول در سطح خرد چگونه است؟

(ج): اصولاً تأثیر پول در هر سه سطح خرد، کلان و توسعه ملاحظه می‌شود.

(س): آیا بر اساس تعریف مادی از پول این چنین است؟

۳/۶ - حد تعریف پول در نظام مادی تا سطح کلان و خرد

(ج): پولی که در نظام مادی، در اقتصاد پول تعریف می‌شود تا سطح کلان جریان می‌یابد اما بر اساس دستگاه الهی، پول تا سطح توسعه نیز قابل ملاحظه است.

(س): پس آیا اکنون ادعای ما این است که آنها پول را در سطح توسعه تعریف نکرده‌اند؟

۴/۶ - بانک مرکزی مسئول انگیزش اجتماعی

(ج): ادعای ما این است آنها پول را این چنین تعریف نکرده‌اند که بگویند رئیس بانک مرکزی، مسئول انگیزش اجتماعی است، بلکه می‌گویند حتی بخشی از تکامل انگیزه هم مربوط به آن نیست.

علت این اختلاف دیدگاه نیز روشن است به این بیان که وحدت و کثرتی را که ما از نظر فلسفی قایلیم آنها اصلاً لازم نمی‌دانند. مثلاً می‌گویند شما نمی‌توانید تمام زیرسیستمها را در یک سیستم ببرید و به صورت بُعد تعریف کنید بگونه‌ای که اقتصاد، فرهنگ و سیاست هر کدام یک بُعد بشوند و نتیجه هم یک وحدت کل باشد و بر آن ولایت نیز حاکم باشد.

۵/۶ - ناتوانی نظام مادی در ملاحظه انگیزه بعنوان متغیر اصلی در نظام پولی

هر چند پول ابزار تنظیم است یعنی جز اهرمهای تنظیم جامعه همان نظام مالی و پولی است و طبیعی است که از این محور به ضمیمه محور صادرات و واردات و برنامه دولت استفاده می‌شود ولی اصولاً اینگونه نیست که در نظام مادی مفهوم سود با خود پول تطبیق داده شود و یک مفهوم فرض بشود تا مفهوم سود، همان توسعه قدرت و توسعه انگیزه اقتصادی بشود و بدنبال این امر، وسیله کمی شدن انگیزه نیز مطرح شود. اینکه می‌گوئید در جامعه آمریکا افراد با انگیزه‌های مختلف زندگی می‌کنند ما نیز قبول داریم و می‌گوئیم نظام پولی هم الهی و هم الحادی را شامل می‌شود.

آقای دانش کاظمی: آیا لبّ سخن شما این است که در نسبت به جامعه آمریکا نمی‌توانیم بگوئیم که رئیس کل بانک مرکزی می‌تواند راهکار هدایت انگیزه اجتماعی را ارائه بدهد و متولی انگیزه‌های اجتماعی باشد؟

۶/۶ - بانک مرکزی مسئول ملاحظه و بررسی تأثیرگذاری اقتصاد در بُعد سیاست و فرهنگ جامعه در نظام

الهی

(ج): به عبارت دیگر در نظام مادی نمی‌گوئید مسئول فرهنگ و سیاست، بانک مرکزی است. البته معتقدند که بانک مرکزی می‌تواند به سیاستمداران اخطار کند و بگوید فلان موضعگیری شما نرخ دلار را پائین می‌آورد و چنین تأثیری نیز نسبت به بازار بورس در پی خواهد داشت و اعتماد عمومی را سلب می‌کند و لکن ادعا نمی‌کنند که بانک مرکزی بایستی دارای سه معاونت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد بگونه‌ای که هر سه معاونت مسئول سه وصف و سه بُعد جامعه است و اگر چنانچه جامعه دچار مشکل شد بانک مرکزی بایستی پاسخگو باشد. یعنی آنها حضور اقتصاد پول در فرهنگ و سیاست و بالعکس را طرح نمی‌کنند. به عبارت دیگر تعریف از جامعه و آن وحدت و تقومی را که ما برای آن طرح می‌کنیم با تعریف جامعه از سوی آنان متفاوت است.

۷/۶ - عجز نظام مادی در ملاحظه جهت واحد در تکامل و حرکت حجت الاسلام رضایی: مبنای هردو دیدگاه نظام ولایت و دیدگاه موجود مادی، تکامل است منتهی در دستگاه مادی برخلاف دستگاه نظام ولایت، محوریت از آن اقتصاد است.

(ج): «یا صاحبی السجین آرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» (۱) در دستگاه مادی، اله‌های متفرق و تعلقات متنوع وجود دارد و آن تعلقات متفرق اساساً مانع از این است که آنها به جهت واحد در تکامل و حرکت دست پیدا کند بلکه حتماً دچار چالش هستند. البته ما می‌توانیم چالش‌های آنها را بینیم و آسیب‌پذیری آنها را دقیقاً مشخص کنیم که کجاست.

(س): درست است که تعدد در مبانی دارند ولی در سیستم‌سازی جهت واحد دارند یعنی می‌توانند سیستم را به وحدت برسانند.

۱/۷/۶ - امتناع خروج از دغدغه در نظام‌های مادی

(ج): در تعلقات متفرق هستند یعنی دچار یک چالش‌هایی می‌شوند که در تعلقات متفرق و مشتت می‌شوند البته ممکن است تجلد به وحدت بکنند. «تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى» (۲) و محال است که دغدغه از کفار حذف شود.

(س): وحدت که در دستگاه مادی به معنای رسیدن به آرامش نیست.

(ج): اگر وحدت در آن دستگاه فقط به تجلد منتهی شود در طول تاریخ دچار چالش می‌شوند و بایستی مرتباً تئوری عوض کنند و در هر دوره‌ای یک چیز را بپرستند. این امر نرخ شتاب تکامل را دچار مشکل می‌کند. لذا این بحث در جای خودش قابل طرح است که نظر آنها در فلسفه تاریخ چیست؟ آنچه که می‌تواند تکامل اجتماعی را تضمین کند تفرق تعلقات است یا خیر؟ این مطلب، بحثی مفصل می‌طلبد.

۲/۷/۶ - دنیاپرستی محور محدودیت در تصمیم‌گیری درونی و وجود موانع خارجی محور محدودیتهای

بیرونی

آنگاه تصمیم‌گیران چه در صحنه سیاست و چه در صحنه اقتصاد و فرهنگ نمی‌توانند بدون هوای نفس تصمیم بگیرند. یعنی اساس تصمیم‌گیریها آنها فقط به محدودیتهای خارجی و دل بستگیهای واحد بر نمی‌گردد بلکه تعلقات و محدودیتهای درونی آنها نیز بر نحوه تصمیم‌گیری آنها مؤثر است.

(س): یعنی همان پیش‌فرضهایی که دارند؟

(ج): به عبارت دیگر هم روانشناسی و هم جامعه‌شناسی بایستی ریشه‌ای بررسی کردند که چه تعریفهایی در آنها مطرح است بعد فرد کافر و جامعه کافر، فرد مسلم و جامعه مسلمان در عالیتترین شکل مطلوب آرمانی قابل تصویر باشد و آنگاه روشن گردد که متغیرهای و سپس متغیرهای تبدیل شدن آنها به یکدیگر کدامند؛ به عبارت دیگر متغیرها قابل تعریف باشند که فعلاً موضوع بحث ما نیست.

۷ - محور بودن پول در مقیاس توسعه و تکامل اعتبارات بعنوان شاخص اندازه‌گیری

اکنون اگر نظام پولی حداقل بنا به بحث طرح شده در مقیاس توسعه و تکامل اعتبارات فرض شود، برای ملاحظه شاخصه اندازه‌گیری، محور است لذا در اینجا طرح شد.

۱/۷ - بررسی تأثیر وضعیت پولی و ارزی بر صنعت در ساده‌ترین شکل تعریف از پول

البته می‌توان بحث را در ساده‌ترین شکل ارائه کنیم و بگوئیم وقتی که وضعیت پولی و ارزی کشور و کیفیت معاملات خارجی و داخلی کشور به شکل نامطلوب است، صنعت قطعاً دچار سردرگمی می‌شود که این امر هم در نرخ کارگر صنعتی و هم در قطعات صنعتی و هم در فروش محصولات صنعتی تأثیر دارد و صنعت را دچار اشکالات جدی می‌کند. چراکه وضعیت ارزی نسبت به ساماندهی صنعت محیط محسوب می‌شود.

(س): در این شکل ساده بحث می‌توان ارزش پولی را در ارتباط با صنعت در سه سطح خرد، کلان و توسعه مطرح کرد.

(ج): یعنی بحثی که در سطح تکامل مطرح می‌شود در شکل ناهنجار بر واحدهای خرد صنعتی (واحدهای موضوعی) تأثیرگذار است.

(س): الان در این سه سطح، سه شاخصی که می‌توان معرفی کرد کدامند؟

(ج): با سه تعریفی از پول.

۲/۷ - شاخصه‌های نارسائی نظام اعتبارات پولی مؤثر بر صنعت

(س): سه تعریف منظور نیست بلکه آخرین تعریف مدنظر ماست. آنگاه چه شاخصه‌هایی را می‌توان ذکر

کرد تا بر اساس این سه تعریف نظام اعتبارات پولی را به عنوان محیط بر صنعت بررسی نمائیم و اساساً

برای تعیین این شاخصه‌ها در چه موضوعاتی بنگریم؟

۱/۲/۷ - سیستم سرمایه‌داری، اختلاف طبقاتی، نرخ بهره

(ج): به عنوان نمونه اختلاف طبقات و اساس قرار گرفتن نرخ بهره، نظام سرمایه‌داری را بر صنایع حاکم

کرده است.

(س): در کدام سطح از تعاریف ارائه شده؟

۲/۲/۷ - بررسی انگیزه عمومی نسبت به سود

(ج): در سطح توسعه. یعنی انگیزه عمومی نسبت به مسئله سود تحت تأثیر قرار داده شده است.

... هرچند در گذشته یک عده معدودی بودند که چون از ناحیه وارث در تنگنا بودند وقف می‌کردند ولی

عده زیادی هم بودند که زحمت می‌کشیدند تا بتوانند چیزی را وقف کنند یعنی برای اینکه وقف کنند

زحمت متحمل می‌شدند و به ائمه طاهرین(ع) متوسل می‌شدند و تلاش می‌کردند تا موفق بشود که فلان موقوفه را درست کند. به عبارت دیگر به عنوان یک حاجت و یک آرزو و خواست شدید دنبال وقف بودند.

۳/۲/۷ - عدم ایجاد سازمان مناسب وقف

اما تا کنون اصلاً سازمان وقف تشکیل نشده است چه رسد به اینکه واحد اعتباری برای آن تعریف شده باشد و گردش اعتبارات بر آن اساس تنظیم گردیده باشد. و اصولاً طبقه‌بندی‌ای در این زمینه صورت نگرفته و نظام سئوالات آن بدست نیامده است.

۳/۷ - عدم تنظیم نظام سئوالات مناسب و سازگار با انگیزش جامعه الهی توسط بانک مرکزی

یعنی اینگونه نیست که بگوئیم یکی از سئوالات بانک مرکزی نسبت به مسئله پول برای جمع‌آوری پول در ارتباط با سبدها، مربوط به بخش نیروی کار است.

۱/۳/۷ - تأثیر نظام اعتقادات در سبدهای اقتصادی

بطور خلاصه در سرفصلهای بانک مرکزی این سئوالات را مطرح‌اند که میزان تحصیلات فرد چقدر است یعنی کارآمدی مادیش چقدر است؟ شغل او چیست و آیا با کارآمدی او متناسب است؟ مصرف او چگونه است؟

اما اینکه از اعتقادات فرد سؤال کند یا بگونه‌ای طبقه‌بندی کند که به صورت غیر مستقیم این سؤال را طرح نماید که اعتقادات چگونه است یا بگونه‌ای طبقه‌بندی کند که فرد بر اساس اعتقاداتش چه آرزوهایی می‌تواند داشته باشد، یا هزینه‌هایی که می‌خواهد اعمال کند براساس آن آرزوها و اعتقادات چگونه باشد خبری نیست. در صورتی می‌توان دقیقاً همه اینها را از الحادی الحادی الحادی تا اسلامی اسلامی معین کرد؟ آنگاه تسهیلات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بگونه‌ای فراهم شود که نسبت بین تعلقات - یعنی اعتقادات - به نحوی شیب پیدا کند که یک طرف غلبه پیدا کند. این یک مسئله مهمی است.

۲/۳/۷ - ضرورت ملاحظه منع سبیل کفار بر مسلمین در شاخص‌گیری بانک مرکزی

بنابراین تا مدل اداره تعریف نگردد اگر بخواهید با زهد فردی امور را مورد دقت و ارزیابی قرار دهید، بایستی هر لحظه بگوئید آقا می‌آیند درست می‌کنند! و این قطعاً خلاف تکلیف است. الان هرگز نمی‌توان آیه مبارکه «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (۳) را در ارتباط با نظام پولی جهان نادیده گرفت مگر اینکه بگوئید ما نیز یکی از اقمار مصنوعی دلار باشیم. اینکه آیا ما می‌توانیم مدل اداره را تعریف کنیم یا خیر، اول از همه تکنیک خاص خود را می‌طلبد.

۸ - پرسش و پاسخ

(س): و آیا می‌تواند از خانه اول - مانند خانه اول اجتماعی که قید مربوطه حذف شد و «دستیابی به نظام ارزشی اقتصادی» بدست آمد در اینجا نیز قید «مشارکت» حذف شده و «پیدایش نظام اعتبارات پولی» بدست آید؟

(ج): «توسعه مشارکت» می‌آید. وقتی که ارزش پول همان ارزش کل شد آنگاه دولت متولی یا مسئول توسعه مشارکت است نه ایجاد مشارکت فعلی موجود. چراکه مشارکت فعلی موجود - در هر سه - علت پیدایش دستگاه اقامه است. آنگاه در مرتبه دوم توسعه مشارکت از آن کسی است که مسئول تکامل باشد که دولت است. پس اگر «توسعه مشارکت در پیدایش پول الهی یا الحادی» نوشته شود هیچ اشکالی ندارد.

۱/۸ - توسعه مشارکت در نظام پولی به معنای موجود به معنای توسعه پس‌انداز بر مبنای ربا

(س): آنگاه چه شاخصه‌ای بدست خواهد آمد؟ چون می‌خواهیم یک نظام آماری بر این اساس بدست بیاید. یعنی توسعه مشارکت در نظام اعتبارات پولی چگونه محقق می‌شود؟

(ج): توسعه پس‌انداز در دستگاه مادی همان توسعه ربا و عمومی شدن ربا است و دارای شاخصه نیز می‌باشد، چون هم انگیزه پس‌انداز و هم نحوه طبقاتی شدن مصرف مشخص است.

(س): آیا این مطلب از مفهوم «توسعه مشارکت در پیدایش ارزش پولی» در ساختار موجود بدست می‌آید که

بر اساس مکانیزم توسعه پس انداز عمل می‌کنند؟

(ج): بله. لذا با توجه به این مطلب، مفهوم «پول دینی» و «دین پول» مطرح می‌شود. پول دینی، پولی است که

از نظام سئوالات تنظیم شده پیرامون آن، عاطفه و اعتقاد حذف نمی‌شود بگونه‌ای که فقط - مانند دستگاه

موجود - «تحصیل، اشتغال و ارضاً» در آن اخذ شود.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- سوره یوسف - آیه ۳۹

۲- سوره حشر - آیه ۱۴

۳- سوره نساء - آیه ۱۴۱

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: اصل بودن تعریف انسان و جامعه در تعریف پول

جلسه ۶۲

فهرست مطالب

- ۱ - بررسی تعاریف پول بعنوان ابزار مبادله، ابزار تنظیم، ابزار تکامل ۳
- ۱/۱ - تفاوت انگیزه در تعریف پول به لحاظ عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان براساس مدل سرمایه‌داری ۳
- ۲/۱ - صحت کارآمدی مفهوم عرضه و تقاضا در تعریف پول بر اساس دستگاه ریاضی سرمایه‌داری ۵
- ۱/۲/۱ - پول ابزار تنظیم بین عرضه و تقاضا یا نیاز و ارضاً نیاز اجتماعی (در تعریف دوم پول) ۷
- ۳/۱ - درگیری و برتری طلبی مبنای تعریف پول در دیدگاه سوم (پول، ابزار اداره تکامل) ۷
- ۱/۳/۱ - توسعه قدرت مبنای پیدایش توسعه علوم و تکنولوژی موجود ۷
- ۲/۳/۱ - توسعه قدرت و درگیری مبنای رشد و توسعه نظام سرمایه‌داری ۷
- ۴/۱ - اصل بودن تعریف از انسان و جامعه در تعریف پول ۸
- ۱/۴/۱ - تفاوت انگیزه‌های الهی و مادی مبنای پیدایش دو نحوه تعریف از پول ۸
- ۲ - ملاحظه پول در سه سطح مبادله، تنظیم، توسعه ۸
- ۱/۲ - وجود سه سطح از تعریف پول بصورت ترکیب در جامعه ۹
- ۲/۲ - پول بمعنای ظرفیت انرژی اجتماعی در اقتصاد، منتهجه سه سطح از پول در جامعه ۹
- ۱/۲/۲ - انرژی به معنای «ظرفیت تعلق» در سطوح مختلف ۹
- ۳/۲ - نقص دستگاه منطقی موجود حوزه در تعریف پول ۹
- ۱/۳/۲ - واقعی بودن پول در توسعه و تکامل ۹
- ۴/۲ - پول به معنای کمی شدن انرژی اقتصادی و کمی شدن تعلق و ظرفیت تعلقی جامعه ۹
- ۱/۴/۲ - حاکمیت تعریف پول به مبنای ابزار تکامل بر مسائل اقتصادی و اقتصاد مالی ۱۰
- ۲/۴/۲ - قرار گرفتن تعریف پول بعنوان اعتبارات اقتصادی جز سه موضوع اصلی جامعه یعنی اعتبارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ۱۰
- ۳ - پرسش و پاسخ ۹

- ۱/۳ - ضرورت مقنن شدن تعریف اول و دوم پول بر اساس ارضاً نیاز الهی ۱۰
- ۲/۳ - بررسی رابطه نیاز و ارضاً مادی و الهی با مشروعیت باطنی و اجتماعی ۱۱
- ۱/۲/۳ - تفاوت معنای مشروعیت باطنی و مشروعیت اجتماعی در تعریف سود ۱۱
- ۲/۲/۳ - تشریح مفهوم انگیزه باطنی و انگیزه تحرک در فعالیتهای اقتصادی ۱۱
- ۳/۲/۳ - منع باطنی در فرد جز عوامل درونزای رفتار فردی نسبت به امور غیر مشروع ۱۲
- ۴/۲/۳ - حضور انگیزه‌های الهی از سطح فردی، گروهی، سازمانی موجب به رسمیت نشناختن مفهوم سود مالی در کلیه سطوح ۱۲
- ۳/۳ - تحلیلی پیرامون وضعیت اقتصادی کشور ۱۲
- ۱/۳/۳ - درگیری انگیزه‌های اجتماعی مردم مسلمان با اقتصاد باز سرمایه‌داری ۱۲
- ۲/۳/۳ - وجود اختیارات تاریخی ائمه معصومین(ع) و توالی اختیارات انسانهای مسلمان به آنان مانع اصلی رشد سرمایه‌داری ۱۳
- ۴ - تشریح اجمالی الگوی سازمان اقتصادی ۱۴
- ۱/۴ - الگوی سازمان اقتصادی به معنای مدل توسعه پول ۱۴
- اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :
- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی
- ۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح : آقایان علیپور - دانش کاظمی و مهدی اسلامی

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه : ۳۰/۱۱/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۶۲

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

بسمه تعالی

۱ - بررسی تعاریف پول بعنوان ابزار مبادله، ابزار تنظیم، ابزار تکامل

حجت الاسلام رضایی: در جلسه گذشته به تشریح اولین خانه از بلوک اقتصاد پرداخته شد. در ادامه بحث، «مشارکت اقتصادی» به «مشارکت دولت در پیدایش ارزش پولی» معنا شد. در آنجا بیان شد که اصولاً مردم در تأسیس و دولت در توسعه و تکامل نقش دارند. آنگاه این سؤال طرح شد که چرا پول به عنوان شاخص اقتصادی اخذ می‌شود؟ در ارتباط با پاسخ این سؤال، پول در سه سطح تعریف شد: ۱ - پول به عنوان ابزار مبادله ۲ - ابزار تنظیم قدرت اقتصادی ۳ - و بر اساس نظام ولایت، پول به ابزار اداره تکامل معنا شد.

۱/۱ - تفاوت انگیزه در تعریف پول به لحاظ عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان براساس مدل سرمایه‌داری

در کارگاه سؤالاتی پیرامون معانی انجام گرفته از پول مطرح شد به خصوص اینکه سؤالات ناظر به این مطلب بود که اساساً مبنای تعریف پول عرضه و تقاضا است به این بیان که پول به لحاظ عرضه به یک نحو تعریف می‌شود و به لحاظ تقاضا به گونه دیگر تعریف خواهد شد. در این خصوص جناب آقای دانش کاظمی توضیح لازم را خواهند داد.

آقای دانش کاظمی: از آنجا که در مباحث اقتصادی بایستی کمی کردن صورت گیرد، بایستی در تعاریف و به خصوص در انگیزه‌ها تداخل ایجاد شود. لذا موظفیم که منحنی عرضه و تقاضا را در هر بازاری به تفکیک بررسی نمائیم و از تقاطع آنها و بنا به فرمایش حضرتعالی از تبیین نسبت‌های بین ایندو، قیمت و مقدار هر محصول خاص را بدست آوریم.

حال اگر ما در مورد بازار کار بحث می‌کنیم، عرضه کنندگان بازار کار، نیروی کاراند و تقاضا کنندگان بازار کار هم تولید کنندگان هستند که می‌خواهند نیروی کار را جذب کنند. به همین جهت نمی‌توان بدون در نظر

گرفتن تفکیک بین ایندو قشر، انگیزه یا تعریف ثابتی از این محصول داشته باشیم. پس ابتدائاً تفکیک می‌کنیم
 آنگاه در نهایت جهت کنترل به معضلی هم برخورد کردیم، بایستی بررسی کنیم که آیا انگیزه به سمت
 عرضه بوده و یا به سمت تقاضا؟

به عنوان مثال در شرایط رکود اقتصادی - البته اقتصاد غربی که اساس آن انگیزه حفظ سود است - سفارش
 به کاهش نیروی کار می‌شود یا می‌گویند بایستی هزینه‌های نیروی کار را کاهش دهید؛ مثلاً به کارمندان
 بگویند چون در شرایط رکود بسر می‌بریم و کارخانه در حال ورشکستگی است لذا حقوق شما به نصف
 تقلیل پیدا می‌کند. اینجا یک امری بنام «چسبندگی دستمزد» وجود دارد. یعنی هیچ کس این کاهش حقوق را
 قبول نمی‌کند. حال برای به سامان رساندن این امر بایستی بگوئیم بازار کار با مشکل مواجه است بلکه
 بایستی بگوئیم جانب عرضه تقاضا با چسبندگی مواجه است چون در حال وارد شدن خدشه به
 انگیزه‌هاست. این امر اعم از اینکه در بازار عرضه و تقاضای پول، سرمایه و یا محصول باشد جاری است.
 حتی در سطح بهره‌وری سعی می‌کنند به صورت عرضه و تقاضا تدوین کنند و انگیزه‌های عرضه و تقاضا را
 از هم تفکیک نمایند.

بازار پول هم از این امر مستثنی نیست. عرضه کننده پول - که در ایران، دلت است - یک انگیزه دارد و
 تقاضا کننده پول دارای انگیزه دیگری است. درست است که عرضه کننده برای ارضاً انگیزه تقاضا کننده یک
 واحدی را تولید می‌کند و به بازار عرضه می‌کند اما تعریف مربوط به انگیزه‌های تقاضای پول است. به عنوان
 مثال انگیزه مبادله یا انگیزه حفظ ارزش دارایی یا انگیزه احتیاط - که در فرمایشات شما بدان اشاره نشده
 است و در تعاریف موجود وجود دارد - و یا اعتبار - که شما بیان فرمودید و مدتهاست به اسناد نیز
 اعتبارات گفته می‌شوند (مانند چکها) - به نوعی انگیزه‌های تقاضای پول هستند. هر چند معتقدم فرمایشات

شما صحیح است. اما به نظر می‌رسد که نمی‌توان تعریف پول را صرفاً آنچه اشاره شد بدانیم چراکه اینها انگیزه‌هایی از تقاضا کنندگان پول هستند که به پول معنا می‌بخشند.

بُعد سومی که شما فرمودید، همان «بُعد اعتباری» است. بُعد اعتبار اقتصادی قویتر از دو تعریف قبلی و فراتر از مفاهیم انتزاعی است، حال آیا آن دو تعریف را در ساختار و ماتریس و بحث خودمان قبول داریم یا خیر؟ در صورتی که جواب منفی باشد درست است که آن انگیزه‌ها تغییر می‌کنند اما به هر صورت انگیزه مبادله و انگیزه احتیاطی و حفظ دارایی وجود دارد هر چند ممکن است مقداری تقلیل پیدا کند چون اگر وجود نداشته باشد مفهوم ارث لغو می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد این تعاریف، مغشوش است.

۲/۱ - صحت کارآمدی مفهوم عرضه و تقاضا در تعریف پول بر اساس دستگاه ریاضی سرمایه‌داری

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: اصولاً مقوله‌های اجتماعی مانند اشیاءند. تحقیقات میدانی مشخص می‌کند که آیا آنها درست هستند یا خیر و آیا کارآمداند یا خیر؟ حتماً مفاهیم اجتماعی در سطوح مختلف گوناگونند و کارآمدهای مختص به خود را نیز دارند. مثلاً در علوم ریاضی، اعداد در شکلهای مختلف کاربرد دارند و در همان قسمت هم یک کارآمدی دارند.

اینکه یک دستگاه جدید ریاضی تولید شود که در آن حرکت اصل باشد و نسبت بین حرکتها را به عنوان اساس تعیین جرم بشناسد، با تحقیق میدانی ثابت شده و کارآمدی پیدا می‌کند ولی بایستی توجه داشت که در اینجا این امر به معنای ابطال تعریف اول و دوم پول نیست بلکه بدین معناست که کدام تعریف سرنوشت‌سازتر است هر چند که همه تعاریف، محترمند.

یک نکته مهم این است که مفهوم عرضه و تقاضا به الاستیسیته نیاز و ارضاً منتهی می‌شود. اینکه نیاز و ارضاً آیا صرفاً مادی است و آیا قدرت جزو نیاز و ارضاً است یا خیر (هر چند تولید قدرت، اقتصادی تنها نیست)؟ آیا عدالت یک نیاز اجتماعی است یا خیر؟ نیاز به تحقیقات میدانی دارد و به راحتی نمی‌توان به این

سؤالات پاسخ گفت چراکه در درون یک دستگاه ریاضی ممکن است قضایا به یک نحوی صحیح باشند یا در درون دستگاه سرمایه‌داری هم قضایایی که مربوط به پول گفته صحیح باشند اما بایستی دید بیرون آنها چگونه است؟

زمانی که لشکر ایران در حال عبور از رودخانه بهمن شیر بود، بلافاصله ارزش دلار در بازارهای ایران کاهش یافت. این امر صرفاً به معادله قدرت برمی‌گردد و هیچ عاملی دیگری مطرح نیست. اگر چنانچه اقتدار نظامی یک کشور افزایش یابد و یا آن کشور به اکتشافی دست پیدا کند بگونه‌ای که قدرت نظام سرمایه‌داری صدمه ببیند، شرکتها آسیب خواهند دید. به عبارت دیگر وقتی قدرت سیاسی آمریکا فرو بریزد دیگر شرکت‌های آمریکایی - که از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی است - نخواهند توانست استقلال خود را حفظ کنند. شرکتها، خدمات سیاسی را که به دولت‌ها ارائه می‌کنند بی‌جهت نیست بلکه بدین جهت خدمت می‌دهند تا بتوانند الاستیسیته را در دست خودشان نگهدارند.

آنچه را شما در رابطه با عرضه و تقاضا گفتید، در دستگاه سرمایه‌داری درست است. این قضیه مانند محاسبات یک دستگاه ریاضی است. مثلاً در دستگاه هندسه اقلیدوسی، مجموع زوایای مربع هرگز نمی‌تواند از 360° درجه بیشتر و یا کمتر باشد ولی در هندسه نیوتنی، هرگز مجموع زوایای مربع نه 360° درجه است و نه می‌تواند 360° درجه باشد بلکه یا کمتر است و یا بیشتر از 360° درجه می‌باشد.

آقای علیپور: دستگاه هندسه نیوتنی یا انشتینی؟

(ج): دستگاه نیوتنی، برای اینکه وقتی جاذبه وارد می‌شود کافی است در اینکه تعریف خط از بساطت خارج گردد. مانند اینکه من بگویم: وقتی دوربین را بین دو نقطه می‌گذارم حتماً از میدان جاذبه عبور می‌کند یعنی نور هم از میدان جاذبه می‌گذرد. آنگاه در این صورت، انحنای لازم جاذبه است. همینکه بساطت کنار رفت و

در حد اولیه تعریف یک چیزی اضافه شد، آنگاه مجموعه زوایا بنا به تعریف از ۳۶۰ درجه بیشتر و یا کمتر نیست بلکه قطعاً یا کمتر است و یا بیشتر می‌باشد.

بنابراین اصولاً قضایایی را که بیان داشتید در دستگاه سرمایه‌داری صحیح هستند اما ورای سرمایه‌داری، در نظام الهی هرگز انسان را مانند پیچ و مهره مادی صرف تعریف نمی‌کند و بشر این مطلب را نه از جهت دین بلکه به لحاظ هویت خودش در تاریخ نشان داده است یعنی کفار هم این کار را انجام می‌داده است چراکه برای کفار نیز مسئله اقتدار مهم بوده است. آلمان به اقتدار و برتری‌جویی خود بسیار اهمیت قایل بود. آلمانیها در برابر جهان سرمایه‌داری تولید شأ کرد و قدرت تولید شأ آنها بیشتر از قدرت تولید شأ جهان سرمایه‌داری بود یعنی به یک انگیزه دیگری اضافه می‌شده به گونه‌ای که پس از تغییر معادلات، آنرا در دستگاه دیگری قرار می‌داده است.

۱/۲/۱ - پول ابزار تنظیم بین عرضه و تقاضا یا نیاز و ارضاً نیاز اجتماعی (در تعریف دوم پول)

بنابر این بیان، درون یک دستگاه همان فرض دوم پول می‌شود. فرض دوم برای تعریف پول عبارت از ابزار تنظیم بین عرضه و تقاضا و دقیقتر از آن بین نیاز و ارضاً نیاز اجتماعی است. نقطه آپتیمم الاستیسیته نیاز و ارضاً معین می‌کند که نرخ دلار چقدر باشد. آنچه بیان شد در سطح تعریف دوم پول بود.

۳/۱ - درگیری و برتری‌طلبی مبنای تعریف پول در دیدگاه سوم (پول، ابزار اداره تکامل)

در سطح سوم از تعریف پول اصولاً تعریف اکونومیکی از انسان غلط است و تاریخ این مطلب را ثابت کرده است و بوسیله تحقیق میدانی هم می‌توان اثبات نمود.

۱/۳/۱ - توسعه قدرت مبنای پیدایش توسعه علوم و تکنولوژی موجود

جنگهای سیصد ساله ایران و روم بر سر قدرت بود. جنگ آلمان هم بخاطر کسب قدرت در جهان بود و آلمان اصلاً دنبال برتری نژادی بودند. اصولاً حجم قابل توجهی از صنعت و تکنولوژی در جنگها تولید و

اختراع شده‌اند یعنی صنعت محصول درگیری بشر با همدیگراند و نه محصول مبادله. تقریباً اکثر صنایع در حد فاصل میان جنگ اول و دوم بوجود آمده‌اند. حتی صنایع ریاضی مانند صنعت آمار و حساب احتمالات در جنگ بوجود آمدند. چون برای محاسبه تعداد مجروحان، کشته‌ها و یا خوراک، پوشاک و امکانات جنگی، نفقات و کلیه مسایل مربوط به لشکر، مجبور بودند که نظام محاسبات سابق را تغییر دهند.

۲/۳/۱ - توسعه قدرت و درگیری مبنای رشد و توسعه نظام سرمایه‌داری

به عبارت دیگر رشد و توسعه سرمایه‌داری وامدار درگیری است و نه مبادله. حتی تا اواخر دوران حیات کمونیستها که مسئله جنگ ستارگان مطرح شد، عامل پیشرفت تکنولوژی نوری گردید. از اینجاست که می‌توان حدس زد که سی‌ای‌ای به چه میزان حق داشته تا در ارتباط با تخصیص پروژه‌های تحقیقاتی فرمان بدهد یعنی مرکز بن‌بستهای جهانی آمریکا (هاروارد) به چه دلیل حل مسایل را پیگیری می‌کرده است؟ پس پیگیری و انجام برخی از امور تحقیقات عمیق و گسترده از سوی کشورها بخاطر مسئله سود نیست. لذا بایستی توجه داشت که سود بر اساس الاستیسته نیاز و ارضاً است. اصولاً از اول تاریخ، مسئله درگیری یکی از خصوصیات بشر بوده و درگیری بازگشت به برتری طلبی است.

البته برتری طلبی می‌تواند اصلاح شده و به دست انبیا صورت گیرد و برتری طلبی به کمال طلبی، خداپرستی و توجه به آخرت تبدیل بشود. اما یکی از غرایز بشری، احساس هویت است. و اصولاً مسئله احساس هویت و برتری‌جویی مسئله مهمی است. ممکن است بگوئید، آنرا فرم می‌دهیم و ساختار درست می‌کنیم و دموکراسی را حاکم می‌کنیم ولی نبایستی به دستگاههای خرد تعریف کنید. این چیزی است که علت تحول دستگاه شده و آنها را عوض می‌کند.

۴/۱ - اصل بودن تعریف از انسان و جامعه در تعریف پول

بنابراین تعریف از انسان و جامعه در تعریف پول اساس می‌شود. البته اگر بخواهیم فرا سرمایه‌داری به مسایل بنگریم. اما اگر بخواهیم از درون سرمایه‌داری به معادلات بنگریم، همانگونه که بیان داشتید درست است.

۱/۴/۱ - تفاوت انگیزه‌های الهی و مادی مبنای پیدایش دو نحوه تعریف از پول

بنابراین انگیزه انسان قابل تعریف است. لذا ابتدا بایستی از انسان بحث شود آنگاه بگوئید انسان در برخی از مواقع خریدنی نیست. حتی انسانهایی که مادی محض کار کرده‌اند فروخته و یا خریده نشده‌اند. هرگاه انگیزه انسان مادی محض طرح بشود، شرافت، خریدنی است. مفهوم شرافت و توسعه انسان همه‌جا خریدنی نیست. فقط انسان اکونومیک، انسانی است که شرافت او قابل خرید است. اما انسانهای کافری در تاریخ وجود داشتند که حاضر به فروش شرافت یا غرور و یا تکبرشان نبودند. از یک طرف ادیان بزرگترین سلسله‌ای هستند که در کل تاریخ دوام داشته‌اند و هرگز خریدنی نبوده‌اند. و از طرف دیگر حتی ابوجهل هنگام مرگ راجع به حضرت ناسزا می‌گفت و پیامبر فرمودند: ابوجهل از لحاظ شدت کفر بالاتر از فرعون است چون فرعون حین مرگ تسلیم شد. بسیاری از جنگجویان و سلاطین و مستکبرین در کل تاریخ، انسان اکونومیک و مبادله‌گر نبودند. بنابراین اساساً تعریف پول، زیربخش انسان و جامعه است.

۲ - ملاحظه پول در سه سطح مبادله، تنظیم، توسعه

لذا با تحقیق میدانی می‌توان به عنوان یک مقوله اجتماعی معین نمود که به چه نسبتی می‌توان پول را در سطح توسعه ملاحظه کرد و به چه نسبتی می‌توان در شکل سرمایه‌داری و یا در مقیاس بسیار خرد نگرست. ویژگیهای خاص مانند احتیاط و مانند آن فراوانند ولی هرگز به عنوان سطح‌بندی و شاخصه سطح تلقی نمی‌شود. ما اصولاً سه شاخصه برای سطح ذکر کردیم: ۱ - سطح ابتدایی و آسان شدن مبادله ۲ - سطح تنظیم ۳ - سطح توسعه.

۱/۲ - وجود سه سطح از تعریف پول بصورت ترکیب در جامعه

هر سه سطح هم در جامعه به صورت ترکیب وجود دارند. اگر بخواهیم بر اساس ۱، ۲، ۴ محاسبه کنیم بایستی ارزش ۴ را در سهم تأثیر به توسعه، ۲ را به تنظیم و ۱ را به مبادله بدهیم. آنگاه طبعاً هر کدام قواعد مخصوص به خود را دارد. البته اشکال ندارد که یک موضوع از سه زاویه مطالعه شود و برآیند بردارهای نیرو در نتیجه ملاحظه گردد. حال با وجود این فرض آیا می‌توان همعرض پول، چیزهای دیگر گذاشت؟ یا پول را بایستی به عنوان برآیند و نتیجه بردارهای نیروهای مختلف ملاحظه کنیم و دیگر مسایل تولید یا توزیع و یا مسایل مصرف را نیاوریم.

۲/۲ - پول بمعنای ظرفیت انرژی اجتماعی در اقتصاد، نتیجه سه سطح از پول در جامعه به نظر می‌رسد اگر بخواهد پول در سه سطح ملاحظه بشود، بایستی به معنای «ظرفیت انرژی اجتماعی در اقتصاد» ملاحظه بشود.

۱/۲/۲ - انرژی به معنای «ظرفیت تعلق» در سطوح مختلف

اصولاً انرژی همان «ظرفیت تعلق» است و «ظرفیت تعلق» در سطوح مختلف قابل ملاحظه است. طبعاً اولین تقسیم آن نیز «ظرفیت، جهت و عاملیت» است که همان اوصاف توسعه است، یعنی در چه جهتی این ظرفیت، تعلق را شدت می‌دهد یعنی دایم افزایشی آن به کدام طرف است و قدرت اعمال یا عاملیت آن در تبدیل شدن به کثرت چگونه است. این امر قاعدتاً بایستی سایر مسایل اقتصادی را شامل بشود و به عنوان یک امری محور در اقتصاد شناخته بشود. مهم‌تر از همه هم محورش یک محور واقعی است و نه اعتباری.

۳/۲ - نقص دستگاه منطقی موجود حوزه در تعریف پول

حال این مطلب که مفاهیم حقیقی و یا اعتباری، بر اساس دستگاه منطقی نظام ولایت شدیداً دچار نقص است. علاقمندان می‌توانند به مباحث مطرح شده در این خصوص به فرهنگستان علوم اسلامی مراجعه

نمایند. در این سلسله مباحث، احکام حقیقی و اعتباری از زیربنا تا روبنا مورد قرار دقت گرفته است بگونه‌ای که هم نقضهای عینی و هم تنوی مطرح در مورد، آنها بررسی شده است.

۱/۳/۲ - واقعی بودن پول در توسعه و تکامل

ما اصولاً پول را یک امر واقعی میدانیم. یعنی انرژی هست و جریان دارد. مانند جاذبه زمین و جاذبه ملکولی - که جریان الکتریسته را هدایت می‌کند - توسعه و کامل‌پذیر است و به عنوان یک امر واقعی و عینی قابل تحقیق میدانی است.

۴/۲ - پول به معنای کمی شدن انرژی اقتصادی و کمی شدن تعلق و ظرفیت تعلقی جامعه

آقای اسلامی: آیا غرض شما، انرژی اقتصادی است؟

(ج): بله، یعنی کمی شدن انرژی اقتصادی و کمی شدن ظرفیت تعلق. در چه سطحی، پول همان ظرفیت تعلق است؟ در سطحی که لقب توسعه به خود گرفته است و ضمناً ابزار تکامل اجتماعی است.

۱/۴/۲ - حاکمیت تعریف پول به مبنای ابزار تکامل بر مسائل اقتصادی و اقتصاد مالی

در سطح توسعه، مسئله پول کلیه سطوح مسایل اقتصادی را شامل می‌شود یعنی همعرض اقتصاد مالی و در کنار سایر موضوعات اقتصاد کلان نمی‌تواند قرار گیرد.

۲/۴/۲ - قرار گرفتن تعریف پول بعنوان اعتبارات اقتصادی جز سه موضوع اصلی جامعه یعنی اعتبارات

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

به عبارت دیگر جز سه موضوع اصلی جامعه است که بگوئیم اعتبارات سیاسی، فرهنگی و اقتصاد وجود دارند و اعتبارات صرفاً به معنای اعتباری بودن و قرار دادی بودن و پذیرش اجتماعی نیست بلکه به عنوان یک انرژی است. آیا وقتی پول در این سطح نیز بکار می‌رود و یا حتی وقتی که در شکل مرکب بکار می‌رود و می‌گویند یکی از سطوح محاسبه‌اش این سطح است آیا در این صورت نیز ضرورت دارد تا سایر بخشهای

دیگر را نیز بیاوریم که همغرض آن نیستند یا خیر؟ قبل از طرح بحث پول این سؤال طرح شد که چرا در بخش اقتصاد فقط پول را ذکر می‌کنیم؟

۳ - پرسش و پاسخ

حجت الاسلام رضایی: در ارتباط با اقتصاد پارامترهای متعددی از جمله بازار کار، سرمایه، پول و... وجود دارند حال چرا فقط پول را ذکر کرده و بر بقیه حاکم می‌کنیم؟

(ج): چون پول با توجه به تعریف سوم، شامل همه می‌شود.

(س): تعریف سوم از پول همان تعریف در سطح توسعه است. گاه در جامعه هر سه نوع تعریف به نحوه متقوم وجود دارد. یعنی پول هم ابزار مبادله هم ابزار تنظیم و هم ابزار توسعه قدرت است ولی متغیر اصلی همان تعریف سوم است.

(ج): ما هم وقتی می‌خواهیم محاسبه کنیم بایستی هر سه را محاسبه کنیم.

۱/۳ - ضرورت مقنن شدن تعریف اول و دوم پول بر اساس ارضاً نیاز الهی

آقای دانش کاظمی: پس آیا آن دو انگیزه دیگر هم قابل الهی شدن هستند؟

(ج): پول با توجه به دو تعریف دیگر مقنن می‌شوند که همان ارضاهای خاص هستند. منظور از مقنن شدن هم این است که دیگر مفهوم حفظ دارایی مطلق نمی‌شود تا گفته شود مفهوم ارزش دارایی حتی اگر کُنز و ربا حرام هم باشند را شامل می‌شود. چون حفظ ارزش دارایی این است که پول را به ربا بدهند. و لکن در مقنن شدن «آری و نه» پیدا می‌کند و دیگر معنای مطلق را نخواهد داشت.

(س): اما انگیزه‌های الهی را شامل نمی‌شود بلکه فقط مقنن می‌شوند که غیر الهی نباشند.

(ج): همینکه غیر الهی نشد معنایش این است که قید در اصل حلیت شرط شده است؛ یعنی یک مسلم اصلاً نسبت به مال نامشروع طلبی ندارد. و در حقیقت مال حرام مورد تقاضا و نیاز او نیست. به عبارت دیگر نیاز و ارضاً مقنن می‌شود.

۲/۳ - بررسی رابطه نیاز و ارضاً مادی و الهی با مشروعیت باطنی و اجتماعی

نیاز و ارضاً می‌تواند جبری و قهری اخذ بشود و انسان مادی محض فرض گردد. این یک تعریف از انسان است. در دستگاه مادی معنا ندارد که پول حلال وجود داشته باشد. البته پول فقط می‌تواند مشروعیت قانونی داشته باشد و چه بسا با استفاده از طرق متعدد و ابزار گوناگون از قانون استفاده می‌کنند تا بتوانند پول را جذب کنند و سود را به حداکثر برسانند. ولی اگر انسان در نیاز و ارضاً مجبور، مقهور و مادی محض نباشد به نحوی که اراده به نسبت حضور داشته باشد، به همان نسبت مشروعیت می‌تواند باطنی باشد.

۱/۲/۳ - تفاوت معنای مشروعیت باطنی و مشروعیت اجتماعی در تعریف سود

اصولاً مشروعیت باطنی با مشروعیت اجتماعی بسیار تفاوت دارد. در مشروعیت باطنی، عوامل درونزا در حرکت انسان حضور دارد. اما مشروعیت اجتماعی آن است که فرد به این دلیل که شرافت بنا به تعریف اجتماعی آن آسیب نبیند، حداکثر سودش را در یک سقف قانونی مقنن می‌کند.

۲/۲/۳ - تشریح مفهوم انگیزه باطنی و انگیزه تحرک در فعالیتهای اقتصادی

حجت الاسلام رضایی: در ارتباط با مشروعیت باطنی توجه به این مطلب ضروری است که ما اساساً اختیار را فردی معنا نمی‌کنیم بلکه نظام اختیارات تعریف می‌نمائیم.

(ج): نه، اولاً بایستی عوامل درونزا در فرد ملاحظه شود آنگاه نظام اختیارات مورد توجه قرار گیرد. در فرد اولاً فرد متولی به ولایت علی بن ابیطالب (ع) است که در نظام اجتماعی آن، ربا یک امر بسیار شنیع است و

فرد هرگز دیگر بدنبال ربا نخواهد بود و دزدی و سرقت (مال حرام) یک امور بسیار شنیعی است و فرد هرگز حاضر نخواهد شد تا از آن بهره‌جوید.

۳/۲/۳ - منع باطنی در فرد جز عوامل درونزای رفتار فردی نسبت به امور غیر مشروع

یعنی برای فرد منع باطنی دارد و جز عوامل درونزای رفتار انگیزه‌ای فرد است که نسبت به اموری مقنن عمل می‌کند ولو مشروعیت اجتماعی به او اجازه بدهد. حتی اگر آن فرد در جامعه آمریکا و فرانسه زندگی کند که نظام اجتماعی آنجا کاملاً با ربا سازگار است وقتی که سود پول او را می‌دهند و او قبول نمی‌کند. (س): درست است که فرد بخاطر ربا در بانک پول نگذاشته اما اساس آنجایی که زندگی می‌کند، بر اساس ربا می‌چرخد.

(ج): این غیر از این است که فرد به حداکثر رساندن سود فکر کند. پس انگیزه تحرک به این معنا که فرد چگونه حرکت می‌کند مهم است.

۴/۲/۳ - حضور انگیزه‌های الهی از سطح فردی، گروهی، سازمانی موجب به رسمیت نشناختن مفهوم سود مالی در کلیه سطوح

چنین فردی چه در شکل گروهی و چه در شکل اجتماعی کار کند و خلاصه چنین انگیزه‌هایی حتی اگر در مجموعه‌های بزرگتر و سازمان حضور یابند، مفهوم سود را به رسمیت نمی‌شناسد.

۳/۳ - تحلیلی پیرامون وضعیت اقتصادی کشور

یکی اشتباهات فاحشی که اکنون اقتصاددانان کشور مرتکب می‌شوند این است که وقتی مسلمین به اقتصاد سوسیالیستی پشت کرده‌اند به سراغ اقتصاد سرمایه‌داری می‌روند و خیال می‌کنند به نفع شان است.

۱/۳/۳ - درگیری انگیزه‌های اجتماعی مردم مسلمان با اقتصاد باز سرمایه‌داری

حال آنکه این نظام با انگیزه‌های اجتماعی درگیری شدید دارد آنهم به گونه‌ای که ادامه‌اش ممنوع است.

(س): اینکه مردم از نظام سرمایه‌داری استقبال می‌کنند نشان‌دهنده چیست؟

(ج): به معنای خوشبختی نیست. اکنون با متوسل شدن به دین و ولایت فقه می‌گویند حلال است، اما در

یک سقف خاصی که نظام سرمایه‌داری شکست خورد همه می‌گویند حرام است و همه را بهم می‌ریزند.

۲/۳/۳ - وجود اختیارات تاریخی ائمه معصومین(ع) و توکلی اختیارات انسانهای مسلمان به آنان مانع اصلی

رشد سرمایه‌داری

نبایستی خیال کنیم که اختیار انسان حذف می‌شود. الان اختیار انسانها بر اساس نظام حکومتی تسلیم است

که حتی چرا نگوید؛ کارشناس هم از این وضعیت، سآ استفاده می‌کند و مسایل چون ربا و امثال آنرا مطرح

می‌کند. تازه همین امر هم منشأ ناهنجاریهای بزرگ اجتماعی شده است. چراکه نیاز و ارضاهای اجتماعی را

شدیداً دچار بحران کرده است.

اصولاً اینکه در ایام سوگواری محرم و صفر نسبت به حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) و حضرت ابالفضل(ع)

که سمبل فداکاری و ایثار است گریه می‌کنند و سینه می‌زنند و در منبرها می‌گویند: «با وجود اینکه حضرت

ابالفضل(ع) دستش به آب رسید اما آب نخورد»، اثر دارند. این واقعه برای بشریت مفهوم اقتصادی، سیاسی

و فرهنگی دارد. یعنی فرهنگ و اقتصاد نمونه را برای بشریت ترسیم کرده است و این آرمان را در روح

جوان ایجاد می‌کند و لذا اگر جوان احساس کند که آنگونه نمی‌تواند باشد احساس حقارت می‌کند. البته

ممکن است چند تا لائیک بگویند حضرت کار خوبی نکرده است و لکن یک مسیحی از آن طرف عالم

می‌گوید کار خوبی کرده است. کتابهای زیادی بوسیله غیر مسلمانان درباره وجود مبارک حضرت

ابالفضل(ع) نوشته شده‌اند و حضرت را تجلیل کرده‌اند. همه این سینه‌زنی‌ها، نوحه خوانیها و منبرها اثر

دارند.

درست است که رقص و دانسینگ باعث ترشح غدد و ابتهاجی می‌شود که در ساختن انسان اثر دارد منتهی رقص و دانسینگ نمی‌تواند شخصیت تاریخی تعریف کند. اما در مکتب عاشورا، شخصیت تاریخی تعریف می‌شود. این امر منحصر به حضرت ابوالفضل (ع) هم نیست. هرچند حضرت جز شاخصه‌های بسیار بزرگ عالم بشریتند.

به هر حال وجود مبارک حضرت ابا عبد الله & الحسين (ع) و خاندان آن حضرت نشان دادند که شرافت خریدنی نیست و اینها سمبل تاریخی و اسوه تاریخی‌اند. کتب متعددی در مدح و مصیبت حضرت و اهل بیت فداکارش توسط غیر مسلمانان نوشته شده‌اند. درست است که در تاریخ بسیاری کشته شده‌اند (مانند چنگیز، نادر و...) اما در مدح کشته شدن جنگجویانی چون چنگیز و نادر و امثال آنها کتابی نوشته نشده است. چراکه حضرت کشته ارزش هستند به عبارت دیگر کشته اختیار بر علیه سود است. کسانی که در راه سود کشته شده‌اند در تاریخ هیچ خبری از اسم آنها نیست و تعدادشان هم خیلی زیاد است و بشر هیچ ارزشی نسبت به آنها قایل نیستند و چه بسا درباره آنها گفته‌اند حق شان بود که کشته شده‌اند. این سخن بدین معناست که تعریف اکونومیک کردن اقتصاد دچار اشکال است. البته همانگونه که می‌توان به درون نظام سرمایه‌داری نگریم به ورای آن نیز می‌توان نظر کرد و محدوده آنرا تعیین کرد.

۴ - تشریح اجمالی الگوی سازمان اقتصادی

(س): با توجه به اینکه از جلسه آینده وارد بحث «الگوی سازمان اقتصادی خواهیم شد، در صورت امکان اگر یک شمای کلی از آن طرح شود، برای ورود به آن بحث مفید خواهد بود.

۱/۴ - الگوی سازمان اقتصادی به معنای مدل توسعه پول

(ج): الگوی سازمان اقتصادی به معنای مدل، توسعه پول است. در حال حاضر کسانی که دکترای پول دارند، الگوی توسعه پول را در اختیار ندارند و آنچه را هم که فرا گرفته‌اند در جوامع غربی کاربرد دارد. اصولاً

انسان بگونه‌ای است که اگر اختیارش جهت مادی پیدا کند آنگونه عمل می‌کند که گویا مادی است و نه اینکه حقیقتاً مادی می‌شود چون در یک جاهایی بازتاب پیدا می‌کند و برمی‌گردد ولی گویا رفتارش بگونه‌ای ظاهر می‌شود که اختیاری در کار نیست یعنی در حقیقت محقق را دچار اشتباه می‌کند به بیانی رفتارش جز بر مبنای سود حرف زدن بی‌معنا می‌شود و این دقیقاً به معنای این است که فرد گویا اختیار ندارد.

(س): ولی امروزه الگوی توسعه در دنیا وجود دارد و تئورسین نیز دارد منتهی در ایران وجود ندارد.

(ج): بله، منتهی ما معتقدیم توسعه مادی به بن‌بست می‌رسد چون اختیار در همان موضوع نیاز و ارضاً نسبت به همه بردارهایش شامل و هماهنگ کننده نیست. بلکه در آن دستگاه، اختیار هماهنگ کنندگی موضعی پیدا می‌کند و نه هماهنگ کنندگی کل جریان تاریخ.

(س): غرض ما این نیست که در رابطه با خانه دوم (الگوی سازمانهای اقتصادی) بحث مبنایی طرح کنیم.

(ج): طرح کنید که در چند مرکز، تصمیم‌گیری درباره پول صورت می‌گیرد؟

(س): مراکز تصمیم‌گیری و یا الگوی تصمیم‌گیری؟

(ج): بررسی کنید که چند مرکز با چند الگو درباره پول، تصمیم می‌گیرند، ما در اینجا از سازمانهای آن مراکز بحث می‌کنیم. مثلاً بانک مرکزی که اجازه انتشار پول را دارد آیا لازم است پول را در سطح توسعه ببیند یا اینکه اگر فقط در سطح کلان ببیند کافی است؟ اصولاً سیاست‌گذاری در سطح اقتصاد، مسئله پول را متأثر می‌کند؛ لذا در آنجا حتماً بایستی پول را در سطح توسعه ببیند چراکه می‌خواهد رهبری پول را بدست بگیرد هماهنگونه که می‌خواهد رهبری سیاسی و فرهنگی را بدست بگیرد.

در شکل مطلوب شورای مصلحت (غیر از مجمع مصلحت فعلی) - که بنابر مبنا از آن بایستی تعریف ارائه شود - به ضمیمه مرکز تحقیقات استراتژیک و کلیه مراکز پژوهشی دانشگاهها بر اساس مدلی که در دست دارند تحقیقات میدانی می‌کنند، پس از جمع‌بندی بوسیله شورا که متشکل از گروهی از مشاورین رهبری

هستند، نحوه اداره و سرپرستی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به رهبری پیشنهاد می‌دهند. آنگاه رهبر پیشنهاد آنها را جرح و تعدیل کرده و هماهنگی آنها ملاحظه می‌کند و با توجه به سطح اجرای آن، نسبت به آن تصمیم می‌گیرند.

این غیر از این است که شورا متشکل از یک هیئت متنفذین سیاسی باشند. زمانی مقام معظم رهبری از شورای مصلحت یک اموری از جمله تهیه یک «مدل» را درخواست کرده بودند، اما اعضا که مدل ساز نبودند تا مدل مورد نظر ایشان را تنظیم کنند چراکه آنها فقط متنفذین سیاسی هستند و تئوریسین و متفکرینی که توانایی طراحی مهندسی نظام اجتماعی را داشته باشند.

(س): در بحث مدل‌های پولی که می‌خواهیم وضعیت موجود را آسیب‌شناسی کرده و تأثیر آنها در صنعت ملاحظه کنیم آیا بایستی به دنبال شناخت مدل‌های آنها برویم؟

(ج): بایستی ابتدا سازمان‌هایی که پول را هدایت می‌کنند طبقه‌بندی کنید بعد توصیه کنید که بایستی هر کدام، الگوی متناسب با وظیفه خود را داشته باشند و در پایان شخص کنید که نحوه گردش عملیات سازمان آنها (در خانه سوم) چگونه است.

(س): این بحث مختص به بررسی از نفس الگو است و ربطی به سازمان‌هایش ندارد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی تعریف الگوی سازمانی اقتصادی و سازمان اقتصادی (مدلی پولی و سازمان بانک)

جلسه ۶۳

فهرست مطالب

- ۱ - تشریح مدل سازمانهای اقتصادی ۳
- ۱/۱ - بیان معنای مدل و الگو در فرهنگ اقتصاد و بازرگانی ۳
- ۲/۱ - تبیین مفهوم الگوی سازمانهای اقتصادی در دایرالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی ۴
- ۳/۱ - ضرورت پرداختن به بحث الگوی سازمانهای اقتصادی در سطح کلان و توسعه ۵
- ۲ - الگوی اقتصادی به منزله زیرساخت الگو در سطح سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۵
- ۳ - بررسی متغیر اصلی در مدل تری‌گیس (مدل سه شکافه) ۶
- ۱/۳ - پس‌انداز و سرمایه‌گذاری متغیر اصلی در مدل سازمان برنامه ۶
- ۲/۳ - مدل بانک و الگوی نشر اسکناس عامل هماهنگ‌سازی رفتار اقتصادی جامعه ۶
- ۳/۳ - مدل بانک تعیین‌کننده نسبت بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ۷
- ۴/۳ - سازمان بانک مصداق اصلی سازمان اقتصادی ۷
- ۵/۳ - مدل پولی متغیر اصلی در مدل برنامه ۷
- ۶/۳ - سرمایه‌گذاری متغیر اصلی، دولت متغیر فرعی و تجارت خارجی متغیر تبعی در مدل برنامه ۷
- ۴ - بررسی آرایش جریان انگیزه در محور توسعه و بیماری اقتصادی ۸
- ۱/۴ - ناهنجاری اقتصادی کشور حاصل تبدیل گستاخی انقلابی به ساختارهای مصرفی ۸
- ۲/۴ - بیماری اقتصادی حاصل قطع ارتباط تولید صنعتی با انتظارات بالای مصرف مردم ۹
- ۳/۴ - تحت کنترل نبودن بازار کار و بالا بودن نرخ سود دو عامل در پیدایش تورم در اقتصاد ایران ۹
- ۴/۴ - معقولانه عمل نکردن بازار صادرات و واردات ۱۰
- ۵/۴ - راه حل بیماری اقتصادی مصرف کمتر و تولید صنعتی بیشتر ۱۱
- ۶/۴ - سنگین یا سبک شدن ارزش و وزن پول حاصل توازن تجاری در میزان واردات و صادرات ۱۱
- ۷/۴ - ملاک معقولیت و نامعقولیت در مصرف ۱۲

۵ - اعتبار اقتصادی متغیر اصلی در اقتصاد ۱۲

۶ - جمع‌بندی ۱۳

۱/۶ - متفاوت بودن تعریف نظام اعتبارات بر مبنای انسان محوری یا سرمایه محوری ۱۳

۲/۶ - عاجز بودن نظام سرمایه‌داری از ملاحظه به الگوی و سازمان پول در سطح توسعه ۱۳

۳/۶ - توسعه الگوی پول به معنای تغییر ساختار معادله پولی ۱۳

۴/۶ - ضرورت ملاحظه تعریف، ساختار و الگوی پول در سه سطح ۱۳

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان علیپور - دانش کاظمی و مهدی اسلامی

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۷/۱۲/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۶۳

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۲/۴/۱۳۸۰

نشر از : گروه پژوهش‌های کاربردی

تاریخ نشر : ۲/۴/۱۳۸۰

بسمه تعالی

۱ - تشریح مدل سازمانهای اقتصادی

حجت الاسلام رضایی: موضوع بحث جلسه، بررسی مدل سازمانهای اقتصادی است. برای ورود به این بحث، ابتدائاً برخی از موارد کارهای تبعی انجام گرفته را ذکر می‌کنم.

۱/۱ - بیان معنای مدل و الگو در فرهنگ اقتصاد و بازرگانی

در فرهنگ «اقتصاد و بازرگانی» بحثی پیرامون مدل و الگو با صبغه اقتصادی بودن آن چنین آمده است: «ارائه یک سیستم اقتصاد در قالب روابط که می‌تواند اشکال گوناگونی به خود گیرد.» البته ما فعلاً وارد بحث اشکال نمی‌شویم. در ادامه آمده:

«مدل می‌تواند شکل نموداری داشته باشد مانند مدل‌های «کاب»، و یا می‌تواند مرکب از مجموعه‌ای از معادلات جبری باشد که هر یک از این معادلات نشاندهنده رابطه بین متغیرهای مختلف هستند، برای مثال، مصرف تابعی از درآمد ثروت است.» در ادامه نیز آمده:

«معمولاً مدل و الگوسازی شامل دو مرحله مجزاست. در مرحله اول از طریق توجیه اقتصادی و با استفاده از تئوریهای اقتصادی باید ساختار مدل را طرح‌ریزی و مشخص کرد که عوامل مورد نظر، تحت تأثیر چه متغیرهایی قرار دارند؟ در مرحله دوم باید معادلات طرح‌ریزی شده را با استفاده از اصول اقتصادسنجی آزمون کرد تا درستی ارتباطات در نظر گرفته شده بین متغیرها و عوامل مورد نظر، تحقیق شود.»

هم‌چنین آمده:

«به کمک «الگو» می‌توان با استفاده از مشاهدات قبلی رفتار آتی متغیرهای اقتصادی را پیش‌بینی کرد. با استفاده از «مدلها» می‌توان صحت بسیاری از تئوریهای اقتصادی را در عمل آزمون کرد.»

۲/۱ - تبیین مفهوم الگوی سازمانهای اقتصادی در دایرالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی

درباره «الگوهای سازمانهای اقتصادی» در «دایرالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی» ص ۷۴ تحت عنوان «اقتصاد آزاد» چنین آمده است:

«... اصطلاحی است که مترادف اقتصاد بازار در نظر گرفته شده است یعنی دخالت دولت در امور اقتصادی به حداقل رسیده و در حقیقت دنباله‌رو محض از سیاستگذاریهای حکومت است. الزاماً سیاستگذاری حکومت یا برنامه‌ریزی متمرکز و غیرمتمرکز در اقتصاد بازار مغایرت ندارد. اقتصاد آزاد مبتنی بر مالکیت خصوصی است و به کارایی افراد، بخشها و حوزه‌های اقتصادی در فعالیتهای توجیه دارند.»

همچنین بحثی تحت عنوان «اقتصاد سیاه» مطرح شده که شبیه به مبحث الگو است و در این خصوص چنین آمده است:

«به جریان انداختن ثروتهای انباشته برای کسب سود بیشتر از طریق انحطاط بشریت» تعریف شده است که در این خصوص قاچاق، قمارخانه و مواد مخدر ذکر شده‌اند.

یک بحث دیگری تحت عنوان «اقتصاد مختلط» نیز مطرح شده که نیز به نوبه خود صبغه الگو دارد و در این خصوص چنین آمده:

«انجام فعالیتهای اقتصادی به دو صورت برنامه‌ریزی متمرکز (دولتی) و اقتصاد بازار در تولید، توزیع و مبادله است. آن جنبه متکی بر اقتصاد بازار عمدتاً بر سرمایه‌داری و بخشی متکی بر برنامه‌ریزی دولتی حامل منافع اجتماعی و از جنبه‌های سوسیالیستی برخوردار است. این توضیح ضروری است که وجه مسلط اقتصاد مختلط، سرمایه‌داری است و هرگز از آن تخطی نمی‌کند اما در برنامه‌ریزی دولتی، رفاه و تأمین اجتماعی به شکل وسیع مورد توجه قرار می‌گیرد.»

۳/۱ - ضرورت پرداختن به بحث الگوی سازمانهای اقتصادی در سطح کلان و توسعه

آنچه در مبحث «الگوی سازمانهای اقتصادی» اهمیت دارد، بحث کلان موضوع است. لذا دیگر وارد بحث خرد آن نمی‌شویم حتی وارد بحث معادلات اقتصادی نیز نخواهیم شد. بر فرض اقتصاد باز یا اقتصاد بسته، در درون خود معادلاتی دارد که نتیجه آن مجموعه معادلات، «اقتصاد باز» و یا «اقتصاد بسته» می‌شود. اما بحث اصلی، بحث از روابط حاکم بر خود سازمان اقتصادی است. مثلاً ممکن است سیاست حاکم بر اقتصاد، متمرکز یا نیمه متمرکز و یا خصوصی باشد.

اصولاً آنچه مدنظر ماست و بایستی دقیقاً روشن شود این است که سازمانهای دولتی مانند سازمان برنامه و بودجه و یا وزارت اقتصاد و دارایی با چه مدلی مشغول کار هستند؟

تلقی ما تا کنون از «الگوی سازمان اقتصادی» همان مدلهایی است که در سطح کلان، برنامه‌های اقتصادی بر اساس آنها پایه‌ریزی می‌شود.

البته در کارگاه این مطلب نیز مطرح شد که نبایستی بحث مبنا با بحث الگو خلط شود هرچند الگوها از یک مبنا پیروی می‌کنند. بر فرض اگر مبنا، «سود» باشد، یک الگوهایی بر مبنای سود و یا ربا - که در شکل اسلامی مطرح است - وجود دارد، آن الگوها مدنظراند اگرچه به مبنا نیز بایست توجه داشت که مبنای حاکم بر الگوها کدامند. ولی آنچه که ما بایست بدان پردازیم بررسی پیرامون الگو در سطح توسعه است.

مهندس دانشمند: این فرض نیز مطرح است که «الگوی سازمان اقتصادی» در حقیقت یک الگویی اقتصادی است که سازمان اقتصادی بر مبنای آن الگو عمل می‌کند چون ممکن است غیر از این مطلب باشد. یعنی سازمان مستقل است در اینکه از یک الگویی تبعیت کند ولو اقتصاد فرع این امر باشد. ما در اینجا «الگوی سازمان اقتصادی» را معادل الگوی اقتصادی گرفتیم که سازمان بر آن اساس شکل می‌گیرد و آنگاه

برنامه‌ها از آن بدست می‌آید. حال سؤال این است که این تلقی صحیح است یا خیر؟

۲ - الگوی اقتصادی به منزله زیرساخت الگو در سطح سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: فعلاً زیرساخت الگو در سطح سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، «الگوی اقتصادی» است که به عبارت دیگر بهداشت، آموزش و پرورش و فرهنگ و... همگی به عنوان بخش خدمات محسوب می‌شوند که معمولاً بر اساس یک تقسیم‌بندی، «صنعت، کشاورزی و خدمات» ذکر می‌شود. دقیقاً همانند این مطلب است که در یک کارخانه، هزینه‌ای که برای مدیر عامل و تبلیغات پرداخته می‌شود، هزینه خدماتی است و نه تولیدی. چراکه تولید در آنجایی محسوب می‌شود که یک کالایی در حال تبدیل است و آنجا مولد است.

آقای دانش کاظمی: هزینه عمرانی و هزینه جاری کدامند؟

(ج): اگر هزینه جاری صرف دادن خدمات هم بشود و عمران بدنال نداشته باشد به عنوان پرداخت حقوق جهت ارائه خدمات خواهد بود و اصولاً این مطلب را اقتصادی تلقی می‌کنند و بعد هم می‌پرسند راندمان این هزینه چقدر است؟ بنابراین سازمان دولت را نیز اقتصادی می‌بینند. این یک مطلب قابل توجه است.

۳ - بررسی متغیر اصلی در مدل تری‌گپس (مدل سه شکافه)

اما بایستی بیشتر بررسی کنیم که ما نیازمند به شناخت چه الگوهایی هستیم؟ در الگوی سازمان برنامه، سه ورودی اصلی به ترتیب: ۱ - پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ۲ - صادرات و واردات ۳ - هزینه و راندمان را معین نموده‌اند. آنگاه در عوامل دیگری ضرب کرده و پس از دسته‌بندی به عوامل درونزا و برونزا، موضوعی کرده‌اند.

۱/۳ - پس‌انداز و سرمایه‌گذاری متغیر اصلی در مدل سازمان برنامه

به نظر ما در اینجا متغیر اصلی این سه عامل، «پس‌انداز و سرمایه‌گذاری» است. بنابراین به تحلیل سازمانی پرداخته‌ایم که متغیر اصلی است لذا گفتیم مدل بانک و یا الگوی انتشار اسکناس را بگذارید. حال چرا ما

الگوی نشر اسکناس را در میان همه الگوها انتخاب کردیم؟ چون به عنوان متغیر اصلی «مدل تری گپس» شناختیم.

۲/۳ - مدل بانک و الگوی نشر اسکناس عامل هماهنگ‌سازی رفتار اقتصادی جامعه

به عبارت دیگر برنامه ابزاری برای هماهنگ‌سازی رفتار اقتصادی مردم است. البته درست است که بوسیله برنامه‌ریزی کارهای عمرانی و یا خدماتی ارائه می‌کنند ولی غرض از انجام کارهای عمرانی و ارائه خدمات، آن موضوع خاص است که یک غرض خُرد می‌باشد، در حالیکه غرض کلانش، هدایت رفتار جامعه از نظر اقتصادی است. در این کار چه نقش دولت نظارت باشد و چه دخالت، هیچ تفاوتی ندارد چراکه برنامه یک برنامه تغییر است که موضوع تغییر آن، رفتار اقتصادی جامعه است. حال اگر نسبت موانع با مقدمات بگونه‌ای تنظیم گردد که بتوان از طریق تخصیص مقدمات اجتماعی، موانع را حل نمود، آنگاه توسعه یافتگی اقتصادی حاصل می‌گردد. البته فعلاً وارد آن بحث نمی‌شویم.

۳/۳ - مدل بانک تعیین کننده نسبت بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

پس متغیر اصلی مدل برنامه دولت همان «مدل بانک» است چراکه این بانک است که نسبت بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را معین می‌کند. در این صورت الگویی هم که در اینجا بکار می‌رود، همان «الگوی بانک» خواهد بود.

۴/۳ - سازمان بانک مصداق اصلی سازمان اقتصادی

آنگاه در تعریف سازمان آن نیز می‌گوئیم: سازمان گردش اعتبارات اقتصادی جامعه یا سازمان بانک.

۵/۳ - مدل پولی متغیر اصلی در مدل برنامه

در اینجا ابتدائاً به نظر می‌رسد عوامل دیگر را شامل نمی‌شود. لذا ما قبلاً هم «پول» را در مقیاس توسعه تعریف کردیم و هم بیان داشتیم که پول در عمل به عنوان متغیر اصلی مدل تنظیم رفتار اقتصادی از سوی

دولت است و نیز در اینجا بالاترین مدل مؤثر را بانک دانستیم و لذا بلافاصله الگوی بانک را مطرح کردیم. حال آیا این شرط، در خصوص صنعت نیز مطرح است یا خیر؟ اگر بتواند به عنوان متغیر اصلی رفتار اقتصادی جامعه طرح بشود حداقل یک نمونه بزرگ است.

حال می‌خواهیم یک مطلبی را مطرح کنیم. اینکه متغیر اصلی، اثر دارد، مشکلی به نظر نمی‌رسد و لکن غیر از متغیر اصلی، متغیرهای فرعی و تبعی نیز وجود دارند که به نوبه خود مؤثراند. بنابراین بایستی مدل برنامه را اخذ کرد؛ یعنی مدلی که دولت بوسیله آن، جامعه را مدیریت اقتصادی می‌کند تا اینکه زیربخش آن، مدل پولی بشود هرچند به عنوان متغیر اصلی در نظر گرفته شود. البته نمی‌خواهم بگویم قدرت شمول آن بیشتر نیست ولی حتماً نسبت به جمع‌آوری نمونه، بایستی زمان کافی اختصاص دهید.

۶/۳ - سرمایه‌گذاری متغیر اصلی، دولت متغیر فرعی و تجارت خارجی متغیر تبعی در مدل

برنامه

(س): من مطالبی را در خصوص مسئله اقتصادی عرض می‌کنم، اصلاح بفرمائید. در معادله کلی اقتصاد کشور ما و اقتصاد جهانی، درآمد ملی مساوی با مصرف است که هزینه بخش خصوصی است. البته با اغماض یعنی در ارتباط آنچه عرض کردم می‌توان اشکال وارد کرد. همانطور که در مدل برنامه آمده، سرمایه‌گذاری مساوی با پس‌انداز است، به اضافه خالص صادرات منهای واردات مدنظر است که این نیز از تراز بازرگانی کشور (یعنی دولت) و مخارج G برمی‌خیزد و این بمعنای این است که بر اقتصاد بین‌المللی تأثیر می‌گذارد با اضافه دولتی است که شامل هزینه جاری و عمرانی می‌شود.

بنابراین سه قسمت عبارتند از: ۱ - تجارت خارجی که خالص صادرات در نظر گرفته می‌شود. ۲ - هزینه‌ها است یعنی هزینه مصرفی خانوارها و حجم دولت (هزینه مصرفی G و C و دولت که بنا به مبنای موجود همان دولت). ۳ - سرمایه‌گذاری.

حضرتعالی بدلیل اینکه پول و بانک مرکزی را اصل دانستید، سرمایه‌گذاری را بزرگتر کردید و سایه‌اش را روی مصرف، دولت و تجارت خارجی قرار دادید.

(ج): احسنت! به عبارت دیگر ما گفتیم متغیر اصلی همان «سرمایه‌گذاری» متغیر فرعی، دولت و متغیر تبعی هم تجارت خارجی است.

حال چرا تجارت خارجی تبعی فرض شد و حال آنکه اگر محیط متغیر اصلی فرض نشود حداقل باید متغیر فرعی لحاظ شود و احیاناً در بسیاری از موارد بایستی محیط، متغیر اصلی لحاظ گردد.

۴ - بررسی آرایش جریان انگیزه در محور توسعه و بیماری اقتصادی

(س): در کشور ما سعی می‌شود ارزش پول ملی افزایش یابد و مثلاً «دلار» ارزان بشود. حال آنکه در کشور ژاپن سعی می‌کنند تا دلار گران بشود به این دلیل که کشور ژاپن یک کشور صادر کننده است و نه وارد کننده (مانند کشور ما) و لذا هرچه ارزش دلار افزایش یابد، «ین» بیشتری به دست ژاپنی‌ها می‌رسد. از اینرو آمریکا چندی قبل به ژاپن هشدار داد که اگر بخواهید کاری بکنید تا ارزش پول کشورتان کاهش یابد، تعرفه‌هایی بر کالاهای ژاپنی بسته می‌شود. پس در ژاپن تجارت خارجی خیلی بیشتر از سرمایه‌گذاری و مصرف و جمع دولت اهمیت دارد.

(ج): اصولاً اینکه آرایش جریان انگیزه چگونه صورت می‌گیرد، حرف نخست را می‌زند. اگر شما بتوانید رفتار اقتصادی یک ژاپنی را بگونه‌ای شکل دهید که برای او انتظار مصرف قبل از تولید اصلاً معقول نباشد و یک انتظار نامعقول اجتماعی باشد با ضد آن که ابتدائاً مصرف را به عنوان انتظار معقول می‌پذیرند آنگاه دولت بایستی این راه را هموار کند که مصرف به مردم برسد، بسیار متفاوت است. حال چند مثال در این زمینه ذکر می‌کنم:

مثال اول: «گستاخی انقلابی» پس از درهم شکستن ساختارهای سیاسی به ساختارهای مصرفی تبدیل شده است بجای آنکه بایستی به ساختارهای تولیدی تبدیل می‌شد. اگر گستاخی انقلابی به ساختارهای تولید تبدیل شده بود، الان وضعیت کشور بگونه دیگر خواهد بود.

اصولاً وقتی «گستاخی» به ساختارهای مصرفی تبدیل می‌گردد، در آن صورت یخچال در تعریف فقر، وارد می‌شود. در حدود ۲۵ سال قبل قطعاً نداشتن یخچال نشانه فقر محسوب نمی‌شد. در آن زمان مردم در روستاها و حتی در برخی از شهرها، از یخچال بهره‌مند نبودند. اما پس از انقلاب، کالاهای اساسی جز مصرف عمومی شدند و لذا الان باید مردم در سبد مصرفشان از یخچال، جاروبرقی، چرخ گوشت برقی و... برخوردار گردند. و آلا احساس حقارت و فقر می‌کنند. در گذشته مردم برای خنک کردن حداکثر پنکه داشتند و سعی می‌کردند حتی المقدور برای جهیزیه عروس تهیه کنند اما اکنون اگر یک خانواده‌ای نتواند برای جهیزیه، یخچال تهیه کند، بلافاصله کمیته امداد و اهل محل کمک می‌کنند تا برایش یخچال بخرند.

۲/۴ - بیماری اقتصادی حاصل قطع ارتباط تولید صنعتی با انتظارات بالای مصرف مردم

و این معنایش این است که یک خانوار که تولید غیر صنعتی و احیاناً تولید سنتی و ساده دارند، انتظار مصرف کالاهای صنعتی را دارند. چراکه وقتی تعریف فقر عوض می‌شود، تناسب معقول انتظارات مصرفی با تولید قطع می‌شود.

۳/۴ - تحت کنترل نبودن بازار کار و بالا بودن نرخ سود دو عامل در پیدایش تورم در اقتصاد ایران

مثال دوم: یکی از مسائل مهم، خویشتن فرما بودن تکنیسینهای فنی است. امروزه در نظام سرمایه‌داری به جهت تأمین امنیت سرمایه، نرخ سود سرمایه را افزایش میدهند و معین می‌کنند که قیمت فلان کالا باید فلان مبلغ باشد چراکه مزدکار به اضافه سود سرمایه، مواد، استهلاک و... را محاسبه می‌کنند و می‌گویند این کالا این مقدار هزینه را در پی داشته است. وقتی کارگر لوله‌کش، آن کالا را برای خانواده‌اش با قیمت گرانتری

می‌خرد، بلافاصله مزد لوله‌کشی خود را افزایش می‌دهد. مثلاً اگر قبلاً گوشت را کیلوی ۱۵۰۰ تومان می‌خریده وقتی کیلو ۲۰۰ تومان می‌خرد دیگر، روزی کمتر از سه هزار تومان کار نخواند کرد، وقتی از او می‌پرسند چرا؟ در جواب می‌گوید برای اینکه قیمت گوشت کیلوی ۲۰۰۰ تومان شده است. اینجاست که می‌بینیم انتظار مصرفی را چگونه برای خودش ثابت فرض می‌کند. چون در تعریف فقر آن سطح از مصرف وارد شده است و لذا نمی‌تواند وارد نکند.

اکنون در کشور حدود ۷ میلیون نفر کارگر خویشتن فرما وجود دارند. با توجه به آنچه بیان شد، هرچه نرخ سود بانکی افزایش یابد تأثیری ندارد بر رقابتی که بین سرمایه و نیروی کار در معادله پولی جهت بالا بردن نرخ آندو وجود دارد، یعنی وقتی نرخ سود بالا می‌رود، ۷ میلیون کارگر نرخ دستمزد کارشان را افزایش می‌دهد. وقتی نرخ دستمزد افزایش می‌یابد، قیمت محیط کار عوض می‌شود لذا صاحب کارخانه مجبور است نرخ کارگرس را افزایش دهد. یعنی بازار کار دیگر تحت کنترل نظام سرمایه‌داری قرار نمی‌گیرد. حال نتیجه این سخن این است که محال است مسئولین بتوانند نقدینگی را در قسمت سرمایه‌گذاری جذب کنند چون وقتی نرخ کار افزایش یافت، یک مقدار از نقدینگی را جذب می‌کند و به آن سمت هدایت می‌کند.

۴/۴ - معقولانه عمل نکردن بازار صادرات و واردات

لذا اگر مسئولین به خصوصیات اقتصاد کشور دقت کنند، خواهند دید که بازار صادرات و واردات کشور معقولانه عمل نمی‌کند چراکه به اندازه‌ای که دارد نمی‌خرد بلکه به اندازه‌ای که ندارد می‌خرد. یعنی به اندازه‌ای که انتظار دارد می‌خرد و نه باندهای که قدرت پرداخت دارد. لذا کشور مجبور است به مواد خام تکیه کند و جز این راهی ندارد. وقتی کشور به مواد خام تکیه می‌کند معنایش این است که کالاهایی که از طریق صادرات عرضه می‌شود، یک کالای ضرب در تولید اجتماعی نیست بلکه فقط استحصال آن اجتماعی

است. بنابراین برابر ارزش افزوده‌ای که وارد می‌کند ارزش افزوده خارج نمی‌کند بلکه ارزش طبیعی خارج می‌کند. این امر بدین معناست که حداقل در کشوری مانند ایران، توجه اول بایستی معطوف به نحوه گردش نظام سرمایه و تولید باشد مخصوصاً اگر بخواهند نظام سرمایه‌داری را به آن چاشنی کنند.

حال اگر کشور بخواهد این کار را انجام دهد که چگونه بایستی مدل تغییر ارائه کند یک سخن دیگری است. فعلاً از این مطلب بحث می‌کنیم که چه عواملی بر اقتصاد مؤثراند؟ آیا اگر نرخ دلار افزایش یابد، سودآوری کارخانه‌ها افزایش می‌یابد یا اینکه نرخ مزد کارگر هم بدلیل آنچه بیان شد بالا می‌رود؟ در کشور ژاپن وقتی نرخ دلار بالا برود و نرخ ین کاهش یابد، سودآوری آنها افزایش می‌یابد. اما در ایران دقیقاً این جریان بر عکس اتفاق می‌افتد.

(س): دلیلش هم این است که اصلاً ساختار تولیدی ما در جامعه جهانی بهینه نیست در نتیجه ما نوعاً وارد کننده‌ایم و نه صادر کننده. به نفع ژاپن است که ارزش پول ملی آنها کاهش یابد چون منافی را که از صادرات بدست می‌آورند به مراتب بیشتر می‌شود.

۵/۴ - راه حل بیماری اقتصادی مصرف کمتر و تولید صنعتی بیشتر

(ج): و مردم هم می‌پذیرند تا کمتر مصرف کنند. پول ملی به عنوان دستمزد به کارگر پرداخت می‌شود. مثلاً با هزار ین قبلاً می‌شد یک کالایی را خریداری کند اما امروز قدرت خرید آنرا ندارد و وقتی هم که قدرت ندارد دیگر اقدام به خرید نمی‌کند.

(س): پولی که در دست افراد است صرف ین بودن آن ارزش نیست.

(ج): بلکه فرآیندش مهم است.

(س): به عنوان مثال اگر من هزار ین داشته باشم که هر صد ین یک دلار باشد می‌توانم یک گلدان بخرم که مثلاً ده دلار می‌شود. درست است که حالا ارزش ین کاهش یافته است اما در این صورت در جیب هر

ژاپنی، ین بیشتری خواهد بود یعنی مقدار پول جیب هر ژاپنی افزایش یافته است. از طرف دیگر اگر ارزش پول ملی ژاپن کاهش یابد، چنانچه این مقدار ضرب در آن ارزش بشود، کل و مجموع - که «ولیو» یا «ارزش» نامیده می شود - حالا خیلی بالاتر از قبل است. چون قبلاً هزار ضربدر یک صدم می شد حالا ۱۵۰۰/ ضربدر در ۱۹۰ می شود.

۶/۴ - سنگین یا سبک شدن ارزش و وزن پول حاصل توازن تجاری در میزان واردات و صادرات

(ج): ابتدائاً یک مطلبی را طرح می کنم تا بحث روشن تر شود. فرضاً ما یک ترازو را در نظر گرفته و دو لوله هم روی دو کفه آن می گذاریم. حال آنرا «توازن ارزی» می نامیم و می گوئیم هرگاه از بیرون جنس بیشتر وارد شود و از داخل کمتر جنس صادر گردد (تراز تجاری) در اینصورت کشور بدهکار خواهد بود و هرگاه از داخل جنس بیشتر صادر شود و از بیرون کمتر جنس وارد گردد، کشور از خارج طلبکار خواهد بود. این توازن تجاری کشور مربوط به حجم مصرف کشور از بیرون و حجم صادرات کشور نسبت به بیرون است.

(س): آیا منظور همان مصرف داخلی است؟

(ج): بله، مثلاً اگر بگویند ما کمتر مصرف می کنیم و کمتر بیرون می فرستیم در اینصورت قطعاً بدهکار خواهد بود و نه طلبکار. این تراز اگر در ارزان شدن پول داخلی معکوس می شود به عبارت دیگر اگر مصرف کمتر بشود یعنی واردات کمتر بشود و صادرات به نسبت بیشتر بشود، ین در فرآیند - و نه واحد - در حال سنگین شدن است یعنی اگر هر زمان جمع بندی صورت گیرد و متوجه اش بدست آید جهت مثبت خواهد بود.

بنابراین صادرات و واردات به وضعیت تولید و مصرف بر می گردد.

۷/۴ - ملاک معقولیت و نامعقولیت در مصرف

(س): ایرادی که می توان بر فرمایش شما وارد کرد این است که منظور از صادرات، مصرف نکردن نیست.

(ج): کشور مصرف کند به شرط اینکه به نسبت افزایش تولید داشته باشد.

(س): در این صورت تصحیح می‌شود. البته من موافقم در اینکه مصرف نکنیم و بلکه بیشتر صادر نمایم.

(ج): بایستی مصرف معقولانه باشد. «نا معقولیت مصرف» به این معناست که انتظارات مردم فراتر از تولید

باشد و «معقولیت مصرف» یعنی به نسبتی که کشور مصرف می‌کند، افزایش تولید داشته باشد. آنگاه افزایش

تولید تبدیل به سرمایه‌گذاری شود.

البته گاه «انگیزه» نیز می‌تواند محور توسعه بشود همانند تکنیک که سرمایه را افزایش می‌دهد، انگیزه نیز

افزایش می‌یابد یعنی در پول می‌تواند انگیزه محور باشد بگونه‌ای که بتواند با سرمایه رقابت کند. گاه در

جلسه سؤالی مطرح می‌شود که بیانگر گرهی از بحث است. حال اگر این گره را به درستی باز نکنیم و از آن

عبور کنیم و به عبارت دیگر با توافق سیاسی بحث را پشت سر بگذرانیم ساختمان ذهنی که ساخته می‌شود

نمی‌تواند مقاومت کند.

۵ - اعتبار اقتصادی متغیر اصلی در اقتصاد

حجت الاسلام رضایی: قبلاً فرضی مطرح شد مبنی بر اینکه گاهی مدل برنامه را اصل قرار می‌دهیم آنگاه به

عنوان زیربخش آن، مدل پول را طرح می‌کنیم. سپس بحثی مطرح شد که متغیر اصلی در مدل سازمان برنامه

(در مدل سه شکافه) «سرمایه گذاری» است.

(ج): به نظر ما متغیر اصلی در اقتصاد، نفس اعتبار اقتصادی و کیفیت توسعه آن است. نحوه کیفیت توسعه

آن هم اعتباری و قراردادی نیست، بلکه جریان جاذبه عینی اقتصادی است. آنگاه در شکل واحد پولی و

قدرت عملکرد آن، کمی می‌شود. این مسئله اساسی است که هم بر برنامه‌ریزی و هم بر صادرات و واردات

و هم بر اینکه الگوی تولید، توزیع و مصرف چگونه باشد حاکم است.

۱/۶ - متفاوت بودن تعریف نظام اعتبارات بر مبنای انسان محوری یا سرمایه محوری

پس اگر در نظام اعتبارات، تعریف بر اساس انسان محوری باشد و ایجاد جاذبه بر اساس نظام اختیاراتی که طرح می‌کند بر عرضه و تقاضا حاکم باشد، مفهوم پول و کارآمدی آن کلاً عرض می‌شود. اگر نیاز و ارضاً تابع محیط اقتصادی باشد و اختیار از آن حذف گردد و به انتخاب تبدیل شود، کل دستگاه به یک دستگاه سرمایه‌داری مبدل می‌شود.

۲/۶ - عاجز بودن نظام سرمایه‌داری از ملاحظه به الگوی و سازمان پول در سطح توسعه

بنابراین ما در دستگاه اسلامی الگوی پول و سازمان پول را به رسمیت می‌شناسیم هر چند سازمان فعلی پول - که بانک مرکزی است - به توسعه آن نمی‌اندیشد بلکه فقط به تناسبات کلان پول فکر می‌کند و اجازه انتشار را بر اساس همان تناسبات کلان می‌دهد و استانداردهای بین‌المللی و شاخصه‌های نظام پولی را هم پذیرفته است.

۳/۶ - توسعه الگوی پول به معنای تغییر ساختار معادله پولی

بنابراین هرگز توسعه را به معنای تغییر ساختار خود معادله پولی نمی‌بیند و یک اصولی را به صورت استاتیک می‌پذیرد که مفهوم توسعه را تحت آنها تعریف می‌کند؛ به عبارت دیگر توسعه تکنولوژی، وحدت و کثرت محصولات، علاقه‌ها و... را ذکر می‌کند و همه را زیر چتر یک دستگاه می‌آورد و آن دستگاه را ثابت می‌داند اما ما در خود آن دستگاه نیز توسعه قایلیم. این یک بحث بسیار عمیق و گسترده‌ای را می‌طلبد و فعلاً هم نیازی نیست.

اما پاسخ سؤال شما این است که وقتی یک مورد را انتخاب کردیم یا به عنوان متغیر اصلی مدل برنامه دولت فرض کنیم البته اگر بخواهیم در سطح کلان و توسعه نگاه کنیم، مفهوم توسعه جاذبه یا توسعه تعلق مطرح است که یک امر دیگری است و بر مدل برنامه حکومت دارد.

۴/۶ - ضرورت ملاحظه تعریف، ساختار و الگوی پول در سه سطح

بنابراین تعریف ساختار پول در سه سطح بنابر دستگاه ما گذشت و الگویش هم تبعاً در سه سطح قابل تعریف است و سازمانش هم بایستی در سه سطح قابل تعریف باشد. سازمان آن در سطح کلان بانک مرکزی خواهد بود و یک جایی هم در بانک مرکزی یا در جای دیگر وجود خواهد داشت تا پول را در سطح توسعه مورد بحث قرار دهد.

(س): از آنجا که در خانه اول، «نظام اعتبارات پولی» مطرح شد، غرض من از ورود به مطلب این بود که در ساختار بعدی که الگوی سازمان اقتصادی است بایستی تناسب آن تا آخر یک بار ملاحظه بشود آنگاه به نقدی که بر ساختار موجود داریم پردازیم. الآن ما بدنبال این مطلب هستیم که شاخصه‌های تأثیر این ساختارها بر صنعت را بدست بیاوریم تا بررسی کنیم که این ساختارها بر صنعت چه اثری دارند. گاهی است که می‌خواهیم الگوی مورد نظر خود را هم در نظام اعتبارات پولی و هم در الگو و سازمانهای مطرح کنیم و آنجاست که صحبت‌های جناب آقای دانش کاظمی مطرح می‌شود. در خانه اول، از پول در سه سطح «ابزار مبادله، ابزار تنظیم و ابزار توسعه» تعریف ارائه شد. و الگوها را هم در سه سطح مطرح می‌کنیم.

گاهی به وضعیت موجود تطبیق می‌دهیم و می‌گوئیم الگو در سطح خرد در دستگاه موجود این است و در سطح کلان و توسعه هم این خواهد بود آنگاه سازمانهای را هم مطرح می‌کنیم. اما فعلاً وارد تعریف الگوها در سه سطح نشده‌ایم و لذا بایستی در سه سطح تعریف بشود. آنگاه نقطه قوت تعریف سطح سوم - که تعریف مد نظر حضرتعالی است - چیست بررسی شود.

(ج): یک نکته دیگر نیز قابل ملاحظه است مبنی بر اینکه ما به آمار و ارقام عینی استناد خواهیم کرد که همان اطلاعات موجود است. لذا مدل ما بایستی از همین اطلاعات موجود تغذیه کند. مثلاً وقتی در مدل خودمان تعریفی را ارائه می‌کنیم بدنبال آن بایستی بینیم چند در صد از آن تعاریف می‌تواند آمار عینی

داشته باشد. طبیعتاً شاخصه هایی نیز در این راستا ذکر خواهد شد و حال آیا آن شاخصه‌ها به چه نسبت

می‌تواند از شاخصه‌های موجود استفاده کند.

(س): و آیا در دستگاه آماری موجود، وجود دارد؟

(ج): ممکن است بتوانید به نسبت جایگزین کنید.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»